



اندیشه‌های اسلامی در پرتو کتاب و سنت

بهشت و دوزخ

تألیف:

دکتر عمر سلیمان اشقر

ترجمه:

گروه فرهنگی انتشارات حرمین

عنوان کتاب:	بهشت و دوزخ
عنوان اصلی:	الجنة والنار
تأليف:	دکتر عمر سليمان اشقر
ترجمه:	گروه فرهنگي انتشارات حرمين
موضوع:	عقايد کلام - مجموعه عقايد اسلامي - معاد (حيات بعد از مرگ)
نوبت انتشار:	اول (ديجيتال)
تاريخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسي، ۱۴۳۶ هجري
منبع:	



اين کتاب از سايت کتابخانه عقيدة دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ايميل:

سايت‌هاي مجموعه موحدين

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست موضوعات

- فهرست موضوعات ا
- پیشگفتار ۱
- باب اول: دوزخ ۵
- مقدمه: معرفی ۷
- بخش اول: بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند ۹
- شبهی کسانی که می‌گویند: هنوز دوزخ آفریده نشده است ۱۴
- بخش دوم: نگهبانان دوزخ ۱۷
- بخش سوم: در بیان صفت دوزخ ۱۹
- گفتار نخست: دوزخ کجاست؟ ۱۹
- گفتار دوم: گستردگی دوزخ و ژرفای آن ۱۹
- گفتار سوم: درکات دوزخ ۲۲
- گفتار چهارم: دروازه‌های دوزخ ۲۴
- گفتار پنجم: سوخت دوزخ ۲۷
- گفتار ششم: شدت گرما، غلظت دود و شراره‌ی آتش ۲۸
- گفتار هفتم: آتش حرف می‌زند و می‌بیند ۳۱
- گفتار هشتم: خواب عبدالله بن عمر رضی الله عنه ۳۳
- گفتار نهم: آیا پیش از فرا رسیدن رستاخیز، کسی دوزخ را می‌بیند؟ ۳۳
- گفتار دهم: تأثیر دوزخ بر دنیا و اهل آن ۳۵
- بخش چهارم: دوزخ جاودان و فناپذیر است ۳۷

- ۳۷ معتقدان به نابودی دوزخ
- ۴۵ **بخش پنجم: دوزخیان و کیفر آنان**
- ۴۵ گفتار اول: دوزخیان برای همیشه در دوزخند
- ۴۵ مطلب اول: تعریف اهل دوزخ
- ۴۸ مطلب دوم: دوزخ آرام‌گاه کافران و مشرکان است
- ۴۹ مطلب سوم: دعوت گران به سوی دوزخ
- ۵۰ مطلب چهارم: بزرگترین گناه کسانی که برای همیشه در دوزخ هستند
- ۵۶ مطلب پنجم: سایر گناهایی که انسان را به دوزخ می‌کشاند
- ۵۷ مطلب ششم: افرادی که در دوزخ هستند
- ۵۸ ۱- فرعون زمان موسی عليه السلام:
- ۵۸ ۲- همسر نوح و همسر لوط:
- ۵۸ ۳- ابو لهب و همسرش:
- ۵۸ ۴- عمرو بن عامر خزاعی:
- ۵۹ ۵- قاتل عمار بن یاسر رضی الله عنه:
- ۵۹ مطلب هفتم: جن‌های کافر در دوزخند
- ۶۰ گفتار دوم: کسانی که برای همیشه در دوزخ نمی‌مانند
- ۶۰ مطلب اول: معرفی
- ۶۰ مطلب دوم: گناهایی که مرتکبین آن به دوزخ وعده داده شده‌اند
- ۶۰ ۱- فرقه‌های مخالف سنت
- ۶۳ ۲- کسانی که از هجرت خودداری می‌کنند
- ۶۳ ۳- کسانی که در قضاوت ستم می‌کنند
- ۶۴ ۴- دروغ بستن بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
- ۶۵ ۵- خودخواهی
- ۶۶ ۶- قتل به ناحق
- ۶۸ ۷- ربا خواران
- ۶۹ ۸- خوردن مال مردم به ناحق
- ۶۹ ۹- تصویرگران
- ۷۱ ۱۰- گرایش به ستمگران
- ۷۱ ۱۱- برهنگان پوشیده و کسانی که بر پشت و کمر مردم شلاق می‌زنند

- ۱۲- کسانی که جانوران را آزار می دهند ۷۲
- ۱۳- عدم اخلاص در تحصیل علم ۷۲
- ۱۴- کسانی که در ظرف طلا و نقره می نوشند ۷۳
- ۱۵- کسی که درخت سایه دار مورد استفاده‌ی مردم را قطع کند ۷۴
- ۱۶- خودکشی ۷۴
- بخش ششم: فراوانی اهل دوزخ ۷۷**
- گفتار اول: نوشتارهایی پیرامون این مطلب ۷۷
- گفتار دوم: راز تعداد زیاد دوزخیان ۸۲
- گفتار سوم: بیشتر دوزخیان زن هستند ۸۵
- بخش هفتم: بزرگی جسم دوزخیان ۸۹**
- بخش هشتم: خوردنی، نوشیدنی و لباس اهل دوزخ ۹۱**
- غذای اهل دوزخ، آتش است ۹۵
- لباس اهل دوزخ ۹۵
- بخش نهم: عذاب اهل دوزخ ۹۷**
- گفتار اول: شدت عذابی که اهل دوزخ با آن روبرو می شوند ۹۷
- گفتار دوم: گونه‌هایی از عذاب دوزخیان ۹۹
- مطلب اول: تفاوت در عذاب دوزخیان ۹۹
- مطلب دوم: سوختن پوست ۱۰۲
- مطلب سوم: گداختن ۱۰۲
- مطلب چهارم: گدازنده ۱۰۳
- مطلب پنجم: بر روی چهره کشاندن ۱۰۴
- مطلب ششم: سیاه کردن چهره ۱۰۵
- مطلب هفتم: آتش، کفار را احاطه می کند ۱۰۶
- مطلب هشتم: رسیدن آتش به دل‌ها ۱۰۷
- مطلب نهم: آویزان شدن روده‌ها در آتش ۱۰۸
- مطلب دهم: بند، زنجیر و کوبنده‌ی اهل دوزخ ۱۰۹
- مطلب یازدهم: کفار با معبودان و شیاطین‌شان، یک‌جا به آتش می‌اغتند ۱۱۰

- مطلب دوازدهم: افسوس، پشیمانی و درخواست کفار ۱۱۲
- بخش دهم: راه‌های نجات از آتش دوزخ ۱۱۷**
- باب دوم: بهشت ۱۲۱**
- پیشگفتار، شناخت و توضیح ۱۲۳**
- بخش نخست: وارد شدن به بهشت ۱۲۵**
- گفتار اول: شفاعت برای ورود به بهشت ۱۲۵
- گفتار دوم: پاک کردن مؤمنان پیش از ورود به بهشت ۱۲۶
- گفتار سوم: نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند ۱۲۷
- گفتار چهارم: کسانی که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند ۱۲۸
- گفتار پنجم: فقیران در ورود به بهشت از ثروتمندان پیشی می‌گیرند ۱۳۰
- گفتار ششم: نخستین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند ۱۳۲
- گفتار هفتم: وارد شدن مؤمنان گنهکار به بهشت ۱۳۲
- مطلب اول: رفتن از دوزخ به بهشت ۱۳۲
- مطلب دوم: دیدگاه فرقه‌های اسلامی درباره‌ی شفاعت ۱۳۵
- گفتار هشتم: آخرین کسانی که وارد بهشت می‌شوند ۱۳۹
- گفتار نهم: کسانی که پیش از فرا رسیدن رستاخیز وارد بهشت می‌شوند ۱۴۱
- بخش دوم: بهشت و اهل آن جاودانند ۱۴۵**
- گفتار اول: نوشتارهایی در مورد جاودانگی بهشت و بهشتیان ۱۴۵
- گفتار دوم: معتقدان به نابودی بهشت ۱۴۶
- بخش سوم: ویژگی بهشت ۱۵۱**
- گفتار اول: بهشت ماندنی ندارد ۱۵۱
- گفتار دوم: دروازه‌های بهشت ۱۵۳
- گفتار سوم: درجات بهشت ۱۵۶
- مطلب اول: دلایلی در مورد درجات بهشت و تفاوت میان آن‌ها ۱۵۶
- مطلب دوم: بالاترین و پایین‌ترین مقام بهشتیان ۱۶۵

- مطلب سوم: بالاترین جایگاه بهشت ۱۶۶
- مطلب چهارم: بلندترین درجات از آن چه کسانی است ۱۶۷
- گفتار چهارم: خاک بهشت ۱۶۹
- گفتار پنجم: نهرهای بهشت ۱۷۰
- گفتار ششم: چشمه‌های بهشت ۱۷۴
- گفتار هفتم: کاخ‌ها و چادرهای بهشت ۱۷۵
- گفتار هشتم: روشنایی بهشت ۱۷۹
- گفتار نهم: بوی بهشت ۱۷۹
- گفتار دهم: درختان و میوه‌های بهشت ۱۸۰
- مطلب اول: میوه‌های بهشت ۱۸۰
- مطلب دوم: توصیف برخی از درختان بهشت ۱۸۳
- ۱- درختی که یک سوار صد سال زیر آن می‌تازد ۱۸۴
- ۲- سدرۃ المنتهی ۱۸۴
- ۳- درخت طوبی ۱۸۵
- مطلب سوم: بهترین گل بهشت ۱۸۶
- مطلب چهارم: تنه‌ی درختان بهشت از طلا است ۱۸۷
- مطلب پنجم: راهی برای افزایش درختان بهشت ۱۸۷
- گفتار یازدهم: جانوران و پرندگان بهشت ۱۸۷
- بخش چهارم: اهل بهشت ۱۸۹**
- گفتار اول: اعمالی که موجب ورود به بهشت می‌شود ۱۸۹
- گفتار دوم: راه بهشت دشوار است ۱۹۵
- گفتار سوم: بهشتیان در بهشت سهم دوزخیان را می‌گیرند ۱۹۶
- گفتار چهارم: ضعیفان بیشترین افراد اهل بهشت هستند ۱۹۷
- گفتار پنجم: در بهشت زنان بیشتر هستند یا مردان؟ ۱۹۹
- گفتار ششم: کسانی که پیش از سن تکلیف می‌میرند ۲۰۰
- مطلب نخست: کودکان خانواده‌های مؤمن ۲۰۰
- مطلب دوم: کودکان خانواده‌های مشرک ۲۰۴
- گفتار هفتم: تعداد بهشتیان از امت اسلام ۲۰۹

- گفتار هشتم: سرداران بهشت ۲۱۲
- مطلب اول: سردار سالخوردگان بهشت ۲۱۲
- مطلب دوم: سردار جوانان بهشت ۲۱۳
- مطلب سوم: سردار بانوان بهشت ۲۱۳
- گفتار نهم: ده نفر بهشتی ۲۱۶
- گفتار دهم: افرادی دیگر که مزدهی بهشت را دریافت کردند ۲۱۷
- ۱ و ۲- جعفر و حمزه: ۲۱۷
- ۳- عبدالله بن سلام: ۲۱۸
- ۴- زید بن حارثه: ۲۱۸
- ۵- زید بن عمر بن نفیل: ۲۱۸
- ۶- حارث بن نعمان: ۲۱۹
- ۷- بلال بن ابی رباح: ۲۱۹
- ۸- ابوالدحداح: ۲۲۰
- ۹- ورقه بن نوفل: ۲۲۰
- گفتار یازدهم: بهشت، بهای اعمال نیست ۲۲۰

بخش پنجم: ویژگی بهشتیان و نعمت‌هایشان ۲۲۳

بخش ششم: نعمت‌های بهشتیان ۲۲۵

- گفتار نخست: نعمت‌های بهشت بهتر از کالای دنیاست ۲۲۵
- ۱- کالای دنیا بسیار اندک است ۲۲۶
- ۲- نوع کالای آخرت از هر کالای دیگری بهتر است ۲۲۷
- ۳- بهشت از آلودگی و ناراحتی‌های دنیا خالی است ۲۲۸
- ۴- نعمت دنیا رفتنی و نعمت آخرت پایدار است ۲۳۰
- ۵- کار و کوشش برای بدست آوردن دنیا و فراموش کردن آخرت افسوس و پشیمانی را در پی دارد و سرانجام انسان را به سوی دوزخ خواهد کشاند ۲۳۱
- گفتار دوم: خوردنی و نوشیدنی بهشتیان ۲۳۱
- مطلب اول: شراب‌های بهشت ۲۳۲
- مطلب دوم: نخستین خوراک اهل بهشت ۲۳۴
- مطلب سوم: غذا و نوشیدنی بهشتیان ادرار و مدفوع به دنبال ندارد ۲۳۵

- مطلب چهارم: چرا بهشتیان می‌خورند، می‌نوشند و شانه می‌زنند؟ ۲۳۷
- مطلب پنجم: ظروف طعام و شراب اهل بهشت ۲۳۷
- گفتار سوم: لباس و زیورآلات اهل بهشت ۲۳۸
- گفتار چهارم: فرش‌های اهل بهشت ۲۴۰
- گفتار پنجم: خدمت‌گزاران اهل بهشت ۲۴۱
- گفتار ششم: بازار اهل بهشت ۲۴۲
- گفتار هفتم: اجتماع بهشتیان و گفتگوی آنان ۲۴۳
- گفتار هشتم: آرزوهای اهل بهشت ۲۴۴
- گفتار نهم: زنان اهل بهشت ۲۴۶
- مطلب نخست: حال و وضع همسران دنیا در سرای آخرت ۲۴۶
- مطلب دوم: زنان، همراه آخرین شوهر دنیایی خود هستند ۲۴۶
- مطلب سوم: حوریان ۲۴۷
- ترانه خواندن حوریان بهشت ۲۵۱
- غیرت حوریان در برابر همسران دنیا ۲۵۱
- مطلب چهارم: در بهشت قدرت و توان یکصد مرد به مؤمن داده می‌شود ۲۵۲
- گفتار دهم: مورد استهزا قرار گرفتن اهل دوزخ از طرف اهل بهشت ۲۵۲
- گفتار یازدهم: تسبیح و تکبیر، از نعمت‌های بهشت می‌باشد ۲۵۴
- گفتار دوازدهم: بهترین پاداش بهشتیان، خشنودی الله متعال و نگاه کردن به ذات حق است ۲۵۵
- گفتار سیزدهم: دستیابی به نعمت‌های بهشت، مستلزم ترک نعمت‌های دنیوی نیست ۲۶۵
- گفتار چهاردهم: آخرین خواسته‌ی اهل بهشت ۲۶۶
- بخش هفتم: دعوی بهشت و دوزخ ۲۶۹**
- فهرست منابع ۲۷۱**

پیشگفتار

سپاس الله متعال را که بهشت و بهشتیان و دوزخ و دوزخیان را آفرید؛ بهشت را سرای دوستان و دوزخ را سرای دشمنان خود قرار داد. درود و سلام بر خاتم پیامبرانش و بهترین آفریدگانش که او را به عنوان دعوت‌گر به سوی بهشت و مژده‌رسان نعمت‌های آن و هشداردهنده به دوزخ و بیم‌دهنده از عذاب‌های آن فرستاد.

درود و سلام بر اهل و یاران پیامبر ﷺ و پیروان‌شان که برای خدمت به اسلام و گسترش آن، ابزار لازم را تدارک دیده و کمر همت بسته‌اند؛ پیوسته به یاد الله هستند؛ شب‌ها را با نماز و استغفار به صبح می‌رسانند و با خدای خود به مناجات می‌پردازند، قرآن تلاوت می‌کنند و با تحمل تشنگی و گرسنگی، روزها را روزه می‌گیرند تا بدین ترتیب خود را به الله متعال نزدیک کنند. چون می‌دانستند که مژده و هشدار الله متعال حقیقی و جدی است و ورود به بهشت رهایی از دوزخ، بدون آمادگی کامل و تلاش فراوان آسان و شدنی نیست؛ باید ناملازمات را پذیرا شد و بر خوشی‌ها پشت کرد.

اینک بخش سوم از سلسله مباحث روز رستاخیز ارائه می‌شود. این بخش، بررسی بهشت و دوزخ و حاوی دو باب است:

باب اول: درمورد دوزخ است که یک مقدمه و ده بخش را در بر می‌گیرد.

مقدمه به شناسایی دوزخ اختصاص داده شده است.

در بخش اول، دیدگاه اهل سنت و جماعت درباره‌ی آفریده شدن بهشت و دوزخ، بیان شده است و دیدگاه فرقه‌های مخالف با دیدگاه اهل سنت، مورد نقد قرار گرفته است.

بخش دوم: درمورد ننگهبانان دوزخ، فرشتگانی که امور دوزخ را اداره می‌کنند و تعداد و توانمندی آن‌ها می‌باشد.

بخش سوم: درباره‌ی ویژگی‌های دوزخ، محل آن، وسعت، درکات، دروازه‌ها، سوخت، شدت حرارت، سخن گفتن و نحوه آفریدن و تاثیر آن بر دنیا و اهل آن است.

بخش چهارم: سخنی است در مورد این که دوزخ جاودان و فناپذیر است و به نفی دیدگاه کسانی پرداخته می‌شود؛ که آن را فانی و تمام شدنی می‌دانند.

بخش پنجم: درباره‌ی اهل دوزخ و تقسیم آنان به دو گروه می‌باشد؛ گروه اول: آنان که برای همیشه در دوزخ می‌مانند «کفار و مشرکین» و گروه دوم کسانی هستند که برای همیشه در دوزخ نمی‌مانند «مؤمنان گنهکار». درباره‌ی هر دو گروه صحبت شده است و ما چکیده‌ای از گناهان آنان را که به موجب آن سزاوار دوزخ شده‌اند، نیز مطرح نموده‌ایم.

بخش ششم: درباره‌ی فراوانی دوزخیان است؛ در این بخش از آیات و روایاتی که پیرامون فزونی هلاک شوندگان و اندک بودن نجات یافتگان و حکمت آن وارد شده‌اند، سخن به میان می‌آید. علاوه بر آن، این بخش مشتمل بر آیات و احادیثی در مورد فراوانی زنان در دوزخ و دلیل آن، می‌باشد.

بخش هفتم: درباره‌ی بزرگی جسم دوزخیان سخن به میان آمده است.

بخش هشتم: به نوع نوشیدنی و خوراک دوزخیان اختصاص دارد.

بخش نهم: فصلی طولانی است که درباره‌ی عذاب دوزخیان و تفاوت عذاب آن‌ها با یکدیگر، در مواردی همچون: سوختن، کشاندن بر روی زمین، سیاه کردن صورت، داغ کردن پوست بدن، آویزان شدن روده‌ها و رساندن آتش دوزخ به دل‌ها، سخن به میان آمده است.

بخش دهم و آخرین بخش، بیان و توضیح راه‌های نجات مؤمن از عذاب است.

باب دوم درباره‌ی بهشت است و هفت بخش و یک مقدمه را در بر می‌گیرد.

مقدمه‌ی آن به شناسایی بهشت اختصاص دارد.

بخش اول که درباره‌ی ورود به بهشت است، صحنه و چگونگی ورود مؤمنان به بهشت، شفاعت رسول الله ﷺ برای ورود آنان را توضیح می‌دهد و درباره‌ی نخستین مومن و ویژگی‌های هفتاد هزار نفری که بدون محاسبه وارد بهشت می‌شوند، نیز مطالبی تقدیم خوانندگان گردیده است.

پیشی گرفتن مهاجران فقیر از مهاجران ثروتمند برای رفتن به بهشت، نیز از موضوعات این بخش می‌باشد. همچنین بحث مفصلی پیرامون نجات مؤمنان گنهکار از دوزخ و ورود به بهشت به وسیله‌ی شفاعت کنندگان و رحم ارحم الراحمین، به میان آمده است.

دیدگاه اهل سنت درباره‌ی شفاعت و رد دیدگاه مخالفان آن را توضیح داده و با ذکر دو موضوع، مباحث این بخش را به پایان رسانده‌ام: موضوع نخست، درباره‌ی آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و موضوع دوم درباره‌ی کسانی است که از رستخیز وارد بهشت می‌شوند.

بخش دوم به دلایلی پیرامون این که بهشت و اهل آن جاودانه‌اند و نفی دلایل کسانی که آن‌ها را فانی می‌دانند، پرداخته شده است.

بخش سوم درباره‌ی ویژگی‌های بهشت، بزرگی نعمت‌ها، دروازه‌ها، درجات، خاک، نهرها، چشمه‌ها، ساختمان‌ها، روشنایی، عطر، درختان، میوه‌ها و گل‌های بهشت سخن به میان آمده است.

بخش چهارم شامل موارد زیر است: بهشتیان و اعمالی که به وسیله آن سزاوار بهشت می‌شوند، چگونگی دستیابی بهشتیان به نصیب اهل دوزخ در بهشت، ضعیفان در بهشت از ثروت‌مندان بیشترند، مردان بهشت بیش از زنان هستند و این که کودکان خانواده‌های مسلمان و مشرک، در بهشت هستند. از جمله مباحث این بخش، اشاره‌ای است به سرداران سالمندان، جوانان و زنان اهل بهشت، عشره مبشره و نام کسانی که به بهشتی بودن آن‌ها تصریح شده است. در پایان این بخش آمده است که بهشت بهای عمل انسان‌ها نیست، یعنی اعمال انسان‌ها دلیل ورودشان به بهشت نیست بلکه رسیدن به بهشت فقط از رحمت و عنایت الله متعال است.

بخش پنجم درباره‌ی ویژگی‌های بهشتیان و نعمت‌های آن‌هاست.

طولانی‌ترین بخش این باب، بخش ششم است. این بخش را به سخنانی پیرامون نعمت‌های بهشتیان اختصاص داده‌ام و به توضیح بهتر بودن نعمت‌های بهشت نسبت به نعمت‌های دنیا پرداخته‌ام.

در این بخش همچنین به همسران بهشتیان از میان همسران دنیا و حوریان، پرداخته شده است.

در لابه‌لای بخش ششم، پیرامون بزرگترین نعمتی که در بهشت به مومنان داده می‌شود، یعنی «خشنودی الله عزوجل و نگاه کردن به ذات یگانه‌ی او»، و این که از جمله نعمت‌های دار نعیم، تسبیح، تقدیس و تجلیل الله متعال است، بحث به میان آورده‌ام.

بخش هفتم و آخرین بخش، به مباحثی پیرامون جدال میان دوزخ و بهشت و داوری الله متعال میان آن دو اختصاص دارد.

از الله متعال توفیق عمل و دوری از آتش دوزخ را آرزومندم و خواهان آن هستم که به لطف و کرم خود ما را به بهشت برین برساند، بی‌گمان او نزدیک و پذیرای درخواست بندگان است

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

دکتر: عمر سلیمان الاشقر

باب اول:

دوزخ

مقدمه: معرفی

دوزخ سزایی است که الله متعال آن را برای کافران آماده کرده است؛ یعنی کسانی که از شریعت او روگردان شدند و پیامبرانش را انکار کردند. دوزخ عذابی است از جانب الله متعال که دشمنانش را در آن عذاب می‌دهد و زندانی است که مجرمان را در آن حبس می‌کند. در واقع ورود به دوزخ، رسوایی و زیانی بزرگ است؛ بطوریکه که رسوایی و زیانی بزرگ‌تر از آن وجود ندارد.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [آل‌عمران:

۱۹۲].

«پروردگارا! بی‌گمان تو هرکس را به آتش اندازی، خوار و زبونش می‌کنی و ستمکاران یاورانی ندارند».

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُجَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۶۳].

«آیا نمی‌دانستند که هرکس با الله و فرستاده‌اش دشمنی کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این رسوایی و خواری بزرگی است».

﴿إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ [الزمر: ۱۵].

«زیانکاران واقعی کسانی هستند که به خود و وابستگان خود در روز رستاخیز زیان رساندند. هان! زیان آشکار همین است».

آری، دوزخ چنین است که بیان گردید و چگونه چنین نباشد؟ حال آن‌که در آن عذاب، سختی‌ها و غم و اندوهی است که قلم و زبان از بیان آن ناتوانند؛ علاوه بر این، دوزخ همیشگی است و دوزخیان برای همیشه در آن می‌مانند. این‌جاست که الله متعال در سرزنش جایگاه دوزخیان فرموده است:

﴿إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ [الفرقان: ۶۶].

«بی‌گمان دوزخ بدترین جایگاه است».

﴿وَإِنَّ لِلظَّالِمِينَ لَشَرَّ مَكَابٍ ﴿٥٥﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾﴾ [ص: ۵۵-۵۶].
 «و اما سرکشان بدترین پناهگاه را دارند و آن دوزخ است که در آن می‌افتند و چه جایگاه بدی است».

بخش اول:

بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند

طحاوی در العقیده السلفیه می‌گوید: بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند. آن دو فناپذیر هستند و هرگز از بین نمی‌روند. الله متعال بهشت و دوزخ را پیش از آفرینش انسان آفرید و برای هرکدام نیز ساکنانی ایجاد نمود. هر کسی را که به بهشت می‌برد، از لطف و فضل اوست و هر کسی را که به دوزخ می‌برد، از عدل و انصاف اوست. پس هرکس کاری را انجام می‌دهد که قصد آن را کرده است و به جایی می‌رود که برای آن آفریده شده است. لازم به یادآوری است که نیکی و بدی در سرنوشت انسان‌ها معین شده است.

محمد بن حنفی شارح عقیده طحاویه، در تفسیر مطلب فوق چنین می‌فرماید: "تمام اهل سنت اتفاق نظر دارند که بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند و هم‌اکنون وجود دارند. اما معتزله و قدریه وجود بهشت و دوزخ در حال حاضر، را انکار کردند و گفتند: الله متعال در روز رستاخیز بهشت و دوزخ را می‌آفریند. اعتقاد باطل‌شان به حسن و قبح عقلی در مورد کارهای الله متعال^۱، آنان را بر آن داشت که بگویند: بهشت و دوزخ آفریده نشده‌اند. آنان افعال الله را با افعال آفریدگانش مقایسه می‌کنند. پس آنان در افعال مشبه هستند و تهم در آنان سرایت نموده است و در عین حال معطله هستند و می‌گویند: آفریدن بهشت پیش از جزا و پاداش بیهوده است؛ زیرا با این کار، بهشت تا مدت مدیدی غیر قابل استفاده می‌ماند.

در نتیجه آنان «معتزله و قدریه» به رد نصوصی پرداختند که مخالف این اصل باطل است. آنان نصوص را از مفاهیم اصلی تحریف می‌کنند و کسانی را که مخالف اصل آن‌ها هستند، گمراه و اهل بدعت می‌دانند.

شارح طحاویه پس از بیان گفتار فوق، به بیان شواهد و دلایلی در مورد آفریده شدن بهشت و دوزخ می‌پردازد. وی می‌گوید: الله متعال درباره‌ی بهشت و دوزخ،

۱- براساس عقل خود می‌گویند: الله شایسته‌ی انجام این کار است و شایسته‌ی انجام آن کار نیست.

چنین می فرماید: ﴿أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳].

«برای پرهیزگاران آماده شده است».

﴿أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ [الحديد: ۲۱].

«برای کسانی آماده شده است که به الله و فرستادگانش ایمان دارند».

﴿أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۱].

«و از آتشی که برای کافران آماده شده است، بپرهیزید».

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿۱۱﴾ لِلظَّالِمِينَ مَأْبَا ﴿۱۲﴾﴾ [النبا: ۲۱-۲۲].

«بی گمان دوزخ، کمین گاهی است که جایگاه سرکشان و مشرکان می باشد».

﴿أَفْتَمَرُوهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿۱۳﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۴﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿۱۵﴾﴾

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿۱۶﴾﴾ [النجم: ۱۲-۱۵].

«آیا با او درباره‌ی چیزی که دیده است ستیزه می کنید؟ او که بار دیگر وی را نزد

سدره‌المنتهی دید. جایی که جنة‌المأوی در آن قرار دارد».

در حدیثی آمده است که رسول الله ﷺ سدره‌المنتهی و در کنار آن جنة‌المأوی

را دیده است. در داستان معراج که بخاری و مسلم آن را از انس بن مالک رضی الله عنه روایت

کرده‌اند، چنین آمده است:

«ثُمَّ انْطَلَقَ بِي جِبْرِيلُ حَتَّىٰ أَتَىٰ بِي السِّدْرَةَ الْمُنْتَهَىٰ فَعَشِيهَا أَلْوَانٌ لَا أُدْرِي مَا هِيَ ثُمَّ

أَدْخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِدُ اللُّؤْلُؤِ وَإِذَا تُرَائِبُهَا الْمِسْكُ».

«سپس جبرئیل مرا برد تا به سدره‌المنتهی رسیدم. رنگ‌هایی آن را پوشانده بود

که نمی‌دانستم چه هستند؟ فرمودند: سپس وارد بهشت شدم. گنبدهایی از مروارید را

دیدم و خاک آن از مسک بود».

در حدیث دیگری در بخاری و مسلم از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما آمده است:

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعِدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ

مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ يُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ

حَتَّىٰ يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

«رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه کسی از شما می‌میرد، صبح و شب جایگاهش به او نشان داده می‌شود. اگر بهشتی است از میان بهشت و اگر دوزخی است از میان دوزخ، جایگاه خود را می‌بیند و به او گفته می‌شود: این جایگاه تو است تا روز رستاخیز در آن الله تو را زنده گرداند».

و در حدیث براء بن عازب رضی الله عنه آمده است:

«فَيُنَادِي مُنَادٍ فِي السَّمَاءِ أَنْ صَدَقَ عَبْدِي فَأَفْرِشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ قَالَتْ فَيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطِيْبِهَا».

«منادی از آسمان ندا سر می‌دهد: بنده‌ی من راست گفت و وفادار بود، منزلش را از فرش‌های بهشت فرش کنید و دروازه‌ای از بهشت برایش بگشایید. آن‌گاه نسیم و عطر بهشت به او می‌رسد».

در حدیث خسوف شمس که صحیح مسلم آن را از عایشه نقل کرده است، چنین می‌آید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَأَيْتُ فِي مَقَامِي هَذَا كُلَّ شَيْءٍ وَعِدْتُمْ حَتَّى لَقَدْ رَأَيْتُنِي أُرِيدُ أَنْ أَخَذَ قِطْفًا مِنَ الْجَنَّةِ حِينَ رَأَيْتُمُونِي جَعَلْتُ أقدامُ وَقَدْ رَأَيْتُ جَهَنَّمَ يَحِطُّمُ بَعْضُهَا بَعْضًا حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ»^۱.

«رسول الله ﷺ فرمود: در همین دنیا، هر آنچه را که به شما وعده داده شده است مشاهده کردم؛ خودم را در حال چیدن میوه‌ای از بهشت دیدم و این همان لحظه‌ای بود که شما مرا دیدید که به جلو رفتم و آتش دوزخ را دیدم که از شدت حرارت شعله‌هایش یکدیگر را خرد می‌کردند و این همان لحظه‌ای بود که شما مرا دیدید که به عقب می‌رفتم».

در حدیث دیگری از عبدالله بن عباس رضی الله عنه در بخاری آمده است: در زمان رسول الله ﷺ خورشید خسوف کرد. اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! تو را دیدیم که چیزی را می‌گرفتی. سپس دیدیم که به عقب رفتی؟ پیامبر رضی الله عنه فرمود:

«إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ فَتَنَاوَلْتُ عَنْقُودًا وَلَوْ أَصَبْتُهُ لَأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيَتْ الدُّنْيَا وَأَرَيْتُ النَّارَ فَلَمْ أَرَ مَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْطَعَ وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النَّسَاءِ. أَلَا بِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ

بِكُفْرِهِنَّ قِيلَ يَكْفُرْنَ بِاللَّهِ قَالَ يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ وَيَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَىٰ إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا قَالَتْ مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ»^۱

«بهشت را دیدم و خواستم خوشه انگوری از آن بچینم. اگر آن خوشه را می‌چیدم، شما تا پایان دنیا از آن می‌خوردید. دوزخ نیز به من نشان داده شد. تاکنون صحنه‌ای هولناک‌تر از آن ندیده‌ام. دیدم که بیشتر دوزخیان زن هستند. سوال شد: ای پیامبر خدا! چرا چنین است؟ پیامبر ﷺ فرمود: بدلیل کفر و ناسپاسی. سوال شد: کفر به الله؟ پیامبر ﷺ فرمود: کفر و ناسپاسی در برابر شوهر و ناسپاسی در برابر احسان و نیکوکاری در میان زنان زیاد مشاهده می‌شود، که اگر در طول عمر در حق آنان نیکی کنی، سپس یک اشتباه از تو ببینند، خواهند گفت: هیچ‌گاه کار خوبی از تو ندیده‌ام».

در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ لَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا وَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا. قَالُوا: وَمَا رَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: رَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ»^۲

«سوگند به آن ذاتی که جان من در اختیار اوست، اگر شما آن‌چه را که من دیده‌ام می‌دیدید، بسیار گریه می‌کردید و کمتر می‌خندیدید. اصحاب عرض کردند: یا رسول خدا! چه دیده‌ای؟ فرمود: بهشت و دوزخ را دیدم».

در موطأ و سنن از کعب بن مالک روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّمَا نَسَمَةُ الْمُؤْمِنِ طَيْرٌ يَعْلُقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ يَرْجِعَهُ اللَّهُ إِلَىٰ جَسَدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»
«روح مومن مانند پرنده‌ای است که بر درختان بهشت آویزان می‌شود. تا این که در روز رستاخیز الله متعال آن را به جسم مومن باز می‌گرداند».

در این حدیث تصریح شده است که ارواح پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز به بهشت می‌روند. در صحیح مسلم و سنن و مسند از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ أَرْسَلَ جِبْرِيلَ إِلَىٰ الْجَنَّةِ فَقَالَ انظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَىٰ مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا قَالَتْ فَجَاءَهَا وَنَظَرَ إِلَيْهَا وَإِلَىٰ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِأَهْلِهَا فِيهَا قَالَ فَرَجَعَ إِلَيْهِ قَالَ

۱- مشکاة المصابیح (۴۰۷/۱). ن.ک: صحیح بخاری (۱۰۵۲) و صحیح مسلم (۹۰۷)

۲- صحیح مسلم (۹۰۱)

فَوَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا فَأَمَرَ بِهَا فَحُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ فَقَالَ ارْجِعْ إِلَيْهَا فَانظُرْ إِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا قَالَ فَرَجَعَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خِفْتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ قَالَ أَذْهَبُ إِلَى النَّارِ فَانظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا فَإِذَا هِيَ يَرْكَبُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَيَدْخُلُهَا فَأَمَرَ بِهَا فَحُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ فَقَالَ ارْجِعْ إِلَيْهَا فَرَجَعَ إِلَيْهَا فَقَالَ وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَنْجُو مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا»^۱.

«وقتی الله متعال بهشت و دوزخ را آفرید، جبرئیل را به بهشت فرستاد و فرمود: بهشت و آن چه را که در بهشت برای مومنان آماده کردم را ببین. جبرئیل رفت و بهشت و تمامی امکانات آن را مشاهده کرد و سپس برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به بزرگی و شکوهت، هرکس درباره‌ی این نعمت‌ها بشنود، برای ورود به آن خود را آماده می‌کند و وارد آن می‌شود. سپس الله متعال دستور فرمود که بهشت با ناملازمات احاطه شود و به جبرئیل امر کرد: برو و ببین که برای بهشت و بهشتیان چه آماده کرده‌ام. جبرئیل رفت و برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به بزرگی و شکوهت، بیم آن دارم که کسی وارد بهشت نشود.

سپس الله متعال جبرئیل را به دوزخ فرستاد و گفت: دوزخ و آن چه را که برای دوزخیان آماده کرده‌ام را ببین. پس جبرئیل نگاه کرد و دید که آتش آن روی هم انباشته شده است، وقتی که برگشت، رو به بارگاه ذات اقدس الهی گفت: سوگند به بزرگی و شکوهت، هرکس درباره‌ی آن بشنود، هرگز نمی‌خواهد وارد آن شود. دستور داد تا دوزخ با خوشی‌ها احاطه شود. سپس به جبرئیل امر کرد تا برای مشاهده‌ی امکانات دوزخیان به دوزخ برود. جبرئیل رفت و بدان نگریست. سپس برگشت و گفت: سوگند به بزرگی و شکوهت، کسی از آن نجات نمی‌یابد و همه وارد آن می‌شوند».

امام بخاری در صحیح خود بابی با نام «باب ماجاء في صفة الجنة وانها المخلوقه» «در بیان ویژگی بهشت و در بیان این که بهشت آفریده شده است.» گشوده است. در این باب، روایات بسیاری در مورد آفریده شدن بهشت آمده است؛ از آن جمله حدیث زیر است:

وقتی مرده در قبر گذاشته می‌شود، جایگاهش را در بهشت یا دوزخ مشاهده می‌کند. حدیث نگاه کردن پیامبر به بهشت و دوزخ و دیدن قصر عمر رضی الله عنه در بهشت، از جمله‌ی این احادیث هستند.^۱

ابن حجر می‌گوید: روشن‌تر از آن‌چه که بخاری نقل می‌کند، آن است که امام احمد و ابوداود با سند صحیح از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لما خلق الله الجنة، قال لجبرئيل: اذهب فانظر اليها»

«وقتی الله متعال بهشت را آفرید به جبرئیل گفت: برو بهشت را نگاه کن».^۲

شبه‌ی کسانی که می‌گویند: هنوز دوزخ آفریده نشده است

شارح العقیده الطحاویه به نقد دیدگاه کسانی می‌پردازد، که می‌گویند: دوزخ هنوز آفریده نشده است. وی در این خصوص می‌گوید:

ایشان در این خصوص می‌فرماید: «برخی می‌گویند: هنوز دوزخ آفریده نشده است؛ زیرا اگر هم‌اکنون آفریده شده باشد، در روز رستاخیز مانند سایر آفریدگان نابود و ویران می‌گردد و تمام آن‌چه که در آن است نابود می‌شود؛ چون الله متعال فرموده است:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [القصص: ۸۸].

«همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود».

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵].

«هر جاندار طعم مرگ را می‌چشد».

ترمذی در جامع خود حدیثی را از ابن مسعود رضی الله عنه آورده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«رَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَقْرَأُ أُمَّتَكَ مِنِّي السَّلَامَ، وَأَخْبِرُهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ الثَّرْبَةِ، عَذْبَةُ الْمَاءِ، وَأَنَّهَا قِيَعَانٌ، وَغِرَاسُهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ».

۱- فتح الباری (۳۲۰/۶)

۲- قبلی، همان صفحه.

«در شب معراج با ابراهیم ملاقات کردم. گفت: ای محمد! از طرف من به امت خود سلام برسان و به آنان خبر بده که بهشت خاکش پاک و آبش شیرین است و میدانی است صاف و هموار و درختان آن سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر است.»

و در روایتی دیگر آمده است:

«مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ»

«هرکس سبحان الله و بحمده بگوید، نخلی در بهشت برای او کاشته می‌شود.»

آن‌ها می‌گویند: اگر بهشت آفریده شده بود و الله متعال کارهای آن‌را به پایان می‌رساند، زمینی صاف و هموار نمی‌ماند که براساس حدیث بالا در آن نخلی کاشته شود و یا براساس آیهی ذیل خانه در آن بنا گردد:

﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾ [التحریم: ۱۱].

«ای پروردگارم! برای من، نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن.»

پاسخ: اگر منظور این است که همچنان که دمیدن در صور و بلند شدن مردم از قبرها هنوز رخ نداده است، بهشت نیز تحقق نیافته و ایجاد نشده است؛ این قطعاً باطل و نادرست است. دلایل گذشته که در مباحث فوق بیان شده‌اند، برای رد این مفهوم کافی است.

اما اگر منظور این است که آن‌چه که الله متعال برای بندگان در نظر گرفته، هنوز تکمیل نشده است و همواره به آن‌ها می‌افزاید و نیز هنگامی که مومنان وارد بهشت شوند، الله متعال چیزهای جدیدی برای آنان خواهد آفرید؛ این درست است و جای شک و تردید در آن وجود ندارد و دلایل یادشده‌ی شما چیزی بیش از این را ثابت نمی‌کند.

اما استدلال شما به آیه‌ی: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [القصص: ۸۸].

«همه چیز جز ذات او نابود می‌شود». ناشی از برداشت و درک نادرست معنای آن است. استدلال به این آیه در مورد عدم وجود بهشت و دوزخ، مانند استدلال هم‌فکران شما به مردن بهشتیان و دوزخیان است!! بنابراین شما و همفکرانتان هنوز معنای آیه را درک نکرده‌اید.

اینک به سخنان پیشوایان دین گوش فرا می‌دهیم که معنای آیه را به درستی درک کرده‌اند؛ آنان مفهوم آیه را چنین بیان می‌کنند: مصداق «کل شی» تمام چیزهایی می‌باشد که الله متعال به نابودی آنها حکم کرده است و حال آن که بهشت و دوزخ برای بقا و دوام آفریده شده‌اند نه برای نابودی. عرش پروردگار نیز فناپذیر است؛ چون عرش سقف بهشت است.

برخی از مفسران ﴿إِلَّا وَجْهَهُ﴾ را به «الامُلکة» تفسیر کرده‌اند. برخی دیگر ﴿إِلَّا وَجْهَهُ﴾ را به «الا ما أُرید به وجهه» «سوای آنچه بخواهد» تفسیر کرده‌اند. برخی در تفسیر و دلیل نازل شدن این آیه گفته‌اند: وقتی الله متعال آیه‌ی:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ [الرحمن: ۲۶] «هر آنچه روی زمین است، نابود می‌شود». را نازل فرمود، فرشتگان گفتند: اهل زمین هلاک شدند و در حق خود گمان می‌کردند که برای همیشه زنده هستند. آن‌گاه الله متعال درباره‌ی اهل زمین و آسمان فرمودند: همه آن‌ها از بین می‌روند و نابود می‌شوند: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾. زیرا او زنده است و از بین نمی‌رود. آن‌گاه فرشتگان به مردن خود یقین کردند. آنان تاویل را بدان جهت ارایه دادند تا میان این آیه و سایر نوشتاری که دال بر ماندگاری بهشت و دوزخ است، تطبیق و توافق برقرار نمایند.^۱

بخش دوم: نگهبانان دوزخ

فرشتگانی بسیار سترگ و نیرومند بر دوزخ گماشته شده‌اند. الله را که آفریدگار آن‌هاست، نافرمانی نمی‌کنند و آن‌چه را که بدان امر شوند، انجام می‌دهند. همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فُؤَا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَفُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾﴾ [تحریم: ٦].

«ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خود را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. فرشتگان خشن و سخت‌گیری بر آن گماشته شده‌اند که از آن‌چه الله به آنان دستور می‌دهد، سرپیچی نمی‌کنند و هرچه فرمان می‌یابند، انجام می‌دهند».

و بنابر گفته قرآن آنان نوزده تن هستند:

﴿سَاصِلِيهِ سَقَرٌ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾﴾ [المدثر: ٢٦-٣٠].

«به زودی او را به آتش دوزخ می‌اندازم. و تو چه می‌دانی که آتش دوزخ چیست؟ نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند. نوزده نگهبان بر آن گماشته شده‌اند».

بیان این عدد برای کافران، آزمایش و عذاب گردید؛ آن‌ها گمان می‌کردند که بر این تعداد کم چیره می‌شوند و نمی‌دانستند که یکی از آن فرشتگان می‌تواند با تمام فرزندان آدم مقابله کند. روی همین اصل، الله متعال در پی آن فرمود:

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [المدثر: ٣١].

«و نگهبانان دوزخ را فقط فرشتگان -عذاب- قرار دادیم و تعدادشان را تنها از این جهت بیان کردیم که مایه‌ی گمراهی کافران باشد».

ابن رجب می‌گوید: دیدگاه مشهور در میان دانشمندان گذشته و امروز، این است که آزمایش بدین جهت بود که تعداد فرشتگان تصریح شد و کفار به‌خاطر اندک بودن

آن‌ها، گمان می‌بردند که مبارزه با آنان و مغلوب کردنشان، آسان است و به این واقعیت پی نبردند که یکی از آن فرشتگان، توان مبارزه با تمام انسان‌ها را دارد.^۱ این فرشتگان همان کسانی هستند که الله متعال آنان را «نگهبانان دوزخ» نامیده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾﴾

[غافر: ۴۹].

«دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که روزی عذاب را از ما بردارد».

بخش سوم: در بیان صفت دوزخ

گفتار نخست: دوزخ کجاست؟

علما در مورد این که دوزخ در حال حاضر کجاست، اختلاف نظر دارند. برخی بر این باورند که دوزخ در پایین‌ترین طبقه‌ی زمین است. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که دوزخ در آسمان‌هاست و برخی نیز در این باره سکوت نموده‌اند که بهترین دیدگاه نیز همین است؛ زیرا هیچ نوشتار صریح و صحیحی در این مورد نیامده است. از جمله کسانی که در این باره سکوت اختیار کرده‌اند، حافظ سیوطی است. او می‌گوید:

«درباره‌ی مکان دوزخ سکوت می‌کنیم؛ چون به جز الله متعال کسی دیگر جای آن را نمی‌داند و حدیث مستندی در این باره نزد من وجود ندارد»^۱.

شیخ ولی الله دهلوی می‌فرماید: «در هیچ نوشتاری به مکان دوزخ و بهشت تصریح نشده است. مکان آن دو جایی است که الله متعال بخواهد؛ چون ما انسان‌ها بر آفریدگان الله متعال و جهان هستی احاطه نداریم.»^۲

صدیق حسن خان پس از نقل سخن دهلوی می‌گوید: این سخن از تمام دیدگاه‌ها راجح‌تر و بهتر است.^۳

گفتار دوم: گستردگی دوزخ و ژرفای آن

دوزخ بسیار گسترده، بسیار ژرف و گوشه‌های آن از یکدیگر بسیار دور است. شواهد این ادعا به شرح زیر می‌باشد:

۱- شمار کسانی که وارد دوزخ می‌شوند، از حد حساب بیرون است و نیز این که، جسم هرکدام از دوزخیان به اندازه‌ای بزرگ می‌شود، که دندان هریک به

۱- یقظة اولی الاعتبار (۴۷)

۲- قبلی، همان صفحه.

۳- قبلی، همان صفحه.

اندازه‌ی کوه احد و فاصله میان دو شانه‌ی آن‌ها برابر مسافت سه روز می‌باشد. اما با این وجود، دوزخ همه‌ی کافران و گناهکاران طول تاریخ حیات بشریت را در خود جای می‌دهد و باز هم برای دیگران جایی باقی می‌ماند. الله متعال در سوره‌ی «ق» ما را از این واقعیت آگاه می‌سازد و می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِحَنَمَ هَلْ أَمْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ [ق: ۳۰].

«روزی که به دوزخ می‌گوییم: آیا پر شدی؟ و دوزخ می‌گوید: افزون بر این هم هست؟!».

دوزخ مانند آسیابی است که صدها هزار تن گندم در آن می‌ریزند، دانه به دانه همه را به آرد تبدیل می‌کند و از کار باز نمی‌ماند. گندم‌ها تمام می‌شوند و سنگ‌های آسیاب هم‌چنان در انتظار دانه‌های دیگر می‌چرخند.

در حدیث احتجاج بهشت و دوزخ آمده است که الله متعال به دوزخ می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مِنْ أَشْيَاءِ مِنْ عِبَادِي وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَلُؤَهَا فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ رِجْلَهُ فَتَقُولُ قَطُّ فَهَذَا لِكَ تَمْتَلِي وَيُزَوِّي بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا»^۱.

«تو عذاب من هستی. هرکس را که بخواهم بوسیله‌ی تو عذاب می‌دهم. برای بهشت و دوزخ کسانی هستند که آن‌ها را پُر کنند. اما دوزخ پُر نخواهد شد تا وقتی که الله متعال پایش را بر آن می‌گذارد. آن‌گاه دوزخ می‌گوید: کافی است، کافی است. وقتی پُر شد، گوشه‌های آن جمع شده و مچاله می‌شود. الله عزوجل به هیچ یک از آفریدگانش ستم نمی‌کند».

انس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند:

«لَا تَرَأَى جَهَنَّمَ يُلْقَى فِيهَا وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعِزَّةِ فِيهَا قَدَمَهُ فَيُزَوِّي بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ وَتَقُولُ: قَطُّ قَطُّ بَعْزَتِكَ وَكَرْمِكَ»^۲.

۱- جامع الاصول: (۵۴۴/۱۰). ن.ک: صحیح بخاری، شماره: (۴۸۵۰) و صحیح مسلم، شماره: (۲۸۴۶)

۲- مشکاه المصابیح: (۱۰۹/۳). ن.ک: صحیح بخاری، شماره: (۶۶۶۱) صحیح مسلم، شماره: (۲۸۴۸)

«پیاپی گناهکاران در دوزخ ریخته می‌شوند و جهنم می‌گوید: افزون بر این هم هست؟ تا این که الله متعال پایش را بر آن می‌گذارد. گوشه‌هایش جمع و مچاله می‌شود و آن گاه می‌گوید: به عزت و بزرگواری تو سوگند، کافی است، کافی است».

۲- از جمله دلایل مبنی بر ژرفای زیاد دوزخ، این است که هرگاه سنگی در آن انداخته شود، زمان زیادی طول می‌کشد تا به قعر آن برسد.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که می‌فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم. ناگهان رسول الله صلی الله علیه و آله صدای افتادن چیزی را شنید. آن گاه فرمود: «أَتَدْرُونَ مَا هَذَا؟» آیا می‌دانید این صدای چیست؟ گفتند: الله متعال و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهْوِي فِي النَّارِ الْآنَ حَتَّىٰ انْتَهَىٰ إِلَىٰ قَعْرِهَا»^۱.

«این سنگی است که هفتاد سال پیش در دوزخ انداخته شد و هنوز هم به طرف قعر دوزخ در حال سقوط است».

حاکم از ابوهریره رضی الله عنه و طبرانی از معاذ رضی الله عنه و ابوامامه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَوْ أَنَّ حَجْرًا مِثْلَ سَبْعِ خَلِفَاتِ، أُلْقِيَ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ هَوِيَ فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا لَا يَبْلُغُ قَعْرِهَا»^۲.

«اگر سنگ بزرگی به وزن هفت شتر باردار، از لبه‌ی دوزخ به داخل آن بیفتد، تا هفتاد سال به طرف قعر دوزخ سقوط می‌کند و باز هم به قعر آن نمی‌رسد».

۳- فرشتگان بسیاری در روز رستاخیز به سوی دوزخ می‌آیند. الله متعال درباره‌ی آن می‌فرماید:

﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ يَوْمِئِذٍ مِّنْ جَهَنَّمَ﴾ [الفجر: ۲۳].

«و آن روز که جهنم را می‌آورند».

رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی آن چنین فرموده است:

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب فی شدة حر النار (۳۴۸۴/۴) شماره: (۲۸۴۴)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۵۸/۵) شماره (۵۲۱۴)

«يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجُرُّونَهَا»^۱
 «در آن روز دوزخ را می‌آورند؛ در حالی که هفتاد هزار مهر دارد و بر هر مهر هفتاد هزار فرشته است که آن را می‌کشند».

از این جا می‌توان به بزرگی دوزخ پی بُرد که برای اداره‌ی امور آن، به این تعداد فرشته‌ی توانمند نیاز است و نهایت توان آن‌ها را به جز الله متعال کسی نمی‌داند.

۴- از جمله چیزهایی که بزرگی و سهمگین بودن دوزخ را به نمایش می‌گذارد، این است که ماه و خورشید با آن حجم و بزرگی‌شان، در میان آتش دوزخ همانند دو گوی گداخته‌ی بی‌فروغ هستند. طحاوی در کتاب «مشکل الآثار» از سلمه بن عبدالرحمن و او از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

«الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ثَوْرَانِ مُكْوَرَانِ فِي النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: در روز رستاخیز ماه و خورشید مانند دو گوی گداخته‌ی بی‌فروغ هستند».

بیهقی در کتاب «البعث و النشور» و بزار، اسماعیلی و خطابی نیز با سندی صحیح و براساس شرایط بخاری، روایت فوق را آورده‌اند. امام بخاری در صحیح خود روایت فوق را به طور مختصر و با عبارت زیر آورده است:

«الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مُكْوَرَانِ فِي النَّارِ»^۲.

«خورشید و ماه در میانه‌ی آتش دوزخ، بی‌فروغ می‌شوند».

گفتار سوم: درکات دوزخ

درکات دوزخ از نظر شدت گرما و نوع عذابی که الله متعال برای اهل آن در نظر گرفته است، متفاوت می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۴۵].

«بی‌گمان منافقان در پایین‌ترین درکه‌ی دوزخ هستند و هرگز یابوری برای آنان نخواهی یافت».

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيم اهلها، باب فی شدة حر جهنم (۲۱۸۴/۴) شماره:

(۲۸۴۲)

۲- سلسله الاحادیث الصحیحة، ناصر الدین آل‌بانی، (۳۲/۱) شماره: (۱۲۴)

واژه‌ی «الدرك» در زبان عربی به هر چیز رده‌پایین و «الدرج» به هر چیز رده بالا گفته می‌شود. بنابراین برای بهشت واژه‌ی درجه و درجات و برای دوزخ، واژه‌ی درک و درکات به کار می‌رود. دوزخ به هر اندازه که پایین‌تر باشد، به همان میزان حرارت و عذابش شدیدتر است.^۱ منافقان بهره‌ی بیشتری از آتش دوزخ دارند؛ به همین خاطر در درک اسفل دوزخ قرار می‌گیرند.

گاهی به مراتب دوزخ «درجات» نیز اطلاق می‌گردد. الله متعال در سوره‌ی انعام، پس از ذکر بهشتیان و دوزخیان می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٍ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ [الأنعام: ۱۳۲].

«و هریک - از نیکوکاران و بدکاران - به اندازه‌ی کارهایشان درجاتی دارند».

﴿أَفَمَنْ أَتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾

﴿هُم دَرَجَتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۲-۱۶۳].

«آیا کسی که جویای رضای الله باشد، مانند کسی است که سزاوار خشم الله می‌گردد و جایگاهش دوزخ است؟ و چه بد فرجامی است! آنان نزد الله درجات متفاوتی دارند. و الله به کردارشان بیناست».

عبدالرحمن بن زید بن مسلم می‌گوید: درجات بهشت به بلندی و درکات دوزخ به پستی می‌روند.^۲

از برخی سلف نقل شده است که: موحدین گناهکار که وارد دوزخ می‌شوند، در درک نخست، یهود در درک دوم، نصارا در درک سوم، صابئین در درک چهارم، مجوس در درک پنجم، مشرکان در درک ششم و منافقان در درک هفتم قرار دارند. در برخی کتاب‌ها نام آن درکات نیز وارد شده است: درک نخست: جهنم، درک دوم: لظى، درک سوم: حطمه، درک چهارم: سعیر، درک پنجم: سقر، درک ششم: جحیم و درک هفتم: هاویه نام دارد.

این‌گونه تقسیم‌بندی و نام‌گذاری صحت ندارد و ثابت نیست. دیدگاه راجح و صحیح آن است که نام‌های یادشده مانند: جهنم، لظى، حطمه... نام‌هایی برای دوزخ

۱- التذكرة، قرطبی: ص (۳۸۲) و التخويف من النار، ابن رجب: ص (۵۰)

۲- قبلی، همان صفحه

هستند، نه این که هرکدام نام بخشی از دوزخ باشند. البته این مطلب که مردم به لحاظ کفر و گناهان خود، مراتب گوناگونی دارند، درست است.

گفتار چهارم: دروازه‌های دوزخ

الله متعال برای دوزخ هفت دروازه آفرید.

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿٤٤﴾﴾ [الحجر: ۴۳-۴۴].

«بی‌گمان دوزخ میعادگاه همه‌ی آنان است. دوزخ، هفت دروازه دارد و هر دروازه، سهم مشخصی از پیروان ابلیس دارد».

ابن کثیر در تفسیر آیه‌ی فوق چنین می‌فرماید: روی هریک از دروازه‌های دوزخ، نام برخی از پیروان شیطان نوشته شده است. آنان باید از همان دروازه وارد شوند. -
الله متعال ما را از عذاب آن پناه دهد- هریک از دوزخیان بر حسب اعمال خود، از یک دروازه وارد می‌شود و در جایگاه ویژه‌ی خود قرار می‌گیرد.

از علی رضی الله عنه چنین روایت شده است: دروازه‌های دوزخ طبقه‌های مختلفی دارند که روی همدیگر قرار گرفته‌اند. و نیز از ایشان روایت شده است که: دوزخ هفت دروازه دارد که بر روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. ابتدا دروازه‌ی نخست پُر می‌شود، سپس دروازه‌ی دوم، سپس سوم، تا این که همگی پُر می‌شوند.^۱
ابتدا دروازه‌های جهنم باز می‌شود و سپس کافران وارد آن می‌شوند. در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾﴾ [الزمر: ۷۱].

«و کافران گروه‌گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند و چون به دوزخ می‌رسند، درهایش گشوده می‌شود و نگهبانانش به آن‌ها می‌گویند: آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما می‌خواندند و به شما را برای دیدار

۱- تفسیر ابن کثیر: (۱۶۴/۴)

امروزتان هشدار می‌دادند؟ می‌گویند: آری. ولی فرمان عذاب، بر کافران قطعی و ثابت گشت».

پس از این اعتراف، به آنان گفته می‌شود:

﴿قِيلَ ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [الزمر: ۷۲].
«بدیشان گفته می‌شود: از دروازه‌های دوزخ وارد شوید و جاودانه در آن بمانید؛ پس جایگاه متکبران چه بد است!».

سپس تمامی دروازه‌های دوزخ بسته می‌شود و گناهکاران هیچ‌گونه امیدی به بیرون رفتن از آن ندارند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٢٠﴾﴾ [البلد: ۱۹-۲۰].

«و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، تیره‌روز و بدبخت‌اند. حلقه‌ای از آتشی فراگیر بر آنان گماشته شده است».

ابن عباس رضی الله عنهما «مؤصده» را به دروازه‌های بسته تفسیر کرده است. مجاهد می‌گوید: «اصد الباب» در لهجه‌ی قریش به معنای «در را بست» می‌باشد.^۱

الله متعال در سوره‌ی همزه می‌فرماید:

﴿وَبِئْسَ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُّمَزَةٌ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُوَ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾ كَلَّا لِيُثَبِّدَنَّ فِي الْخُطْمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْخُطْمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُّمدَدَةٍ ﴿٩﴾﴾ [الهمزة: ۱-۹].

«وای بر هر عیب‌جوی مسخره‌گری! همان کسی که مالی فراهم آورد و -همواره- آن را شمرد. می‌پندارد که ثروتش، او را جاودانه می‌سازد. هرگز! بی‌گمان در عذاب شکننده‌ی دوزخ افکنده خواهد شد. و تو چه می‌دانی که عذاب شکننده‌ی دوزخ چیست؟ آتش برافروخته‌ی الهی است. آتشی که به دل‌ها می‌رسد. بی‌گمان این آتش حلقه‌ای و فراگیر بر آنان گماشته شده است. در ستون‌هایی بلند و کشیده».

۱- تفسیر ابن کثیر: (۷/ ۲۹۸).

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾^۱ به معنای دروازه‌های بسته شده است. قتاده می گوید: در قرائت ابن مسعود رضی الله عنه چنین آمده است: «إِنهَا عَلَيْهِمْ مَوْصَدَةٌ بَعْمَدٍ مَمْدُودَةٌ»: «آن آتشی ایشان را در بر می گیرد، که سرپوشیده و در بسته است در حالی که آنان به ستون‌های بلند و کشیده بسته می شوند».^۱

عطیه می گوید: آن ستون‌ها از آهن هستند. مقاتل می گوید: «دروازه‌ها بر روی آنان به هم می چسبند، سپس با میخ‌های آهنین محکم می شوند. «ممدده» صفت برای «عمد» است. یعنی ستون‌هایی که دروازه‌ها به وسیله‌ی آن بسته شده‌اند، بلند و کشیده هستند و این‌گونه ستون‌ها از ستون‌های کوتاه محکم‌تر می باشند».^۲

دروازه‌های دوزخ، پیش از وقوع رستاخیز، گاهی باز و گاهی بسته می شوند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که دروازه‌های دوزخ در ماه رمضان بسته می شوند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ فَتُحْتَبُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَغُلِّقَتِ أَبْوَابُ النَّارِ وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الْجِنِّ»^۳

«با فرا رسیدن رمضان، دروازه‌های بهشت باز و دروازه‌های دوزخ بسته می شوند. شیاطین و جن‌های سرکش نیز به زندان انداخته می شوند».

امام ترمذی حدیثی را از ابوهریره رضی الله عنه به شرح زیر آورده است:

«إِذَا كَانَ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ صُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الْجِنِّ، وَغُلِّقَتِ أَبْوَابُ النَّارِ فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا بَابٌ، وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَلَمْ يُغْلَقْ مِنْهَا بَابٌ»^۴

«در شب اول رمضان، شیاطین و جن‌های سرکش در زنجیر بسته می شوند و دروازه‌های دوزخ بسته خواهند شد و حتی یک دروازه هم باز نمی شود و دروازه‌های بهشت باز می شوند و حتی یک دروازه هم بسته نمی شود».

۱- تفسیر ابن کثیر: (۳۶۸/۷)

۲- التخويف من النار، این رجب، ص: (۶۱)

۳- صحیح بخاری: (۱۸۹۸، ۱۸۹۹) و صحیح مسلم: (۱۰۷۹)

۴- سنن ترمذی: (۶۸۲) آلبانی آن را در صحیح سنن ترمذی: (۵۴۹)، آورده است.

گفتار پنجم: سوخت دوزخ

سنگ‌ها و کافران سوخت دوزخ هستند. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَوْا أَنفُسَكُم وَأَهْلِيكُم نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾﴾ [التحریم: ۶].

«ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خود را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. فرشتگان خشن و سخت‌گیری بر آن گماشته شده‌اند که از آن چه الله به آنان دستور داد، سرپیچی نمی‌کنند و هرچه فرمان می‌یابند، انجام می‌دهند».

﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾﴾ [البقرة: ۲۴].

«پس از آتشی بترسید که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است».

منظور از مردمانی که آتش دوزخ بدان افروخته می‌شود، کفار و مشرکان هستند. اما نوع سنگی که سوخت دوزخ است و آتش دوزخ بدان افروخته می‌شود، حقیقت و ماهیت آن را الله متعال بهتر می‌داند. برخی از سلف بر این باورند که آن سنگ، از نوع کبریت و گوگرد است. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید:

«آن سنگ همان سنگ کبریت است که الله متعال در روز آفرینش زمین و آسمان‌ها آن را نیز آفرید و برای کفار آماده ساخت».^۱

اگر این سخن از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد، بدون چون و چرا آن را می‌پذیریم و اگر موضوعی استنباطی و اجتهادی باشد، هرگز ملزم به پذیرفتن آن نیستیم؛ زیرا سنگ‌هایی وجود دارد که از سنگ کبریت هم بیشتر شعله‌ور می‌شود؛ اما پیشتر می‌پنداشتند که سنگ کبریت ویژگی‌هایی دارد که در دیگر سنگ‌ها دیده نمی‌شود. لذا می‌گفتند: آن سنگ، سوخت آتش دوزخ است. ابن رجب می‌گوید: بیشتر مفسرین بر این باورند که منظور از «حجارة» کبریت است و آتش دوزخ به وسیله‌ی آن شعله‌ور می‌شود. گفته می‌شود سنگ کبریت حاوی پنج نوع عذاب می‌باشد که دیگر سنگ‌ها چنین ویژگی‌هایی ندارند:

۱- سرعت شعله‌ور شدن.

۱- تفسیر ابن کثیر (۱/۱۰۷).

۲- بوی بد.

۳- دود فراوان.

۴- چسبندگی زیاد به بدن.

۵- گرمای شدید.^۱

الله متعال قادر است سنگ‌هایی را بیافریند، که در این ویژگی‌ها از سنگ کبریت بهتر باشند و ما معتقدیم که جهان آخرت متفاوت و مغایر با دنیا است. از جمله چیزهایی که آتش دوزخ بدان‌ها روشن می‌شود، معبودان باطلی هستند که در دنیا پرستش می‌شدند. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ ﴿۹۸﴾ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلَ اللَّهِ مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۹۹﴾﴾ [الأنبياء: ۹۸-۹۹].

«بی‌گمان شما و معبودانی که جز الله می‌پرستید، هیزم دوزخید و همگی شما وارد دوزخ خواهید شد. اگر این‌ها معبودان راستینی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌شدند و همگی در آن جاودانه می‌مانند».

حصب، یعنی سوخت و هیزم. جوهری می‌گوید: هر چیزی که آتش بدان روشن شود یا آن‌را شعله‌ور کند، حصب گفته می‌شود.^۲

گفتار ششم: شدت گرما، غلظت دود و شراره‌ی آتش

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿۴۱﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿۴۲﴾ وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ ﴿۴۳﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿۴۴﴾﴾ [الواقعة: ۴۱-۴۴].

«و افراد نگون‌بخت؛ و نگون‌بخت‌ها چه وضعی دارند؟ در بادی سوزان و آبی جوشان هستند و در سایه‌ی دودی بسیار غلیظ و سیاه، که نه سرد است و نه خوشایند».

آیه‌ی فوق بیان‌گر موضوعی است که آرامش روحی و روانی را برای انسان به ارمغان می‌آورد، آنها نیز عبارت‌اند از: آب، هوا و سایه.

آیه حکایت از این دارد که آن‌چه مایه‌ی خنکی و آرامش مردم می‌شود، برای اهل

۱- التخوف من النار، ابن رجب، ص (۱۰۷)

۲- يقظة أولى الاعتبار: ص (۶۱)

دوزخ وجود ندارد. هوای دوزخ «سموم» است و آن بادی گرم و بسیار سوزان می‌باشد. آب دوزخ «حمیم» است؛ آبی جوشان و بسیار داغ. سایه‌ی آن «یحموم» نام دارد که از دود تشکیل شده است.^۱

همان‌طور که در آیه‌ی فوق وضعیت هولناک دوزخیان بیان شد، در آیه‌ی ذیل نیز وضعیت دهشتناک آتش دوزخ بیان می‌گردد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾﴾ [الفارعة: ۸-۱۱].

«و هرکس ترازوی اعمالش سبک باشد، پس در دامن «هاویه» خواهد بود و تو چه می‌دانی که آن چیست؟ آتشی سوزان و شعله‌ور».

سایه‌ای که در آیه‌ی یادشده ﴿وَوَظَلٍّ مِّن يَحْمُومٍ﴾^{۱۲} بدان اشاره شد، سایه‌ای از دود آتش است. در اصل، سایه رطوبت و سردی به همراه دارد؛ به همین خاطر انسان برای رسیدن به احساس آرامش به سایه پناه می‌برد؛ اما این سایه نه سرمای‌ی دارد و نه آرامشی؛ زیرا این سایه سوزان است.

قرآن درباره‌ی این سایه، که در واقع دود دوزخ است، سخن به میان آورده و می‌فرماید:

﴿أَنْظِلُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثُلُثِ شَعْبٍ ﴿٣٠﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ الْلَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾﴾ [المرسلات: ۳۰-۳۳].

«به سوی سایه‌ای - از دود آتشین - بروید که سه شاخه دارد. نه خنک است و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند. آن آتش، از خود شراره‌هایی چون ساختمان بلند پرتاب می‌نماید. گویا آن شراره‌ها، شتران زردرنگی هستند».

از آیه چنین برداشت می‌شود که دودی که از این آتش بالا می‌رود، به دلیل غلظت، سه شاخه می‌شود. این دود سایه دارد؛ اما فاقد سردی است و نمی‌تواند انسان را در برابر شعله‌های برافروخته‌ی دوزخ محفوظ بدارد. اما شراره‌های برافروخته از این آتش، همانند قله‌های بسیار بزرگ و شترهای سرخ رنگ است.

الله متعال در مقام بیان قدرت این آتش و نهایت تاثیر آن بر اهل دوزخ می‌فرماید:

﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوْ آحَ لِّلْبَشْرِ ﴿٢٩﴾
[المدرثر: ۲۶-۲۹].

«هرچه زودتر او را به آتش دوزخ می اندازم. و تو چه می دانی که آتش دوزخ چیست؟ نه باقی می گذارد و نه رها می کند».

این آتش هر چیزی را به کام خود می کشد. پوست بدن را می سوزاند و به استخوان می رسد و آن چه که در شکم است، همه را بیرون می افکند و به قلب می رسد. هرکس که به دام آتش دوزخ بیفتد، نجات پیدا نخواهد کرد. آن آتش نه می میراند و نه رها می سازد.

رسول الله ﷺ می فرماید: «نَارُنَا جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ كَانَتْ لِكَافِيَةٍ. قَالَ: إِنَّهَا فَضَّلَتْ عَلَيْهَا بِتِسْعَةٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا»^۱.

«حرارت آتش دنیا هفتاد برابر کمتر از حرارت آتش دوزخ می باشد. اصحاب گفتند: ای پیامبر! اگر به اندازه‌ی همین آتش دنیا هم گرم باشد، باز برای عذاب گناهکاران کافی است. رسول الله ﷺ فرمود: حرارت آتش دوزخ به هفتاد قسمت تقسیم شده است که شصت و نه قسمت آن برای آتش دوزخ باقی است و هر قسمت از آن‌ها به اندازه‌ی آتش دنیا گرم می باشد».

با گذشت زمان، حرارت این آتش کم نخواهد شد:

﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ [النبا: ۳۰].

«پس بچشید! ما هرگز چیزی جز عذاب و رنج برایتان نمی افزاییم».

﴿كُلَّمَا حَبَّتْ ذَنْلَهُمْ سَعِيرًا﴾ [الإسراء: ۹۷].

«هر زمان که زبانه‌ی آتش فروکش کند، بر زبانه‌ی آتش‌شان می افزاییم».

بنابر این تحلیل، کفار هرگز راحتی و آرامشی ندارند و عذاب آن‌ها با گذشت زمان کم نمی شود.

﴿فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ [البقرة: ۸۶].

«عذابشان کم نمی شود و کسی به آنان یاری نمی رساند».

۱ - صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب صفه النار الباری (۳۳۰/۶). صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب

شدة حر النار: (۲۱۸۴/۴).

طبق روایتی که امام مسلم آن را از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت کرده است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَتَّى تَرْتَفِعَ فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ ثُمَّ صَلَّى فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ حَتَّى يَسْتَقِيلَ الظَّلُّ بِالرَّمْحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ فَإِنَّ حِينَئِذٍ تُسْجَرُ جَهَنَّمُ فَإِذَا أَقْبَلَ الْفَيْءُ فَصَلِّ»^۱.

«نماز صبح را بخوان. سپس تا طلوع کامل خورشید از خواندن نماز خودداری کن؛ زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می کند و کفار در آن هنگام برای وی سجده می کنند. سپس نماز بخوان تا این که سایه به اندازه‌ی یک نیزه بالا بیاید و دیگر نماز نخوان؛ زیرا در آن هنگام دوزخ افروخته می شود. سپس اندکی پس از زوال خورشید، نماز بخوان».

در بخاری و مسلم از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ»^۲.

«به هنگام گرمای شدید، نماز را دیرتر بخوانید تا هوا خنک تر شود؛ زیرا گرمای زیاد از تنفس دوزخ است».

دوزخ هنگامی که دوزخیان را می بیند، آتشش برافروخته می شود.

﴿وَإِذَا الْجُبْحِيمُ سُعِرَتْ ﴿۱۲﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُرْلِفَتْ ﴿۱۳﴾﴾ [التکویر: ۱۲-۱۳].

«و در آن هنگام که دوزخ برافروخته شود و در آن هنگام که بهشت نزدیک گردد».

گفتار هفتم: آتش حرف می زند و می بیند

کسانی که آیات قرآن و سنت نبوی را مطالعه می کنند، آگاهی دارند که آتش دوزخ آفریده‌ای است از آفریدگان الله، که می بیند، حرف می زند و شکوه می کند. قرآن بیان می فرماید که وقتی دوزخ، دوزخیان را از دور می بیند، با صدایی وحشتناک می غرّد و

۱- صحیح مسلم (۸۳۲)

۲- صحیح بخاری (۵۳۶) صحیح مسلم (۶۱۵)

این غرش بیان گر خشم آن نسبت به دوزخیان می باشد. الله متعال می فرماید:

﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا ﴿١٢﴾﴾ [الفرقان: ۱۲].

«هنگامی که -دوزخ- آنان را از مکانی دور ببیند -و برایشان نمایان شود- صدای خشم و خروش آن را می شنوند».

ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما چنین روایت می کند:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَجْرُ إِلَى النَّارِ، فَتَنْزَوِي وَ يَنْقَبِضُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ فَيَقُولُ لَهَا الرَّحْمَنُ: مَا لَكَ؟ فَيَقُولُ: أَنَّهُ يَسْتَجِيرُ مِنِّي، فَيَقُولُ: أَرْسَلُوا عَبْدِي. وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَجْرُ إِلَى النَّارِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ مَا كَانَ هَذَا الظَّنُّ بِكَ، فَيَقُولُ اللهُ: مَا كَانَ ظَنُّكَ؟ فَيَقُولُ: أَنْ تَسْعَنِي رَحْمَتَكَ. فَيَقُولُ: أَرْسَلُوا عَبْدِي. وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَجْرُ إِلَى النَّارِ، فَتَشْهَقُ إِلَيْهِ النَّارُ، شَهْوَقُ الْبَغْلَةِ إِلَى الشَّعِيرِ وَ تَزْفَرُ زَفْرَةً أُخْرَى لَا تَبْقَى أَحَدًا إِلَّا خَافٌ»^۱.

«مردی به سوی دوزخ کشانده می شود. دوزخ خود را جمع کرده و مجاله می شود. الله متعال از او می پرسد: تو را چه شده است؟ می گوید: آن مرد از عذاب من پناه می خواست. الله متعال می فرماید: بنده‌ی مرا رها کنید. شخصی به سوی دوزخ کشانده می شود، در آن لحظه می گوید: پروردگارا در حق تو چنین نمی پنداشتم. الله متعال می فرماید: گمانت چه بود؟ می گوید: گمانم بر این بود که رحمت تو شامل حال من می شود، الله متعال می فرماید: بنده‌ی مرا رها کنید. شخص دیگری به سوی دوزخ کشانده می شود. دوزخ با دیدن آن مرد همانند قاطر ماده‌ای که قاطر نر را دیده است، نعره می کشد. برای بار دوم چنان به صدا در می آید و فریاد می زند که همه را بهت زده و ترسان می کند».

امام احمد و ترمذی از طریق اعمش از ابوصالح از ابوهریره رضی الله عنهما روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَخْرُجُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُنُقُ مِنَ النَّارِ لَهَا عَيْنَانِ تَبْصِرَانِ وَ أذُنَانِ تَسْمَعَانِ وَ لِسَانٌ يَنْطِقُ، تَقُولُ: أَنِّي وَكَلْتُ بِثَلَاثَةٍ: بِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ بِكُلِّ مَنْ دَعَا مَعَ اللهِ إِلَهَا آخَرَ، وَ

۱- «النهابة» به روایت ابن کثیر (۱۲/۲) و سند آن نیز صحیح است.

بِالْمُصَوِّرِينَ»^۱.

«روز رستاخیز گردنی از آتش بیرون می‌آید که دو چشم بینا، دو گوش شنوا و زبانی گویا دارد. زبانش به سخن می‌آید و می‌گوید: دستور دارم سه گروه را بگیرند: ستمگر سرکش، هر کسی که با الله، معبود دیگری خوانده است و تصویرگر.^۲»

گفتار هشتم: خواب عبدالله بن عمر رضی الله عنه

بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: در خواب دو فرشته را دیدم که با تازیانه‌ای آهنین در دست نزد من آمدند. مرا به سوی جهنم می‌بردند. سپس فرشته‌ای به من رسید که تازیانه‌ای آهنین در دست داشت. به من گفتند: نترس، چه مرد خوبی بودی، اگر به نمازهای شب می‌افزودی. سپس مرا بردند تا این که بر لبه‌ی دوزخ ایستادند. دیدم که همانند چاه پیچان است. شاخ‌هایی همانند شاخ چاه دارد. میان هردو شاخش، فرشته‌ای با تازیانه‌ای آهنین در دست، گماشته شده بود. در لابه‌لای آتش، کسانی را مشاهده کردم که واژگون آویزان بودند. در میان آن‌ها مردانی از قریش را شناختم. سپس مرا به سمت راست برگرداندند.

جریان این خواب را با خواهرم حفصه در میان گذاشتم. حفصه نیز آن را برای رسول الله صلی الله علیه و آله بازگو نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا عبدالله بنده‌ی شایسته‌ای است.^۳

گفتار نهم: آیا پیش از فرارسیدن رستاخیز، کسی دوزخ را می‌بیند؟

بر ما روشن است که رسول الله صلی الله علیه و آله بهشت و دوزخ را دید. در صحیحین از عبدالله بن عباس رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ فَتَنَّاوَلْتُ عَنْقُودًا وَلَوْ أَصَبْتُهُ لَأَكَلْتُ مِنْهُ مَا بَقِيَتُ الدُّنْيَا وَأُرَيْتُ النَّارَ

۱- التخبوف من النار، ص (۱۷۹)، ن.ک: جامع الأصول: (۵۱۸/۱۰). محقق می‌گوید: إسناد آن حسن است. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح غریب است.

۲- التخبوف من النار ص (۱۷۹)؛ جامع الاصول (۵۱۸/۱۰) محقق در مورد این حدیث گفته است: سندش صحیح است. ترمذی گفته است: این حدیث حسن، صحیح و غریب است..

۳- صحیح بخاری (۷۰۲۸، ۷۰۲۹) صحیح مسلم (۲۴۷۹)

فَلَمْ أَرْ مَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْطَعَ وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءِ.^۱

«بهشت را دیدم و خواستم خوشه انگوری از آن بچینیم. اگر آن خوشه را می‌چیدم، شما تا پایان دنیا از آن می‌خوردید. هم‌چنین دوزخ به من نشان داده شد. صحنه‌ای هولناک‌تر از آن تا کنون ندیده‌ام و بیشتر دوزخیان زنان بودند.»
در صحیح بخاری از اسماء روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«قَدْ دَنَّتْ مِنِّي الْجَنَّةُ حَتَّى لَوْ اجْتَرَأْتُ عَلَيْهَا لِحَيْتُكُمْ بِقَطَافٍ مِنْ قَطَافِهَا وَدَنَّتْ مِنِّي النَّارُ حَتَّى قُلْتُ أَيُّ رَبِّ وَأَنَا مَعَهُمْ فَإِذَا امْرَأَةٌ حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ تَحْدِثُهَا هِرَّةٌ قُلْتُ مَا شَأْنُ هَذِهِ قَالُوا حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا لَا أَطْعَمَتْهَا وَلَا أَرْسَلَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ حَشَائِشِ الْأَرْضِ».^۲

«بهشت چنان به من نزدیک شد، که اگر می‌خواستم می‌توانستم خوشه انگوری را از آن جا بیاورم. دوزخ نیز چنان به من نزدیک شد که گفتم: پروردگارا! مگر من هم از دوزخیانم؟ در آن هنگام چشمم به زنی افتاد که گربه‌ای، چهره‌اش را می‌خراشید. گفتم: چرا این زن گرفتار چنین عذابی است؟ گفتند: این زن آن گربه را نزد خود اسیر کرد تا این‌که آن گربه از گرسنگی مرد. نه غذایی به گربه داد و نه آن‌را رها کرد تا از حشرات روی زمین بخورد.»

در مسند احمد از مغیره بن شعبه رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ النَّارَ أُذْنِيَتْ مِنِّي حَتَّى نَفَخْتُ حَرَّهَا عَنْ وَجْهِ فَرَأَيْتُ فِيهَا صَاحِبَ الْمِحْجَنِ وَالَّذِي بَحَرَ الْبَحِيرَةَ وَصَاحِبَةَ حَمِيرٍ صَاحِبَةَ الْهَرَّةِ».^۳

«دوزخ آن‌چنان به من نزدیک شد که گرمی آن‌را در صورتم احساس کردم. در لابه‌لای آن صاحب محجن^۴، رایج‌گر بحیره^۱، صاحب حمیر و صاحب گربه را دیدم.»

۱- مشکاة المصابیح (۱/۴۰۷). ن.ک: صحیح بخاری (۱۰۵۲) و صحیح مسلم (۹۰۷)

۲- صحیح الجامع (۴/۱۳۳)، شماره (۴۲۴۷) ن.ک: صحیح بخاری (۷۴۵، ۲۳۶۴)

۳- قبلی، (۱۷۴/۲) شماره (۱۹۶۸)

۴- مِحْجَن: عصا یا چوب‌دستی کج. منظور شخصی است که با این عصا از مسافران و زائران دزدی می‌کند. اگر متوجه او شوند، می‌گویند: این وسایل به عصای من آویزان شدند و من مقصر نیستم. اگر هم متوجه او نشوند، مال دزدی را با خود می‌برد.

در صحیح مسلم از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَعْرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ حَتَّى لَوْ تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا أَخَذْتُهُ - أَوْ قَالَ تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا - فَقَصَّرْتُ يَدِي عَنْهُ وَعَرَضْتُ عَلَيَّ النَّارُ فَرَأَيْتُ فِيهَا امْرَأَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تُعَذَّبُ فِي هَرَّةٍ لَهَا رَبَطَتَهَا فَلَمْ تُطْعِمَهَا وَلَمْ تَدْعَهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ وَرَأَيْتُ أَبَا ثُمَامَةَ عَمْرَو بْنَ مَالِكٍ يَجْرُ قُضْبَهُ فِي النَّارِ»^۲.

«بهشت به من نشان داده شد تا آن جا که خواستم خوشه انگوری را از آن بچینم. اما از آن دست کشیدم و دوزخ به من نشان داده شد. از ترس این که آتش آن مرا در برگیرد، از آن دور شدم. زنی از بنی اسرائیل را دیدم که به خاطر گربه اش شکنجه می شد. وی گربه را نزد خود اسیر کرده بود. نه آن را رها کرد تا از حشرات روی زمین تغذیه کند و نه خود آن را آب و طعام می داد تا این که از گرسنگی جان داد. ابو ثمامه عمر بن مالک را در آن دیدم که دامنی آتشین را با خود می کشید».

وقتی کسی می میرد، به عالم برزخ منتقل می شود و در آن جا، اگر مؤمن باشد، جایگاهش در بهشت و اگر کافر باشد، جایگاهش در دوزخ به او نشان داده می شود. بیشتر این مطلب در حدیث برزخ بیان گردید.

گفتار دهم: تأثیر دوزخ بر دنیا و اهل آن

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده است که:

«اشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا فَقَالَتْ يَا رَبِّ أَكَلْتُ بَعْضِي بَعْضًا. فَأَذِنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ نَفْسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الرَّمْرِ».

«دوزخ نزد پروردگارش شکایت کرد و گفت: پروردگارا! پاره ای از من پاره ای دیگرم را می خورد «یعنی اجزای من از شدت گرما خودم را از بین می برد» الله متعال به آن اجازه داد تا دو مرتبه نفس بکشد؛ یک نفس در زمستان و یک نفس در تابستان. شدت گرما یا سرمایی که احساس می کنید، به خاطر این دو نفس است».

۱- در زمان جاهلیت هر گاه شتر یا گوسفندی ده شکم می زایدید، گوش او را می شکافتند، او را آزاد می گذاشتند و ذبحش را حرام می دانستند.

۲- صحیح مسلم (۲/۲۹۸) شماره (۲۳۹۴)

بخاری از ابوسعید رضی الله عنه نیز نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ»^۱.

«به هنگام گرمای شدید، نماز را دیرتر بخوانید تا هوا خنک تر شود؛ زیرا گرمای زیاد از تنفس دوزخ است».

۱- صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب صفة النار وأنها مخلوقة. فتح الباری (۳۳۰/۶)، شماره

(۳۲۵۸)، (۵۲۵۹)، (۳۲۶۰) صحیح مسلم (۶۱۶، ۶۱۷)

بخش چهارم:

دوزخ جاودان و فناپذیر است

دوزخ جاودان و بی‌پایان است. طحاوی در کتاب عقیده‌ی خود می‌گوید: بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند. فناپذیر هستند و از بین نمی‌روند.^۱

ابن‌حزم در مورد این مسأله اجماع علما را نقل کرده است. در کتاب «الملل والنحل» او چنین آمده است:

«همه‌ی فرقه‌های اسلامی به جز جهم بن صفوان، اتفاق نظر دارند که بهشت و نعمت‌های آن و دوزخ و عذاب آن جاودان و فناپذیرند.»^۲

و در کتاب دیگر ایشان «مراتب الاجماع» چنین آمده است:

«دوزخ حقیقت دارد و برای عذاب است. دوزخ و دوزخیان فناپذیرند.»^۳

نصوصی که در مورد جاودانگی دوزخ آمده‌اند، بسیار فراوان هستند و بسیاری از آن‌ها را در مباحث بعدی خواهیم آورد. برای جاودانگی آن همین کافی است که الله متعال آن‌را «دارالخلد» «سرای همیشگی» نامیده است.

آری! در باور اهل سنت و جماعت دوزخ همیشگی و فناپذیر است و دوزخیان همواره در آن خواهند بود و جز موحدین گناهکار، کسی از آن بیرون نمی‌آید. کافران و مشرکان برای همیشه در آن خواهند ماند.

معتقدان به نابودی دوزخ

معتقدان به نابودی دوزخ، به هفت گروه تقسیم می‌شوند:

۱- جهمیه: به نابودی دوزخ و بهشت معتقدند. امام احمد در پایان کتاب «الرد علی

۱- شرح الطحاوی: ص (۴۷۶)

۲- الملل و النحل، ابن حزم (۸۳/۴)

۳- مراتب الاجماع (۱۷۳)

الزنادقه»، در معرفی مذهب جهمیه، به اعتقادشان بر نابودی دوزخ و بهشت اشاره می‌کند. وی با آوردن نصوصی در این رابطه، دلایل آن‌ها را رد کرده است.

۲- خوارج و معتزله: این دو می‌گویند: همه‌ی کسانی که وارد دوزخ می‌شوند، حتی موحدین گناهکار، برای همیشه در آن می‌مانند؛ راز این دیدگاه این است که خوارج مسلمانان را به دلیل ارتکاب به گناه، کافر می‌دانند. گناهکار در نزد آنان «خوارج» کافر است و برای همیشه در دوزخ می‌ماند. معتزله، گناهکار را منزل بین المنزلتین «نه مومن است و نه کافر» می‌دانند. در دنیا احکام اسلامی بر وی اجرا می‌شود؛ اما در آخرت برای همیشه در دوزخ می‌ماند. بیشتر مطالبی در مورد بیرون آمدن اهل توحید از دوزخ بیان کردیم.

۳- یهود: آنان بر این باورند که برای مدت محدودی در دوزخ عذاب می‌بینند، سپس از آن بیرون می‌آیند و گروه دیگری جانشین آن‌ها می‌شود. الله متعال در قرآن مجید این عقیده را رد نموده و سخنان آن‌ها را تکذیب کرده است:

﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ ۗ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۰﴾ بَلَىٰ ۗ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ ۗ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۱﴾﴾ [البقرة: ۸۰-۸۱].

«و می‌گویند: آتش دوزخ فقط چند روزی گریبانگیرمان می‌گردد. بگو: آیا در این باره از پروردگار پیمانی گرفته‌اید و -چون- الله، خلاف وعده نمی‌کند، -به این آرزو دل خوش کرده‌اید-؟! یا چیزی را به الله نسبت می‌دهید که از آن بی‌خبرید؟ آری! کسانی که مرتکب گناه می‌شوند و گناهانشان از هر سو آنان را در بر می‌گیرد، اهل دوزخند و برای همیشه در آن خواهند ماند.»

و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۲۳﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ ۗ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۴﴾﴾ [آل عمران: ۲۳-۲۴].

«آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب آسمانی یافته‌اند، نمی‌بینی که وقتی به سوی کتاب الله دعوت می‌شوند تا در میانشان حکم کند، برخی از آنان از آن روی می‌گردانند و آنان، «از حقیقت» رویگردان هستند. این، بدان سبب است که گفته‌اند:

هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید مگر چند روزی. دروغ‌هایی که به هم می‌بافتند، آنان را در دینشان فریفته است».

ابن جریر در تفسیر خود از ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آیه‌ی سوره‌ی بقره چنین نقل می‌کند: دشمنان الله «یهود» می‌گفتند: «خدا فقط به خاطر «تحله القسم»، یعنی آن چهل روزی که گوساله را پرستیدیم، ما را وارد دوزخ می‌کند و با گذشت این چهل روز، عذاب ما پایان می‌یابد.

ابن جریر از سدی درباره‌ی این سخن یهودیان چنین نقل می‌کند: خدا به مدت چهل روز ما را به دوزخ می‌برد و زمانی که آتش دوزخ گناهان ما را پاک گرداند، منادی ندا سر می‌دهد: تمام ختنه‌شده‌های بنی‌اسرائیل را از دوزخ بیرون بیاورید. روی همین اصل به ما دستور ختنه داده شده است. یهودیان معتقدند که کسی از آن‌ها در دوزخ نمی‌ماند و همگی از آن بیرون می‌آیند.^۱ از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده است: در تورات یهود آمده است که فاصله‌ی میان دو طرف جهنم، چهل سال است و در پایان به درخت زقوم، که ریشه‌اش در قعر جهنم است، می‌رسد.

ابن جریر می‌گوید: منظور مسیری است که به قعر جحیم می‌رسد. اما یهودیان می‌پندارند که هرگاه عدد «چهل روز» سپری شود، مدت دوزخ نیز به پایان می‌رسد. پس نه عذابی باقی می‌ماند و نه دوزخی. این است مفهوم سخن یهود که می‌گویند:

﴿لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ﴾ [آل‌عمران: ۲۴].

«هرگز آتش - دوزخ - به ما نخواهد رسید مگر چند روزی».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: وقتی یهود وارد دوزخ می‌شوند، در لابه‌لای عذاب حرکت می‌کنند تا این که در آخرین روزهای «ایام معدوده» به درخت زقوم می‌رسند. در آن هنگام نگهبان سقر به آن‌ها می‌گوید: گمان می‌کردید که آتش دوزخ جز چند روزی به شما نمی‌رسد؟ آن چند روز سپری شد و شما برای همیشه در دوزخ می‌مانید. آن‌گاه به اجبار به سوی دوزخ برده می‌شوند.^۲

۱- تفسیر ابن جریر (۳۸۱/۱)

۲- قبلی، همان صفحه.

- ۴- ابن عربی الطائی^۱: وی پیشوای معتقدان به «وحدة الوجود» است. او معتقد است که دوزخیان برای مدتی چند، عذاب می‌بینند. سپس طبیعت آن‌ها به طبیعتی آتشین تغییر می‌یابد. آن‌گاه از سوختن در آتش لذت می‌برند؛ چون آتش با طبیعت آن‌ها سازگار است. ابن حجر در «الفتح» می‌فرماید: این دیدگاه زناذقه‌ای است که خود را به تصوف نسبت می‌دهند.^۲
- ۵- دیدگاه کسانی که معتقدند، دوزخیان از آتش دوزخ بیرون می‌آیند و دوزخ به همان حالت برای همیشه باقی می‌ماند.
- ۶- مذهب ابوهدیل علاف: وی از پیشوایان معتزله بود و اعتقاد داشت که: زندگی دوزخیان روزی پایان می‌پذیرد و آنان خشک و بی‌حرکت می‌شوند و احساس درد و ناراحتی نمی‌کنند.
- به اعتقاد او، رویداد بی‌پایان وجود ندارد. وی با تکیه بر ارزیابی‌های نادرست و باطل خویش، دلایل صریح و روشن مربوط به جاودانگی دوزخ را رد کرده است.
- ۷- برخی با استناد به پاره‌ای از احادیث، معتقدند که الله متعال بنا به خواست خود کسانی را از دوزخ بیرون می‌آورد. این گروه می‌پندارند که پس از آن، الله برای مدت زمانی دوزخ را باقی می‌گذارد و سپس آن‌را از بین می‌برد؛ زیرا الله متعال برای دوزخ مدت زمانی را قرار داده است که با فرا رسیدن آن، دوزخ به پایان کار خود می‌رسد.^۳
- شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش علامه ابن قیم، همین دیدگاه را دارند. علما در رد دیدگاه فوق، تالیفات زیادی ارائه داده‌اند. ابن حجر عسقلانی، پس از نقل دیدگاه فوق می‌گوید: برخی از متاخرین، این دیدگاه را دارند و برای اثبات آن دلایلی عقلی بیان می‌کنند؛ اما این دیدگاه باطل و نادرست می‌باشد و هیچ کس آن‌را نمی‌پذیرد.

۱- وی محی الدین محمد بن علی معروف به ابن عربی صوفی است که در سال ۶۳۸ هجری وفات کرده است. صوفیان او را با نام «شیخ اکبر» می‌شناسند.

۲- فتح الباری (۴۲۱/۱۱)

۳- ن.ک: شرح الطحاوی ص (۴۸۳). شرح عقیده السفارینی (۲۳۴/۲) یقظة اولی الاعتبار ص (۴۱)، فتح الباری (۴۲۱/۱۱)

سبکی^۱ در کتاب «الاعتبار ببقاء الجنة والنار»، درباره‌ی نادرستی و سطحی بودن این دیدگاه، بحثی مفصل و دلایلی مستند بیان می‌نماید.^۲

صدیق حسن خان می‌گوید: علامه مرعی کرمی حنبلی، در این زمینه رساله‌ای به نام «توفیق الفریقین علی خلود اهل الدارین» نگاشته است. سید امام محمد بن اسماعیل امیر و علامه مجتهد محمد بن علی شوکانی نیز هرکدام در این زمینه کتابی نوشته‌اند که برآیند نوشتارهای تمامی آن‌ها این است که: بهشت و دوزخ و اهل آن‌ها جاودان و همیشگی هستند.^۳

لازم به یادآوری است که:

۱- دیدگاه هفتم نادرست است. با وجود این که دو تن از علمای برجسته و ممتاز، آن‌را تایید کرده‌اند؛ اما نباید حقیقت را فدای شخصیت‌ها کرد. خود علامه ابن تیمیه و ابن قیم چنین می‌گویند: «حقیقت بر شخصیت‌ها برتری دارد». دلایل بطلان این دیدگاه، وجود نوشتارهای صحیح و مستدلّی است که حکایت از جاودانگی دوزخ دارد و ما پیشتر در این زمینه سخن گفتیم.

۲- نکوهش شیخ الاسلام و ابن قیم، به خاطر این دیدگاه، هرگز روا نیست و هیچ کس حق چنین کاری ندارد؛ هر چند که متأسفانه گروهی آن دو را کافر و گروهی فاسق خوانده‌اند؛ اما واقعیت این است که هیچ یک از این دو نظر، جایز نیستند؛ زیرا آن دو بزرگوار مجتهد و مأجور می‌باشند. اگر آنان می‌دانستند که حقیقت چیزی غیر از آن است که می‌گویند، به طور حتم آن‌را می‌پذیرفتند.

۳- تکفیر مخالفان این‌گونه مسائل، به تکفیر پیشوایان بر حق امت می‌انجامد؛ برای نمونه، باری عمر بن خطاب رضی الله عنه حکم کرد که اگر مسافر آب نیافت، تیمم نکند و نماز نخواند؛ اما تمام امت دیدگاه مقابل این حکم را دارند. امام مالک اجتهاد کرد که «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه‌ای از قرآن نیست؛ حال آن که امت اسلامی اتفاق نظر دارند که تمام آن چه در قرآن آمده است، جزو قرآن به شمار

۱- تقی الدین علی بن عبدالباقی سبکی، شافعی مذهب متوفای ۷۵۶هـ. ق.

۲- فتح الباری (۴۲۲/۱۱)

۳- یقظه اولی الاعتبار، ص (۴۲)

می‌رود. برخی از مسلمانان به عدم افزایش و کاهش ایمان و ثابت بودن آن معتقدند؛ حال آن‌که افزایش و کاهش ایمان، از قرآن و سنت پیامبر ﷺ ثابت است و امت اسلامی بر آن اجماع دارند.

۴- شایان ذکر است که علامه ابن تیمیه و ابن قیم در جایی دیگر معتقد به جاودانگی دوزخ هستند. این تیمیه در «مجموع الفتاوی»، در پاسخ به یک سوال چنین می‌گوید: «سلف امت، قرآن و سایر اهل سنت و جماعت، بر این عقیده‌اند که برخی از آفریدگان مانند بهشت، دوزخ و عرش نابود نمی‌شوند. تنها گروهی از متکلمان و اهل بدعت، مانند جهم بن صفوان و پیروان معتزلی او، چنین دیدگاهی دارند و بی‌تردید این دیدگاه باطل و مخالف با کتاب الله، سنت رسول الله ﷺ و اجماع سلف امت و پیشوایان آن است.^۱ این دو بزرگوار دو دیدگاه متفاوت در این مسأله دارند، پس تا زمانی که از دیدگاه پایانی آن‌ها آگاه نیستیم، جایز نیست و نباید آن دو را معتقد به نابودی دوزخ بدانیم و بهتر آن است که در این زمینه سکوت کنیم.

۵- برخی از دلایلی که شیخ الاسلام و ابن قیم برای نابودی دوزخ به کار برده‌اند، درست نیستند. همچنین در دلایلی که درست به نظر می‌رسند، به طور صریح به نابودی دوزخ اشاره نشده است؛ بلکه این تنها برداشت ابن تیمیه و ابن قیم از این دلایل می‌باشد. صنعانی در کتاب «رفع الاستار لابطال ادلة القائلین بفناء النار»، ابن تیمیه و ابن قیم را مورد نقد قرار داده و بیان می‌دارد که این دلایل بر باور و بینش آنان دلالت نمی‌کنند.

از جمله کسانی که درباره‌ی این دلایل سخن رانده‌اند، علامه قرطبی در کتاب «التذکره» می‌باشد. ایشان نصوص مربوط به جاودانگی بهشت و دوزخ را بیان نموده و به توضیح احادیثی در مورد سر بریدن مرگ، میان بهشت و دوزخ می‌پردازد. در همین احادیث آمده است که پس از سر بریدن مرگ، الله متعال خطاب به بهشتیان و دوزخیان می‌فرماید:

«يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ».

۱- مجموع الفتاوی، ابن تیمیه، (۳۰۷/۱۸)

«ای بهشتیان! ماندگارید و هرگز نمی‌میرید. ای دوزخیان! ماندگارید و هرگز نمی‌میرید».

علامه قرطبی، پس از نقل این احادیث می‌گوید: این احادیث که در نزد علما صحیح می‌باشند، بر این مطلب دلالت دارند که بهشتیان و دوزخیان همیشگی هستند؛ بهشتیان در آسایش و نعمت و دوزخیان در رنج و عذاب.^۱

سپس به رد دیدگاه کسانی پرداخته است که به نابودی دوزخ اعتقاد دارند. وی بیان می‌کند که آنچه از بین می‌رود، آتشی است که موحدین گنهکار در آن می‌باشند. علامه قرطبی در ادامه می‌فرماید: «پندار کسانی که به بیرون آمدن دوزخیان از دوزخ و نابودی آن معتقدند، مخالف با عقل، آموزه‌های پیامبران و اجماع پیشوایان عادل اهل سنت و جماعت می‌باشد. البته طبقه‌ای از دوزخ که جایگاه موحدین گناهکار است، با بیرون رفتن آنان، آتشش خاموش می‌شود و در اطراف آن جرجیر می‌روید.^۲

قرطبی از فضل بن صالح معافری نقل می‌کند که: روزی نزد مالک بن انس رفتیم. به ما گفت: برگردید! روز بعد که نزد او برگشتیم، گفت: به این دلیل به شما گفتم: برگردید، که مردی از شام نزد من آمده بود و از من سؤال کرد: ای ابا عبدالله! «کنیه‌ی مالک بن انس» درباره‌ی خوردن جرجیر که گفته می‌شود بر لبه‌ی دوزخ می‌روید، چه می‌فرمایید؟ به او گفتم: اشکالی ندارد. سپس آن مرد خداحافظی کرد و رفت.^۳ خطیب ابوبکر احمد رحمته نیز روایت فوق را بازگو کرده است.

ابوبکر بزار از عمرو بن میمون از عبدالله بن عمر بن عاص رضی الله عنهما نقل می‌کند: روزگاری بر آتش دوزخ فرا می‌رسد که باد دروازه‌های آن را تکان می‌دهد و هیچ کس در آن نخواهد بود. یعنی از مومنان کسی در آن جا باقی نمی‌ماند

روایتی مشابه، با سندی موقوف، از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما نیز نقل شده است؛ اما در

۱- التذكرة، قرطبی (۴۳۶)

۲- روایت صحیحی در این خصوص نیامده است و منظور گوینده این است که پس از خاموش شدن آتش، که محل استقرار موقت موحدین گنهکار بود، در گوشه‌های آن، گیاه «جرجیر» می‌روید. التذكرة قرطبی: ص (۴۳۷)

۳- اگر این داستان درست باشد، سائل برای دریافت امری که روشن است، بی‌جهت خود را در زحمت انداخته است.

این روایت، نامی از پیامبر ﷺ نیامده است. لازم به یادآوری است که این مسأله چیزی و رای عقل می‌باشد و از روی عقل در مورد آن حکم نمی‌شود؛ لذا این روایت هر چند که موقوف است، ولی حکم مرفوع را دارد.^۱

بخش پنجم: دوزخیان و کیفر آنان

گفتار اول: دوزخیان برای همیشه در دوزخند

مطلب اول: تعریف اهل دوزخ

دوزخیانی که برای همیشه در دوزخ می‌مانند و از بین نمی‌روند، کافران و مشرکان هستند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٦﴾﴾ [الأعراف: ٣٦].

«و آنان که آیات‌مان را انکار و از -پذیرش- آن سرکشی کردند، دوزخی‌اند و جاودانه در آن می‌مانند».

و می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ ءِآلِهَةً مَّا وَرَدُوها وَكُلَّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٩٩﴾﴾ [الأنبياء: ٩٩].
«اگر این‌ها معبودان راستینی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌شدند و همگی در آن جاودانه می‌مانند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾﴾ [الزخرف: ٧٤].
«گناهکاران جاودانه در عذاب دورخ می‌مانند».

و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا ﴿٣٦﴾﴾ [فاطر: ٣٦].

«و کافران، آتش دوزخ را -در پیش- دارند؛ نه می‌میرند و نه از عذاب‌شان کاسته می‌شود. بدین‌سان هر ناسپاسی را مجازات می‌کنیم».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١١﴾﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿١١٢﴾﴾ [البقرة: ١٦١-١٦٢].
«کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت الله و فرشتگان و همه‌ی

مردم بر آن‌ها خواهد بود. همیشه در این لعنت - و دوری از رحمت الهی - خواهند ماند؛ از عذاب‌شان کاسته نمی‌شود و هیچ مهلتی نخواهند داشت».

و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِيدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۶۳].

«آیا ندانستند که هرکس با الله و فرستاده‌اش مخالفت کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این رسوایی و خواری بزرگ است».

چون دوزخیان در دوزخ ماندگارند، الله متعال عذاب دوزخ را با واژه‌ی «مقیم»، یعنی عذاب بی‌پایان، وصف نموده است. نیز آن‌را به خلد «ماندگار» اضافه کرده است:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۷].

«آنان پیوسته می‌خواهند از آتش دوزخ بیرون روند؛ ولی نمی‌توانند از آن بیرون بیایند و عذابی بی‌پایان دارند».

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ [يونس: ۵۲].

«سپس به ستمکاران می‌گویند: عذاب جاوید را بچشید. آیا جز در برابر کارهایتان کیفر می‌بینید؟»

در صحیح بخاری از ابن عمر^{رضی الله عنهما} روایت شده است که رسول الله^{صلی الله علیه و آله} فرمود:
«ذُخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُومُ مُؤَدِّنٌ بَيْنَهُمْ يَا أَهْلَ النَّارِ لَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا مَوْتَ خُلُودًا»^۱.

«بهشتیان وارد بهشت می‌شوند و دوزخیان وارد دوزخ. آن‌گاه منادی ندا سر می‌دهد: ای دوزخیان! هرگز نمی‌میرید؛ ای بهشتیان! هرگز نمی‌میرید و ماندگارید.

از ابوهریره^{رضی الله عنه} روایت شده است که رسول الله^{صلی الله علیه و آله} فرمود: «يُقَالُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودًا لَا مَوْتَ وَلِأَهْلِ النَّارِ يَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودًا لَا مَوْتَ»^۲.

۱- صحیح بخاری، کتاب الرقائق باب يدخل الجنة سبعون الف بغير حساب، فتح الباری: (۴۰۶/۱۱)

۲- قبلی، همان صفحه.

به بهشتیان گفته می‌شود: ای بهشتیان! ماندگارید و هرگز نمی‌میرید. و به دوزخیان گفته می‌شود: ای دوزخیان! ماندگارید و هرگز نمی‌میرید».

از این حدیث برداشت می‌شود که این سخنان پس از ذبح مرگ گفته می‌شوند. در بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما بازگو شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ وَأَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ جِيءَ بِالْمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ثُمَّ يُدْبِحُ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ لَا مَوْتَ فَيَزِدَادُ أَهْلَ الْجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى فَرَحِهِمْ وَيَزِدَادُ أَهْلَ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ»^۱

«وقتی بهشتیان به سوی بهشت و دوزخیان به سوی دوزخ رهسپار می‌شوند، مرگ را می‌آورند. آن‌را میان بهشت و دوزخ قرار می‌دهند و ذبح می‌کنند. سپس شخصی ندا می‌دهد: ای بهشتیان! هرگز نمی‌میرید و ای دوزخیان! هرگز نمی‌میرید. بهشتیان از شنیدن این خبر بیش از پیش شاد می‌گردند و دوزخیان بیش از پیش اندوهگین».

در صحیح مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُجَاءُ بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ كَبُشٌ أَمْلَحُ زَادَ أَبُو كُرَيْبٍ فَيُوقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَاتَّفَقَا فِي بَاقِي الْحَدِيثِ فَيُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ: نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ. وَيُقَالُ: يَا أَهْلَ النَّارِ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ: نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ. فَيُؤْمَرُ بِهِ فَيُدْبِحُ ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ. ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [مریم: ۳۹]»^۲

«در روز رستاخیز، مرگ را به صورت یک قوچ سفید و سیاه می‌آورند. شخصی می‌گوید: ای بهشتیان! آن‌ها سرشان را بلند می‌نمایند و نگاه می‌کنند. منادی به ایشان می‌گوید: آیا این قوچ را می‌شناسید؟ بهشتیان نگاه می‌کنند و می‌گویند: آری، این مرگ است. سپس دوزخیان را صدا می‌کند و می‌گوید: ای دوزخیان! سرشان را بلند کرده و نگاه می‌کنند. به ایشان می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ نگاه می‌کنند و می‌گویند: آری،

۱- قبلی، کتاب الرقائق باب صفة الجنة و النار، فتح الباری: (۴۱۵/۱۱)

۲- صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيمها (۲۱۸۸/۴)

او مرگ است. سپس آن قوچ را سر می‌برند. آن‌گاه منادی می‌گوید: ای بهشتیان! شما جاویدان هستید و هرگز نمی‌میرید. ای دوزخیان! ماندگارید و هرگز نمی‌میرید. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«آنان را که اینک در بی‌خبری به سر می‌برند و ایمان نمی‌آورند، از روز حسرت و پشیمانی که کار یکسره می‌شود، بترسان.»

ترمذی با سندی موفوع، از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَتَى بِالْمَوْتِ كَالْكَبْشِ الْأَمْلَحِ فَيُوقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَيُدْبِحُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا مَاتَ فَرَحًا لَمَاتَ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا مَاتَ حُزْنًا لَمَاتَ أَهْلُ النَّارِ»^۱.

«در روز رستاخیز مرگ را به صورت یک قوچ سفید و سیاه می‌آورند؛ او را میان دوزخ و بهشت نگه می‌دارند و در برابر دیدگان آنان -اهل بهشت و دوزخ- ذبح می‌کنند. اگر خوشحالی باعث مرگ می‌بود، بهشتیان می‌مردند و اگر کسی به خاطر ناراحتی می‌مرد، دوزخیان می‌مردند.» ترمذی این حدیث را حسن و صحیح می‌داند.

مطلب دوم: دوزخ آرام‌گاه کافران و مشرکان است

چون کافران و مشرکان برای همیشه در دوزخ می‌مانند، پس آن‌جا پناه‌گاه و آرام‌گاه‌شان است. همان‌طور که بهشت مسکن مومنان می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا لَهُمْ آلَتْ وَأَبْنَاءُ وَبَنَاتٌ مِّثْلُ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ [الاعمران: ۱۵۱].

«و پناه‌گاه آنان آتش دوزخ است و جایگاه ستمکاران چه جایگاه بدی است.»

﴿أُولَئِكَ مَا لَهُمْ آلَتْ وَأَبْنَاءُ مِثْلُ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ [یونس: ۸].

«پناه‌گاه چنین کسانی به سبب کارهایشان، دوزخ است.»

﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مِثْلُ لِكَافِرِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۸].

«آیا جایگاه کافران دوزخ نیست؟»

و می‌فرماید: ﴿مَا أَوْلَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ﴾ [الحديد: ۱۵].

«جایگاه و سرپرست شما، آتش دوزخ است.»

دوزخ بدترین منزل و مأوی است:

﴿فَحَسْبُهَا وَجْهَتُمْ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ [البقرة: ۲۰۶].

«پس دوزخ او را بسنده است و چه بد جایگاهی است.»

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلظَّالِمِينَ لَشَرَّ مَقَابٍ﴾ [البقرة: ۵۵] ﴿يَصَلُّونَهَا فَيَبُئْسَ الْمِهَادُ﴾ [ص: ۵۵-

[۵۶].

«این -پاداش مؤمنان است- و بی‌شک سرکشان بدترین سرانجام را دارند. و آن

دوزخ است که در آن انداخته می‌شوند و چه بد جایگاهی است!».

مطلب سوم: دعوت گران به سوی دوزخ

پیشوایان مکاتب گمراه و باطل و دعوتگران به این مکاتب که دشمن و مخالف دین

الله هستند، مردم را به سوی دوزخ فرامی‌خوانند. الله متعال می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ [البقرة: ۲۲۱].

«آنان به سوی آتش دوزخ دعوت می‌کنند.»

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾ [القصص: ۴۱].

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که مردمان را به سوی دوزخ می‌خواندند و در روز

رستاخیز یاری نمی‌گردند.»

یکی دیگر از آن دعوت‌گران شیطان است:

﴿أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ [لقمان: ۲۱].

«آیا -از نیاکان خود پیروی می‌کنند- حتی اگر شیطان، آنان را به سوی عذاب

دوزخ فرا بخواند؟»

﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶].

«او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکنان آتش سوزان جهنم شوند.»

آنان که در دنیا مردم را به دوزخ دعوت می‌کنند، در روز رستاخیز پیروان خود را

به سوی دوزخ راهنمایی می‌کنند. به عنوان نمونه قرآن درباره‌ی فرعون می‌فرماید:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَيَبُئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ [هود: ۹۸].

«فرعون در روز رستاخیز، پیشاپیش قوم خود است و ایشان را به دوزخ می‌اندازد.

چه بد است جایگاهی که بدان وارد می‌شوند!»

همه‌ی رهبران فاسدی که مردم را به اصول و عقاید مخالف با اسلام دعوت می‌کنند، در واقع مردم را به دوزخ فرا می‌خوانند؛ زیرا تنها راه نجات، ایمان به الله است.

﴿وَيَقَوْمٌ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ﴾ [غافر: ۴۱].

«و ای قوم من! شما را چه شده که من، شما را به سوی نجات فرا می‌خوانم و شما مرا به دوزخ دعوت می‌کنید؟!»

کفار، موسی علیه السلام را به طرف فرعون، کفر و شرک دعوت می‌کردند و او آنان را به سوی الله و یگانه‌پرستی دعوت می‌کرد. چون مشرکان و کافران مردم را به دوزخ فرامی‌خوانند، الله متعال ازدواج با زنان‌شان را برای مردان مومن و ازدواج با مردان‌شان را برای زنان مومن حرام قرار داده است:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُوْمِنَٓا وَلَا مَٓمَّةً مُّؤْمِنَةً حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْجَبَتْكُمْ ۗ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُوْمِنُوْا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أَعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوٓا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَيُبَيِّنُ ۗ آيَاتِهِ ۗ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۱].

«و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا آن‌که ایمان بیاورند. کنیز مؤمن از زن -آزاد و -مشرک بهتر است؛ حتی اگر -موقعیتش - شما را شگفت‌زده کند. و به مردان مشرک زن ندهید تا آن‌که ایمان بیاورند. برده‌ی مؤمن از مرد -آزاد و -مشرک بهتر است؛ اگر چه -موقعیتش - شما را به شگفت‌زده دارد. مشرکان به جهنم دعوت می‌دهند و الله با شریعتش به بهشت و آمرزش فرا می‌خواند و آیاتش را برای مردم بیان می‌کند تا پند بگیرند.»

مطلب چهارم: بزرگترین گناه کسانی که برای همیشه در دوزخ هستند

قرآن درباره‌ی گناهان کسانی که برای همیشه در دوزخ هستند، به تفصیل سخن گفته است. اکنون مهم‌ترین آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱ - کفر و شرک:

در روز رستاخیز، کافران را ندا می‌دهند: خشم الله متعال بیشتر از خشم‌تان بر خودتان است؛ چراکه پیامبران شما را به ایمان فرا می‌خواندند، اما شما روی‌گردان

شدید و کفر ورزیدید. الله متعال کافران و مشرکان را به دلیل اعتقادشان - کفر و شرک - برای همیشه در دوزخ نگه می‌دارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿۱۰﴾ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا أَثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أَثْنَتَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿۱۱﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُوْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿۱۲﴾﴾ [غافر: ۱۰-۱۲].

«همانا به کافران ندا داده می‌شود که: خشم الله در آن هنگام که به سوی ایمان فرا خوانده می‌شدید و کفر می‌ورزیدید، بسی بزرگ‌تر از خشمی است که اینک شما بر خود دارید. می‌گویند: ای پروردگاران! ما را دو بار میراندی و ما را دو بار زنده گرداندی؛ پس به گناهانمان اعتراف می‌کنیم؛ ولی آیا راهی برای خروج - از دوزخ به دنیا - وجود دارد؟ - به آنان گفته می‌شود: - این مجازات، بدان سبب است که چون الله به یگانگی خوانده می‌شد، کفر ورزیدید و اگر برایش شریک و همتایی قرار می‌دادند، می‌پذیرفتند. پس اینک داوری از آن الله بلندمرتبه و بزرگ است.»

نگهبانان دوزخ، هنگام ورود کافران به دوزخ از آن‌ها می‌پرسند:

﴿أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ [غافر: ۵۰].

«آیا فرستادگان شما آیه‌های روشن و دلایل آشکاری را برای شما نمی‌آوردند؟»

در پاسخ می‌گویند: ما به دلیل انکار فرستادگان و پیام آن‌ها، سزاوار دوزخ شده‌ایم:

﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

كَبِيرٍ﴾ [الملك: ۹].

«می‌گویند: آری! پیغمبران بیم‌دهنده‌ای به میان ما آمدند و ما آنان را دروغ‌گو

نامیدیم و گفتیم: خدا به هیچ وجه چیزی نفرستاده است و شما در گمراهی بزرگی هستيد.»

الله متعال در مورد کسانی که قرآن و کتاب‌های آسمانی را تکذیب می‌کنند،

می‌فرماید: ﴿وَقَدْ آتَيْنَكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿۹۹﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وِزْرًا ﴿۱۰۰﴾ خَلِيدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿۱۰۱﴾﴾ [طه: ۹۹-۱۰۱].

«به راستی که از جانب خود، به تو قرآنی دادیم؛ هرکس از آن روی گردان شود، در روز رستاخیز بار سنگینی - از عذاب و گناه- بر دوش می‌کشد. جاودانه در آن - عذاب- می‌ماند و چه بار بدی در روز رستاخیز دارند!».
در مورد کسانی که قرآن را تکذیب کرده و برای الله متعال شریک قرار داده‌اند، می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أُرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾ إِذِ الْأَغْلُلُ فِي رِجْلِهِمْ وَالسَّلْسَلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمِمَّا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾﴾ [غافر: ۷۰-۷۶].

«آنان که کتاب آسمانی و آنچه که پیامبرانمان را با آن فرستادیم، تکذیب کردند، پس به زودی -نتیجه‌ی کارشان را- خواهند دانست. آن‌گاه که زنجیرها در گردن‌هایشان باشد و با آن، در میان آب سوزان برافروخته و سپس در آتش، گداخته می‌شوند. آن‌گاه به ایشان گفته می‌شود: معبودانی که شریک الله می‌ساختید، کجایند، -معبودانی- جز الله؟ می‌گویند: از نظر ما ناپدید شدند. بلکه ما بیشتر چیزی را -که فایده‌ای داشته باشد- نمی‌پرستیدیم. این‌چنین الله، کافران را گمراه می‌کند. از دروازه‌های دوزخ وارد شوید که در آن جاودانه‌اید؛ پس اقامت‌گاه سرکشان چه بد است!».

و در مورد آن دسته از کفار و مشرکانی که معبودان خود را با الله متعال برابر می‌دانستند، می‌فرماید:

﴿فَكَبِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْعَاوُنَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾﴾ [الشعراء: ۹۴-۹۸].

«پس آن بت‌ها و گمراهان و همه‌ی سپاهیان ابلیس، به رو -در آتش دوزخ- افکنده می‌شوند. در دوزخ، در حالی که با هم مشاجره می‌کنند، -به معبودان خویش- می‌گویند: سوگند به الله که ما در گمراهی آشکاری بودیم؛ چون شما را با پروردگار

جهانیان برابر می دانستیم».

و درباره‌ی منکران روز رستاخیز می فرماید:

﴿يَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾﴾ [الفرقان: ۱۱].

«بلکه قیام رستاخیز را انکار کردند و برای کسی که قیامت را انکار کند، آتشی

سوزان آماده کرده ایم».

﴿وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعْنَا لِنِ خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾﴾ [الرعد: ۵].

«و اگر -از رویکرد کافران- تعجب می کنی، گفتارشان نیز شگفت آور است که می گویند: آیا هنگامی که -مردیم و- خاک شدیم، دوباره زنده خواهیم شد؟ چنین کسانی به پروردگارشان کفر ورزیدند و در گردن هایشان زنجیر خواهد بود و دوزخی اند و جاودانه در آن می مانند».

﴿مَا أُولَئِكَ جَهَنَّمَ كُلَّمَا حَبَتِ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿١٧﴾ ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَّتْنَا أَعْنَا لِمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿١٨﴾﴾ [الإسراء: ۹۷-۹۸].

«جایگاهشان دوزخ است. هرگاه آتش دوزخ فروکش کند، آتشی سوزان بر آنان می افزاییم. این سزای آنان است؛ بدان سبب که به آیاتمان کفر ورزیدند و گفتند: آن گاه که استخوان های پوسیده ای شویم، آیا با آفرینش تازه ای برانگیخته خواهیم شد؟»

۲- انجام ندادن تکلیف و عدم پایبندی به قوانین شرعی. الله متعال در مورد

گفتگوی بهشتیان و دوزخیان می فرماید:

بهشتیان می پرسند: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾﴾ [المدثر: ۴۲].

«چه چیزی شما را به دوزخ کشاند؟»

دوزخیان در پاسخ می گویند: ﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحُوسُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾﴾ [المدثر: ۴۳-۴۷].

«می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و به بینوایان غذا نمی‌دادیم و با اهل باطل در باطلشان هم‌نشین و غوطه‌ور بودیم و روز جزا را انکار می‌کردیم تا آن‌که مرگمان فرا رسید».

۳- فرمانبری و پیروی از سران کفر و اصولی انحرافی که برای پیروان خود تعیین می‌کنند. همان اصولی که مانع راه الله و پیروی از پیامبران است. الله متعال درباره‌ی این‌گونه افراد می‌فرماید:

﴿وَقَيضْنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمُورٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [فصلت: ۲۵-۲۸].

«و برای آنان هم‌نشینانی از شیطان‌ها گماشتیم که آن‌چه را فراروی ایشان و پشت سرشان است - از امور دنیوی همچون لذایذ و شهوت‌ها و از امور اخروی همانند انکار بهشت و رستاخیز- برای آنان زیبا جلوه دادند و فرمان عذاب بر آن‌ها ثابت و محقق شد و به سرنوشت امت‌هایی از جن‌ها و انسان‌های پیش از خود دچار گشتند. بی‌گمان آنان زیان‌کار بودند و کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوتش به بیهوده‌گویی و جنجال بپردازید تا پیروز شوید. به یقین به کافران عذاب سختی می‌چشانیم و به یقین مطابق بدترین اعمالی که انجام می‌دادند، مجازاتشان می‌کنیم. این کیفر دشمنان الله است؛ آتش که در آن سرای همیشگی دارند؛ -این- کیفر را بدان سبب به آنان می‌چشانیم که آیات ما را انکار می‌کردند».

و زمانی که کفار وارد دوزخ می‌شوند و آتش چهره‌هایشان را دگرگون می‌کند، از این‌که به جای الله متعال و پیامبرانش، از سران و بزرگان گمراه خود فرمانبری و پیروی کردند، اظهار پشیمانی می‌کنند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٢٩﴾ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٣٠﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيِّنُنَا أُطْعَمَنَا اللَّهُ وَأَطْعَمَنَا الرَّسُولَ ﴿٣١﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطْعَمْنَا سَادَتَنَا وَكُفْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٣٢﴾﴾ [الأحزاب: ۶۴-۶۷].

«بی‌گمان الله، کافران را لعنت کرده و برایشان آتش سوزانی آماده نموده است. برای همیشه در آن می‌مانند؛ هیچ دوست و یآوری نمی‌یابند. روزی که چهره‌هایشان در آتش زیر و رو می‌شود، می‌گویند: ای کاش از الله و پیامبر اطاعت می‌کردیم و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگانمان اطاعت کردیم؛ پس ما را گمراه کردند».

۴- نفاق: الله متعال به منافقان وعده‌ی دوزخ داده است؛ وعده‌ای قطعی که تخلف‌ناپذیر است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ﴾ [التوبة: ۶۸].

«الله به مردان و زنان منافق و به کافران، آتش دوزخ را وعده داده است؛ برای همیشه در آن می‌مانند. دوزخ برایشان کافی است و الله، لعنت و نفرینشان نموده و عذابی همیشگی دارند».

جایگاه منافقان در پایین‌ترین جای دوزخ قرار دارد و حرارت آتش آن از تمام طبقات شدیدتر است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ [النساء: ۱۴۵].

«آری، منافقان در فروترین درجات دوزخند».

۵- غرور: ویژگی بیشتر دوزخیان است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [الأعراف: ۳۶].

«و آنان که آیاتمان را انکار کردند و از -پذیرش- آن سر باز زدند، دوزخی‌اند و جاودانه در آن می‌مانند».

امام مسلم در صحیح خود بابتی تحت عنوان «سرکشان به دوزخ و ضعیفان به بهشت می‌روند»، گشوده است و در آن، مجادله‌ی میان دوزخیان و بهشتیان و گفتگوی آن دو با هم و سخن الله متعال با آن‌ها را آورده است. وی در این خصوص، حدیثی با سند موفوع از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است که در ضمن آن دوزخ می‌گوید: ستمگران و خودخواهان بر من وارد می‌شوند. در روایتی دیگر چنین آمده است: من به عنوان منزل‌گاه ستمگران و خودخواهان برگزیده شده‌ام. الله متعال به دوزخ می‌فرماید: «أنت عذابي أعذب بك من إ شاء» «تو عذاب من هستی و هرکس را که

بخواهم به وسیله‌ی تو عذاب می‌دهم».^۱

در صحیح بخاری و سنن ترمذی از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَّضِعٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ إِلَّا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عَتَلٍ جَوَاطٍ مُسْتَكْبِرٍ».^۲

«آیا بهشتیان را به شما معرفی کنم؟ هر ضعیف و ناتوانی که اگر به الله سوگند یاد کند، حق تعالی سوگندش را محقق می‌گرداند. آیا اهل دوزخ را به شما معرفی کنم؟ تمام انسان‌های سرکش، تندخو و خودخواه به دوزخ می‌روند».

مصدق حدیث بالا در قرآن چنین آمده است:

﴿الْيَسَّ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [زمر: ۶۰].

«مگر جایگاه متکبران دوزخ نیست؟»

﴿فَالْيَوْمَ يُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾

[الأحقاف: ۲۰].

«بدان سبب که در زمین به ناحق سرکشی می‌کردید و به تبهکاری می‌پرداختید، با عذاب خفت‌بار مجازات می‌شوید».

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾ وَعَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾﴾ [النازعات: ۳۷-۳۹].

[۳۹].

«اما آن کسی که طغیان و سرکشی کند و زندگی دنیا را برگزیند، قطعاً دوزخ جایگاه اوست».

مطلب پنجم: سایر گناهایی که انسان را به دوزخ می‌کشاند

از شیخ الاسلام ابن تیمیه سوال شد: دوزخیان و بهشتیان چه کرده‌اند؟ فرمود: کارهای دوزخیان به شرح زیر است: شریک گرفتن برای الله، دروغ انگاشتن پیامبران، کفر، حسادت، دروغ، خیانت، ستم، فحشا، فریب، قطع رحم، ترس از جهاد،

۱- صحیح مسلم (۲/۴۱۸۶) شماره (۲۸۴۶)

۲- جامع الاصول (۵۴۷/۱۰) شماره (۸۱۱۱)

بخل، اختلاف در نهان و آشکار، ناامیدی از رحمت الله متعال و احساس امنیت در برابر مکر الله، بی‌تابی در هنگام مصیبت، فخرفروشی و خودبینی در هنگام خوشی، ترک فرایض الله، تجاوز از حد و مرز قوانین الهی، بی‌حرمتی به قوانین شرعی، ترس از آفریدگان و نترسیدن از آفریدگار، انجام کارها از روی ریا و شهوت‌رانی، مخالفت عملی و اعتقادی با قرآن و سنت رسول الله ﷺ، پیروی از انسان‌ها در اموری که نافرمانی الله متعال و فرستاده‌ی اوست، تعصب در چیز باطل، تمسخر آیات الله، انکار حق، کتمان علم و گواهی‌ای که اظهارش ضروری است، جادو، نافرمانی والدین، ریختن خون به ناحق، خوردن مال یتیم، رباخواری، فرار از میدان جنگ، متهم کردن زنان مؤمن به فحشا و...^۱

پیامبر ﷺ همه‌ی گناهایی که موجب ورود به دوزخ می‌شود، را بیان کرده است. در صحیح مسلم از عیاض بن حمار رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌ای طولانی فرمود:

«وَأَهْلُ النَّارِ خَمْسَةٌ: الضَّعِيفُ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ، الَّذِينَ هُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لَا يَتَّبِعُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا وَالْحَائِثُ الَّذِي لَا يَحْفَى لَهُ طَمَعٌ وَإِنْ دَقَّ إِلَّا حَانَهُ وَرَجُلٌ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمْسِي إِلَّا وَهُوَ يُجَادِعُكَ عَنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ». وَذَكَرَ الْبُخْلَ أَوْ الْكُذِبَ «وَالشَّنْظِيرُ الْفَحَّاشُ».^۲

«دوزخیان پنج گروهند: ۱- ناتوانی که عقلی ندارد که او را از انجام کار ناشایست باز دارد و در میان شما فرومایه‌ای است که به دنبال تشکیل خانواده و کسب روزی حلال نیست. ۲- خائنی که هنگام خیانت، طمعش آشکار می‌شود ۳- مردی که همواره به خانواده و ثروت تو خیانت می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن آن حدیث، به افراد، بخیل، دروغگو و ناسزاگو نیز اشاره نمود.

مطلب ششم: افرادی که در دوزخ هستند

بدون شک کافران و مشرکان وارد دوزخ می‌شوند. قرآن کریم و رسول الله صلی الله علیه و آله بیان کرده‌اند که برخی از دوزخیان، با سران خویش وارد دوزخ می‌شوند. از آن جمله:

۱- یفظة اولی الاعتبار، ص (۲۲۲)

۲- صحیح مسلم، کتاب «الجنة و صفة نعیمها» باب «الصفات التي يعرف بها فی الدنيا اهل الجنة و

اهل النار»: (۲۱۹۷/۴) شماره: (۲۸۶۵)

۱- فرعون زمان موسی عليه السلام:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدَ الْمَوْرُودُ﴾ [هود: ۹۸].
 «فرعون در روز رستاخیز پیشاپیش قومش در حرکت است و آنان را وارد آتش می‌کند. و جایگاهی که به آن وارد می‌شوند، چه بد است».

۲- همسر نوح و همسر لوط:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ﴾ [التحریم: ۱۰].

«الله، درباره‌ی کافران، زن نوح و لوط را مثال زده است؛ آن دو در ازدواج دو بنده از بندگان نیک ما بودند؛ ولی به آن دو خیانت کردند و آن دو بنده، نتوانستند چیزی از عذاب الهی را از آن دو زن باز دارند. و -بی‌گمان در آخرت به آن دو زن - گفته می‌شود: با کسانی که وارد آتش می‌شوند-، وارد شوید..»

۳- ابو لهب و همسرش:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝۱ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝۲ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝۳ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝۴ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝۵﴾ [المسد].
 «نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می‌گردد. دارایش و آنچه به‌دست آورد، سودی به حالش نبخشید. به‌زودی در آتش شعله‌وری انداخته می‌شود و همسرش هیزم‌کش خواهد بود. در گردنش ریشمانی از لیف خرماست - و در دوزخ زنجیری آتشین بر گردن دارد-».

۴- عمرو بن عامر خزاعی:

رسول الله ﷺ او را در حالتی دید که روده‌هایش را در دوزخ می‌کشند.^۱

۱- حدیث صحیح است. بخاری و مسلم آن را تخریج کرده‌اند.

۵- قاتل عمار بن یاسر رضی الله عنه:

در معجم طبرانی با سند صحیح از عمرو بن عاص و از فرزندش روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «قَاتِلُ عَمَّارٍ وَ سَالِبُهُ فِي النَّارِ»^۱ «قاتل و قاپنده‌ی عمار در دوزخ است».

مطلب هفتم: جن‌های کافر در دوزخند

جن‌های کافر مانند انسان‌های کافر، وارد دوزخ می‌شوند؛ زیرا جن نیز مانند انسان مکلف است.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«من جن‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام».

در روز رستاخیز، هم جن‌ها و هم انسان‌ها زنده و محشور خواهند شد:

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِّنَ الْإِنْسِ﴾ [الأنعام: ۱۲۸].

«و روزی که الله همه را گرد می‌آورد، -می‌گوید: - ای گروه جن! شما انسان‌های زیادی را گمراه کردید».

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾ [۱۸]

مِن كُلِّ شَيْعَةٍ أَهْلُهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا﴾ [۱۹]

صَلِيًّا﴾ [مریم: ۶۸-۷۰].

«سوگند به پروردگارت که آنان را با شیطان‌ها حشر می‌کنیم و آن‌گاه همه‌ی آنان را در حالی که به زانو در آمده‌اند، پیرامون دوزخ حاضر می‌سازیم. آن‌گاه از هر گروهی، کسانی را که بر پروردگار رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون می‌کشیم. و ما بهتر می‌دانیم چه کسانی بیشتر سزاوار ورود به دوزخند».

سپس به جن‌ها و انسان‌های کافر چنین گفته می‌شود:

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ﴾ [الأعراف:

[۳۸].

«-الله- می‌فرماید: با امت‌هایی از جن‌ها و انسان‌هایی که پیش از شما بوده‌اند،

وارد دوزخ شوید!».

آن گاه بر روی چهره‌ها به سوی آتش کشیده و در آن انداخته می‌شوند.

﴿فَكَبِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾﴾ [الشعراء: ۹۴-۹۵].

«پس آن بت‌ها و گمراهان و سپاهیان ابلیس، به رو - در آتش - افکنده می‌شوند».

به این ترتیب، وعده‌ی الهی به پُرکردن دوزخ از جن و انس تحقق می‌یابد:

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٦﴾﴾ [هود: ۱۱۹].

«و فرمان پروردگار تو بر این است که: دوزخ را از جملگی جن‌ها و انسان‌های -

گناهکار - پُر می‌کنم».

﴿وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّرٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا

خَلْسِرِينَ ﴿٢٥﴾﴾ [فصلت: ۲۵].

«و فرمان حتمی پروردگارت بر این است که: دوزخ را از همه‌ی سرکشان جن و

انس پُر خواهیم کرد».

گفتار دوم: کسانی که برای همیشه در دوزخ نمی‌مانند

مطلب اول: معرفی

یکتاپرستان از جمله کسانی هستند که تنها برای مدتی به دوزخ می‌روند و سپس از آن بیرون می‌آیند. آنان کسانی هستند که مرتکب شرک نشده‌اند؛ اما گناهان زیادی دارند و مصداق «خَفَّتْ موازینهم» هستند. این‌ها برای مدتی که الله متعال اندازه‌ی آن‌را بهتر می‌داند، به دوزخ می‌روند و سپس با شفاعت از دوزخ بیرون آورده می‌شوند. علاوه بر این، الله متعال به لطف و کرم خویش افرادی از این گروه را که هرگز عمل نیک انجام نداده‌اند، از دوزخ بیرون می‌کشد.

مطلب دوم: گناهانی که مرتکبین آن به دوزخ وعده داده شده‌اند

این گناهان، بر اساس نوشتارهای قرآن و حدیث، به شرح زیر می‌باشند:

۱- فرقه‌های مخالف سنت

ابوداود، دارمی، احمد و حاکم از معاویه بن ابوسفیان رضی الله عنه روایت کرده‌اند که:

﴿إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ فِينَا فَقَالَ: أَلَا إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى

ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ سَتَفْتَرُقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ
وَوَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ».

«رسول الله ﷺ در میان ما برخاست و فرمود: آگاه باشید که امت‌های اهل کتاب پیش از شما، به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند و این امت -اسلام- به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود. هفتاد و دو فرقه در دوزخ و یک فرقه در بهشت خواهد بود و آن یک فرقه، همان جماعت است.»

حدیث یادشده صحیح است. حاکم پس از بیان سندهای این حدیث می‌فرماید: این سندها برای صحت این حدیث قابل استدلال می‌باشند. امام ذهبی نیز سخن حاکم را تایید نموده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه درباره‌ی این حدیث می‌فرماید: «حدیثی صحیح و مشهور است». امام شاطبی در «الاعتصام» نیز آنرا صحیح شمرده است. شیخ ناصر الدین البانی در مورد سند آن تحقیق نموده و در پایان به این نتیجه می‌رسد که حدیثی صحیح و قابل اعتماد است.^۱

صدیق حسن خان بر این باور است که کلمات «كلها هالكة الا واحدة» و «اثنتان وسبعون في النار» اضافی و ضعیف است. وی ضعیف بودن این کلمات را از شیخ شوکانی، ابن وزیر و ابن حزم نقل نموده است. این دیدگاه برگرفته از این سخن است: این قسمت اضافی از جمله دسیسه‌های ملحدان است؛ زیرا این کلمات اضافی، انسان را از ورود به دین اسلام باز می‌دارد و وحشت زده می‌کند.^۲

شیخ ناصر الدین البانی از دو طریق به نقد این دیدگاه می‌پردازد:

۱- از نظر علم حدیث‌شناسی، این کلمات صحیح می‌باشد و دیدگاه کسانی که آنرا ضعیف شمرده‌اند، اعتباری ندارد.

۲- آنان که این کلمات را صحیح شمرده‌اند، بیشتر و در علم حدیث‌شناسی از ابن حزم داناترند. هم‌چنین ابن حزم در نزد علما به زیاده‌روی در نقد شهرت دارد و در صورتی که فقط او این دیدگاه را داشته باشد، بهتر این است که به گفته‌اش استدلال نشود و لو این که مخالفی نیز نداشته باشد. پس اگر مخالفی

۱- سلسله احادیث الصحیحه شماره (۲۰۴)

۲- یقظة اولی الاعتبار: ص (۲۰۶)

داشته باشد، استدلال بدان هرگز جایز نیست.

ابن وزیر قسمت اضافی را از نظر معنی رد می‌کند نه از نظر سند. صدیق حسن خان در کتاب: «یقظة اولی الاعتبار» پیرامون این حدیث گفته است: «به موجب این حدیث، بهشتیان امت اسلامی بسیار اندک خواهند بود». حال آن که نوشتارهای صحیحی وجود دارد که بیان‌گر آن است که بهشتیان امت اسلامی بسیار فراوان بوده و نیمی از اهل بهشت را تشکیل می‌دهند.

این دو دیدگاه صدیق حسن خان را می‌توان به دلایل زیر رد کرد:

نخست: تقسیم امت اسلامی به هفتاد و سه فرقه، بدین معنا نیست که بیشتر امت اسلام دوزخی هستند؛ زیرا بیشتر مسلمانان، توده و عوام هستند و ارتباطی با این فرقه‌ها ندارند و آنان که شکل فرقه به‌خود گرفتند، خلاف سنت رفتار کردند و قواعد و ضوابط مخالف با سنت تدوین نمودند، در مقایسه با کسانی که دچار فرقه‌گرایی، تخریب و گوناگونی نشده‌اند، بسیار اندک‌اند.

دوم: هرکس که در یک مساله خلاف اهل سنت رفتار کند، نمی‌توان او را فرقه‌ای مخالف با سنت تلقی نمود؛ زیرا منظور از «فرقه‌ی مخالف سنت» کسانی هستند که اصول و قوانینی را برای خود وضع می‌کنند و با دست آویختن به آن اصول و قوانین، خود را مستقل و جدا از اکثریت مسلمانان می‌دانند و بدلیل پایبندی به آن اصول و ضوابط، بسیاری از نصوص کتاب و سنت را رها می‌کنند. مانند: خوارج، معتزله و روافض.

اما کسانی که کتاب و سنت را اساس کار خود قرار می‌دهند و از آن منحرف نمی‌شوند، اگر در مساله‌ای مخالف با کتاب و سنت عمل کنند، فرقه‌ای مخصوص به‌شمار نمی‌روند.

سوم: کلمات اضافی حدیث، بر این مطلب دلالت دارند که آن فرقه‌ها وارد دوزخ می‌شوند؛ اما این‌گونه نیست که هرکس که وارد دوزخ شد، برای همیشه در آن می‌ماند.

مسلم است که برخی از این فرقه‌ها کافر و برای همیشه در دوزخ می‌مانند. مانند افراط‌گرایان باطنی، که در ظاهر خود را مؤمن معرفی می‌کنند ولی در باطن کافر و بی‌دین هستند؛ هم‌چون اسماعیلیه، دروزی و نصیری.

برخی از این فرقه‌ها کسانی هستند که در بسیاری از مسائل بزرگ و مهم، با اهل

سنت اختلاف دارند؛ اما این اختلاف به گونه‌ای نیست که آن‌ها را از دایره‌ی اسلام بیرون کند و خداوند متعال نیز به طور مطلق بدان‌ها وعده‌ی بهشت نداده است. یعنی بنا به خواست الله متعال یا آمرزیده می‌شوند و یا عذاب می‌بینند. گاهی این‌گونه افراد، با وجود مخالفت با سنت، اعمال نیکو و شایسته‌ای انجام می‌دهند که موجب نجات آنان می‌گردد و گاهی با شفاعت شفاعت‌کنندگان رستگار می‌شوند. هم‌چنین ممکن است وارد دوزخ شوند و تا وقتی که الله بخواهد در آن بمانند، سپس با شفاعت شفاعت‌کنندگان و رحمت ارحم الراحمین بیرون می‌آیند.

۲- کسانی که از هجرت خودداری می‌کنند

هرگاه یک سرزمین اسلامی وجود داشته باشد، زندگی در سرزمین کفر، برای مسلمان روا نیست؛ به‌ویژه زمانی که سرزمین کفر او را دچار فتنه کند. لازم به یادآوری است که الله متعال خودداری از هجرت را نمی‌پذیرد. در قرآن آمده است که فرشتگان، این گروه را به هنگام مرگ‌شان سرکوب می‌کنند و بهانه‌ی ناتوانی آنان از هجرت را نمی‌پذیرند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الظَّالِمِينَ أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾﴾ [النساء: ۹۷-۹۸].

«به راستی فرشتگان، هنگام قبض روح کسانی که -با ترک هجرت- به خویشتن ستم کردند، می‌گویند: در چه وضعی بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین، مستضعف بودیم. می‌گویند: آیا زمین پروردگار پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد جایگاهی است! مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکان مستضعف و ناتوان که چاره‌ای ندارند و راهی نمی‌یابند.»

الله متعال تنها عذر مردان و زنان ناتوانی را می‌پذیرد که راهی برای بیرون رفتن و رسیدن به سرزمین اسلامی نمی‌یابند.

۳- کسانی که در قضاوت ستم می‌کنند

الله متعال آیینی را نازل فرمود تا مردم، عدل و انصاف را پیاده نمایند. خداوند متعال به بندگان دستور می‌دهد که موازین عدالت و انصاف را رعایت کنند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰].

«همانا الله به عدل و احسان و بخشش به خویشان فرمان می‌دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز باز می‌دارد. پندتان می‌دهد؛ باشد که پند بگیرید».

الله متعال، به حاکمان و قاضیان دستور می‌دهد که عادلانه حکم کنند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸].

«بی‌گمان الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازپس دهید و هنگام داوری در میان مردم، عدالت را رعایت کنید. چه پند نیکی است، پندی که الله به شما می‌دهد! به درستی که الله، شنوای بیناست».

الله متعال، کسانی را که با عدل و انصاف داوری نمی‌کنند، به دوزخ وعده داده

است. از بریده بن حبیب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لُقِضَتْ ثَلَاثَةٌ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ وَاثْنَانِ فِي النَّارِ فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَىٰ بِهِ وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَىٰ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ قَضَىٰ لِلنَّاسِ عَلَىٰ جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ»^۱

«قاضیان سه گونه‌اند: یکی بهشتی و دو گونه‌ی دیگر دوزخی‌اند. اما آن دسته که به بهشت می‌روند، کسانی هستند که حق را شناخته و مطابق آن قضاوت می‌کنند. دو دسته‌ی دیگر که به دوزخ می‌روند: یکی آن است که حق را می‌داند، اما در قضاوت ستم می‌کند؛ دیگری آن است که حق را نمی‌شناسد و از روی جهالت قضاوت می‌کند».

۴- دروغ بستن بر رسول الله صلی الله علیه و آله

ابن کثیر در فصلی از کتاب ارزشمند «جامع الاصول»، احادیث زیادی در مورد هشدار به «نسبت دادن دروغ به رسول الله صلی الله علیه و آله» بازگو کرده است. از آن جمله حدیثی است که بخاری و مسلم از طریق علی ابن ابی طالب رضی الله عنه نقل کرده‌اند. رسول الله صلی الله علیه و آله

۱- جامع الاصول (۱۶۷/۰) محقق کتاب، آن را صحیح قرار داده است.

فرمود:

«لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ يَكْذِبْ عَلَيَّ يَلِجِ النَّارَ».

«به دروغ سخنی را به من نسبت ندهید. هرکس چنین کند، وارد آتش می شود».

امام بخاری از سلمه بن اکوع رضی الله عنه نقل می کند که:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَقَوَّلَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ فِي النَّارِ».

«از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هرکس سخنی از من نقل کند که من آن را نگفته

باشم، باید جای خود را در آتش دوزخ آماده کند».

حدیث دیگری که امام بخاری آن را در صحیح خود و ابوداود در سنن خود از

عبدالله بن زبیر و او از پدرش زبیر رضی الله عنه نقل کرده است:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

«از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: کسی که عمداً سخن دروغی را به من نسبت

دهد، باید جای خود را در آتش دوزخ آماده کند».

بخاری و مسلم از مغیره بن شعبه رضی الله عنه نقل کرده اند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبِ عَلَيَّ أَحَدٍ، مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا،

فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱

«رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: نسبت دادن دروغ به من، همانند نسبت دادن دروغ به

دیگران نیست؛ کسی که عمداً چیزی را به من نسبت دهد، باید جای خود را در آتش

دوزخ آماده کند».

۵- خودخواهی

از جمله گناهان بزرگ، خودخواهی است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَارَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا أَدْخَلْتُهُ

فِي النَّارِ» وَ فِي رِوَايَةٍ «أَدْفَتُهُ النَّارَ»^۲.

۱- قبلی (۶۱۸/۱۰).

۲- مشکاة المصابیح، (۳/۶۳۴-۶۳۵). صحیح مسلم، شماره (۹۱)

«الله متعال می‌فرماید: تکبر پوشش من و بزرگی ذات من است. هرکس در یکی از این دو با من برابری کند [یعنی هرکس در برابر دیگران خود را بزرگ جلوه دهد و دیگران را تحقیر کند] او را وارد آتش می‌کنم یا عذاب آتش را به او می‌چشانم».

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». قَالَ رَجُلٌ إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا وَنَعْلُهُ حَسَنَةً. قَالَ «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ الْكِبَرُ بَطْرُ الْحَقِّ وَغَمْطُ النَّاسِ»^۱.

«کسی که به اندازه‌ی یک ذره غرور در دل دارد، وارد بهشت نمی‌شود. شخصی سوال کرد: ای رسول خدا! اما انسان دوست دارد که لباس و کفشش نیکو باشد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: [مانعی ندارد] الله متعال زیباست و زیبایی را دوست دارد. غرور یعنی انکار حق و تحقیر مردم».

۶- قتل به ناحق

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳].

«و هرکس مؤمنی را به عمد بکشد، جزایش دوزخ است و جاودانه در آن خواهد ماند؛ و الله بر او خشم گرفته و او را از رحمتش دور نموده و عذاب بزرگی برایش آماده کرده است».

در شریعت الهی، کشتن انسان جز در سه مورد روا نیست. بخاری و مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا يَأْخُذَ ثَلَاثَ التَّفْسُ بِالتَّفْسِ وَالثَّيْبُ الزَّانِي وَالْمَارِقُ مِنَ الدِّينِ التَّارِكُ لِلْجَمَاعَةِ»^۲.

«ریختن خون هیچ انسان مسلمانی که به وحدانیت الله متعال و رسالت من

۱- قبلی، همان صفحه.

۲- تفسیر ابن کثیر (۳۵۵/۲)

گواهی می‌دهد، حلال و روا نیست مگر به سه دلیل: کسی که دیگری را بکشد، بیوه‌زنی که زنا کند، کسی که دینش را رها کند و از جماعت مسلمانان جدا شود».

در صحیح بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصَبْ دَمًا حَرَامًا»
 «رسول الله ﷺ فرمود: مؤمن تا زمانی که مرتکب خون ناحق نشده باشد، در امان است و احتمال آن می‌رود که توبه‌اش پذیرفته شود».

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: ریختن خون ناحق، از جمله موارد بسیار خطرناکی است که بیرون آمدن از آن مشکل و سخت می‌باشد. رسول الله ﷺ مسلمانان را از این که همدیگر را بکشند، بر حذر داشته و فرموده است: قاتل و مقتول هر دو در دوزخ‌اند.

از ابوبکر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا تَوَاجَهَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يُرِيدُ قَتْلَ صَاحِبِهِ فَهَمَّا فِي النَّارِ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا الْقَاتِلُ، فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ»^۱
 «هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای خود در برابر همدیگر ایستادند، قاتل و مقتول هر دو در دوزخ‌اند. راوی می‌گوید: کسی پرسید: ای رسول خدا! قاتل آری، اما مقتول چه گناهی مرتکب شده است؟ رسول الله ﷺ فرمود: چون او خواهان کشتن آن دیگری بوده است».

آری! به همین جهت آن فرزند صالح آدم عليه السلام، از کشتن برادرش خودداری کرد؛ زیرا می‌ترسید با کشتن برادرش، سزاوار آتش شود:

﴿وَأْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ أَبِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾﴾ [المائدة: ۲۷-۲۹].

۱- مسلم این حدیث را روایت کرده است. کتاب: الفتن، باب اذا تواجاه المسلمان بسيفيهما

«داستان دو پسر آدم را به درستی برایشان بازگو کن؛ آن گاه که هر دو قربانی کردند؛ از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: «حتماً تو را خواهم کشت». پاسخ داد: «الله، تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد. اگر دستت را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من هرگز دستم را برای گشتنت دراز نمی‌کنم. همانا من، از الله، پروردگار جهانیان می‌ترسم. من می‌خواهم گناه -کشتن- مرا با گناهان دیگر بر دوش بکشی و بدین‌سان از دوزخیان خواهی بود. و سزای ستمگران، همین است».

۷- ربا خواران

ربا از جمله گناهانی است که صاحبش را به نابودی می‌کشاند. الله متعال درباره‌ی کسانی که با آگاهی به حرام بودن ربا، از آن استفاده می‌کنند، می‌فرماید:

﴿وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۵].

«و کسانی که دوباره به رباخواری بپردازند، دوزخی‌اند و برای همیشه در آن خواهند ماند».

و می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۵].

«ای مؤمنان! ربا را که چند برابر -قرض است- نخورید و تقوای الهی پیشه کنید؛ باشد که رستگار شوید و از آتشی که برای کافران آماده شده است، بپرهیزید».

سول الله ﷺ ربا را از جمله‌ی هفت گناهی برشمرد که صاحبش را به نابودی می‌کشاند. در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ». قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسَّحَرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ».

«از هفت گناه بزرگ و نابودگر پرهیز کنید. مردم گفتند: ای رسول خدا! آن‌ها کدامند؟ فرمود:

۱- شریک قراردادن برای الله.

۲- جادو.

- ۳- کشتن انسان بی‌گناه.
 ۴- خوردن ربا.
 ۵- خوردن مال یتیم.
 ۶- فرار کردن از میدان جنگ با کافران.
 ۷- تهمت زنا به زنان پاکدامن و بی‌خبر از آن.
 هریک از این هفت گناه انسان را به هلاکت می‌رساند.

۸- خوردن مال مردم به ناحق

از جمله ستم‌های بزرگی که انسان را به دوزخ می‌کشاند، خوردن مال مردم از راه باطل است. الله متعال می‌فرماید:

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَاْكُلُوْا اَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ اِلَّا اَنْ تَكُوْنَ تِجْرَةً عَنِ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوْا اَنْفُسَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيْمًا ﴿۲۹﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ عُدُوْنًا وَّظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيْهِ نَارًا وَّكَانَ ذٰلِكَ عَلٰى اللّٰهِ يَسِيْرًا ﴿۳۰﴾﴾ [النساء: ۲۹-۳۰].

«ای مؤمنان! اموالتان را در میان خویش به ناحق مخورید، مگر این که داد و ستدی با رضایت شما در کار باشد. و خویشتان را نکشید. به درستی که الله به شما مهرورز است. هرکس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی او را در آتش دوزخ خواهیم افکند؛ و این کار برای الله آسان است.»

هر کس اموال مردم را به ناحق بخورد، از اموال یتیم هم نمی‌گذرد. الله متعال اموال یتیم را بدان جهت به‌طور ویژه یادآور می‌شود، که آنان ضعیف هستند و خوردن مال‌شان راحت‌تر است؛ در نتیجه گناه بسیار سنگین‌تری می‌باشد.

﴿اِنَّ الَّذِيْنَ يَّاْكُلُوْنَ اَمْوَالَ الْيَتٰمٰى ظُلْمًا اِنَّهُمْ يَّاْكُلُوْنَ فِيْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا وَّسَيَصْلَوْنَ سَعِيْرًا ﴿۱۰﴾﴾ [النساء: ۱۰].

«بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، در حقیقت آتش را در شکم‌هایشان فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان جهنم خواهند افتاد.»

۹- تصویرگران

در روز رستاخیز، سخت‌ترین عذاب برای کسانی است که با آفرینش الله برابری می‌کنند و تصویر می‌کشند. در بخاری و مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده

است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوَّرُونَ»^۱.

«سخت‌ترین عذاب در روز رستاخیز، برای تصویرگران می‌باشد».

از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسًا فَتُعَذَّبُ فِي جَهَنَّمَ»^۲.

«هر تصویرگر وارد دوزخ می‌شود و در آن‌جا هر تصویری که کشیده است جان

می‌گیرد و او را شکنجه می‌کند».

از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله ﷺ درباره‌ی فرشی که روی آن

تصویر کشیده شده بود، فرمود:

«إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذَّبُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ» «متفق علیه»^۳.

«تصویرگران این تصویرها، در روز رستاخیز عذاب می‌بینند و به آن‌ها گفته می‌شود:

آن‌چه را که آفریده‌اید زنده کنید».

از عایشه رضی الله عنها نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ» «متفق علیه»^۴.

«سخت‌ترین عذاب از آن کسانی است که آفریده‌ای مانند آفریدگان الله متعال

می‌سازند».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا

حَبَّةً أَوْ شَعِيرَةً» «متفق علیه»^۵.

«الله متعال می‌فرماید: چه کسی ستمکارتر از شخصی است که می‌خواهد

۱- مشکاة المصابیح (۵/۲)، صحیح بخاری (۵۹۵۰)، صحیح مسلم (۲۱۰۹)

۲- قبلی، همان صفحه. صحیح مسلم (۲۱۱۰) صحیح بخاری (با الفاظی به همین مضمون) (۲۲۲۵)،

(۵۹۶۳)

۳- قبلی، همان صفحه. صحیح بخاری (۵۹۵۷) صحیح مسلم (۲۱۰۷)

۴- قبلی، همان صفحه. صحیح بخاری (۵۹۵۴) صحیح مسلم (۲۱۰۷)

۵- قبلی، همان صفحه. صحیح بخاری (۵۹۵۳) صحیح مسلم (۲۱۱۱)

آفریده‌ای مانند آفریدگان من بیافریند، -آنان اگر می‌توانند- یک مورچه یا یک دانه و یا یک جو بیافرینند»..

۱۰- گرایش به ستمگران

از جمله عواملی که انسان را به دوزخ می‌کشاند، گرایش به ستمگران و دوستی با آنان است.

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ [هود: ۱۱۳].

«به ستمکاران گرایش نداشته باشید که در این صورت آتش دوزخ به شما می‌رسد و در برابر الله هیچ دوست و یآوری ندارید و آن‌گاه نصرت و یاری نمی‌شوید».

۱۱- برهنگان پوشیده و کسانی که بر پشت و کمر مردم شلاق می‌زنند

از جمله کسانی که وارد آتش دوزخ می‌شوند، زنان بدحجابی هستند که بندگان الله را به فساد می‌کشاند و در بندگی الله متعال پایدار نیستند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٍ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»^۱.

«دو دسته دوزخی هستند که من آن‌ها را ندیده‌ام «در زمان من نیستند» دسته‌ی نخست، گروهی هستند که شلاق‌هایی به‌سان دم گاو در دست دارند و با آن‌ها مردم را می‌زنند. گروه دوم زنانی هستند که با این‌که لباس پوشیده‌اند، اما برهنه هستند. به بیگانگان و مردان نامحرم گرایش دارند و توجه آنان را به خود جلب می‌کنند. موهای بسته‌ی سرشان مانند کوهان شتر است. این دو وارد بهشت نخواهند شد و بوی بهشت هم به مشام‌شان نخواهد رسید؛ حال آن‌که بوی بهشت از فاصله‌ی بسیار دور استشمام می‌شود»^۲.

۱- سلسله الاحادیث الصحیحة (۳/۳۱۶) شماره (۱۳۲۶). مسلم، بیهقی و احمد، این حدیث را بازگو کرده‌اند.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحة (۳/۳۱۶) شماره (۱۳۲۶)، به روایت مسلم، بیهقی و احمد.

قرطبی درباره‌ی «معهم سیاط کاذناب البقر» می‌فرماید:
 «این شلاق‌ها با این ویژگی، هم‌اکنون در دیار مغرب، قرطبه و اندلس مشاهده می‌شود».

صدیق حسن خان در تایید گفته‌ی قرطبی می‌فرماید: این وضعیت در تمام سرزمین‌ها و زمان‌ها مشاهده شده است و هر روز در نزد حکام و سران جامعه نمایان‌تر می‌شود. از تمام آن‌چه که مایه‌ی ناخرسندی الله متعال است، به الله پناه می‌بریم.^۱
 در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی، کسانی که مردم را با شلاق می‌زنند، مشاهده می‌شود. الله متعال این‌ها و امثال‌شان را نابود سازد. امروزه شمار بدحجابان بسیار فراوان است. آن‌ها دقیقاً همان ویژگی‌هایی را دارند، که رسول الله ﷺ بدان اشاره نمود.

۱۲- کسانی که جانوران را آزار می‌دهند

امام مسلم در صحیح خود از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمود:
 «عُرِضَتْ عَلَيَّ النَّارُ فَرَأَيْتُ فِيهَا امْرَأَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تُعَذِّبُ فِي هِرَّةٍ لَهَا رَبَطَتْهَا فَلَمْ تُطْعِمَهَا وَلَمْ تَدْعَهَا تَأْكُلْ مِنْ حَشَائِشِ الْأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ جَوْعاً»^۲
 «دوزخ به من نشان داده شد. در لابه‌لای آن زنی از بنی‌اسرائیل را دیدم که گربه‌ی خود را آزار داده بود. او گربه‌اش را اسیر کرد. نه به او غذا می‌داد و نه رهایش کرد تا از حشرات روی زمین بخورد؛ در نتیجه، گربه از گرسنگی جان سپرد.»
 آری، اگر حال کسی که یک گربه را عذاب داده است چنین باشد، پس حال کسانی که بندگان الله را عذاب می‌دهند چگونه است؟ اگر عذاب دادن و آزار رساندن انسان‌های نیک و شایسته، به خاطر ایمان و اسلام‌شان باشد، چگونه است؟!

۱۳- عدم اخلاص در تحصیل علم

حافظ منذری احادیث زیادی را در پرهیز از تحصیل علم در راه غیر الله آورده است. برخی از آن احادیث را برای خوانندگان محترم بازگو می‌کنیم:
 ۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

۱- یقظة اولی الاعتبار ص (۱۱۳)

۲- مشکاة المصابیح (۶۸۸/۳)

«مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُتَنَعَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

«هرکس علمی را که به خاطر کسب خشنودی الله متعال آموخته می‌شود، بیاموزد و هدفش به دست آوردن کالای دنیا باشد، در روز رستاخیز بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد».

۲- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ لِيُبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءَ وَلَا لِتَمَارُوا بِهِ السُّفَهَاءَ وَلَا تَحَيَّرُوا بِهِ الْمَجَالِسَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَالْتَأَرْ التَّارُ»^۲

«علم را برای فخرفروشی میان علما، مجادله با نادان و دستیابی به بهترین جایگاه مجالس، کسب نکنید؛ هرکس چنین کند، بداند که آتش منتظر اوست».

۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۳

«هر کس علمی را برای غیر الله بیاموزد، باید جایش را در دوزخ آماده کند».

۱۴- کسانی که در ظرف طلا و نقره می‌نوشند

بخاری و مسلم از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ».

«کسی که از ظروف طلا و نقره می‌نوشد، آتش دوزخ را در شکمش فرو می‌برند».

و در روایت مسلم آمده است: «الذي ياكل ويشرب في آنية الفضة والذهب».

«کسی که در خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره استفاده می‌کند، آتش دوزخ

۱- (ابو داود، ابن ماجه، ابن حبان، آن را در ردیف احادیث صحیح و حاکم آن را روایت کرده‌اند. حاکم در مورد آن گفته است: شرایط بخاری و مسلم برای حدیث صحیح، در سلسله‌ی این حدیث رعایت شده است.

۲- ابن ماجه، ابن حبان در صحیح خود و بیهقی آن را روایت کرده‌اند.

۳- ترمذی و ابن ماجه آن را از خالد بن دریک از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند و سلسله رجال هر کدام مورد اعتماد می‌باشد. الترغیب و الترهیب، حافظ منذری (۹۱/۱)

را در شکم‌شان می‌ریزند».^۱

جابر رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

«لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيَابَجَ وَلَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صَحَافِهَا فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَآلِنَا فِي الْآخِرَةِ». «متفق علیه»
 «ابریشم و دیباج نپوشید و در ظروف طلا و نقره چیزی ننوشید و در بشقاب‌های طلا و نقره غذا نخورید؛ زیرا این‌گونه ظروف در دنیا از آن کافران است و در آخرت از آن ما».

۱۵- کسی که درخت سایه دار مورد استفاده‌ی مردم را قطع کند

از عبدالله بن حبیب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ قَطَعَ سِدْرَةً صَوَّبَ اللَّهُ رَأْسَهُ فِي النَّارِ».^۲

«هرکس درخت سدره را قطع کند، الله متعال سر او را در آتش آویزان می‌کند».

بیهقی با سند صحیح از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَفْطَعُونَ السِّدْرَ يَصُوبُهُمُ اللَّهُ عَلَى رُءُوسِهِمْ فِي النَّارِ صَبًّا».

«کسانی که درخت سدره «سایه‌دار مورد استفاده مردم» را قطع کنند، الله متعال

آن‌ها را سرنگون وارد آتش می‌نماید».

۱۶- خودکشی

در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُحَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ شَرِبَ سَمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُحَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُحَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا».^۳

«کسی که خود را از بالای کوهی پرت کرده و بکشد، برای همیشه با پرت شدن در

۱- مشکاة المصابیح (۴۶۲/۲) صحیح مسلم (۲۰۶۵) صحیح بخاری (۵۶۳۴) با لفظ «الذی یشرب

فی إناء...»

۲- قبلی (۱۲۵/۲) جامع الصحیح (۳۴۱/۵) شماره (۶۳۵۲)

۳- صحیح بخاری (۵۷۷۸) صحیح مسلم (۱۰۹)

دوزخ، عذاب داده می‌شود و کسی که با نوشیدن سم خودکشی کند، این سم در دستش قرار داده می‌شود و برای همیشه در دوزخ سم می‌نوشد و کسی که به وسیله‌ی آهنی خودکشی کند، در دوزخ این آهن در دستش قرار داده می‌شود و او پیوسته آن را به شکمش فرو می‌برد».

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَّذِي يَخْنُقُ نَفْسَهُ يَخْنُقُهَا فِي النَّارِ وَالَّذِي يَطْعُنُهَا يَطْعُنُهَا فِي النَّارِ»^۱

«کسی که خودش را خفه کند، در دوزخ نیز خودش را خفه می‌کند و کسی که با نیزه خودکشی کند، در دوزخ نیز با نیزه خود را می‌کشد. «البته در دوزخ نمی‌میرد و از آن عذاب نجات پیدا نمی‌کند».

بخش ششم:

فراوانی اهل دوزخ

گفتار اول: نوشتارهایی پیرامون این مطلب

نوشتارهای بسیاری بر تعداد زیاد دوزخیان و تعداد کم بهشتیان، دلالت دارند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳].
«با این که بسیار تلاش می‌کنی، اما بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند».
﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ، فَأَتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [سبا: ۲۰].
«و شیطان، گمانش را درباره‌ی آنان تحقق بخشید؛ پس جز شمار اندکی از مؤمنان، -همه‌ی آن‌ها- از او پیروی کردند».

الله متعال خطاب به ابلیس می‌فرماید:

﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [ص: ۸۵].

«حتماً دوزخ را از تو و همگی پیروانت پر و لبریز می‌سازم».

بیشتر انسان‌ها کافر و مشرک هستند و دعوت پیامبران را نپذیرفتند، از این رو پیامبران در روز رستاخیز، برخی با ده نفر و برخی دیگر با یک یا دو نفر و برخی به تنهایی حاضر می‌شوند.

در صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«عُرِضَتْ عَلَى الْأُمَمِ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهِيظُ وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ وَالنَّبِيَّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ»^۱.

«امت‌ها به من نشان داده شدند. پیامبری را دیدم که کمتر از ده نفر به همراه داشت. برخی یک تا دو نفر با خود همراه داشتند و برخی یک نفر هم به همراه نداشت».

در برخی نوشتارها آمده است که از هر هزار نفر، فقط یک نفر به بهشت می‌رود و

بقیه «۹۹۹» به دوزخ می‌روند. بخاری در صحیح خود از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا آدَمُ فَيَقُولُ لَبَيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ - قَالَ - يَقُولُ: أَخْرِجْ بَعَثَ النَّارِ. قَالَ: وَمَا بَعَثَ النَّارِ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ، قَالَ فَذَلِكَ حِينَ يَشِيبُ الصَّغِيرُ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ. قَالَ: فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَا ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: «أَبْشِرُوا فَإِنَّ مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا وَمِنْكُمْ رَجُلٌ». قَالَ ثُمَّ قَالَ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِنَّ مِثْلَكُمْ فِي الْأُمَّمِ كَمِثْلِ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ أَوْ كَالرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الْحِمَارِ».^۱

«الله متعال می‌فرماید: ای آدم! آدم می‌گوید: پروردگارا! حاضر و آماده‌ی اجرای فرمان هستم و خیر و برکت همه در نزد توست. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: الله متعال به آدم می‌فرماید: از میان فرزندان سهم دوزخ را جدا کن. آدم می‌گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ الله متعال می‌فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را جدا کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدور این فرمان وقتی است که از شدت ترس و ناراحتی، کودکان پیر می‌شوند و هر زن حامله‌ای سقط جنین می‌کند و مردم، مست به نظر می‌رسند؛ ولی در حقیقت مست نیستند، بلکه عذاب الهی بسیار شدید است و آن‌ها از شدت ناراحتی سراسیمه شده‌اند. این خبر برای صحابه بسیار سخت آمد و گفتند: آن یک نفر، از میان ما چه کسی است؟ فرمود: «خوشحال باشید. زیرا یک نفر از شما و هزار نفر از یاجوج و ماجوج به دوزخ می‌رود». سپس افزود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، امیدوارم که یک چهارم بهشتیان شما باشید». ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم یک سوم بهشتیان شما باشید». ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم نصف اهل بهشت شما باشید». باز هم تکبیر گفتیم. پس از آن فرمود: «شما

۱ - صحیح بخاری، کتاب الرقاق، باب قول الله تعالى ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ فتح الباری

در میان مردم مانند موی سفیدی روی پوست گاو سیاه و یا به اندازه‌ی خط سفیدی روی دست الاغ سیاه هستید».

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهایش که اصحاب رضی الله عنهم از وی فاصله گرفته بودند، دو آیه‌ی زیر را با صدای بلند تلاوت فرمود:

﴿يَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾﴾ [الحج: ۱-۲].

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید؛ به راستی زلزله‌ی رستاخیز، رویداد بس بزرگی است. روزی که شاهدش باشید، هر مادر شیرده‌ی، کودک شیرخوارش را از یاد می‌برد و هر زن بارداری، بارش را سقط می‌کند و مردم را مست و مدهوش می‌بینی؛ حال آن‌که مست نیستند؛ بلکه عذاب الله، سخت و شدید است».

وقتی همراهانش صدای او را شنیدند، دانستند که این صدای رسول الله صلی الله علیه و آله است. به طرف ایشان شتافتند و اطرافش را گرفتند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَتَدْرُونَ أَيَّ يَوْمٍ ذَٰلِكَ؟ قَالَ ذَٰلِكَ يَوْمٌ يُنَادَىٰ آدَمُ فَيُنَادِيهِ رَبُّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يَا آدَمُ اْبْعَثْ بَعْثًا إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ وَمَا بَعَثَ النَّارِ قَالَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْحِجَّةِ».

«آیا می‌دانید که آن روز، چه روزی است؟ همان روزی است که الله متعال آدم صلی الله علیه و آله را ندا می‌دهد و می‌گوید: ای آدم! سهم دوزخ را جدا کن. آدم می‌گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ الله متعال می‌فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر دوزخی و یک نفر بهشتی است».

راوی می‌گوید: یاران رسول الله صلی الله علیه و آله با شنیدن این خبر ناامید شدند؛ تا جایی که لبخند بر لب هیچ کدام دیده نمی‌شد. وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله این حالت را مشاهده کرد، فرمود:

«أُبَشِّرُوا وَعَمَلُوا فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّكُمْ لَمَعَ خَلِيقَتَيْنِ مَا كَانَتَا مَعَ شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا كَثْرَتَاهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَمَنْ هَلَكَ مِنْ بَنِي آدَمَ وَبَنِي إِبْلِيسَ».

«خوش باشید و عمل کنید. سوگند به ذاتی که جان محمد به دست اوست، شما با

دو مخلوق همراه خواهید شد که هیچ گروهی آن‌ها را همراهی نکرده است، مگر این که تعدادش از آن گروه کم‌تر باشد. آن دو گروه یاجوج و ماجوج و هلاک شوندگان نسل آدم و ابلیس هستند». آن‌گاه پریشانی از چهره‌ی آنان زدوده شد و آثار خوشحالی هویدا گردید. سپس فرمود:

«أُبْشِرُوا وَعَمَلُوا فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ إِلَّا كَالشَّامَةِ فِي جَنْبِ الْبَعِيرِ أَوْ الرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الدَّابَّةِ»

«خوش باشید و عمل کنید. سوگند به ذاتی که جان محمد به دست اوست، تعداد شما در برابر سایر مردم، مانند نشانی است در پهلو شتر یا داغی است بر دست الاغ».^۱

امام ترمذی در سنن خود از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت می‌کند: وقتی آیه‌ی:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتِّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ [الحج: ۱].

در مسافرت بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد، فرمود: «أَتَدْرُونَ أَيَّ يَوْمٍ ذَلِكَ؟» آیا می‌دانید آن کدام روز است؟ جواب دادند: الله متعال و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«ذَلِكَ يَوْمٌ يَقُولُ اللهُ: مَتَعَالٍ لِآدَمَ: يَا آدَمُ ابْعَثْ بَعْتًا إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ وَمَا بَعْتُ النَّارِ قَالَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ».

«همان روزی است که الله متعال آدم علیه السلام را ندا می‌دهد و می‌گوید: ای آدم! سهم دوزخ را جدا کن. آدم می‌گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ الله متعال می‌فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر دوزخی و یک نفر بهشتی است».

مسلمانان با شنیدن این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به گریه کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«قَارِبُوا وَسَدِّدُوا فَإِنَّهَا لَمْ تَكُنْ نُبُوَّةً قَطُّ إِلَّا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهَا جَاهِلِيَّةٌ قَالَ فَيُؤْخَذُ الْعَدَدُ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنْ تَمَّتْ وَإِلَّا كَمَلَتْ مِنَ الْمُتَأَفِّقِينَ وَمَا مَثَلُكُمْ وَالْأُمَّمُ إِلَّا كَمَثَلِ الرَّقْمَةِ فِي

ذِرَاعِ الدَّابَّةِ أَوْ كَالشَّامَةِ فِي جَنْبِ الْبَعِيرِ ثُمَّ قَالَ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۱.

«درست عمل کنید و به الله نزدیک شوید. هیچ نبوت و رسالتی نبوده مگر این که پیش از آن جاهلیتی بوده است. فرمود: این تعداد دوزخی از میان انسان‌های دوران جاهلیت گرفته می‌شود. اگر تعداد تکمیل نشود، از منافقان گرفته می‌شود. تعداد شما در برابر سایر امت‌ها، از یک نشان در پهلوی شتر و یا یک داغ در دست الاغ بیشتر نیست. سپس فرمود: امید دارم که شما نیمی از بهشتیان باشید».

اصحاب با شنیدن این سخن پیامبر ﷺ تکبیر سر دادند. راوی می‌گوید: خوب یادم نیست که گفت: دو سوم یا مقدار دیگری را تشکیل می‌دهید.

ممکن است گفته شود: چگونه این روایات را با روایت زیر جمع می‌کنید؟ در

صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ آدَمُ فَتَرَآءَى ذُرِّيَّتَهُ فَيَقَالُ هَذَا أَبُوكُمْ آدَمُ فَيَقُولُ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ فَيَقُولُ أَخْرِجْ بَعَثْ جَهَنَّمَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ كَمْ أُخْرِجُ فَيَقُولُ أَخْرِجْ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةً وَتَسْعِينَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا أَخَذَ مِنَّا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةً وَتَسْعُونَ فَمَاذَا يَبْقَى مِنَّا قَالَ إِنَّ أُمَّتِي فِي الْأُمَمِ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ»^۲.

«آدم نخستن کسی است که در روز رستاخیز احضار می‌شود. پس هنگامی که فرزندان خود را مشاهده می‌کند، اعلام می‌شود: این پدر شما، آدم است. آدم می‌گوید: پروردگارا! برای خدمت به فرمان تو حاضرم. الله متعال می‌فرماید: ای آدم! سهم دوزخ را از میان فرزندان جدا کن. می‌گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ می‌گوید: از هر صد نفر ۹۹ نفر را بیرون بیاور.

اصحاب با شنیدن این سخن پیامبر ﷺ گفتند: ای رسول خدا! اگر از میان هر صد نفر ۹۹ نفر از ما گرفته شود، چقدر باقی می‌ماند؟ فرمود: امت من نسبت به سایر امت‌ها همانند مویی سفید بر بدن گاو سیاه است».

۱- تفسیر ابن کثیر (۶۱۰/۴) احمد نیز آن را روایت کرده است. ترمذی در مورد آن گفته است: حدیثی حسن و صحیح است.

۲- صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب الحشر. فتح الباری (۳۷۸/۱۱)

ظاهر این روایت با روایت‌های دیگری که بدان‌ها اشاره کردیم، هیچ‌گونه تضادی ندارد؛ زیرا عددی که در حدیث فوق ذکر شد «۹۹»، بنا به یک اعتبار است و احادیث پیشین نیز بنا به اعتبار دیگری هستند. علما در مورد این دو نوع روایت چنین گفته‌اند:

۱- تعداد ۹۹۹ نفر، در حالی است که منظور حدیث تمام نسل آدم باشد و تعداد ۹۹ نفر در صورتی است که تمام نسل آدم به جز یاجوج و ماجوج باشد. ابن حجر در تأیید این سخن می‌گوید: یاجوج و ماجوج در حدیث ابوسعید ذکر شده‌اند؛ اما در حدیث ابوهریره رضی الله عنه اشاره‌ای به آن‌ها نشده است

۲- این احتمال نیز وجود دارد که احادیث پیشین «۹۹۹ نفر از هزار نفر» در مورد تمام امت‌ها باشد و حدیث بخاری «۹۹ نفر از یکصد نفر» درباره‌ی امت رسول الله صلی الله علیه و آله باشد. یعنی تعداد اهل دوزخ نسبت به همه‌ی امت‌ها، ۹۹۹ نفر از هزار نفر است و تعداد اهل دوزخ نسبت به امت رسول الله صلی الله علیه و آله، همان ۹۹ نفر از صد نفر است.

۳- ممکن است این تقسیم دو دفعه انجام گیرد. یک دفعه در میان تمام امت‌ها از هر هزار نفر یک نفر به بهشت می‌رود و دفعه‌ی دوم در میان امت رسول الله صلی الله علیه و آله انجام گیرد. پس در این حالت تناسب بهشتیان، یک نفر از هر صد نفر خواهد بود.

گفتار دوم: راز تعداد زیاد دوزخیان

دلیل بیشتر بودن دوزخیان این نیست که دعوت اسلامی در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون به جامعه‌ی بشری نرسیده است؛ زیرا کسانی که دعوت حق به آنان نرسیده است، مؤاخذه نمی‌شوند.

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵].

«و تا پیامبری نفرستیم، هیچ‌کس را عذاب نمی‌کنیم».

آری، این جاست که الله متعال برای هر امتی یک بیم دهنده را فرستاد:

﴿وَإِنْ مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: ۲۴].

«هیچ ملتی نبوده است که بیم دهنده‌ای به میان‌شان فرستاده نشده باشد».

علت فراوانی اهل دوزخ این است که افراد اندکی از پیامبران پیروی کردند و

بسیاری از آن‌ها از فرامین الله سرپیچی نمودند و نیز بسیاری از کسانی که دعوت پیامبران را پذیرفتند، ایمان‌شان ایمانی خالص نبوده است.

ابن رجب در کتاب «التخویف من النار» به بیان دلایل تعداد زیاد دوزخیان و تعداد اندک بهشتیان پرداخته و می‌گوید:

این احادیث و بسیاری از احادیث مشابه، حکایت از آن دارند که بیشتر فرزندان آدم علیه السلام، دوزخی‌اند و پیروان پیامبران، از مخالفان‌شان کمتر هستند. همه‌ی کسانی که از پیامبران نافرمانی کردند، دوزخی‌اند؛ مگر کسانی که دعوت حق به آن‌ها نرسیده و یا قادر به درک آن نبوده‌اند. بسیاری از پیروان پیامبران، به ادیان نسخ شده و کتاب‌های تحریف شده گرایش دارند؛ آنان نیز دوزخی‌اند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ﴾ [هود: ۱۷].

«چنین کسانی به قرآن ایمان می‌آورند و هرکه از سایر گروه‌ها به قرآن کفر ورزد، آتش میعادگاه اوست».

هم‌چنین، بسیاری از پیروان کتاب حق و شریعت الهی نیز دوزخی‌اند. آنان همان منافقانی هستند که در پایین‌ترین طبقه‌ی دوزخ قرار دارند. اما بسیاری از کسانی که در ظاهر و باطن پیرو دین الهی هستند و خود را مسلمان می‌نامند و می‌دانند، گرفتار شبهات می‌شوند و این دسته همان اهل بدعت و گمراهند. در احادیث صحیح بسیاری تصریح شده است که این امت به هفتاد و اندی فرقه تقسیم می‌شود؛ همه آن‌ها سوای یک گروه، دوزخی‌اند. نیز به سند صحیح وارد شده است که این گروه‌ها به شهوات و لذت‌های حرام که مرتکبین آن‌ها به دوزخ تهدید شده‌اند، مبتلا گشته‌اند. گرچه این‌ها در دوزخ ماندگار نیستند، ولی از عذاب دوزخ بی‌بهره نمی‌مانند. تنها یک فرقه از این امت شایسته‌ی وعده‌ی مطلق بهشت است و آن فرقه، همان است که در ظاهر و باطن از راه رسول الله صلی الله علیه و آله و یارانش پیروی می‌کند و از شبهات و شهوات نجات یافته‌اند. تعداد افراد این گروه در عصر امروز، بسیار اندک است.

ممکن است دلیل فراوانی اهل دوزخ، پیروی از شهوات باشد. زیرا علاقه به مسایل شهوانی، در اعماق درون انسان ریشه دوانیده است:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ

الْمَاءِ ﴿١٤﴾ [آل عمران: ۱۴].

«برای مردم، محبت خواسته‌های درونی اعم از زنان، فرزندان و ثروت‌های هنگفت طلا و نقره و اسب‌های مرغوب و نشاندار و چارپایان و زراعت، آراسته شده است. این کالای زندگی دنیاست و بازگشت و پاداش نیک، نزد الله می‌باشد.»

بسیاری از مردم برای رسیدن به این شهوات، به راه‌های غیر شرعی و هوس‌های نفسانی دست می‌زنند و از قوانین الهی سرپیچی می‌کنند. علاوه بر این، بسیاری از افراد، در برخورد با شهوات و هوای نفسانی، از گذشتگان خود پیروی می‌کنند نه از شریعت الله:

﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ تَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ أُولُو حِجَّتِكُمْ بَاهِدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [الزخرف: ۲۳-۲۴].

«و همچنین پیش از تو در هیچ آبادی و شهری هشداردهنده‌ای نفرستادیم مگر آن‌که سران خوش‌گذرانش گفتند: ما، نیاکانمان را بر چنین آیینی یافته‌ایم و به‌طور قطع از آنان پیروی خواهیم کرد. -هشداردهنده- گفت: آیا اگر آیینی هدایت‌بخش‌تر از آن‌چه که شما پدرانتان را بر آن یافته‌اید، برایتان آورده باشم «باز هم از آیین موروثی نیاکانتان پیروی می‌کنید»؟ گفتند: «ما به آیینی که آورده‌اید، باور نداریم»».

گرایش به راه و روش گذشتگان و نیاکان و تعصب به آن، دردی است که امت‌های بسیاری بدان گرفتارند. آثار مخرب و منفی این بیماری، از آثار شهوت و هوای نفس که در اعماق قلب انسان ریشه دوانیده است، کمتر نیست. گرچه این نیز گونه‌ای شهوت به شمار می‌رود.

ابو داود، ترمذی و نسائی از طریق ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَدَخَلَهَا. فَحَفَّهَا بِالشَّهَوَاتِ فَقَالَ: اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَلَمَّا رَجَعَ قَالَ: وَعِزَّتِكَ لَقَدْ حَشِيتُ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا

دَخَلَهَا»^۱.

«هنگامی که الله متعال دوزخ را آفرید، به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: برو و آن را نگاه کن. جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام رفت و نگاه کرد و سپس آمد و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و شکوه تو، هرکس درباره‌ی آن بشنود، هرگز وارد آن نمی‌شود. سپس الله متعال دستور فرمود که دوزخ با شهوات احاطه شود و به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام امر کرد: برو و به آن نگاه کن. جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام رفت و نگاه کرد؛ سپس برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و شکوه تو، بیم آن دارم که همه وارد دوزخ شوند».

در صحیح بخاری و مسلم از طریق ابوهیره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ»^۲.

«دوزخ با لذایذ و شهوات و بهشت با ناملازمات پوشیده شده است».

صدیق حسن خان می‌گوید: منظور از شهوات، خواسته‌ها و لذایذ درونی انسان هستند.^۳ قرطبی می‌گوید: هر آن‌چه که با نفس سازگار باشد و نفس را به سوی خود بکشد، شهوت گفته می‌شود. «حفاف» به هر چیز احاطه کننده‌ای گفته می‌شود که برای رسیدن به درون آن، باید از حفاف عبور کرد.^۴

گفتار سوم: بیشتر دوزخیان زن هستند

بیشتر مؤمنان گناهکاری که به دوزخ می‌روند، زن هستند. در بخاری و مسلم از طریق ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ضمن خطبه‌ی نماز کسوف فرمود:

«رَأَيْتُ النَّارَ وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»

«دوزخ را دیدم و دیدم که بیشتر دوزخیان زن هستند».

۱- جامع الاصول (۵۲۰/۰) شماره (۸۰۶۸)

۲- قبلی، همان صفحه.

۳- یقظة اولی الاعتبار (۲۲۰)

۴- قبلی، همان صفحه.

در بخاری و مسلم از طریق ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ فَقُلْنَ وَ لِمَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟
قَالَ: تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَ تَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ»^۱.

«ای زنان، صدقه دهید؛ زیرا من بیشتر شما را دوزخی یافته‌ام. سوال کردند: ای رسول خدا! چرا؟ فرمود: چون زیاد نفرین می‌کنید و از همسرانتان ناسپاسی می‌کنید».

در حدیثی دیگر از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَةٌ مَن دَخَلَهَا النِّسَاءُ»

«بر دروازه‌ی دوزخ ایستادم، بیشتر کسانی که وارد دوزخ می‌شدند، زن بودند».

در صحیح مسلم از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ»^۲

«زنان کمترین ساکنان بهشت هستند».

این روایات با روایتی که در آن گفته شده است: «هر کدام از بهشتیان بیش از یک همسر دارد» منافاتی ندارد؛ زیرا منظور از زنانی که بیشتر آن‌ها دوزخی‌اند، زنانی از نوع بشر هستید و همسران بهشتیان، حوریان می‌باشند.

دلیل این‌که بیشتر دوزخیان زن هستند، علاوه بر آن‌چه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود، این است که زنان بیشتر تحت تأثیر هوس‌ها قرار می‌گیرند و به زینت ناپایدار دنیا گرایش عمیق دارند. بنابراین، در مورد کارهای اخروی و آمادگی برای آخرت، ضعیف عمل می‌کنند. با توجه به دلایل یادشده، می‌توان گفت: زنان مؤثرترین عامل دورکننده‌ی مردان از آخرت هستند. چون گرایش زن به هوس‌ها و کالای بی‌ارزش دنیا زیاد است، لذا بیشتر آن‌ها خود و دیگران را از جهان آخرت باز می‌دارند و بسیار زود فریب می‌خورند. همچنین دعوت دعوت‌گران به آخرت را به سختی اجابت می‌کنند.

۱- صحیح بخاری (۱۴۶۲)، صحیح مسلم (۷۹،۸۰)

۲- صحیح بخاری (۲۵۴۶) صحیح مسلم (۲۷۳۶)

در عین حال، میان آنها انسان‌های شایسته‌ای وجود دارند که حافظ حدود الله، پایبند به اصول شریعت، فرمانبردار فرامین الهی و رسولش هستند و وارد بهشت می‌شوند. همچنین زنانی پیدا می‌شوند که در ایمان و اعمال نیک، از بسیاری از مردان پیشی گرفته‌اند.

بخش هفتم:

بزرگی جسم دوزخیان

دوزخیان با هیأتی بسیار وحشتناک و فربه - که اندازه‌ی آن‌را تنها پروردگار می‌داند - وارد دوزخ می‌شوند. در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، چنین آمده است:

«مَا بَيْنَ مَنْكَبِي الْكَافِرِ فِي النَّارِ مَسِيرَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِلرَّاكِبِ الْمُسْرِعِ»^۱

«در روز رستاخیز فاصله‌ی میان دوشانه‌ی کافر، سه شبانه‌روز برای یک اسب تیزرو است.»

ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ضِرْسُ ضِرْسِ الْكَافِرِ مِثْلُ أَحَدٍ وَغِلْظُ جِلْدِهِ مَسِيرَةُ ثَلَاثِ»^۲

«دندان آسیاب کافر، به بزرگی کوه احد است و کلفتی پوستش، به اندازه‌ی مسافت ۳ روز می‌باشد.»

زید بن ارقم می‌گوید: جسم دوزخیان برای پُر کردن دوزخ بزرگ‌تر می‌شود؛ به گونه‌ای که یک دندان شخص دوزخی، به اندازه‌ی کوه احد بزرگ می‌شود.

در حدیثی دیگر از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ غِلْظَ جِلْدِ الْكَافِرِ اثْنَانِ وَأَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَإِنَّ ضِرْسَهُ مِثْلُ أَحَدٍ وَإِنَّ مَجْلِسَهُ مِنْ جَهَنَّمَ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ»^۳

«ضخامت پوست کافر، برابر چهل و دو ذراع و دندانش برابر کوه احد و محل نشستنش در دوزخ، به گستردگی فاصله‌ی میان مکه و مدینه است.»

۱ - صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب النار يدخلها الجبارون (۲۱۹۰/۴)

۲ - قبلی، (۲۱۸۹/۴) .

۳ - مشكاة المصابيح (۱۰۳/۳) محقق مشكاة گفته است: ترمذی این را روایت کرده و در مورد آن گفته است: حدیثی حسن و صحیح است. من نیز می‌گویم سند آن صحیح است.

حاکم در این باره از ابوهریره رضی الله عنه چنین نقل می‌کند: روز رستاخیز دندان کافر به اندازه‌ی احد، ضخامت پوستش برابر هفتاد ذراع و بازویش برابر کوه «بیضاء»، رانش به اندازه‌ی کوه «ورقان» و نشست گاهش در دوزخ به اندازه‌ی مسافت میان من و «ربذه» است.»

جسم بزرگ کافر، به خاطر آن است که بر عذاب و شکنجه‌اش افزوده شود. امام نووی در شرح این احادیث می‌فرماید: همه‌ی این‌ها به خاطر آن است که شکنجه‌اش به حد نهایی برسد.

آری، ایمان به همه‌ی این گفتارها واجب است. چون رسول صادق المصدوق بدان خیر داده است.^۱

ابن کثیر در شرح و توضیح این احادیث می‌گوید:

«جسم بزرگ کافر بدان جهت است که عذاب بیشتری را بچشد. همان‌طور که الله شدید العقاب می‌فرماید: تا عذاب را بچشند».^۲

۱- شرح نووی علی مسلم (۱۸۶/۱۷)

۲- النهایه، ابن کثیر، (۱۳۹/۲).

بخش هشتم:

خوردنی، نوشیدنی و لباس اهل دوزخ

غذای دوزخیان عبارتست از: الف- ضریع: گیاه خاردارى به نام شبرق که در سرزمین حجاز می‌روید و خشکیده‌ی آنرا ضریع می‌گویند. گویا تلخ‌ترین و بدبوترین گیاه است و هیچ حیوانی آنرا نمی‌خورد. فقط وقتی که تازه است شتر آنرا می‌خورد. ب- زقوم: درختچه‌ای بدبو و تلخ مزه است که در سرزمین تهمامه می‌روید و شیرهای دارد که اگر به بدن انسان بخورد، ورم می‌کند. نوشیدنی آن‌ها حمیم «آب بسیار داغ»، غسلین «چرک و خونابه» و غساق «چرکی که از بدن دوزخیان جریان دارد» است. الله متعال می‌فرماید:

﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ ۗ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ﴾ [الغاشية: ۶-۷].

«آنان خوراکی جز «ضریع» ندارند، نه فربه می‌کند و نه گرسنگی را رفع می‌کند».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که «شبرق» نام خاری است که هرگاه رشد کند، آنرا ضریع می‌گویند. قتاده می‌گوید: ضریع از بدترین و تلخ‌ترین غذاهاست. این غذا که دوزخیان از آن تغذیه می‌کنند، هیچ سودی برای آنان ندارد، لذتی در آن نمی‌یابند و خوردنش گونه‌ای عذاب و شکنجه است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَجَرَتَ الرَّقْمِ ۖ طَعَامُ الْأَثِيمِ ۗ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي

الْبُطُونِ ۗ كَغَلِي الْحَمِيمِ﴾ [الدخان: ۴۳-۴۶].

«بی‌شک درخت «زقوم»، خوراک هر گنهکاری است؛ مانند مس گداخته در شکم‌ها

می‌جوشد؛ مانند جوشیدن آب جوش».

درخت زقوم در آیه‌ای دیگر چنین توصیف شده است:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ۗ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ۗ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ

رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ۗ فَإِنَّهُمْ لَا كَلُونَ مِنْهَا فَمَا كُونْ مِنْهَا الْبُطُونَ ۗ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا

لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ۗ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ﴾ [الصافات: ۶۳-۶۸].

«ما، آن را مجازاتی برای ستمکاران قرار داده‌ایم. آن، درختی است که در قعر دوزخ می‌روید. میوه‌اش مانند سرهای شیطان‌هاست. آنان از آن می‌خورند و شکم‌هایشان را از آن پُر می‌کنند. سپس روی آن آب داغ و آلوده‌ای می‌نوشند و بازگشت‌شان به سوی دوزخ است.»

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَا يَكُونُ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَرِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾﴾ [الواقعة: ۵۱-۵۶].

«و سپس شما ای گمراهان منکر! بی‌گمان از درخت «زقوم» خواهید خورد و شکم‌ها را از آن پُر خواهید کرد و روی آن از آب جوشان خواهید نوشید. مانند شتران تشنه، خواهید نوشید. این، پذیرایی آنان در روز جزاست.»

از این آیات برداشت می‌شود که درخت زقوم، درختی ناپاک است. در اعماق دوزخ ریشه دارد و میوه‌هایش بسیار زشت می‌باشد و به سر شیطان تشبیه شده است. هر چند که ما قادر به دیدن شیطان نیستیم، اما بر ما واضح است که سر او بسیار زشت و بدمنظر می‌باشد.

با وجود ناپاکی این درخت و زشتی میوه‌هایش، دوزخیان به‌دلیل گرسنگی شدید، چاره‌ای جز خوردن از آن ندارند و تا وقتی شکم‌شان پُر شود، از آن می‌خورند. سپس آن‌چه خورده‌اند، در شکم‌شان می‌جوشد و موجب درد و آزار بسیار زیادی می‌گردد و آن‌گاه که کارشان به این‌جا می‌رسد، ناچار به دنبال آب می‌روند؛ اما آبی جز «حمیم» نمی‌یابند و حمیم همان آب بی‌نهایت داغ است. آنان به ناچار از آن می‌نوشند، مانند شتری که بیماری استسقا دارد؛ آن‌گاه این آب روده‌هایشان را تکه پاره می‌کند.

﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٥﴾﴾ [محمد: ۱۵].

«و از آب داغ و جوشانی نوشانده می‌شوند، که روده‌هایشان را پاره پاره می‌کند.»
پذیرایی از دوزخیان این‌گونه است. امیدواریم که الله متعال با لطف و کرم خویش ما را به چنین وضعیتی دچار نفرماید.

ناپاکی، زشتی و فساد ضریع و زقوم، باعث می‌شود که این غذاها در گلوی دوزخیان گیر کند.

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿۱۲﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳﴾﴾ [المزمل: ۱۲-۱۳].
 «همانا نزدمان زنجیرها و آتشی برافروخته و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک است».
 رسول الله ﷺ زشتی و ناپاکی زقوم را برای ما چنین ترسیم نموده است:
 «لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزُّقُومِ قُطِرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَفْسَدَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ، فَكَيْفَ
 بِمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ»^۱

«اگر قطره‌ای از زقوم در دنیا بیفتد، تمام زندگی اهل دنیا را فاسد می‌کند؛ پس حال کسانی که از آن می‌خورند چگونه است؟».

از جمله غذاهای دوزخیان، غسلین است. الله متعال می‌فرماید:

﴿فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَهُنًا حَمِيمٌ ﴿۳۵﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينَ ﴿۳۶﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا
 الْخَلِطُونَ ﴿۳۷﴾﴾ [الحاقة: ۳۵-۳۷].

«پس امروز اینجا یار و خویشاوندی ندارد و از هیچ غذایی برخوردار نیست مگر از چرک و زردابه -ی دوزخیان- که تنها گنهکاران از آن می‌خورند». و می‌فرماید:

﴿هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿۵۷﴾ وَعَاخِرُ مِنْ شَكْلِهِمْ أَرْوَجٌ ﴿۵۸﴾﴾ [ص: ۵۷-۵۸].
 «این آب داغ و خونابه‌ی -اندام دوزخیان است که نوشیدنی ایشان- است، باید که از آن پیوسته بچشند و بخورند. و جز این، انواع کیف‌های دیگری از این قبیل دارند».
 غسلین و غساق، دو کلمه‌ی مترادف هستند و به معنای: چرک و مواد فاسدی است که از پوست اهل دوزخ بیرون می‌آید. برخی گفته‌اند: غسلین و غساق، همان ترشحاتی است که از زنان زناکار بیرون می‌آید و بوی بدی که از گوشت و پوست کافران خارج می‌شود. قرطبی می‌گوید: غسلین عصاره‌ی اهل دوزخ است.
 اما نوشیدنی اهل دوزخ همان حمیم «آب جوش» است، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿۱۵﴾﴾ [محمد: ۱۵].

و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يَسْتَعْجِلُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ

۱- مشکاة المصابیح (۳/۱۰۵). ترمذی آن را روایت کرده و صحیح شمرده است

﴿مُرْتَفَقًا﴾ [کهف: ۲۹].

«و اگر در خواست آب کنند، آبی چون مس گداخته به آنان داده می‌شود که چهره‌ها را می‌سوزاند. چه آشامیدنی بدی! و دوزخ جایگاه بسیار بدی است!». و می‌فرماید:

﴿وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ﴾ [ابراهيم: ۱۶-۱۷].

«پیش رویش دوزخ است و آبی چرکین و بدبو به او می‌نوشانند. آن را جرعه‌جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آب را به آسانی فرو ببرد».

چهار نوع غذا در آیه‌های یادشده، برای دوزخیان عنوان شده است:

۱- «الحمیم»: آب جوش و بسیار داغی است که درجه‌ی حرارتش به آخرین نقطه‌ی خود رسیده است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانَ ﴿٤٤﴾﴾ [الرحمن: ۴۴].

«گناهکاران در میان آتش دوزخ و آب سوزان در رفت و آمدند».

حمیم در این آیه به «آن» توصیف شده است و «آن» به آبی گویند که درجه‌ی حرارتش به آخرین نقطه رسیده باشد. و می‌فرماید: ﴿تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ﴾ [الغاشية: ۵] «از چشمه‌ی بسیار داغی نوشانده می‌شوند».

۲- «غساق»: پیشتر در مورد آن سخن گفتیم.

۳- «صدید»: به مایعی گویند که از گوشت و پوست سوخته شده‌ی کافر بیرون

می‌آید. در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

﴿إِنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْحُبَالِ﴾. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طِينَةُ الْحُبَالِ قَالَ «عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ أَوْ عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ».

«الله متعال پیمان بسته است که کسانی که مشروب مصرف می‌کنند، به آن‌ها «طینة الخبال» بنوشاند. گفتند: ای پیامبر خدا! «طینة الخبال» چیست؟ فرمود: عرق یا عصاره‌ی اهل دوزخ است».

۴- «المهل»: احمد و ترمذی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول

الله ﷻ فرمود: «كَعْكَرِ الرَّيْتِ فَإِذَا قَرَّبَهُ إِلَى وَجْهِهِ سَقَطَتْ فَرْوَةٌ وَجْهِهِ فِيهِ». «مانند ته مانده‌ی روغن است. هرگاه آن را به صورتش نزدیک کند، پوست چهره‌اش در آن می‌افتد».

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر «مهمل» می‌گوید: مانند ته‌نشین روغن غلیظ است.

غذای اهل دوزخ، آتش است

برخی از اهل دوزخ کسانی هستند که الله متعال از زغال‌های دوزخ به آنان غذا می‌دهد و این پاداشی مطابق با گناهان‌شان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ [النساء: ۱۰].

«بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند، انگار آتش در شکم‌های خود - می‌ریزند و - می‌خورند. و - در روز رستاخیز - با آتش سوزانی خواهند سوخت».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ﴾ [البقرة: ۱۷۴].

«همانا کسانی که قسمت‌هایی از کتاب تورات - را در ازای بهای ناچیزی کتمان می‌کنند، فقط آتش جهنم را وارد شکم‌هایشان می‌نمایند».

لباس اهل دوزخ

الله متعال بیان فرموده است که لباس اهل دوزخ، از آتش ساخته می‌شود:

﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾ [الحج: ۱۹].

«پس برای کافران لباس‌های آتشی بریده‌اند و آب داغ و سوزان بر سرشان می‌ریزند».

ابراهیم تیمی هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد، می‌فرمود: پاک و منزّه است الله که از آتش لباس می‌سازد.^۱

﴿وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۴۹﴾ سَرَابِلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ ﴿۵۰﴾﴾ [ابراهیم: ۴۹-۵۰].

«و در آن روز گناهکاران را می‌بینی که با زنجیرهای -آتشین- بسته شده‌اند. لباس‌هایشان از ماده‌ی بدبویی است که زود شعله‌ور می‌شود و آتش، چهره‌هایشان را می‌پوشاند».

قطران: سرب گداخته شده را گویند. در صحیح مسلم از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«نَّائِحَةٌ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِّنْ قَطِرَانٍ وَدِرْعٌ مِّنْ جَرَبٍ».

و ابن ماجه این حدیث را با این لفظ استخراج نموده است:

«النَّائِحَةُ إِذَا مَاتَتْ وَلَمْ تَتُبْ قَطَعَ اللَّهُ لَهَا ثِيَابًا مِّنْ قَطِرَانٍ وَدِرْعًا مِّنْ جَرَبٍ».

«زن نوحه‌خوان اگر بدون توبه بمیرد، تن‌پوشی از سرب گداخته و زرهی از جرب به او پوشانده می‌شود».

بخش نهم:

عذاب اهل دوزخ

گفتار اول: شدت عذابی که اهل دوزخ با آن روبرو می‌شوند

عذاب و شکنجه‌ی آتش بسیار سخت و بیمناک است. آتش دوزخ آن چنان عذاب سخت و وحشتناکی دارد، که انسان را مجبور می‌کند که به خاطر نجات از آن، بهترین دارایی و هستی خود را به عنوان فدیة، تقدیم کند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةٌ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٩١﴾﴾ [آل عمران: ۹۱].

«کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر می‌میرند، اگر زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان فدیة بپردازند، هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یآوری ندارند».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ ۗ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾﴾ [المائدة: ۳۶].

«اگر تمام چیزهایی که در زمین است و همانند آن، از آن کافران باشد و همه را برای نجات از عذاب رستاخیز به عنوان فدیة بدهند، از آنان پذیرفته نمی‌شود و عذاب دردناکی -پیش رو- دارند».

در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَعُ فِي النَّارِ صَبْعَةً ثُمَّ يُقَالُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ»^۱.

«در روز رستاخیز، ثروت‌مندترین شخص در دنیا را که دوزخی شده است، می‌آورند. رنگش در آتش دگرگون می‌شود. آن گاه سوال می‌شود: ای فرزند آدم! آیا هرگز خیری

در دوزخ دیدی؟ آیا هرگز نعمتی بر تو گذز کرد؟ می‌گویند: پروردگارا! سوگند به ذات تو که ندیده‌ام».

این تنها چند لحظه‌ی اندکی است که کفار با مشاهده‌ی آن تمامی لذاید و شادی‌های دنیا را فراموش می‌کنند. در بخاری و مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا: لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ أَهْوَى مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي فَأَبَيْتَ إِلَّا الشِّرْكَ»^۱.

«الله متعال در روز رستاخیز به کسی که در کمترین عذاب است، می‌فرماید: آیا اگر از نعمت‌های زمین چیزی می‌داشتی، آن‌را برای نجات از عذاب دوزخ فدا می‌کردی؟ می‌گویند: حتماً. پروردگار می‌فرماید: کمتر از آن‌را از تو خواستم؛ در حالی که تو از نسل پدرت آدم بودی. خواستم کسی را شریک من قرار ندهی؛ اما تو برای من شریک قرار دادی».

شدت آتش و هراس از آن، انسان را مجبور می‌کند که تمام دوستانش را برای رهایی از عذاب دوزخ فدا کند:

﴿يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ ۙ وَصَحْبَتَهُ ۙ وَأَخِيهِ ۙ وَفَصِيلَتِهِ ۙ الَّتِي تُتَوَكَّلُ عَلَيْهَا ۙ فَيَلْجَأُ بَيْنَ يَدَيْهَا ۙ وَخَوَّاهُ أَنَّهَا لَأَنْجِيهِ ۗ كَلَّا إِنَّهَا لَأَنْجِيهِ ۗ﴾^{۱۱-۱۶}. [المعارج: ۱۱-۱۶].

«هر گنهکاری آرزو می‌کند فرزندان‌ش را بلاگردان عذاب آن روز بگرداند و همسر و برادر خود را و قبیله و خویشاوندانی را که پناهش می‌دادند. و همه‌ی کسانی را که در زمین هستند - فدا کند - تا نجات یابد. هرگز؛ به‌راستی که دوزخ، آتشی سوزان و زبانه‌کش است. در حالی که پوست سر «و بافت‌های بدن را می‌سوزاند و» برمی‌کند.»

۱ - صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب صفة الجنة و النار، فتح الباری (۴۱۶/۱۱). مشکاة المصابیح

گفتار دوم: گونه‌هایی از عذاب دوزخیان

مطلب اول: تفاوت در عذاب دوزخیان

از آن جا که دوزخ از نظر عذاب، هراس و وحشت درجات متفاوتی دارد، اهل آن نیز در گونه‌هایی از عذاب به سر می‌برند. در حدیثی که امام مسلم و احمد از سمره رضی الله عنه روایت می‌کنند، چنین آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى حُجْرَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى تَرْفُوتِهِ- وَفِي رِوَايَةٍ: أَلِي عُنُقِهِ»^۱

«آتش، برخی از اهل دوزخ را تا ساق پا، برخی را تا زانو، برخی را تا کمر و برخی را تا گردن فرا می‌گیرد».

در صحیح بخاری از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی دوزخیانی که عذاب‌شان از دیگران کمتر است، می‌فرماید:

«إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ تُوَضَّعُ فِي أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَةٌ يَغْلِي مِنْهَا دِمَاعُهُ»

«کم‌ترین عذاب اهل دوزخ از آن مردی است که بر پشت پاهایش تکه‌ای آتش قرار داده می‌شود که مغزش از شدت حرارت و ناراحتی به جوش می‌آید».

در جایی دیگر، بخاری از نعمان بن بشیر رضی الله عنه چنین روایت کرده است:

«إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ عَلَى أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ كَمَا يَغْلِي الْمِرْجَلُ فِي الْقَمَقَمِ».

«کم‌ترین عذاب دوزخ در رستاخیز، از آن مردی است که بر پشت پاهایش دو تکه آتش قرار داده می‌شود که از شدت حرارت و ناراحتی، همان‌گونه که دیگ در آتشدان می‌جوشد، مغزش به جوش می‌آید».

در صحیح مسلم از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است:

«إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا مَنْ لَهُ نَعْلَانِ وَشِرَاكَيْنِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ كَمَا

يَغْلِي الْمَرْجُلُ مَا يَرَى أَنْ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا»^۱.
 «کم‌ترین عذاب دوزخ از آن کسی است که دو کفش آتشین با بندهای از آتش بدو پوشانده می‌شود و در اثر حرارت آن کفش‌ها، مغزش به جوش می‌آید. هیچ کس عذابی شدیدتر از این را ندیده است، در حالی که آن کم‌ترین عذاب دوزخ است».

در صحیح مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان ادنی اهل النار عذابا يتنعل نعلين من نار يغلي دماغه من حرارة نعليه»^۲.

«کم‌ترین عذاب دوزخ از آن کسی است که دو کفش آتشین می‌پوشد و بر اثر حرارت آن، مغزش به جوش می‌آید».

بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که ابو سعید خدری رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله، در مورد ابوطالب چنین شنید:

«لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُجْعَلُ فِي ضَحْضَاحٍ مِنَ النَّارِ يَبْلُغُ كَعْبِيَهُ تَغْلِي مِنْهُ أُمَّ دِمَاغِهِ»^۳

«امیدوارم شفاعت من در رستاخیز برای او مفید باشد. او در جایی قرار داده می‌شود که آتش آن کم است و تنها تا مچ پایش در آتش فرو می‌رود؛ ولی مغزش از شدت حرارت آن به جوش می‌آید».

آیات قرآن نیز به تفاوت اهل دوزخ در عذاب اشاره می‌کند. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۴۵].

«بی‌گمان منافقان در پایین‌ترین رده‌ی دوزخ قرار می‌گیرند و هیچ یآوری برایشان نخواهی یافت».

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [عافر: ۴۶].

«و روزی که رستاخیز برپا گردد، -فرمان می‌رسد: - فرعونیان را وارد سخت‌ترین عذاب بگردانید».

۱- قبلی، کتاب: الایمان (۱۹۶/۱) شماره (۳۶۴)

۲- قبلی (۱۹۶/۱) شماره (۳۶۱)

۳- بخاری کتاب الرقاق باب صفة الجنة و النار، فتح الباری (۴۱۷/۱۱) صحیح مسلم، کتاب الایمان

(۱۹۵/۱) شماره (۳۶۴)

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾ [النحل: ۸۸].

«کسانی که کفر ورزیدند و از راه الله بازداشتند، به سزای فسادشان عذابی بر عذابشان می‌افزاییم».

امام قرطبی در این باره می‌گوید: از روایات و آیات این بخش چنین برداشت می‌شود که کافرانی که فقط مرتکب کفر می‌شوند، مانند کافرانی که در کنار کفر، مرتکب سرکشی می‌شوند، نیستند و بی‌گمان عذاب کافران نیز گوناگون است.

آن گونه که از کتاب و سنت برداشت می‌شود و ما به‌طور قطع می‌دانیم که عذاب کافرانی که پیامبران و مسلمانان را کشتند و مرتکب انواع گناه شده‌اند و در زمین فساد را گسترش داده‌اند، مساوی با عذاب کسانی نیست که تنها کفر ورزیدند و در حق اسلام و مسلمانان احسان و نیکی کرده‌اند. آری، این‌جا است که رسول الله ﷺ عموی ابوطالب را از اعماق دوزخ به سوی آتش کم عمقی که فقط تا میچ پایش آمده است، بیرون می‌آورد. چون ابوطالب پیامبر را یاری و از وی دفاع کرد و در حق او احسان نمود. حدیث مسلم از سمرة رضی الله عنه، می‌تواند درباره‌ی کفار «هم‌چون ابوطالب» و نیز درباره‌ی مسلمانان گناهکار باشد.^۱

ابن رجب می‌گوید: گوناگونی عذاب دوزخیان، به خاطر تفاوت اعمالی است که آن‌ها را وارد دوزخ کرده است. وی سپس به بیان دلایلی در این زمینه پرداخته و با استناد به قول ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید:

«عذاب کسی که مرتکب کفر شد، در زمین فساد را گسترش داد و به کفر دعوت کرد، مانند عذاب کافرانی که مرتکب چنین جنایاتی نشده‌اند، نیست».

ابن رجب در ادامه می‌گوید: تفاوت عذاب موحدین گناهکار نیز این گونه است. یعنی بنا به تفاوت اعمال آن‌ها، عذاب‌شان نیز متفاوت است. بنابراین، عذاب مرتکبین گناه کبیره، مانند عذاب مرتکبین گناه صغیره نیست. در مقابل، از عذاب برخی انسان‌ها، به دلیل اعمال شایسته‌شان و یا به هر دلیل دیگری که الله متعال بخواهد،

کاسته می‌شود. لذا برخی از آن‌ها در دوزخ می‌میرند.^۱

مطلب دوم: سوختن پوست

بی‌گمان، آتش خشم الله قهار، پوست بدن دوزخیان را می‌سوزاند و این پوست بدن است که درد و ناراحتی سوختن را احساس می‌کند. به همین خاطر، الله متعال پوست سوخته شده‌ی کفار را به پوستی تازه تبدیل می‌کند تا همواره درد سوختن را بچشند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلَتْهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۵۶].

«منکران آیاتمان را به زودی وارد دوزخ می‌کنیم و هر بار که پوست‌هایشان بسوزد، برایشان پوست‌های دیگری جایگزین می‌کنیم تا طعم عذاب را بچشند. همانا الله توانای چیره و حکیم است.»

مطلب سوم: گداختن

یکی از گونه‌های عذاب، ریختن حمیم بر سر دوزخیان است. حمیم به آبی گفته می‌شود که به آخرین درجه‌ی حرارتش رسیده است و بر اثر شدت حرارت، روده‌های آن‌ها و آن‌چه در شکم دارند، گداخته می‌شود:

﴿هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴿١٩﴾ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ﴿٢٠﴾﴾ [الحج: ۱۹-۲۰].

«این دو گروه، دشمن یکدیگرند و درباره‌ی پروردگارش با هم ستیز و دشمنی کردند؛ پس برای کافران لباس‌های آتشی‌نی بریده‌اند و آب داغ و سوزان بر سرشان می‌ریزند. اندام‌های درونی و پوستشان با آن گداخته می‌شود.»

ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

﴿إِنَّ الْحَمِيمَ لَيُصَبُّ عَلَى رُءُوسِهِمْ فَيَنْفِذُ الْجُمُومَةَ حَتَّى يَخْلُصَ إِلَى جَوْفِهِ فَيَسْلُتُ مَا فِي

جَوْفِهِ حَتَّى يَمْرُقَ مِنْ قَدَمَيْهِ، وَهُوَ الصَّهْرُ، ثُمَّ يَعُودُ كَمَا كَانَ»^۱.

«آب داغی بر سرشان ریخته می شود. به کاسه‌ی سرشان نفوذ می کند تا این که به شکم می رسد. سپس آن چه در شکم دارد را بیرون می آورد و در پایان به پاها می رسد و هم چنان که گداخته است، از دو پایش بیرون می ریزد. و دوباره این کار تکرار می شود».

مطلب چهارم: گدازنده

صورت، محترم ترین عضو انسان است. به همین خاطر، پیامبر ﷺ ما را از سیلی زدن به صورت، نهی نموده است. از همین رو، الله متعال برای خوار کردن دوزخیان، آن ها را بر روی چهره هایشان، کور و لال و کر جمع می گرداند:

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ [الإسراء: ۹۷].

«هر که الله هدایتش کند، هدایت یافته است و برای کسانی که الله گمراهشان نماید، در برابر پروردگار هیچ یآوری برای شان نخواهی یافت و روز رستاخیز آنان را بر چهره هایشان کر و کور و گنگ حشر می کنیم؛ و جایگاهشان دوزخ است. و هرگاه آتش دوزخ فروکش کند، آتشی سوزان بر آنان می افزاییم».

اهل دوزخ بر روی چهره هایشان در آتش انداخته می شوند:

﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [النمل: ۹۰].

«و آنان که اعمال بد بیاورند، با چهره هایشان در آتش سرنگون می شوند» (و به آنان گفته می شود: «آیا غیر از این است که مطابق کردارتان مجازات می شوید؟»).

سپس آتش دوزخ صورت هایشان را بریان می کند و برای همیشه چهره هایشان را می پوشاند؛ آن گونه که میان خود و آتش هیچ حجابی نمی بایند:

۱ - التخويف من النار: ابن رجب (۱۴۵) جامع الاصول (۵۴۰/۱۰) ترمذی گفته است: حدیثی حسن، غریب و صحیح است.

﴿لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ [الأنبياء: ۳۹].

«اگر کافران به زمانی که نمی‌توانند آتش را از چهره‌ها و پشتشان باز دارند و یاری هم نمی‌شوند، آگاهی داشتند، -چنین نمی‌گفتند-».

﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۴].
«آتش، چهره‌هایشان را می‌سوزاند و آنان در آن، چهره‌های زشت و در هم کشیده‌ای دارند».

﴿سَرَابِيلُهُمْ مِّن قَطِرَانٍ وَتَغشَى وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾ [ابراهیم: ۵۰].
«لباس‌هایشان از ماده‌ی بدبوی شعله‌ور است و آتش، چهره‌هایشان را می‌پوشاند».

﴿أَفَمَن يَتَّبِعِ بَوجِهَهُ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [الزمر: ۲۴].
«آیا کسی که در روز رستاخیز با چهره‌ی خویش از عذابی سخت می‌پرهیزد».

اندکی به این منظره و صحنه‌ی هولناکی که بدن را به لرزه در می‌آورد، بنگریم:
﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمُ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ [الأحزاب: ۶۶].

«روزی که چهره‌هایشان در آتش گردانیده می‌شود، می‌گویند: ای کاش از الله و پیامبر اطاعت می‌کردیم».

همان‌گونه که گوشت را بر روی آتش و ماهی را در ظرف، زیر و رو می‌کنند تا خوب بریان شود، چهره‌های کفار نیز به همین صورت در آتش زیر و رو می‌شوند. الله متعال ما را از عذاب اهل دوزخ نجات دهد و در پناه خویش حفظ کند.

مطلب پنجم: بر روی چهره کشاندن

یکی دیگر از گونه‌های عذاب دردآور، این است که کافران را بر روی چهره‌هایشان می‌کشاند:

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ﴾ [القمر: ۴۷-۴۸].
﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾ [القمر: ۴۸].

«بی‌گمان گنهکاران در گمراهی و جهالت به‌سر می‌برند. روزی -را یادآوری کن- که بر چهره‌هایشان در آتش کشیده می‌شوند. -می‌گوییم:- عذاب آتش دوزخ را بچشید».

آن چه که به عذاب و ناراحتی آن‌ها می‌افزاید، بسته شدن با زنجیرهای محکم است: ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (۷۰) إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿۷۱﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿۷۲﴾ [غافر: ۷۰-۷۲].
 آنان که کتاب آسمانی و آن چه که پیامبران را با آن فرستادیم، تکذیب کردند؛ پس به زودی -نتیجه‌ی کارشان را- خواهند دانست. آن گاه که زنجیرها در گردن‌هایشان باشد و با آن، در میان آب سوزان برافروخته و سپس در آتش، تافته می‌شوند».

قتاده می‌گوید: یک بار در آتش و یک بار دیگر در حمیم «آب داغ» کشانده می‌شوند.

مطلب ششم: سیاه کردن چهره

الله متعال در روز رستاخیز، چهره‌های دوزخیان را سیاه می‌کند:

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ أُسْوِدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ [آل‌عمران: ۱۰۶].

«روزی که برخی چهره‌ها سفید و برخی چهره‌ها سیاه می‌شود. به سیه‌رویان گفته می‌شود: آیا پس از ایمان آوردن، کافر شدید؟ پس به سزای کفرتان عذاب -الهی- را بچشید!»

آن رنگ سیاهی که بر چهره‌ی آن‌ها کشیده می‌شود، چنان سیاه است که گویا تاریکی شب بر چهره‌هایشان نقش بسته است:

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِرٍ كَانَمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [یونس: ۲۷].

«و بدکاران سزای هر بدی‌شان، همانند آن است و خواری و ذلت، آنان را می‌پوشاند و هیچ محافظ و پناه‌دهنده‌ای در برابر الله ندارند؛ چنانکه گویا چهره‌هایشان

با پاره‌هایی از شب تاریک پوشیده شده است. آنان دوزخی‌اند و جاودانه در دوزخ می‌مانند».

مطلب هفتم: آتش، کفار را احاطه می‌کند

اهل دوزخ کسانی هستند که گناه و سرکشی آنان را احاطه کرده است و هیچ عمل خوب و نیکی برای آنان باقی نمانده است. همان‌طور که الله متعال در مقام رد یهود، که گفتند: «لن تمسنا النار إلا أياماً معدودة» آتش جز روزهای اندکی ما را نمی‌سوزاند، می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَظَّتْ بِهِ حَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۸۱].

«آری! کسانی که مرتکب گناه می‌شوند و گناهانشان از هر سو آنان را در برمی‌گیرد، اهل دوزخند و برای همیشه در آن خواهند ماند».

تنها انسان کافر و مشرک است که با چنین حالتی روبرو می‌شود. صدیق حسن خان می‌گوید: «سیئه» در این جا، هر گونه بدی را می‌گویند. باید علت آن از هر طرف او را احاطه کرده باشد. پس در این حالت، هیچ عمل نیکی برایش باقی نمی‌ماند و همه‌ی راه‌های نجات بر رویش بسته می‌شوند و کافران و مشرکان برای همیشه در دوزخ می‌مانند. بنابراین، دو واژه‌ی «سیئه و خطیئه» در آیه‌ی یادشده، به معنای کفر و شرک هستند. با این توضیح استناد معتزله و خوارج باطل می‌گردد؛ زیرا با روایات متواتر ثابت شده که گناهکاران موحد از دوزخ بیرون آورده می‌شوند.^۱

گناه، هم‌چون دست‌بند که دست را احاطه می‌کند، کافران را در بر می‌گیرد. از طرفی، کیفر گناه‌کاران از جنس عمل‌شان است و وقتی گیرشان آتش باشد، در نتیجه این آتش است که آنان را دربر می‌گیرد. الله متعال می‌فرماید:

﴿لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ﴾ [الأعراف: ۴۱].

«بستری از دوزخ و پوششی از آتش در پیش دارند».

«مهاده»: یعنی زیر انداز و غواش جمع غاشیه و چیزی است که بر روی خود می‌اندازد. منظور این است که آتش آن‌ها را کاملاً می‌پوشاند. همان‌طور که الله متعال

می فرماید: ﴿يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ [العنكبوت: ۵۵].

«روزی که عذاب، آن‌ها را از بالای سر و از زیر پاهایشان در بر می‌گیرد».

﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾ [الزمر: ۱۶].

«بالای سرشان و زیر پاهایشان لایه‌های متراکمی از آتش دارند».

در این آیه صراحتاً احاطه شدن کافران توسط آتش بیان شده است:

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ [التوبة: ۴۹].

«و به راستی جهنم، کافران را از هر سو در بر می‌گیرد».

برخی علمای سلف، «مهاده» را به «فرش» و «غواش» را به «لحاف» تفسیر

کرده‌اند.^۱

احاطه کردن، حالت دیگری نیز دارد و آن این که آتش دیوارهایی دارد و کفار را با

آن دیوارها چنان احاطه می‌کند، که توان بیرون آمدن و فرار از آن‌را ندارند. الله متعال

می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهُمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِينُوا يَعْثَابُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ

يَشْوِي أَلْوَجُوهَ بَنَسِ الشَّرَابِ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ [الكهف: ۲۹].

«به راستی که ما برای ستمکاران آتشی فراهم نموده‌ایم که دیواره‌هایش آنان را -

از هر سو - محاصره می‌کند. و اگر در خواست آب کنند، آبی چون مس گداخته به آنان

داده می‌شود که چهره‌ها را می‌سوزاند. چه آشامیدنی بدی! و دوزخ جایگاه بسیار بدی

است!»

«سرادق آتش» دیوارهایی است که با آن کافران را احاطه می‌کند.

مطلب هشتم: رسیدن آتش به دل‌ها

پیشتر بیان گردید که بدن دوزخیان بسیار بزرگ می‌شود. با این وجود، آتش به

عمق وجود آنان نیز نفوذ می‌کند:

﴿سَأْصَلِيهِ سَقْرًا ﴿٢٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقْرٌ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾﴾

[المدثر: ۲۶-۲۹].

«به زودی او را وارد آتش دوزخ خواهیم کرد و تو چه می‌دانی که آتش دوزخ چیست؟ - آتشی که - نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند و پوست بدن را دگرگون - و سیاه - می‌گرداند».

برخی از علمای سلف در تفسیر ﴿لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ﴾^(۲۸) گفته‌اند:

«استخوان، گوشت و مغز را می‌خورد و آن را از حالت نخست دگرگون می‌کند».

الله متعال می‌فرماید:

﴿كَلَّا لِيُنَبِّدَنَّ فِي الْخُطْمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْخُطْمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾﴾ [الهمزة: ۴-۷].

محمد بن کعب قرظی می‌گوید: آتش، اهل دوزخ را چنان می‌خورد، که به دل‌هایشان می‌رسد. آن‌گاه به حالت نخست برگردانده می‌شوند. ثابت بنانی پس از قرائت آیه‌ی بالا می‌فرمود: در حالی که آن‌ها زنده‌اند، آتش تا عمق دل‌هایشان آن‌ها را می‌سوزاند، در این‌جا عذاب به نقطه‌ی اوج خود می‌رسد. وی بعد از این سخن، گریست.^۱

مطلب نهم: آویزان شدن روده‌ها در آتش

در بخاری و مسلم از اسامه بن زید^(رضی الله عنه) روایت شده است که رسول الله^(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«يُجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُهُ فِي النَّارِ فَيَدُورُ كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِرَحَاهُ فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ أَيُّ فُلَانٍ مَا شَأْنُكَ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُنَا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَانَا عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ كُنْتُ أَمُرُّكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ وَأَنْهَاكُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ»^۲

«در روز رستاخیز مردی به دوزخ انداخته می‌شود، روده‌هایش در آتش آویزان می‌شوند. او مانند الاغی که آسیاب را می‌چرخاند، بر روده‌های خود می‌چرخد. اهل دوزخ پیرامون او جمع می‌شوند و می‌پرسند: فلانی! چرا به چنین بلایی گرفتار شدی؟ مگر تو نبودی که در دنیا به ما امر و نهی می‌کردی و به ایمان دعوت می‌دادی؟

۱- التخويف من النار (۱۴۶)

۲- مشکاة المصابيح (۶۴۲/۲) شماره (۵۱۳۹) متفق عليه.

می گوید: آری، شما را به کار خیر امر می نمودم، اما خود بدان عمل نمی کردم و شما را از منکرات باز می داشتم، اما خودم آن‌ها را انجام می دادم».

از جمله کسانی که روده‌هایشان در آتش کشانده می شود، عمرو بن لُحی است. او نخستین کسی است که دین مردم عرب را تغییر داد. رسول الله ﷺ او را در حالی دید که روده‌هایش در آتش کشیده می شد. در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ عَامِرٍ الْخُرَاعِيَّ يَجْرُ قُضْبَهُ فِي النَّارِ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَيَّبَ السَّوَابِ».
«عمرو بن عامر را دیدم که روده‌هایش در آتش کشیده می شود. او نخستین کسی بود که بت پرستی را رواج داد».^۱

مطلب دهم: بند، زنجیر و کوبندهی اهل دوزخ

الله متعال برای اهل دوزخ زنجیر، شلاق و ابزار کوبیدن را تدارک دیده است:

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا﴾ [الإنسان: ۴].

«ما، زنجیرها، بندها و آتشی سوزان برای کافران آماده کردیم».

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿۲۲﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿۲۳﴾﴾ [المزمل: ۱۲-۱۳].

«همانا در نزد ما، زنجیرها و آتشی برافروخته و غذایی گلوگیر و غذایی دردناک آماده است».

بندها بر گردن دوزخیان انداخته می شود:

﴿وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [سبأ: ۳۳].

[سبأ: ۳۳].

«و در گردن کافران، زنجیر می گذاریم. آیا جز در برابر کردارشان مجازات می شوند؟»

«انکال» یعنی بندها. «سلاسل» نوع دیگری از عذاب است که گناهکاران را بدان در بند می کشند. به این صحنه که الله متعال آن را برای ما ترسیم نموده است، بنگریم:

﴿خُدُّوهُ فَعَلُّوهُ ﴿۳۰﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿۳۱﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا

فَأَسْأَلُكُمْ ﴿٣٠﴾ [الحاقة: ۳۰-۳۲].

«-فرمان می‌رسد: - او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید. سپس او را به دوزخ بیفکنید. آن‌گاه او را در زنجیری که طولش هفتاد گز است، به بند بکشید».

الله متعال، برای دوزخیان گرزهای آهنینی تدارک دیده است. چکش‌هایی که وقتی گناهکاران قصد خروج از دوزخ را دارند، بر سرشان فرو کوفته می‌شود:

﴿وَلَهُمْ مَقْلِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ ﴿٢١﴾ كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٢٢﴾﴾ [الحج: ۲۱-۲۲].

«و گرزهای آهنینی برایشان مهیاست که هرگاه بخواهند - برای رهایی - از غم و اندوه از دوزخ بیرون بروند؛ دوباره به دوزخ بازگردانده می‌شوند - و به آنان گفته می‌شود: - عذاب آتش را بچشید».

مطلب یازدهم: کفار با معبودان و شیاطین‌شان، یک‌جا به آتش می‌اغتند

کافران و مشرکان، معبودان باطل را بزرگ می‌داشتند، از آن‌ها دفاع و مال و جان خود را برای آنان فدا می‌کردند. الله متعال در روز رستاخیز، این معبودان باطل را برای خوار کردن و توبیخ عبادت‌کنندگان آن‌ها، در آتش می‌اندازد تا بدانند که گمراه بوده‌اند و معبودان بی‌سود و زبانی را پرستش کرده‌اند.

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ ﴿٩٨﴾ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلَ اللَّهِ مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٩٩﴾﴾ [الأنبياء: ۹۸-۹۹].

«بی‌گمان شما و معبودانی که جز الله می‌پرستید، هیزم دوزخید و همگی شما وارد دوزخ خواهید شد. اگر این‌ها معبودان راستینی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌شدند و همگی در آن جاودانه می‌مانند».

ابن رجب می‌گوید: کفار، معبودان باطل را می‌پرستیدند و معتقد بودند که این معبودان، در نزد خدا شفاعت‌شان می‌کنند و آنان را به خدا نزدیک می‌نمایند. از این‌رو، الله متعال برای خوار کردن، توبیخ و شکنجه‌ی آن‌ها، عابدان را با معبودان، یک‌جا به آتش می‌اندازد تا بر افسوس و پشیمانی آن‌ها بیفزاید؛ زیرا هرگاه انسان با کسانی همراه

شود که سبب عذاب او شده‌اند، رنج و عذابش افزون می‌گردد.^۱ به همین خاطر، در روز رستاخیز ماه و خورشید به آتش انداخته می‌شوند و آتش دوزخ به وسیله‌ی آن‌ها شعله‌ور می‌گردد، تا مایه‌ی افسوس کسانی باشد، که آن‌ها را پرستش کرده‌اند.

در حدیثی آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مُكْوَرَانِ فِي النَّارِ».^۲ «خورشید و ماه در میان آتش، درهم پیچیده و بی‌فروغ هستند».

قرطبی می‌گوید: ماه و خورشید را در دوزخ جمع می‌کنند؛ چون آن‌ها پرستش می‌شوند. اما آتش برای آن‌ها غذایی محسوب نمی‌شود؛ زیرا بی‌جان هستند. در دوزخ انداخته می‌شوند تا مایه‌ی افسوس و پشیمانی کفار باشند. این دیدگاه برخی از علما است.^۳

بنابراین، کفار همراه با شیاطین در آتش انداخته می‌شوند تا عذاب‌شان افزون گردد:

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهُتَدُونَ ﴿۳۷﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿۳۸﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۳۹﴾﴾ [الزخرف: ۳۶-۳۹].

«هرکس از یاد پروردگار رحمان غافل شود، شیطانی بر او می‌گماریم که همواره همراه اوست و شیطان‌ها چنین کسانی را از راه الله باز می‌دارند؛ در حالی که چنین کسانی خود را هدایت‌یافته می‌پندارند. تا آنکه چنین کسی نزدمان می‌آید؛ -در آن هنگام- می‌گوید: ای کاش میان من و تو -ای شیطان هم‌نشین من- به اندازه‌ی شرف و غرب فاصله بود؛ چه هم‌نشین بدی بودی. -به آنان گفته می‌شود: - امروز شریک بودن شما با هم‌نشینانتان در عذاب، هیچ سودی به حالتان ندارد؛ زیرا -در دنیا شرک ورزیده و - ستم کرده‌اید».

۱- التخويف من النار (۱۰۵).

۲- سلسله احاديث الصحيحة (۱/۱۳۲). بیهقی در شعب الایمان، بزاز، اسماعیل، خطامی.

۳- التذكرة، قرطبی (۳۹۲)

مطلب دوازدهم: افسوس، پشیمانی و درخواست کفار

کفار زمانی که آتش دوزخ را می بینند، به شدت پشیمان می شوند. اما دیگر پشیمانی سودی ندارد.

﴿وَأَسْرَأُ التَّأَمَّةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^(۵۴)

[یونس: ۵۴].

«و چون عذاب را ببینند، پشیمانی خویش را پنهان می دارند و در میان شان به عدالت داوری می شود و هیچ ستمی بر آنان نمی رود».

وقتی کفار از نامه‌ی اعمال خود آگاه می شوند و نتیجه‌ی کفر و شرک شان را می بینند، یعنی همان چیزی که آن‌ها را سزاوار ماندگاری در دوزخ کرده است، برای خود درخواست نابودی می کنند:

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَأَى ظَهْرَهُ ۖ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ۝ وَيَصَلَّى سَعِيرًا ۝﴾^(۱۴)

[الإنشاق: ۱۰-۱۲].

«ولی کسی که نامه‌ی اعمالش از پشت سرش به او داده شود، فریاد واویلا سر می دهد که هلاک شدم، و وارد آتش سوزان - دوزخ - می شود».

زمانی که کفار در آتش انداخته می شوند، همان درخواست را تکرار می کنند.

﴿وَإِذَا أَلْفُومٌ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ۝ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا

وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ۝﴾ [الفرقان: ۱۳-۱۴].

«و چون دست و پابسته، به مکان تنگی از دوزخ انداخته شوند، آن جاست که درخواست نابودی می کنند. - به آنان گفته می شود: - امروز یک بار درخواست نابودی نکنید؛ بلکه بارها درخواست نابودی نمایید».

در آن هنگام، آه و فغان آن‌ها بلند می شود و به امید این که از دوزخ بیرون بیایند، به درگاه پروردگار دعا می کنند:

﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ [فاطر: ۳۷].

«آنان در دوزخ فریاد می زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کارهای شایسته‌ای جز

کردار زشتی که مرتکب می شدیم، انجام دهیم».

آری، در آن لحظه کفار به گمراهی و بی‌خردی خود اعتراف می کنند:

﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝ فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا

لَا صَحْبَ السَّعِيرِ ﴿۱۰﴾ [الملك: ۱۰-۱۱].

«و می گویند: «اگر می شنیدیم یا می اندیشیدیم، در میان دوزخیان نبودیم». بدین ترتیب به گناهانشان اعتراف می کنند؛ پس نفرین بر دوزخیان!».

﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن

سَبِيلٍ ﴿۱۱﴾ [غافر: ۱۱].

«می گویند: ای پروردگاران! ما را دو بار میراندی و ما را دو بار زنده کردی؛ پس به گناهانمان اعتراف می کنیم؛ ولی آیا راهی برای خروج -از دوزخ- وجود دارد؟!». اما این درخواست کفار، به شدت رد می شود و همان پاسخی به آن ها داده می شود، که به چهارپایان می دهند:

﴿قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿۱۲﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِن عُدْنَا

فإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۱۳﴾ قَالَ أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ ﴿۱۴﴾ [المؤمنون: ۱۰۶-۱۰۸].

«می گویند: بدبختی مان بر ما چیره شد و ما مردم گمراهی بودیم. ای پروردگاران! ما را از اینجا بیرون بیاور و اگر دوباره -به سوی کفر و گناه- بازگستیم، واقعا ستمکاریم. -پروردگار- می گوید: در آن خوار و ساکت باشید و با من سخن نگوئید». به راستی که عذاب الهی بر آنان ثابت شده و در مسیری قرار گرفته اند که نه دعا سود می رساند و نه آرزویی برآورده می شود:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا

نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًىٰ وَلَٰكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا

نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾ [السجدة: ۱۲-۱۴].

«و شگفت زده می گردی آن گاه که مجرمان را ببینی نزد پروردگارشان سر به زیر افکنده، -می گویند: - ای پروردگاران! -اینک وعده هایت را- دیدیم و شنیدیم؛ پس ما را بازگردان تا کار شایسته انجام دهیم که به راستی یقین داریم و اگر می خواستیم، هدایت هر شخصی را به او می دادیم -و همه را هدایت می کردیم-؛ ولی این وعده، از سوی من حق و ثابت است که دوزخ را از همه ی جن ها و انسان های -سرکش- پُر خواهیم کرد. پس به سزای آن که دیدار امروزتان را فراموش کردید، این عذاب را بچشید

که در برابر این فراموشی، شما را وا گذاشته‌ایم؛ و به سزای اعمالتان، عذاب جاودانه را بچشید».

دوزخیان پس از آن، رو به نگهبان دوزخ کرده و از وی می‌خواهند تا برای کاستن از عذاب‌شان، در نزد پروردگار شفاعت کند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ أَدْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ۖ قَالُوا أَوْ لَمْ تَأْتِيَكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَأَدْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۗ﴾ [غافر: ۴۹-۵۰].

«و دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: از پروردگارتان بخواهید به اندازه‌ی یک روز از عذاب ما بکاهد. -نگهبانان- می‌گویند: آیا پیامبرانتان دلایل روشن برای شما نیاوردند؟ پاسخ می‌دهند: آری. می‌گویند: پس -هرچه می‌خواهید- دعا کنید؛ و دعای کافران فقط بی‌نتیجه و در گمراهی است».

سپس، از نگهبانان می‌خواهند تا نزد پروردگار شفاعت نمایند و آن‌ها را نابود کنند:

﴿وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ ۗ قَالَ إِنَّكُمْ مَكْتُونَ ۗ﴾ [الزخرف: ۷۷].

«و فریاد می‌زنند: ای مالک! -ای نگهبان دوزخ! کاش- پروردگارت ما را بکشد. -نگهبان دوزخ- می‌گوید: شما -در دوزخ- ماندگارید».

این پاسخ، در واقع رد تمام خواسته‌های آنان است. نه از دوزخ بیرون می‌روند، نه تخفیفی برایشان در نظر گرفته می‌شود و نه نابود می‌گردند؛ بلکه عذاب‌شان همیشگی است:

﴿أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۗ﴾

[طور: ۱۶].

«وارد آن شوید؛ پس صبر کنید یا نکنید، برای شما یکسان است؛ جز این نیست که شما تنها سزای کردارتان را می‌بینید».

آن‌گاه درد و رنج‌شان افزون می‌گردد و اشک‌هایشان سرازیر می‌شود و برای مدت مدیدی گریه می‌کنند:

﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۗ﴾ [التوبة: ۸۲].

«پس به سزای کردارشان باید کمتر بخندند و بسیار بگریند».

آن‌ها پیوسته می‌گریند، اشک‌هایشان تمام می‌شود و به جای اشک، خون از

چشمانشان سرازیر می‌شود. اشک بر چهره‌هایشان، مانند سیل بر صخره‌ها اثر می‌گذارد. در مستدرک حاکم از عبدالله بن قیس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَبْكُونَ، حَتَّىٰ لَوْ أُجْرِيَتِ السُّفُنُ فِي دُمُوعِهِمْ، لَجَرَّتْ، وَإِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ الدَّمَ - يَعْنِي - مَكَانَ الدَّمْعِ».

«اهل دوزخ آن چنان گریه می‌کنند که اگر کشتی در سیلاب اشک‌هایشان انداخته شود، به حرکت در می‌آید و آن‌ها به جای اشک، خون می‌گیرند».

از انس بن مالک رضی الله عنه با سندی مرفوع روایت شده است که:

«يُرْسَلُ الْبُكَاءُ عَلَىٰ أَهْلِ النَّارِ فَيَبْكُونَ حَتَّىٰ يَنْقَطِعَ الدُّمُوعُ، ثُمَّ يَبْكُونَ الدَّمَ حَتَّىٰ تَصِيرُ فِي وُجُوهِهِمْ كَهَيْئَةِ الْأَخْدُودِ، لَوْ أُرْسِلَتْ فِيهِ السُّفُنُ لَجَرَّتْ»^۱.

«اهل دوزخ به گریه می‌افتند و پیوسته می‌گیرند تا این که اشک‌ها پایان می‌پذیرد. سپس به جای اشک، خون می‌گیرند؛ آن‌گونه که در چهره‌ی آن‌ها حفره بر جای می‌گذارد و اگر کشتی در آن بیندازند، حرکت می‌کند».

آری، این ستمگران با ترجیح دادن کفر بر ایمان، به خود و نزدیکان‌شان زیان رساندند. به ناله و فغان آن‌ها، در حالی که در دوزخ زیر و رو می‌شوند، گوش فرا دهید:

﴿يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾^{۶۶} وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿۶۷﴾ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿۶۸﴾ [الأحزاب: ۶۶-۶۸].

«روزی که چهره‌هایشان در آتش گردانیده می‌شود، می‌گویند: ای کاش از الله و پیامبر اطاعت می‌کردیم و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگانمان اطاعت کردیم؛ پس ما را گمراه کردند. پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب بده و آنان را سخت لعنت کن».

به گفتار الله متعال، در وصف حال دوزخیان توجه کنید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِقٌ﴾^{۶۷} خَلْدَيْنِ فِيهَا مَا دَامَتِ

۱ - شیخ ناصر الدین این دو حدیث را در سلسله الاحادیث الصحیحة (۴/۲۴۵) شماره (۱۶۷۹) آورده است.

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ﴿﴾ [هود: ۱۰۶-۱۰۷].

«افراد تیره‌بخت در دوزخ خواهند بود و در آن ناله و فریاد سر می‌دهند. تا آسمان‌ها و زمین باقی است، جاودانه در دوزخ می‌مانند؛ مگر مدتی که پروردگارت بخواهد. همانا پروردگارت هرچه بخواهد، انجام می‌دهد».

زجاج می‌گوید: «زفیر»، ناله و فغان بسیار بلند است. گفته‌اند که «زفیر»، رفت و آمد نَفَس در سینه، بر اثر ترس زیاد است؛ آن تنفس به گونه‌ای است که قفسه‌ی سینه بالا می‌آید. «شهیق»، تنفس دراز و طولانی و یا برگرداندن نفس به درون سینه است و مراد از هر دو، شدت رنج و ناراحتی اهل دوزخ می‌باشد. حال‌شان به حال کسی ماند که آتش بر قلبش چیره شده و روح در بدنش محصور مانده است.

لیث می‌گوید: «زفیر» زمانی است که انسان سینه‌اش را به خاطر غم و اندوه شدید، از نَفَس پر و خالی کند و شهیق زمانی است که آن نَفَس را بیرون بیاورد.^۱

بخش دهم:

راه‌های نجات از آتش دوزخ

چون کفر موجب ماندگاری در دوزخ است، پس ایمان و عمل نیکو باید موجب نجات و رهایی از آن باشد. این جاست که مسلمانان برای رهایی از دوزخ، با توسل به ایمان‌شان، از پروردگار خویش درخواست نجات می‌کنند:

﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا ءَامِنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۶].

«کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم؛ پس گناهانمان را ببخش و ما را از آتش دوزخ محافظت بفرما».

﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۱] رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۱۹۲﴾ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۹۳﴾ رَبَّنَا وَعَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۱۹۴﴾ [آل عمران: ۱۹۱-۱۹۴].

«کسانی که ایستاده و نشسته و یا در حالی که بر پهلوها آرمیده‌اند، الله را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند - می‌گویند: - ای پروردگار ما! این را بیهوده نیافریده‌ای؛ تو پاکی. پس ما را از عذاب دوزخ محافظت بفرما. ای پروردگار ما! هرکه را وارد دوزخ کنی، به راستی رسوایش نموده‌ای؛ و ستمگران هیچ یآوری نخواهند داشت. ای پروردگار ما! ما، ندای منادی توحید را شنیدیم که به سوی ایمان فرا می‌خواند و می‌گفت: «به پروردگارتان ایمان بیاورید». و ما ایمان آوردیم. ای پروردگار ما! گناهانمان را ببخش و ما را با نیکان بمیران. ای پروردگار ما! آن‌چه را به زبان پیامبران به ما وعده داده‌ای، به ما عطا فرما و روز رستاخیز رسوایمان مگردان. بی‌گمان تو خلف وعده نمی‌کنی».

در روایات زیادی، در مورد اعمالی که باعث رهایی از آتش دوزخ می‌شوند، به

تفصیل سخن به میان آمده است. از جمله‌ی این اعمال، محبت نسبت به الله متعال است. در مستدرک حاکم و مسند احمد از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَاللَّهِ لَا يُلْقِي اللَّهُ حَبِيبَهُ فِي النَّارِ»^۱.

«به الله سوگند، الله متعال دوستش را به دوزخ نمی‌اندازد».

محبت به الله متعال، بدین معناست که فرامین او را بدانیم، از آن‌ها اطاعت کنیم، او را به یاد داشته باشیم، فرستادگانش را تصدیق و پیروی کنیم، دوستانش را دوست بداریم و خلاصه در پی خشنود کردن او باشیم.

یکی دیگر از آن اعمال، روزه است که در برابر دوزخ همانند سپری از انسان دفاع می‌کند. در مسند احمد و بیهقی در شعب الایمان، با سند حسن از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَصِيَامُ جَنَّةٍ يَسْتَجِنُّ بِهَا الْعَبْدُ مِنَ النَّارِ»^۲.

«الله متعال فرمود: روزه سپری است که با آن از دوزخ پناه می‌برند».

بیهقی در شعب الایمان، از عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لِصَوْمِ جَنَّةٍ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ» «روزه سپری است در برابر عذاب الله متعال»^۳.

روزه اگر در شرایط جهاد با دشمن انجام گیرد، پیروزی بس بزرگی است. از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا»^۴.

«هرکس در حال جهاد در راه الله، روزه بگیرد، الله متعال چهره‌ی او را به مسافت هفتاد سال، از دوزخ دور نگاه می‌دارد».

۱- صحیح الجامع (۱۰۴/۶)

۲- قبلی (۱۱۴/۴)

۳- قبلی (۲۴۶/۳) احمد، نسائی، ابن ماجه و ابن خزیمه بها سندی صحیح آن را روایت کرده‌اند. و (۳۱۰/۵).

۴- احمد، بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی آن را روایت کرده‌اند. صحیح الجامع (۳۱۰/۵)

از جمله اعمالی که انسان را از دوزخ نجات می‌دهد، ترس از الله متعال و جهاد در راه اوست.

﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ [الرحمن: ۴۶].

«کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش بترسد، دو باغ - در بهشت - دارد».

ترمذی و نسائی در سنن خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ وَلَا يَجْتَمِعُ عُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ»^۱.

«همان‌گونه که برگرداندن شیر به داخل پستان محال است، کسی که از ترس عذاب الهی گریه کند، محال است که داخل دوزخ شود. گرد و غبار در راه الله و دود دوزخ، - بر روی جسم یک انسان - جمع نمی‌شوند».

در صحیح بخاری از ابو عبس رضی الله عنه چنین آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا عَبَّرَتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ»^۲.

«پای انسانی که بر اثر جهاد در راه الله غبارآلوده شود، آتش دوزخ هرگز بدان نمی‌رسد».

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَجْتَمِعُ كَافِرٌ وَقَاتِلُهُ فِي النَّارِ أَبَدًا»^۳.

«کافر و قاتلش، هرگز با هم در دوزخ جمع نمی‌شوند».

از جمله اعمالی که انسان را از دوزخ نجات می‌دهد، پناه بردن به الله متعال از آتش دوزخ است:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ [۶۵]

سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿۶۶﴾ [الفرقان: ۶۵-۶۶].

«و آنان که می‌گویند: ای پروردگارمان! عذاب دوزخ را از ما - دور - بگردان؛

۱ - مشکاة المصابیح (۳۵۶/۲) شماره (۳۸۲۸)

۲ - قبلی (۳۴۹/۲) شماره (۳۷۹۴)

۳ - قبلی (۳۴۹/۲) شماره (۳۷۹۵)

بهراستی عذابش پایدار - و دشوار - است. بی‌گمان دوزخ، چه جای بدی و چه بد منزلگاهی است!».

در حدیثی که مسند احمد، سنن ابن ماجه، صحیح ابن حبان و مستدرک حاکم با سند صحیح آن را از انس نقل رضی الله عنه کرده‌اند، چنین آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَا سَأَلَ أَحَدٌ اللَّهَ مَتَعَالِ الْجَنَّةِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَتْ الْجَنَّةُ اللَّهُمَّ أَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ اسْتَجَارَ مِنَ النَّارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَتْ النَّارُ اللَّهُمَّ أَجِرْهُ»

«هرکس سه بار از الله متعال تقاضای بهشت کند، بهشت می‌گوید: پروردگارا! او را به بهشت وارد کن. و هر شخص مسلمانی که سه بار از دوزخ به الله پناه ببرد، دوزخ می‌گوید: پروردگارا! او را از من در پناه خود گیر».^۱

در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فرشتگانی که مجالس ذکر را دنبال می‌کنند، فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَسْأَلُهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ، فَيَقُولُ: فِمَّ يَتَعَوَّدُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: مِنَ النَّارِ. قَالَ: يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا قَالَ: يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً قَالَ: فَيَقُولُ: فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ»^۲

«الله متعال در حالی که بهتر از فرشتگان از حال‌شان آگاه است، می‌پرسد: آنان - انسان‌ها - از چه چیز پناه می‌جویند؟ فرشتگان می‌گویند: از آتش دوزخ. الله متعال می‌فرماید: آیا آنان دوزخ را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: خیر. پروردگارا! به الله سوگند آن‌ها دوزخ را ندیده‌اند. پروردگار می‌فرماید: اگر می‌دیدند چه می‌کردند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آن‌را می‌دیدند، بیشتر از آن می‌ترسیدند و دوری می‌جستند. آن‌گاه پروردگار می‌فرماید: پس شما فرشتگان گواه باشید که من آنان را آمرزیدم».

۱ - صحیح الجامع (۱۴۵/۵) شماره (۵۵۰۶)

۲ - قبلی (۲۳۳/۲) شماره (۲۱۶۹)

باب دوم:

بهشت

پیشگفتار،

شناخت و توضیح

بهشت پاداش بزرگی است که الله متعال آن را برای فرمانبرداران و دوستانش آماده نموده است. بهشت نعمت کاملی است که اندک نقصی در آن وجود ندارد و هیچ گونه آلودگی ای، صفا و پاکی آن را تیره و تار نمی کند؛ به راستی که آن چه الله متعال و پیامبرش در مورد آن خبر داده اند، عقل انسان را به حیرت وامی دارد؛ زیرا تصور این نعمت با ارزش و بزرگ، عقل را از درک و فهم آن به ستوه آورده است.

الله متعال در یک حدیث قدسی می فرماید:

«أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ.»

ثُمَّ قَالَ الرَّسُولُ ﷺ: «إِقْرَأُوا إِن شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [السجدة: ۱۷].^۱

«برای بندگان شایسته ی خویش چیزهایی آماده کرده ام که هیچ چشمی آن ها را ندیده و هیچ گوشی آن ها را نشنیده و قلب هیچ بشری آن ها را تصور نکرده است. سپس پیامبر ﷺ فرمود: برای اطمینان این آیه را بخوانید که الله متعال می فرماید: «هیچ کس نمی داند که چه چیز شادی آفرینی برای ایشان پنهان شده است.»

عظمت و بزرگی نعمت بهشت در مقایسه با نعمت دنیا ظاهر می شود؛ زیرا نعمت های دنیوی در برابر نعمت های اخروی اندک و بی ارزشند و قابل مقایسه نیستند. در صحیح بخاری از سهل بن سعدی رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«وَمَوْضِعُ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۲

۱- صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب ما جاء فی صفة النار. (به نقل از ابوهریره رضی الله عنه). فتح الباری

(۳۱۸/۶) شماره (۳۲۴۴)

۲- فتح الباری (۳۱۹/۶) شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۶۶/۱۷)

«جای یک تازیانه - در راه الله - در بهشت بهتر از دنیا و آنچه در آن است، می‌باشد».

در علم و تقدیر الله متعال، ورود به بهشت و رهایی از دوزخ، پیروزی بزرگ و رستگاری کامل بیان می‌شود؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ [آل عمران: ۱۸۵].

«هرکه از آتش دوزخ دور گردد و به بهشت برده شود، بی‌گمان رستگار می‌شود».

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَلِكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۷۲].

«الله به مردان و زنان باایمان، بوستان‌هایی وعده داده که از فرودست آن جویبارها روان است و برای همیشه در آن می‌مانند و نیز مسکن‌های پاکیزه در باغ‌های جاوید و خشنودی الله بزرگ‌تر است. این همان رستگاری بزرگ است.»

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳].

«هرکس از الله و فرستاده‌اش اطاعت کند، الله او را به بوستان‌هایی وارد می‌کند که از فرودست آن جویبارها روان است و برای همیشه در آن می‌مانند و این رستگاری بزرگ است.»

بخش نخست:

وارد شدن به بهشت

بی‌گمان، هیچ سعادت با سعادت مؤمنان برابری نمی‌کند؛ آن‌گاه که با کمال احترام اهل ایمان را گروه‌گروه به طرف بوستان‌های پر نعمت هدایت می‌کنند و آن‌گاه که به بوستان‌ها نزدیک می‌شوند، دروازه‌ها را گشوده می‌بینند و فرشتگانی را که به استقبال آن‌ها می‌آیند و به خاطر تحمل رنج و مشاهده‌ی شرایط خطرناک، ورود به بهشت را به آنان تبریک می‌گویند.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿۷۳﴾﴾ [الزمر: ۷۳].

«و پرهیزکاران، گروه‌گروه به سوی بهشت رهنمون می‌شوند تا آن‌گاه که به بهشت می‌رسند، در حالی که درهایش گشوده است و نگهبانانش به آن‌ها می‌گویند: درود بر شما، خوش آمدید؛ برای همیشه وارد بهشت شوید.».

چون کردار، گفتار و باورداشت پسندیده، نفس‌های پاکیزه و درونی پاک را به شما ارزانی بخشید و شایسته‌ی بهشت گشتید.

گفتار اول: شفاعت برای ورود به بهشت

در روایات آمده است: در روز رستاخیز، مؤمنان پس از توقیفی طولانی در میدان محشر از پیامبران می‌خواهند تا دروازه‌های بهشت را برای آنان باز کنند. هرکدام از پیامبران از شفاعت خودداری می‌کنند و می‌گویند: من اهل شفاعت نیستم. تا این‌که نوبت به رسول الله ﷺ می‌رسد. ایشان شفاعت کرده و شفاعتش نیز پذیرفته می‌شود. در صحیح مسلم از حذیفه بن یمان رضی الله عنه و ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«يَجْمَعُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ تُزَلَّفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ يَا أَبَانَا اسْتَفْتِحْ لَنَا الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ وَهَلْ أَخْرَجَكُم مِّنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةٌ أَبِيكُمْ آدَمَ

لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ...»^۱

«الله متعال تمام انسان‌ها را جمع می‌کند، مومنان بلند می‌شوند و بهشت به آنان نزدیک می‌شود. مومنان نزد آدم عليه السلام آمده و می‌گویند: ای پدر! دروازه‌های بهشت را باز کن. آدم عليه السلام می‌گوید: مگر شما بر اثر اشتباه پدرتان از بهشت رانده نشدید؟ من این شایستگی را ندارم...».

در ادامه‌ی حدیث آمده است که تمام پیامبران یکی پس از دیگری درخواست شفاعت را رد می‌کنند تا این که نوبت به محمد صلى الله عليه وآله وسلم می‌رسد. آن‌گاه اجازه‌ی شفاعت به ایشان داده می‌شود.

گفتار دوم: پاک کردن مؤمنان پیش از ورود به بهشت

مؤمنان پس از عبور از پل صراط، نرسیده به بهشت روی یک پل متوقف می‌شوند و در آن‌جا از گناهان پاک می‌شوند. اگر حقی داشتند و یا دیگری حقی بر گردن آن‌ها داشت، از همدیگر قصاص می‌گیرند و یا همدیگر را می‌بخشند تا هنگام ورود به بهشت، پاک و آراسته باشند و هیچ حقی بر گردنشان باقی نماند.

امام بخاری از ابو سعید خدری رضي الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

«يَخْلُصُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ فَيُحَبِّسُونَ عَلَى قَنْظَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَيَقْصُ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضِ مَظَالِمٍ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا هُدُّبُوا وَنُقُوا أُذِنَ لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ. فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَأَحَدُهُمْ أَهْدَى بِمَنْزِلِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْهُ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِي الدُّنْيَا»^۲

«مؤمنان از دوزخ نجات می‌یابند و روی پلی میان بهشت و دوزخ متوقف می‌شوند. سپس به خاطر ستم‌هایی که برخی بر برخی روا داشته‌اند، قصاص می‌شوند. تا این‌که از گناهان پاک می‌گردند. آن‌گاه به آنان اجازه‌ی ورود به بهشت داده می‌شود. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هرکدام از آن‌ها جایگاهش در بهشت را بهتر از منزلش در دنیا می‌شناسد».

۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب ادنی اهل الجنة منزلة (۱۸۶/۴) شماره (۱۹۵)

۲- صحیح بخاری کتاب الفرقان باب القصاص يوم القيامة فتح الباری (۳۹۵/۱۱)

بیشتر یادآور شدیم که پس از این که آدم و سایر پیامبران علیهم السلام از شفاعت خودداری می‌کنند، محمد صلی الله علیه و آله نخستین کسی است که دروازه‌ی بهشت را می‌گشاید.

گفتار سوم: نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند

از میان فرزندان آدم علیهم السلام نخستین فردی که وارد بهشت می‌شود، محمد صلی الله علیه و آله است و نخستین امتی که وارد بهشت می‌شود، امت اسلام و نخستین فرد از افراد امت اسلام که وارد بهشت می‌شود، ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌باشد. علامه ابن کثیر در «النهاية» احادیث مربوط به این موضوع را آورده است. از آن جمله، حدیثی است که از امام مسلم و او از انس رضی الله عنه به شرح زیر بازگو می‌کند:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ.»

«من نخستین کسی هستم که دروازه‌ی بهشت را می‌کوبد.»

امام مسلم در حدیثی دیگر از انس رضی الله عنه چنین روایت می‌کند:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آتَى بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَسْتَفْتِحُ. فَيَقُولُ الْحَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ. فَيَقُولُ: بِكَ أَمْرٌ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ.»

«در روز رستاخیز به دروازه‌ی بهشت می‌رسم و درخواست گشودن می‌کنم. نگهبان بهشت می‌پرسد: تو که هستی؟ می‌گویم: محمد. می‌گوید: آری. درباره‌ی تو به من حکم شده است که پیش از آمدن تو، دروازه را برای کسی باز نکنم.»

در بخاری، مسلم و سنن نسائی، از ابوهیرة رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«نَحْنُ الْأَخِرُونَ الْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ أَوَّلُ النَّاسِ دُخُولًا الْجَنَّةِ.»

«ما آخرین امت هستیم اما در روز رستاخیز نخستین امتی هستیم که وارد بهشت می‌شود.»

در سنن ابو داود از ابوهیرة رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنِّي جَبْرِيْلُ، فَأَرَانِي بَابَ الْجَنَّةِ الَّذِي تَدْخُلُ مِنْهُ أُمَّتِي.»

«جبرئیل نزد من آمد، دروازه‌ای که امتم از آن وارد بهشت می‌شود، را به من نشان

داد.» ابوبکر رضی الله عنه گفت: دوست داشتم با تو باشم تا به آن نگاه کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَمَّا إِنَّكَ يَا أَبَابُكْرَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي.»

«ای ابوبکر! بی گمان تو نخستین کس از امت من هستی که وارد بهشت می شود.»

گفتار چهارم: کسانی که بدون حساب وارد بهشت می شوند

نخستین گروه از امت اسلام که وارد بهشت می شود، کسانی هستند که در ایمان، تقوی، عمل صالح و پایداری بر دین حق، در رتبه‌ی والایی قرار دارند. آن‌ها به صورت یک صف داخل بهشت می شوند. آغاز و پایان صف، همزمان وارد بهشت می شوند. چهره‌ی آنان مانند ماه درخشان است.

امام بخاری در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَوَّلَ زُمْرَةٍ تَلِيحُ الْجَنَّةَ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَعَوَّطُونَ فِيهَا أَنْيَّتُهُمْ وَأَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَمَجَامِرُهُمْ مِنَ الْأَلْوَةِ وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكَ وَلكلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مِخُّ سَاقِيهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحَسَنِ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ مَتَعَالٍ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۱.

«چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می شوند، مانند ماه تمام است. آنان در بهشت نه آب دهن می اندازند و نه آب بینی و نه نیازی به قضای حاجت دارند. ظرف‌ها و شانه‌هایشان از طلا و نقره است. عرق بدن‌شان مانند عنبر خوشبو است و هر کدام‌شان دو همسر دارند که از زیبایی و لطافت بدن، مغز استخوان پاهایشان از بیرون دیده می شود. میان بهشتیان هیچ گونه اختلاف و کدورتی وجود ندارد. دل‌هایشان یک دل است «یعنی همه همدل و خیرخواه همدیگر هستند» صبح و شام به تقدیس و تسبیح الله متعال مشغول اند.»

بخاری از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا أَوْ سَبْعُ مِائَةِ أَلْفٍ لَا يَدْرِي أَوَّلُهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ آخِرُهُمْ وَجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»^۲

۱- قبلی، کتاب: بدء الخلق، باب: ماجاء فی صفة الجنة . فتح الباری (۳۱۸/۶)، مسلم و ترمذی نیز آن را روایت کرده‌اند.

۲- قبلی، همان صفحه.

«هفتاد هزار یا هفتصد هزار نفر از امت من، همزمان وارد بهشت می‌شوند. چهره‌ی آن‌ها مانند ماه تمام می‌درخشد».

و از روایات صحیح ثابت است که الله متعال همراه با هرکدام از این هفتاد هزار نفر، هفتاد هزار نفر دیگر را به رسولش می‌بخشد. در مسند احمد با سند صحیح از ابوبکر رضی الله عنه نقل شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أُعْطِيْتُ سَبْعِينَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَقُلُوبُهُمْ عَلَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ فَاسْتَرَدْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَرَادَنِي مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ سَبْعِينَ أَلْفًا».^۱

«این هدیه به من عنایت شده که هفتاد هزار نفر از امتم بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند. چهره‌هایشان مانند ماه تمام است. همدل و همنوا هستند و من از پروردگارم خواهان عنایات بیشتری شدم. پروردگار همراه با هر یک از آنان، هفتاد هزار افزون بر من عطا فرمود».

در مسند احمد، سنن ترمذی و صحیح ابن حبان از ابو امامه رضی الله عنه با سند صحیح ثابت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَعَدَنِي رَبِّي أَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ مَعَ كُلِّ أَلْفٍ سَبْعُونَ أَلْفًا وَثَلَاثَ حَثِيَّاتٍ مِنْ حَثِيَّاتِ رَبِّي».^۲

«پروردگار به من وعده داد که هفتاد هزار نفر از امتم را بدون محاسبه و عذاب به بهشت وارد کند که همراه هرکدام از آن‌ها، هفتاد هزار نفر و سه مشت پُر از مشت‌های پروردگارم، هستند».

مشخصات این هفتاد هزار نفر در احادیث به شرح زیر نقل شده است: از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَّمُ فَأَخَذَ النَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْأُمَّةُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ النَّفَرُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْعَبْرَةُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْحُمْسَةُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ وَحْدَهُ. فَتَنْظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ كَثِيرٌ قُلْتُ: يَا جَبْرِيلُ هَؤُلَاءِ أُمَّتِي؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْأَفُقِ فَتَنْظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ كَثِيرٌ قَالَ: هَؤُلَاءِ أُمَّتُكَ وَهَؤُلَاءِ سَبْعُونَ أَلْفًا فِدَائِهِمْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: كَانُوا لَا

۱- صحیح الجامع (۳۵۰/۱) شماره (۱۰۶۸)

۲- قبلی (۱۰۸/۶) شماره (۶۹۸۸)

يَكْتُوبُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. فَقَامَ إِلَيْهِ عَكَاشَةُ بْنُ مُحْصِنٍ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ قَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرَ قَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ قَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةُ^۱.

«تمام امت‌ها به من نشان داده شدند. برخی از پیامبران همراه امتی، برخی همراه با چند نفر، برخی با ده و برخی با پنج نفر و برخی تنها بودند. ناگهان جمعیت زیادی را دیدم. گفتم: ای جبرئیل! این‌ها امت من هستند؟ گفت: خیر. اما به سمت افق نگاه کن. نگاه کردم، جمعیت زیادی را دیدم. جبرئیل گفت: این‌ها امت تو هستند و این هفتاد هزار نفر که پیشاپیش آن‌ها هستند، هیچ‌گونه حساب و کتاب و هیچ‌گونه غذایی برای آن‌ها نیست. گفتم: چرا؟ جبرئیل گفت: آن‌ها اعضای بدنشان را داغ نمی‌کنند، تعویذ «افسون» نمی‌خواهند، فال نمی‌گیرند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. عکاشه فرزند محسن بلند شد و گفت: ای پیامبر دعا کن تا من از این گروه باشم. رسول الله ﷺ فرمود: بارها! عکاشه را از آنان قرار بده. شخص دیگری بلند شد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! دعا کن تا من نیز از این گروه باشم. رسول الله ﷺ فرمود: عکاشه از تو پیشی گرفت».

شاید این‌ها همان کسانی باشند که الله متعال آن‌ها را «مقربین» نام نهاده است:

﴿وَالسَّبِقُونَ السَّبِقُونَ ﴿۱۰﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿۱۱﴾ فِي جَنَّاتٍ الْتَعِيمِ ﴿۱۲﴾﴾ [الواقعة: ۱۰-۱۲].

«و پیشتازان پیشگام! آنان مقربان - درگاه یزدان - هستند. در میان باغ‌های پر نعمت بهشت جای دارند».

گفتار پنجم: فقیران در ورود به بهشت از ثروتمندان پیشی می‌گیرند

امام مسلم در صحیح خود از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ يَسْبِقُونَ الْأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا»
 «در روز رستاخیز مهاجران فقیر چهل سال جلوتر از ثروتمندان وارد بهشت

۱ - صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب: يدخل الجنة سبعون الفا بغير حساب. فتح الباری (۴۰۵/۱۱)

می‌شوند».

ترمذی از ابو سعید و احمد، ترمذی و ابن حبان از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَعْنِيَائِهِمْ بِمِائَةِ»^۱

«مهاجران فقیر پانصد سال جلوتر از ثروتمندان‌شان وارد بهشت می‌شوند».

رسول الله صلی الله علیه و آله در جای دیگر بیان نموده‌اند که این گروه ثروتی ندارند که به خاطر آن محاسبه شوند، اما فضیلتی همچون جهاد دارند.

حاکم در مستدرک از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می‌دانید چه کسانی پیش از همه وارد بهشت می‌شوند؟ عرض کردم: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: مهاجران فقیر نخستین گروهی هستند که وارد بهشت می‌شوند. آنان در روز رستاخیز به دروازه‌ی بهشت می‌آیند و درخواست باز شدن در را می‌کنند. نگهبان بهشت از آنان می‌پرسد: آیا محاسبه شده‌اید؟ در پاسخ می‌گویند: در مورد چه چیزی محاسبه شویم، در حالی که تا واپسین لحظه‌های زندگی‌مان شمشیر بر دوش داشتیم و در راه الله جهاد کردیم؟ «یعنی مال و ثروتی نداشتیم که از ما محاسبه شود» آن‌گاه دروازه‌ی بهشت برای آنان باز می‌شود، وارد بهشت می‌شوند و در آن‌جا استراحت می‌کنند و سایر مردم چهل سال بعد وارد بهشت خواهند شد.^۲

در صحیح بخاری از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَكَانَ عَامَّةً مَنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ وَأَصْحَابُ الْجِدِّ مُحْبُوسُونَ غَيْرَ أَنْ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ».^۳

«بر دروازه‌ی بهشت ایستادم و دیدم که بیشتر کسانی که وارد بهشت می‌شوند، مساکین هستند و سرمایه‌داران را «برای محاسبه» نگه داشته بودند، مگر جهنمیان؛ آنان که دستور داده شد که آن‌ها را به جهنم ببرند».

درباره‌ی فاصله‌ی میان ورود فقیران مؤمن و ثروتمندان مؤمن به بهشت، روایات

۱- صحیح الجامع (۹۰/۴) شماره (۴۱۰۴)

۲- سلسله الاحادیث الصحیحة (۵۳۲/۲) شماره (۸۵۳)

۳- صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب صفة الجنة و النار. فتح الباری (۳۴۵/۲)

متضادی وارد شده است. در یک حدیث مدت پیشی گرفتن آنان از ثروتمندان، چهل سال و در حدیث دیگر پانصد سال بیان شده است. علما میان این دو حدیث، این چنین توافق ایجاد کرده‌اند:

فقیران و ثروتمندان دارای شرایط گوناگونی هستند. قرطبی می‌گوید: ورود فقیران به بهشت، به خاطر تفاوت در ایمان است و ثروتمندان نیز همین گونه هستند. بنابراین مدت محاسبه‌ی میان نخستین فقیر و آخرین ثروتمند، برای ورود به بهشت، پانصد سال است. اگر منظور مدت ورود به بهشت میان آخرین فقیر و نخستین ثروتمند باشد، همان چهل سال است. پس تعارضی میان روایات وجود ندارد.^۱

گفتار ششم: نخستین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند

ترمذی با سند معتبر «حسن» از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«عُرِضَ عَلَيَّ أَوْلَى ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ شَهِيدٌ وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ وَعَبْدٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ وَنَصَحَ لِمَوَالِيهِ»^۲

«نخستین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند عبارت‌اند از: شهید راه الله، مؤمن پاکدامن و انسانی که بندگی الله متعال را به نحو احسن انجام دهد. «یعنی به الله شرک نرزد» و دوستان خود را پند و اندرز دهد».

گفتار هفتم: وارد شدن مؤمنان گنهکار به بهشت

مطلب اول: رفتن از دوزخ به بهشت

امام مسلم در صحیح خود از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا فَإِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَلَا يَحْيَوْنَ وَلَكِنْ نَأْسُ أَصَابَتُهُمُ النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ، فَأَمَاتَتْهُمْ إِمَاتَةً حَتَّى إِذَا كَانُوا فَحَمًا أُذِنَ لَهُمْ فِي الشَّفَاعَةِ فِجِيءَ بِهِمْ صَبَائِرُ صَبَائِرٍ فَبُتُّوا عَلَى أَنْهَارِ الْجَنَّةِ فَقِيلَ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَفِيضُوا عَلَيْهِمْ فَيَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْحَبَّةِ تَكُونُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ».

۱- التذكرة، قرطبی (۴۷۰)

۲- جامع الاصول (۵۳۵/۱۰)

«اما دوزخیان برای همیشه در دوزخ می‌مانند. شخص دوزخی در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زند، اما گروهی دیگر از دوزخیان کسانی هستند که در اثر گناهان وارد دوزخ شده‌اند. الله متعال آن‌ها را آن‌گونه می‌میراند تا این‌که زغال می‌گردند. در این هنگام اجزای شفاعت داده می‌شود. گروه گروه آورده می‌شوند و در نهرهای بهشت تقسیم می‌گردند. سپس به بهشتیان امر می‌شود تا روی آن‌ها آب بهشت بپاشند.. پس آن‌ها مانند دانه‌ای که در گل و لای رودخانه می‌روید، زنده می‌شوند».

امام مسلم از جابر رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ قَوْمًا يُخْرَجُونَ مِنَ النَّارِ يَحْتَرِقُونَ فِيهَا إِلَّا دَارَاتٍ وُجُوهُهُمْ حَتَّى يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»^۱

«همانا گروهی از دوزخ بیرون آورده می‌شوند، آن‌ها جز خطوط پیشانی‌شان تمام بدنشان در دوزخ سوخته است تا این‌که به بهشت برده می‌شوند».

طبق احادیث صحیح، آن دسته از بهشتیان را که از دوزخ آمده‌اند دوزخی «اهل دوزخ» می‌نامند.

در صحیح بخاری از عمران بن حصین رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَيُسَمَّوْنَ الْجَهَنَّمِيِّينَ»^۲

«پس از شفاعت محمد صلی الله علیه و آله قومی از دوزخ بیرون می‌آیند و وارد بهشت می‌شوند، که دوزخی نامیده می‌شوند».

و باز در روایتی صحیح از جابر رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بِالشَّفَاعَةِ كَأَنَّهُمُ التَّعَارِيرُ»^۳

«با شفاعت، قومی از لابه‌لای آتش -همچون بیرون آمدن گیاه از دل زمین- بیرون می‌آیند».

بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بَعْدَ مَا مَسَّهُمْ مِنْهَا سَفْعٌ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فَيُسَمَّيهِمْ أَهْلَ الْجَنَّةِ»

۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب ادنی اهل الجنة منزلة (۱۷۸/۱)

۲- صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب صفة الجنة و النار، فتح الباری (۴۱۸/۱۱)

۳- قبلی. فتح الباری (۴۱۶/۱۱)

الْجَهَنَّمِيِّينَ»^۱.

«گروهی پس از این که آتش دوزخ آن‌ها را سوزاند، از دوزخ بیرون می‌آیند؛ آن‌ها وارد بهشت شده و بهشتیان آن‌ها را دوزخی می‌نامند».

در حدیثی طولانی که ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، چنین آمده است:

«وقتی الله متعال قضاوت میان مردم را به پایان می‌رساند و می‌خواهد بر برخی از بندگان ترحم نموده و آن‌ها را از دوزخ بیرون بیاورد؛ به فرشتگان امر می‌کند تا همگی کسانی را که به خاطر گناهی غیر از شرک به دوزخ رفته‌اند، از آن بیرون بیاورند. یعنی کسانی را که کلمه «لا اله الا الله» را پذیرفته باشند. فرشتگان در دوزخ این گروه را می‌شناسند. آن‌ها به آثار سجده‌هایشان شناخته می‌شوند. چون دوزخ غیر از اعضای سجود، تمام بدن انسان را می‌سوزاند؛ زیرا سوزاندن اعضای سجده برای آتش حرام است. آن‌ها در حالی از دوزخ بیرون آورده می‌شوند که سوخته‌اند. آب زندگی روی آن‌ها پاشیده می‌شود. در اثر این آب، چون دانه‌ی «گندم» در خاک‌های رسوبی روی سیلاب، سریع رشد می‌کنند»^۲.

در چندین روایت آمده است که الله متعال تمامی کسانی را که ذره‌ای از ایمان در دلشان باشد، از دوزخ بیرون می‌آورد.

در حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ بِرَحْمَتِهِ وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُولُ انظُرُوا مَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ»

«الله متعال به لطف و رحمت خود، بهشتیان را به بهشت و اهل دوزخ را به دوزخ داخل می‌کند. سپس فرمان می‌دهد: آگاه باشید هرکس را که به اندازه‌ی دانه‌ی ارزنی ایمان در وجودش باشد از دوزخ بیرون بیاورید. آن‌گاه فرشتگان آن‌ها را از دوزخ بیرون می‌آورند».

در حدیث جابر بن عبدالله درباره‌ی ورود به دوزخ آمده است: سپس شفاعت آغاز

۱- قبلی، همان صفحه.

۲- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب الرؤیة (۲۹۹/۱) شماره (۱۸۲)

می‌شود. شفاعت‌کنندگان شفاعت می‌کنند تا این که هرکس که کلمه‌ی توحید «لا اله الا الله» را گفته است و به اندازه‌ی یک دانه‌ی جو ایمان در وجودش باشد، از دوزخ بیرون آورده می‌شود و در آستانه‌ی بهشت قرار می‌گیرند و بهشتیان شروع به پاشیدن آب روی آن‌ها می‌کنند تا این که با سرعتی مانند سرعت رویش دانه در خاک‌های رسوبی، رشد می‌کنند و تمام آثار سوختگی‌شان از بین می‌رود. سپس از الله متعال می‌خواهند و او نیز به اندازه‌ی دنیا و ده برابر آن به آن‌ها عنایت می‌فرماید.^۱

مطلب دوم: دیدگاه فرقه‌های اسلامی درباره‌ی شفاعت

معتزله و خوارج منکر شفاعت برای مرتکبین گناهان کبیره هستند.

قرطبی می‌گوید: معتزله و خوارج بر اساس اصل فاسد خود «حسن و قبح عقلی» منکر شفاعت شده‌اند.^۲

این دیدگاه با احادیث صحیح متواتری که در زمان حیات اصحاب رضی الله عنهم متداول بوده، متعارض است. در صحیح مسلم از یزید الفقیر نقل شده است که: دیدگاه خوارج مرا به خود مشغول کرده بود. با گروهی که عازم حج بود همراه شدم و وقتی وارد مدینه شدیم، جابر بن عبدالله را دیدیم که در کنار یکی از ستون‌های مسجد نشسته است و در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مردم سخن می‌گوید. وقتی در مورد اهل دوزخ شروع به سخن کرد، عرض کردم: ای صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! این چه سخنانی است که شما می‌گویید؟ حال آن که الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ الْمَاءَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ﴾ [آل عمران: ۱۹۲].

«پروردگارا! بی‌گمان تو هر که را به آتش وارد کنی، او را خوار و زبون می‌کنی.»

﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾

[الحج: ۲۲].

«هر زمان که دوزخیان بخواهند خویشتن را از غم و اندوه عظیم آتش برهاند، بدان برگردانده می‌شوند - و بدیشان گفته می‌شود: - بچشید عذاب آتش را.»

جابر بن عبدالله گفت: آیا قرآن می‌خوانی؟ عرض کردم: آری. گفت: آیا درباره‌ی

۱- قبلی، باب ادنی اهل الجنة منزلة (۱/۱۷۸)

۲- التذكرة، قرطبی ص (۲۴۹)

مقام محمد ﷺ چیزی شنیده‌ای؟ عرض کردم: آری. گفت: الله متعال مقام محمود را به محمد ﷺ داد تا بسیاری از مردم را با آن از دوزخ بیرون آورد. راوی می‌گوید: جابر سخنانش را درباره‌ی پل صراط و گذشتن از روی آن ادامه داد. ممکن است همه‌ی سخنان او را به یاد نداشته باشم؛ اما این مطلب را به خاطر دارم که او گفت: گروهی پس از این که وارد دوزخ شدند، از آن جا بیرون آورده می‌شوند و در حالی که سوخته‌اند و مانند چوب کنجد سیاه و باریک شده‌اند و سپس وارد نهرهای بهشت شده و در آن آب‌تنی می‌کنند. وقتی از آب بیرون می‌آیند، مانند کاغذ سفید خواهند بود. یزید الفقیر می‌گوید: ما از پنداشت پیشین خود «انکار شفاعت» برگشتیم و گفتیم: وای بر شما! فکر می‌کنید جابر، صحابی رسول الله ﷺ، سخنان دروغ را به رسول الله ﷺ نسبت می‌دهد؟ همه‌ی ما به جز یک نفر، از پنداشت «انکار شفاعت» برگشتیم.^۱

معتزله و خوارج در مسأله‌ی «شفاعت» از اجماع مسلمانان خارج شده‌اند و مدعی هستند که اهل کبائر «مرتکب گناهان کبیره» از دوزخ بیرون نمی‌آیند و شفاعت نیز در حق آن‌ها سودی ندارد. مرجئه نیز از جمهور امت جدا شده و مدعی هستند که تمام اهل کبائر بدون عذاب وارد بهشت خواهند شد.

دیدگاه هردو فرقه، مخالف با سنت متواتر و ثابت رسول الله ﷺ، اجماع سلف و ائمه‌ی آن می‌باشد. الله متعال به لطف خود اهل سنت و جماعت را در مسائل اختلافی راهنمایی نموده است. چون معتقدند که وضعیت مرتکبین گناهان کبیره به خواست الله متعال بستگی دارد. یا آنان را می‌آمزد و یا مؤاخذه و عذاب می‌کند و وارد بهشت می‌نماید.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«بی‌گمان الله شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان دیگر را از هرکس که خود بخواهد، می‌بخشد».

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

«بگو: ای بندگان من! ای آنان که در گناه زیاده‌روی کرده‌اید! از رحمت الله ناامید

نگردید. بی گمان الله همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چراکه او بسیار آمرزنده و مهرورز است.»

آری، الله متعال شرک را نمی‌آمرزد و دیگر گناهان به خواست او هستند و کسی که از گناهانش توبه کند، از ناپاکی‌های آن پاک می‌گردد، گویی که گناهی نکرده است. دلایل خوارج در نفی شفاعت، آیات وارده در نفی شفاعت مورد نظر مشرکان می‌باشد. مشرکان بر این باورند که شفاعت نزد الله مانند شفاعت در دنیا است و شفاعت‌کننده بدون اجازه شفاعت می‌کند. همچنین برای هر کسی شفاعت می‌کند، هر چند که از او راضی نباشد؛ چنین شفاعتی نزد الله متعال اعتباری ندارد. نوشتارهایی در رابطه با نادرستی این گونه شفاعت آمده است:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ [البقرة: ۴۸].

«و از روزی بترسید که از دست هیچ‌کس برای هیچ فردی کاری ساخته نیست و از کسی شفاعتی پذیرفته نمی‌شود و تاوانی قبول نمی‌گردد و به هیچ وجه یاری نمی‌شوند.»

﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّفَاعِينَ﴾ [المدثر: ۴۸].

«دیگر شفاعت شفاعت‌کنندگان بدیشان سودی نمی‌بخشد.»

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸].

«ستمگران دوست دلسوز و میانجیگری که میانجی او پذیرفته گردد، ندارند.»

نوشتارها روشن‌گر این نکته هستند که شفاعت در نزد الله متعال، بدون اجازه‌ی او و بدون خشنودی از شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده پذیرفته نمی‌شود:

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ [الأنبياء: ۲۸].

«برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن که الله از او خوشنود است.»

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«کیست آن که بدون اجازه‌ی او در پیشگاهش میانجیگری کند؟»

﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ

لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى ﴿٢٦﴾ [النجم: ۲۶].

«و چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند و شفاعت‌شان هیچ سودی نمی‌بخشد، مگر آن که الله برای آن کس که بخواهد و بپسندد، اجازه دهد».

و باز در مورد فرشتگان می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ حَشِيَّتِهِۦ مُشْفِقُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۸].

«الله گذشته و آینده‌ی ایشان را می‌داند و آنان برای کسی شفاعت نمی‌کنند، مگر برای آن کسی که الله از او خوشنود است و ایشان همیشه از ترس او بیمناک و هراسانند».

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [سبا: ۲۳].

«و در نزد او شفاعت سودی نمی‌بخشد، جز برای کسی که به او اجازه دهد و چون نگرانی و دلهره از دل‌هایشان زدوده شود، می‌گویند: پروردگاران چه فرمود؟ پاسخ می‌دهند: حق - گفت - و او بلندمرتبه‌ی بزرگ است».

این نوشتارها، شفاعت پیامبران و فرشتگان را که مشرکان بدان معتقد بودند، نفی می‌کند و شفاعتی را تایید می‌نمایند که با اجازه‌ی الله متعال و خشنودی او از شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده باشد. آری، الله متعال از کافران و مشرکان خشنود نمی‌شود؛ اما مؤمنان گناهکار، کسانی هستند که شفاعت شفاعت‌کنندگان در حق آن‌ها پذیرفته می‌شود.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: در روز رستاخیز چه کسانی از شفاعت شما بیشتر بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود:

«لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوْلُ مِنْكَ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ»^۱.

۱ - صحیح بخاری، کتاب: الرقائق، باب: صفة الجنة و النار، فتح الباری (۴۱۸/۱۱)

«چون علاقه‌ی تو را نسبت به حدیث دیدم، می‌دانستم که کسی پیش از تو این سؤال را از من نخواهد پرسید. کسانی روز قیامت برای شفاعت من سعادت بیشتری دارند که با اخلاص و از صمیم قلب لا إله إلا الله بگویند».

گفتار هشتم: آخرین کسانی که وارد بهشت می‌شوند

رسول الله ﷺ درباره‌ی آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود، گفتگوی میان او و پروردگارش و پیرامون فضل پروردگار در حق او، برای ما سخن گفته است و ابن اثیر در «جامع الاصول» همه‌ی این روایات را جمع نموده است. از آن جمله:

۱- از عبدالله بن مسعود روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا وَآخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ كَبُورًا فَيَقُولُ اللَّهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَأْتِيهَا فَيُحَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى. فَيَقُولُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَأْتِيهَا فَيُحَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى. فَيَقُولُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشْرَةَ أَمْثَالِهَا أَوْ إِنَّ لَكَ مِثْلَ عَشْرَةِ أَمْثَالِ الدُّنْيَا. فَيَقُولُ: تَسَخَّرَ مِنِّي - أَوْ تَضَحَّكَ مِنِّي - وَأَنْتَ الْمَلِكُ. فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ وَكَانَ يَقُولُ: ذَاكَ أَذْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنَزَلَةً»^۱.

«من می‌دانم آخرین فردی که از دوزخ بیرون می‌آید و آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود، چه کسی است. مردی است که سینه‌خیز از دوزخ بیرون می‌آید. الله متعال به او می‌فرماید: به بهشت وارد شو. آن مرد به سوی بهشت می‌آید و فکر می‌کند که بهشت پر شده است. پس برمی‌گردد و می‌گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم که پر است. الله متعال می‌فرماید: برگرد و به بهشت وارد شو. باز به سوی بهشت می‌آید و آن را پر می‌بیند، آن مرد بر می‌گردد و می‌گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم که پُر شده است، الله متعال به او می‌فرماید: برگرد و به بهشت وارد شو و به اندازه‌ی دنیا و ده برابر آن در بهشت مال تو می‌باشد. آن مرد می‌گوید: مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ تو پادشاه و قدرتمند هستی. ابن مسعود گوید: دیدم که در این هنگام پیغمبر ﷺ

۱- بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند

خندید، آن گونه که دندان هایش نمایان شد و فرمود: این آخرین نفر و فقیرترین بهشتیان می باشد»

در روایت مسلم آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنِّي لِأَعْرِفُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنَ النَّارِ رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْهَا رَحَقًا فَيُقَالُ لَهُ انْطَلِقْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ - قَالَ - فَيَذْهَبُ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَجِدُ النَّاسَ قَدْ أَخَذُوا الْمَنَازِلَ فَيُقَالُ لَهُ: أَتَذْكُرُ الزَّمَانَ الَّذِي كُنْتَ فِيهِ فَيَقُولُ: نَعَمْ. فَيُقَالُ لَهُ: تَمَنَّ. فَيَتَمَنَّى فَيُقَالُ لَهُ: لَكَ الَّذِي تَمَنَيْتَ وَعَشْرَةَ أَضْعَافِ الدُّنْيَا - قَالَ - فَيَقُولُ: أَتَسْحَرُبِي وَأَنْتَ الْمَلِكُ؟»^۱

«من آخرین فردی که از دوزخ بیرون می آید را می شناسم. مردی است که با فشار و ناراحتی از دوزخ بیرون می آید. به او گفته می شود: به بهشت وارد شو. آن مرد داخل بهشت می شود و ناگهان می بیند که هرکس در منزل خود نشسته است. به او گفته می شود: آیا سرگذشت خود را به یاد می آوری؟ می گوید: آری. سپس گفته می شود: آرزوی چیزی را بکن. او نیز آرزوی چیزهایی می کند. به او گفته می شود: آن چه آرزو کردی و ده برابر دنیا نیز از آن تو باد. می گوید: «پروردگارا!» مرا مورد تمسخر قرار می دهی؟ تو پادشاه و قدرتمند هستی.

ابن مسعود می گوید: در این هنگام دیدم که پیغمبر ﷺ آن گونه خندید که دندان هایش نمایان شد».

۲- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«آخرین شخصی که وارد بهشت می شود، مردی است که افتان و خیزان می رود. آتش دوزخ چهره اش را دگرگون کرده است و هنگامی که از دوزخ رها می شود، به طرف آن نگاه کرده و می گوید: بسیار با برکت است الله که مرا از تو نجات داد. الله متعال به من چیزی داده که تا به حال به کسی نداده است.

درختی را از دور می بیند و می گوید: پروردگارا! مرا نزد آن درخت ببر تا از سایه اش استفاده کنم و از آب آن بنوشم. الله متعال می فرماید: ای فرزند آدم! شاید اگر این خواستهات را برآورده نمایم چیز دیگری بخواهی؟ می گوید: خیر، پروردگارا! چیز دیگری

۱- صحیح بخاری (۳۸۶/۱۱) کتاب: الرقائق. مسلم: کتاب: الايمان، شماره (۱۸۶) ترمذی، شماره

نمی‌خواهم. با الله متعال عهد می‌کند که دیگر از وی چیزی نخواهد. الله متعال عذر او را می‌پذیرد. چون چیزهایی را می‌بیند که نمی‌تواند در برابر آن‌ها صبر کند الله او را به آن درخت نزدیک می‌کند. وی از سایه‌ی آن بهره می‌برد و از آب آن می‌نوشد. سپس درختی بهتر از درخت نخست را می‌بیند و می‌گوید: پروردگارا! مرا به آن درخت برسان تا از سایه‌اش استفاده کنم و از آب آن بنوشم؛ دیگر چیزی از تو نمی‌خواهم. الله متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! تو مگر با من عهد نکردی که دیگر چیزی از من نخواهی؟

این سؤال و جواب چند بار تکرار می‌شود. الله متعال در هر مرتبه عذرش را می‌پذیرد. چون چیزهایی را می‌بیند که نمی‌تواند در برابر آن‌ها صبر کند و در آخرین بار که به آخرین درخت نزدیک می‌شود، صدای بهشتیان را از آن‌جا می‌شنود. تقاضای ورود به بهشت می‌کند. پروردگار می‌فرماید: ای فرزند آدم! چه چیزی تو را قانع می‌کند و خواسته‌ات را پایان می‌دهد؟ آیا اگر دنیا و ده برابر آن را به تو بدهم قانع می‌شوی؟ او می‌گوید: پروردگارا! تو مرا مسخره می‌کنی و حال این که تو پروردگار و مالک هستی؟ این مسعود تبسم کرد و گفت: ای مردم! نمی‌پرسید که من چرا می‌خندم. مردم گفتند: چرا؟ گفت: رسول الله ﷺ نیز در این هنگام خندید. مردم گفتند: چرا می‌خندی؟ فرمود: می‌خندم، چون الله متعال را می‌بینم که می‌خندد؛ آن‌گاه که آن مرد می‌گوید: پروردگارا! مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی، تو پادشاه و قدرتمند هستی؟ گفته می‌شود: من تو را مسخره نمی‌کنم. اما بر آن چه خواسته باشم، قادر هستم.^۱

گفتار نهم: کسانی که پیش از فرارسیدن رستاخیز وارد بهشت می‌شوند

از میان انسان‌ها نخستین کسی که وارد بهشت شد، ابوالبشر «آدم عَلَيْهِ السَّلَام» است: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا﴾ [البقرة: ۳۵].

«و گفتیم: ای آدم! با همسرت در بهشت سکونت کن و از نعمت‌های فراوان و گوارای - آن هرچه و هر کجا که می‌خواهید، آسوده بخورید».

﴿وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ

الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾ [الأعراف: ۱۹].

«ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر آن چه که خواستید آسوده بخورید؛ ولی به این درخت نزدیک نشوید - و از آن نخورید، که اگر چنین کنید - از ستمکاران خواهید شد.»

اما آدم عليه السلام نافرمانی کرد و از درخت ممنوعه خورد؛ پس الله متعال او را از بهشت به دارالشقاء «دنیا» منتقل کرد:

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسَىٰ وَلَمْ نُحِذِّ لَهُ عَزْمًا ﴿۱۵﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ ﴿۱۶﴾ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ﴿۱۷﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿۱۸﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ ﴿۱۹﴾ فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْئَىٰ ﴿۲۰﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ وَقَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿۲۲﴾ قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ﴿۲۳﴾﴾ [طه: ۱۱۵-۱۲۳].

«و پیشتر به آدم سفارش کردیم؛ ولی فراموش کرد و اراده‌ی استواری در او نیافتیم. و آن‌گاه که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید؛ پس همه سجده کردند جز ابلیس که نپذیرفت. پس گفتیم: ای آدم! شیطان، دشمن تو و همسرِ توست؛ پس شما را از بهشت بیرون نراند که در رنج و زحمت می‌افتی. بی‌گمان در بهشت نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه و در آن دچار تشنگی و آفتاب‌زدگی نمی‌گرددی. شیطان، وسوسه‌اش کرد و گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی پایدار و بی‌زوال راهنمایی نکنم؟ پس از میوه‌ی ممنوعه خوردند و آن‌گاه شرمگاه‌هایشان برایشان نمایان شد و شروع به پوشاندن خویش با برگ‌های درختان بهشت نمودند و آدم، از پروردگارش نافرمانی کرد و راه را گم نمود. آن‌گاه پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد. فرمود: از بهشت آسمان «به زمین» پایین بروید؛ در حالی که برخی از شما دشمن برخی دیگر خواهید بود.»

پیامبر صلی الله علیه و آله بهشت را مشاهده فرمود. در صحیح بخاری از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النَّسَاءَ»^۱

«به بهشت نگاه کردم، دیدم که فقیران بیشتر بهشتیان هستند و به دوزخ نگاه کردم، دیدم که زنان، بیشتر اهل دوزخ هستند.»
و از جمله کسانی که پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز وارد بهشت می‌شوند، شهیدان هستند. در صحیح مسلم آمده است: در مورد آیه‌ی:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾^(۱۶۹)
[آل عمران: ۱۶۹].

«و گمان مبر کسانی که در راه الله کشته می‌شوند، مرده‌اند؛ بلکه آنان زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی می‌گیرند.»

از عبدالله بن مسعود پرسیدیم. عبدالله گفت: ما نیز درباره‌ی این آیه از رسول الله ﷺ سؤال کردیم، ایشان فرمود: ارواح شهیدان در شکم پرندگان سبز رنگی قرار دارد. برای این ارواح آویزه‌هایی در عرش الهی می‌باشد. آنان به هر جای بهشت که بخواهند می‌روند و سپس به این آویزه‌ها برمی‌گردند. الله متعال به آن‌ها نگاه می‌کند و می‌پرسد: آیا چیزی می‌خواهید؟ می‌گویند: چه چیز بخواهیم؛ ما به هر جای بهشت که بخواهیم، می‌رویم. سه بار از آن‌ها این سوال پرسیده می‌شود. تا این که آن‌ها مطمئن می‌شوند که باید چیزی بخواهند. پس می‌گویند: پروردگارا! می‌خواهیم که ارواح ما به جسم‌مان بازگردند تا بار دیگر در راه تو کشته شویم. پس وقتی پروردگار می‌بیند که چیزی نمی‌خواهند، دیگر از آنان نمی‌پرسد.^۲

هرکس می‌میرد صبح و شام جایگاهش در بهشت یا در دوزخ، تا روز رستاخیز به او نشان داده می‌شود. در صحیح مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ يُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ»

۱- صحیح بخاری؛ کتاب بدء الخلق، باب ما جاء فی صفة الجنة، فتح الباری (۳۱۸/۶)

۲- مشکاة المصابیح (۳۵۱/۲) شماره (۳۸۰۴)

يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

«هرگاه کسی از شما بمیرد، صبح و شام جایگاهش به او نشان داده می‌شود. اگر بهشتی است، در بهشت و اگر دوزخی است، در دوزخ. و به او گفته می‌شود: این جایگاه توست که الله تو را در روز رستاخیز به آن جا می‌فرستد».

بخش دوم:

بهشت و اهل آن جاودانند

گفتار اول: نوشتارهایی در مورد جاودانگی بهشت و بهشتیان

بهشت همیشگی است و از بین نمی‌رود و بهشتیان نیز در آن جاودانند، نه از بهشت کوچ می‌کنند و نه در آن می‌میرند:

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّهُمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ [الدخان: ۵۶].

«آنان هرگز در آن جا مرگی جز همان مرگ نخستین - که در دنیا چشیده‌اند - نخواهند چشید و الله آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ [خلیدین

فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا﴾ [الكهف: ۱۰۷-۱۰۸].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های بهشت جایگاه پذیرایی از ایشان است. جاودانه در آن می‌مانند و خواستار رفتن به جای دیگری نیستند.»

پیشتر احادیثی در مورد نبود مرگ در بهشت و دوزخ بیان کردیم. پیامبر ﷺ

فرمود:

«يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ»

«ای بهشتیان! همیشه زنده هستید و هرگز نمی‌میرید. ای دوزخیان! برای همیشه زنده هستید و مرگ را نخواهید دید.» این نوشتارها بیان‌گر این است که بهشت و بهشتیان، فناپذیر هستند.

در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ لَا يَبْأَسُ لَا تَبَلٌ ثِيَابُهُ وَلَا يَفْتَنَى شَبَابُهُ»

«هرکس وارد بهشت شود خوشحال می‌گردد، آسیب نمی‌بیند، لباس‌هایش کهنه

نمی‌شوند و جوانیش از بین نمی‌رود»^۱.

از زبان رسول الله ﷺ به ندای ربانی و آسمانی توجه فرمایید که بهشتیان را پس از داخل شدن به بهشت ندا می‌دهد. رسول الله ﷺ فرمود:

«يُنَادِي مُنَادٍ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصْحُوا فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشْبُوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنَعَمُوا فَلَا تَبْتَسُوا أَبَدًا، فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿رَبُّدُّوْا أَنْ تِلْكُمْ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۴۳].

«منادی ندا می‌دهد: دیگر تندرست می‌مانید و هرگز بیمار نمی‌شوید، زنده هستید و هرگز نمی‌میرید، جوان می‌مانید و هرگز پیر نمی‌شوید، بهره‌مند هستید و هرگز بینوا نمی‌شوند. آری این گونه الله متعال می‌فرماید: «ندا داده می‌شوند که: این بهشت شماست که آن‌را به خاطر کارهای - شایسته‌ای - که انجام دادید، به ارث می‌برید».

گفتار دوم: معتقدان به نابودی بهشت

جهم بن صفوان، امام معطله، هم‌چنان که به نابودی بهشت و دوزخ اعتقاد دارد و از سلف، اعم از صحابه و تابعین چنین سخنی بازگو نشده است. ائمه مسلمانان و اهل سنت و جماعت چنین دیدگاهی ندارند. بیشتر اهل سنت دیدگاه جهم بن صفوان را رد کرده‌اند. ابوالهذیل علاف استاد معتزله نیز به نابودی کارهای بهشتیان و دوزخیان معتقد است. ایشان می‌گوید: کارهای آنان به سکون همیشگی می‌انجامد. و هیچ یک از بهشتیان و دوزخیان دیگر نمی‌توانند کاری بکنند.

اما تمامی این دیدگاه‌ها باطل و بی‌ارزشند. شارح طحاویه می‌گوید: ماندگار بودن بهشت امری بدیهی و روشن است و رسول الله ﷺ در این باره خبر داده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوزٍ﴾ [هود: ۱۰۸].

«ولی افراد خوشبخت، تا آسمان‌ها و زمین باقی است، جاودانه در بهشت می‌مانند؛

مگر مدتی که پروردگارت بخواهد و این، عطا و بخششی ناگسستنی است».

﴿عَيْرَ مَجْدُوذٍ﴾ که به معنای پایان‌ناپذیر و قطع‌نشدنی است، هیچ‌گونه منافاتی با ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ ندارد. شارح طحاویه اختلاف سلف درباره‌ی این استثنا می‌گویند: استثنا به معنای: جز مدت زمانی که در دوزخ می‌مانید، است و این در مورد مؤمنانی است که نخست وارد دوزخ شده و سپس به بهشت برده می‌شوند و در حق همه‌ی مؤمنان مصداق ندارد.

یا منظور از این استثنا مدت اقامت آن‌ها در میدان محشر یا در قبرها و میدان محشر است و برخی بر این باورند که این استثنا، مربوط به پروردگار است و او به آن عمل نمی‌کند. مثلاً کسی می‌گوید: «وَاللَّهِ لَأُضْرِبَنَّكَ إِلَّا أَنْ أَرَىٰ عَيْرَ ذَلِكَ» «به الله سوگند تو را خواهم زد، مگر این که نظرم عوض شود». در نهایت نظرتان عوض نمی‌شود و برای زدن او اقدام می‌کنید.

برخی از دانشمندان علم نحو گفته‌اند: «إِلَّا» به معنی «واو» است و سیبویه «إِلَّا» را به «لکن» ترجمه کرده است. در این صورت استثنا منقطع است. ابن جریر این دیدگاه را برگزیده و می‌گوید: الله متعال پیمان‌شکن نیست و استثنا را به ﴿عَطَاءَ عَيْرَ مَجْدُوذٍ﴾ وصل کرده است. گفته‌اند: شبیه این جمله است: أُسْكِنُكَ دَارِي حَوْلًا إِلَّا مَا شِئْتُ. تو را در خانه‌ام به مدت یک سال اسکان می‌دهم مگر این که چیز دیگری بخواهم. یعنی دیدگاهم عوض شود و مدت اسکان را از یک سال بیشتر کنم. برخی بر این عقیده‌اند که استثنا برای اعلان این مطلب است که ماندگاری بهشتیان به خواست الهی است. نظیر آن در قرآن این آیه می‌باشد:

﴿وَلَيْنَ شِئْنَا لَنُدْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عِلْمًا﴾

[الإسراء: ۸۶].

«اگر ما بخواهیم آن چه را که به تو وحی کرده‌ایم از تو بازپس می‌گیریم، آن گاه کسی را نخواهی یافت که در این مورد، در برابر ما از تو دفاع کند».

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [الشوری: ۲۴].

«آیا می‌گویند: -محمد- بر الله دروغ و افترا بسته است؟ اگر الله بخواهد بر قلب

تو مهر می نهد - و قدرت حفظ آیات خود را از تو می گیرد - . الله، باطل را محو و نابود می کند و حق را با کلمات خویش ثابت می گرداند. بی گمان او به راز سینه‌ها داناست».

﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ، عَلَيَّكُمْ وَلَا أَدْرِكُمْ بِهِ ۗ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [یونس: ۱۶].

«بگو: اگر الله می خواست، آن را بر شما نمی خواندم و او نیز شما را به آن آگاه نمی کرد. من، پیشتر عمری در میان شما بوده‌ام. آیا نمی اندیشید؟»

این گونه آیات در قرآن بسیار است. الله متعال به بندگان خبر می دهد که همه‌ی دستورات در دست او است، پس هر آن چه بخواهد می شود و آن چه نخواهد هرگز رخ نمی دهد.

به هر تقدیر این استثنا از متشابهات است و آیات:

﴿عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ﴾ [هود: ۱۰۸].

«بخشی ناگسیختنی است».

﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ تَفَادٍ﴾ [ص: ۵۴].

«این بخشش و داده‌های ماست و هرگز پایانی ندارد».

﴿أَكُلُهَا دَائِمٌ وَظُلُّهَا﴾ [الرعد: ۳۵].

«خوراک و سایه‌اش همیشگی است».

همگی بر ماندگاری بهشت، بهشتیان و نعمت‌های آن تأکید دارند و الله متعال اعلام می دارد که آن‌ها:

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ [الدخان:

۵۶].

«هرگز در آن جا مرگی جز همان مرگ نخستین - که در دنیا چشیده‌اند - نمی چشند و الله متعال آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ می دارد».

این استثنا منقطع است و در صورتی که با استثنای پیشین ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ متصل شود، روشن می گردد که منظور از هردو آیه، استثنای مدت زمانی است که بهشتیان از زمان خلود در آن جا نبوده‌اند، مانند استثنای مرگ نخستین «موت‌ه الاولی» از جمله مرگ. پس این مرگ آنان است که بر حیات ابدی مقدم است و این همان مفارقت و جدائی از بهشت است که بر خلود و ماندگار بودن آنها در بهشت مقدم

است.^۱

بخش سوم: ویژگی بهشت

گفتار اول: بهشت ماندنی ندارد

نعمت‌های بهشت قابل توصیف نیستند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را تصور کند. نعمت‌های بهشت بی نظیر هستند و با نعمت‌های دنیا قابل مقایسه نمی‌باشند. مردم هر اندازه هم که پیشرفت کنند، دست‌یافته‌های‌شان در برابر نعمت‌های بهشت بسیار کم‌ارزش است. همان‌طور که در برخی آثار وارد شده است، بهشت نظیری ندارد. بهشت دارای نوری درخشنده، گلی خوشبو، ساختمانی بسیار استوار، رودی روان، میوه‌ای رسیده، همسری زیبا، زیور آلات بسیار و خوراکی‌های پاک فراوان است؛ تمامی این‌ها همیشگی و در حد کمال خویش می‌باشند.

در حدیث آمده است که اصحاب رضی الله عنهم درباره‌ی عمارت‌ها و ساختمان‌های بهشت از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَحَصْبًا وَهَا الْيَاقُوتُ وَاللُّؤْلُؤُ وَتُرَابُهَا الرَّعْفَرَانُ مَنْ يَدْخُلُهَا يَخْلُدُ فِيهَا يَنْعَمُ لَا يَبُوءُ لَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ وَلَا تَبَلَى ثِيَابُهُمْ وَصَدَقَ اللَّهُ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا﴾ [الإنسان: ۲۰].

«یک خشت از طلا و دیگری از نقره و ملاط میان دو خشت مشک بسیار خوشبو است و سنگ‌ریزه‌های آن جواهر و یاقوت و خاک آن زعفران می‌باشد. هرکس داخل آن شود، برای همیشه در آن می‌ماند، بهره‌مند می‌شود و بینوا نمی‌گردد، پیر نمی‌شود، لباس‌هایش کهنه نمی‌شوند؛ الله متعال در وصف آن درست فرمود.»

«و چون به آن‌جا نگاه کنی، نعمت فراوان و ملکی عظیم می‌بینی.»

آن نعمت‌های بهشتی که الله از ما پنهان کرده است، بسیار باارزش‌تر و بزرگ‌تر از آن است که عقل آن‌را درک کند و به ژرفای آن پی ببرد و خیال آن‌را تصور کند.

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

[السجدة: ۱۷].

«هیچ کس نمی‌داند که در برابر آن چه انجام می‌دهد، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است».

در حدیث صحیح آمده است:

«أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»
 «الله متعال می‌فرماید: برای بندگان شایسته‌ام نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که نه چشمی آن‌را دیده و نه گوشی آن‌را شنیده و هرگز بشری آن‌را تصور نکرده است».

آیه‌ی ذیل در تأیید همین گفتار است:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [السجدة: ۱۷].

و امام مسلم از چند طریق از ابوهریره رضی الله عنه حدیث یادشده را با این تعبیر روایت کرده است:

«أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ
 بَلَّهَ مَا أَظْلَعَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا
 كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷]».

«برای بندگان شایسته‌ام نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که نه چشمی آن‌را دیده و نه گوشی آن‌را شنیده و هرگز بشری آن‌را تصور نکرده است. سپس این آیه را تلاوت فرمود که الله متعال می‌فرماید: هیچ کس نمی‌داند که در برابر آن چه انجام می‌دهد، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است».

امام مسلم از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه چنین نقل کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در توصیف بهشت در پایان حدیث یادشده آیه‌ی زیر را تلاوت فرمود:

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ [۱۶-۱۷] فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾
 [السجدة: ۱۶-۱۷].

«پهلوهایشان از بسترها به دور می‌شود و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم، می‌بخشند. هیچ کس نمی‌داند که در برابر آن چه انجام می‌دهند، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است».

گفتار دوم: دروازه‌های بهشت

بهشت دروازه‌هایی دارد که مؤمنان و فرشتگان از آن‌ها وارد بهشت می‌شوند.

﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ﴾ [ص: ۵۰].

باغ‌های جاویدان بهشت و دروازه‌ها به روی ایشان باز است.

﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ [الرعد: ۲۳].

«و فرشتگان از هر دروازه بر آنان وارد می‌شوند».

الله متعال به ما خبر داده است که دروازه‌ها هنگام رسیدن مؤمنان به آن‌جا، باز

می‌شوند و فرشتگان، ورود مؤمنان به بهشت را تبریک می‌گویند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهَا وَفَتْحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا

خَلِيدِينَ﴾ [الزمر: ۷۳].

«تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند و دروازه‌های آن باز می‌شوند. نگهبانان بهشت

بدیشان می‌گویند: درود بر شما، خوش آمدید؛ برای همیشه وارد بهشت شوید».

در قرآن تعداد دروازه‌های بهشت، هشت عدد ذکر شده است. یکی از این درها که

«ریان» نام دارد، ویژه‌ی روزه‌داران است. در صحیح بخاری از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت

شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

﴿فِي الْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ فِيهَا بَابٌ يُسَمَّى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ، فَإِذَا دَخَلُوا

أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ غَيْرُهُمْ﴾^۱.

«بهشت هشت دروازه دارد. یکی از آن‌ها ریان نامیده می‌شود. در روز رستاخیز

فقط روزه‌داران از این دروازه وارد می‌شوند و همین‌که همه‌ی آنان داخل شدند، این

دروازه بسته می‌شود و دیگر کسی از آن داخل نمی‌گردد».

یک دروازه از آن کسانی است که بسیار نماز می‌خوانند و دروازه‌ی دیگری برای

صدقه‌دهندگان می‌باشد. در حدیث متفق علیه از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

﴿مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ مِنْ شَيْءٍ مِنْ الْأَشْيَاءِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ دُعِيَ مِنْ أَبْوَابِ - يَعْنِي الْجَنَّةَ -: يَا

عَبَدَ اللَّهُ هَذَا خَيْرٌ. فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصِّيَامِ».

«هر کس یک جفت چیزی را در راه الله انفاق کند، از دروازه‌های بهشت خوانده می‌شود: ای بنده‌ی الله این بهتر است. هرکس اهل نماز باشد به دروازه‌ی نماز، هرکس اهل صدقه باشد به دروازه‌ی صدقه، هرکس اهل جهاد باشد به دروازه‌ی جهاد و هرکس اهل روزه باشد به دروازه‌ی روزه خوانده می‌شود».

ابوبکر رضی الله عنه گفت: به الله سوگند اگر کسی از همه‌ی دروازه‌ها خوانده شود، دچار مشکل سرگردانی نمی‌گردد و از دری که وارد شود، هیچ زبانی نمی‌بیند. ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا ممکن است کسی از همه‌ی دروازه‌ها خوانده شود؟ فرمود: آری، امید دارم شما یکی از آن‌ها باشید.^۱

منظور ابوبکر رضی الله عنه از این سؤال، شخصی بود که تمام ویژگی‌های خوب از جمله: نماز، روزه، صدقه، جهاد و... در او جمع شده باشند، به طوری که از همه‌ی دروازه‌های بهشت خوانده شود. پیامبر صلی الله علیه و آله به ما خبر داده است: کسی دو جفت «طلا و نقره، درهم و دینار» در راه الله انفاق کند، از هریک از هشت دروازه که بخواهد می‌تواند وارد شود.

مسلم، احمد و اهل سنن از امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ، ثُمَّ رَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فُتِّحَتْ لَهُ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ».

هرکس درست وضو بگیرد، سپس چشم به سوی آسمان دوخته و بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله»، هشت دروازه‌ی بهشت

برایش گشوده می‌شود؛ از هر دروازه‌ای که بخواهد، وارد می‌شود.^۱
رسول الله ﷺ فرمود: دروازه‌ی «جنة الایمن» ویژه‌ی کسانی است که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. و سایر مومنان یا دیگر امت‌ها از دروازه‌های دیگر وارد می‌شوند.

در حدیث متفق علیه از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که:
«يَقُولُ اللَّهُ: يَا مُحَمَّدُ أَدْخِلِ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِي الْأَبْوَابِ الْأُخْرَى».
«الله متعال می‌فرماید: ای محمد! کسانی از امت را که حساب و کتابی ندارند از باب الایمن داخل کن و آن‌ها در دیگر دروازه‌ها با سایر امت شریکند». در ادامه‌ی حدیث درباره‌ی بزرگی دروازه‌های بهشت سخن به میان آمده است. فاصله‌ی میان دو طرف دروازه به اندازه‌ی مسافت میان مکه و هجر یا میان مکه و بصره است. در ادامه‌ی حدیث گذشته آمده است:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا بَيْنَ الْمَضْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ أَوْ مَا بَيْنَ عَضَادَتِي الْبَابِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ وَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى»^۲
«سوگند به ذاتی که جان من در دست او است، فاصله‌ی میان دو طرف یا دو گوشه‌ی دروازه به اندازه‌ی مسافت میان مکه و هجر و میان مکه و بصره است».
پیامبر ﷺ در ضمن روایتی بیان داشتند که دروازه‌های بهشت در ماه مبارک رمضان باز می‌شوند؛ در صحیحین و مسند احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَتُحْتَأَبْوَابُ السَّمَاءِ» و در روایت دیگری آمده است:
«فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ»^۳.
«وقتی ماه رمضان فرا می‌رسد، دروازه‌های آسمان گشوده می‌شوند» و در روایتی دیگر «دروازه‌های بهشت گشوده و دروازه‌های دوزخ بسته می‌شوند».

۱- قبلی، همان صفحه

۲- قبلی، (۲۲۱/۲)

۳- مشکاة المصابیح (۶۱۲/۱)

در برخی روایات در مورد فاصله‌ی میان دو طرف دروازه، مسیر چهل سال بیان شده است. احمد در مسند خود و ابونعیم در «الحلیة» به سندی صحیح از حکیم بن معاویه از پدرش معاویه رضی الله عنه نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَّ مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ مَسِيرَةٌ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهَا يَوْمٌ وَهُوَ كَظِيظٍ»

«فاصله‌ی میان دو طرف دروازه‌ی بهشت، مسیر چهل سال است. بهشتیان چنان وارد می‌شوند که در فاصله‌ی یک روز آن‌را می‌پیمایند»

گفتار سوم: درجات بهشت

مطلب اول: دلایلی در مورد درجات بهشت و تفاوت میان آن‌ها

در بهشت درجات گوناگونی وجود دارد و جایگاه و منزلت بهشتیان نیز گوناگون است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَأْتِهِ مَوْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴿٧٥﴾﴾ [طه: ۷۵].

«و هر که با ایمان و عمل صالح به نزد پروردگارش بیاید، چنین کسانی درجات والایی دارند».

از جمله شخصیت‌های بارزی که به شرح و توضیح این مساله پرداخته است، شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌باشد. ایشان می‌فرماید: در بهشت درجات از نظر فضل و برتری گوناگون است. دوستان پرهیزگار الله متعال به لحاظ ایمان و تقوی، این درجات را کسب می‌کنند. الله متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾﴾ [الإسراء: ۱۸-۲۱].

«هرکس خواهان دنیای زودگذر باشد، خیلی زود در همین دنیا آن چه بخواهیم به او، بلکه به هرکه بخواهیم، عطا می‌کنیم و آن‌گاه دوزخ را جایگاهش قرار می‌دهیم که نکوهیده و به دور از رحمت الهی وارد آن می‌شود و هرکه آخرت را بخواهد و چنان که باید برای آن تلاش نماید و مؤمن باشد، از تلاش چنین کسانی قدردانی می‌شود. هر دو گروه را، این‌ها را - که خواهان آخرتند - و این‌ها را - که خواهان دنیا هستند - با بخشش پروردگارت یاری می‌کنیم و بخشش پروردگارت - از کسی - منع نمی‌شود. بنگر که چگونه برخی را بر برخی دیگر برتری دادیم و به‌راستی درجات آخرت بزرگ‌تر و ارزشمندتر است».

الله متعال بیان فرموده است: که هم به طالبان دنیا و هم به طالبان آخرت عطا و بخشش می‌نماید و این بخشش را از هیچ انسان خوب یا بدی دریغ نمی‌کند. سپس می‌فرماید:

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِالْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا

﴿٢١﴾ [الإسراء: ٢١].

الله متعال به روشنی بیان فرمود که جایگاه بهشتیان گوناگون است و تفاوت مرتبه‌ی آن‌ها در آخرت بیشتر از دنیاست و امتیازات آخرت آنان از امتیازات دنیا بیشتر و بزرگتر است. برتری برخی پیامبران بر برخی دیگر مانند برتری مردم بر یکدیگر می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿تِلْكَ أَلْسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْ كَلِمٍ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ

دَرَجَاتٍ وَعَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ [البقرة: ٢٥٣].

«ما، برخی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم. الله با برخی از ایشان سخن گفت و درجات بعضی را بالاتر بُرد. و به عیسی پسر مریم معجزات و نشانه‌های آشکار دادیم و او را به وسیله‌ی جبرئیل یاری کردیم».

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَعَاتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾ [الإسراء: ٥٥].

«ما برخی از پیغمبران را بر برخی دیگر برتری دادیم و زبور را به داود عطا نمودیم».

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ آخِرٌ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِينِ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ».

«مؤمن نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و نزد الله متعال محبوب‌تر است و در هر کدام نفع وجود دارد. به اموری که به نفع تو هستند، بسیار بپرداز و از الله متعال کمک بخواه و ناتوان مباش و هرگاه آسیبی به تو رسید، نگو: اگر چنین می‌کردم چنین می‌شد و چنان می‌شد. بلکه بگو: این تقدیر الهی است و آن چه را او که بخواهد انجام می‌دهد. زیرا «اگر» راه را به سوی اعمال شیطانی می‌گشاید. [موجب ضعف عقیده می‌شود].»
در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه و عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا اجْتَهَدَ الْحَاكِمُ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ».

«حاکم اگر درست حکم کند دو اجر دارد و اگر اشتباه حکم کند یک اجر دارد.»
الله متعال می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ [الحديد: ۱۰].

«آن دسته از شما که پیش از فتح -مکه- انفاق کردند و -در راه الله- جنگیدند، همسان دیگران نیستند؛ بلکه جایگاه و -پاداش این‌ها که پیش از فتح مکه، جهاد و انفاق کردند- از کسانی که پس از فتح، انفاق نمودند و جنگیدند، بزرگ‌تر است. و الله به هریک -از این دو گروه- بهشت را وعده داده است.»

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٩٦﴾﴾ [النساء: ۹۵-۹۶].

«مؤمنانی که در خانه نشسته و آسیبی ندیده‌اند، با آنان که با مال‌ها و جان‌هایشان در راه الله جهاد می‌کنند، برابر نیستند. الله، کسانی را که با مال‌ها و جان‌هایشان

جهاد می‌کنند، بر آنان که بر جای نشسته‌اند، برتری فراوانی بخشیده است. الله به هردو گروه وعده‌ی نیک داده و مجاهدان را بر خانه‌نشینان با پاداش بزرگی برتری بخشیده است. در جاتی از سوی خویش و آموزش و رحمت - نصیبشان می‌کند- و الله آمرزنده‌ی مهورز است».

همچنین می‌فرماید:

﴿أَجْعَلُكُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿٢١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾﴾ [التوبة: ۱۹-۲۲].

«آیا آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را مانند کار کسی قرار می‌دهید که به الله و روز رستاخیز ایمان آورد و در راه الله جهاد نمود؟ این‌ها نزد الله یکسان نیستند و الله ستمکاران را هدایت نمی‌کند. جایگاه آنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با مال‌ها و جان‌هایشان در راه الله جهاد کردند، نزد الله بزرگ‌تر است. و چنین کسانی رستگارند. پروردگارشان، آنان را به رحمتی از سوی خویش و خشنودی و باغ‌هایی نوید می‌دهد که در آن نعمت‌های پایداری خواهند داشت. جاودانه در آن می‌مانند. به‌راستی که پاداش بزرگی نزد الله است».

﴿أَمَّنْ هُوَ قَلْبٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٩﴾﴾ [الزمر: ۹].

«آیا -چنین مشرکی بهتر است یا- کسی که در ساعات شب سجده‌کنان و ایستاده به عبادت می‌پردازد، در حالی که از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، برابرند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند».

و می‌فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱].

«الله درجات کسانی از شما را که ایمان آوردند و کسانی را که علم و دانش یافته‌اند، بالا می‌برد».

در بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَصَامَ رَمَضَانَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ جَلَسَ فِي أَرْضِهِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ. أَرَاهُ قَالَ: فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ»^۱.

«هرکس به الله متعال و پیامبرش ایمان بیاورد و نماز را برپا دارد و رمضان را روزه بگیرد، الله متعال بر خود لازم کرد که او را وارد بهشت کند، خواه در راه الله جهاد کند یا در خانه بنشیند. اصحاب رضی الله عنهم گفتند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! به مردم نوید ندهیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا در بهشت صد درجه وجود دارد. الله متعال آن‌ها را برای مجاهدان آماده ساخته است و فاصله‌ی میان هر درجه تا درجه‌ی دیگر، به اندازه‌ی فاصله میان زمین و آسمان است. پس هرگاه از الله متعال چیزی می‌خواهید، فردوس را بخواهید؛ زیرا مرکز و بهترین نقطه‌ی بهشت است. راوی می‌گوید: به گمان من رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: عرش الله بالای فردوس قرار دارد و نهرهای بهشت از آن جا سرچشمه می‌گیرد».

در صحیح بخاری از انس رضی الله عنه روایت شده است که مادر حارثه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد - حارثه در غزوه‌ی بدر بر اثر تیر شهید شده بود- و به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: تو می‌دانی که حارثه در دل من چه جایگاه والایی دارد، اگر او در بهشت است بر وی نمی‌گیریم و گرنه به زودی می‌بینید که چه می‌کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خیال می‌کنی که تنها یک بهشت وجود دارد؟ بلکه بهشت‌های زیادی هستند. او در فردوس اعلی قرار دارد.^۲

رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرمود که بهشتیان بر حسب منازل خود جایگاه متفاوتی دارند. در صحیح بخاری و مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- صحیح بخاری، کتاب جهاد، باب درجات المجاهدين.

۲- قبلی، کتاب: الرقائق، باب: صفة الجنة و النار. فتح الباری (۴۱۸/۱۱)

«إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَرَوْنَ أَهْلَ الْغُرْفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا يَرَوْنَ الْكَوْكَبَ الدَّرِّيَّ الْعَابِرَ فِي الْأُفُقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ. قَالَ: بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رَجَالٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ.»^۱

«همانا بهشتیان ساکنان اتاق‌ها را از بالا می‌بینند. همان‌طور که ستاره‌ی درخشان آسمان را به هنگام طلوع و غروب می‌بینند. سوال شد: ای فرستاده‌ی خدا ﷺ! این منازل از آن پیامبران است و کس دیگری به آن‌ها راه ندارد؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری. سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، کسانی هستند که به الله ایمان آوردند و پیامبران را تصدیق و تایید کردند.»

در مسند أحمد، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه و صحیح ابن حبان، از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى يَرَاهُمْ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُمْ كَمَا يَرَى الْكَوْكَبَ الدَّرِّيَّ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ مِنْهُمْ وَأَنْعَمًا.»^۲

«آنان که درجات والایی دارند، درجات پایین‌تر از خود را می‌بینند؛ همان‌طور که ستاره‌ی درخشان و در حال طلوع را در افق آسمان می‌بینند. همانا ابوبکر و عمر از آن‌ها هستند و مبارکشان باد.»

قرطبی می‌گوید: «این اتاق‌ها از نظر اعمال صاحبان‌شان، جایگاه‌ها و ویژگی‌های گوناگون دارند و برخی نسبت به برخی دیگر برتر و بالاتر می‌باشند. سپس می‌افزاید: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، تنها کسانی وارد اتاق‌ها می‌شوند، که به الله ایمان آورده و پیامبران را تصدیق نموده‌اند.»

قرطبی غیر از ایمان به الله و تصدیق پیامبران، چیز دیگری را ذکر نمی‌کند؛ زیرا می‌خواهد بگوید که منظور او از ایمان، ایمانی کامل و بی‌چون و چرا به پیامبران است که مایه‌ی رسیدن به غرفه‌ها می‌باشد. و گرنه چگونه می‌توان با ایمان و تصدیقی عادی، که توده‌ی مردم بدان اعتقاد دارند، به چنین غرفه‌هایی دست یافت؟ اگر چنین می‌بود،

۱- قبلی، کتاب بدء الخلق، باب صفة الجنة والنار، (۱۱۸۸/۳)، شماره (۳۰۸۳) فتح الباری (۲۲۰/۶) و صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب ترائی أهل الجنة أهل الغرف، (۲۱۷۷/۴)، شماره (۲۸۳۱)

۲- صحیح الجامع الصغیر، (۱۸۷/۲)، شماره (۲۰۲۶)

باید همه‌ی موحدین در غرفه‌های بالای بهشت جای می‌گرفتند و به عالی‌ترین امتیازات دست می‌یافتند، و این غیر ممکن است. زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾ [الفرقان: ۱۷۵].

«چنین کسانی به پاس شکیبایی و صبرشان به جایگاه رفیعی می‌رسند و در آن با درود و سلامی - از سوی پروردگار و فرشتگان - روبرو می‌شوند».

شکیبایی یعنی خود را به زحمت انداختن و پایدار ماندن و این که در حضور الله متعال با قلبی سرشار از ایمان بندگی را به جای آوردن. این ویژگی مقربان است. در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرْفَتِ ءَامِنُونَ﴾ [سبا: ۳۷].

«و اموال و فرزندانان مایه‌ی نزدیکی و تقرب شما نزد ما نیستند و تنها کسی به ما نزدیک است که ایمان بیاورد و عمل شایسته انجام دهد. چنین کسانی به پاس کردارشان پاداش دوچندانی دارند و در کاخ‌های بلند - بهشت - در امنیت به سر می‌برند».

این آیه از چگونگی آن جایگاه‌ها سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که این جایگاه‌ها با اموال و اولاد به دست نمی‌آیند، بلکه وسیله‌ی دستیابی به آن‌ها، ایمان و عمل شایسته است. سپس بیان می‌دارد که برای آن‌ها پاداشی چندین برابر وجود دارد. این آیه می‌فهماند که ایمان مورد نظر، ایمانی است که در برابر هرگونه سختی و دشواری، نیرومند و استوار است. پس هرگاه عمل شایسته‌ای را انجام دهد، آن‌را با عمل ناپسندی نمی‌آمیزد. پس عمل شایسته‌ای که آمیخته با فساد نباشد، بی‌گمان با اطمینان و آرامش آمیخته است و کسی که ایمانش با فساد آمیخته باشد، چنین نیست و جایگاهش کمتر از دیگران خواهد بود.

کسانی که به ویژگی‌های برتر از دیگران دست یافته‌اند، در نعمت و رفاه بیشتری خواهند بود. الله متعال بیان فرمود: برای کسانی که از حضور در پیشگاه او بیم دارند، دو بهشت آماده نموده است:

﴿وَلِمَنْ حَافٍ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ [الرحمن: ۴۶].

«و کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش ترسیده باشد، دو باغ دارد».

و در توصیف این دو بهشت می‌فرماید: ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ ﴿٦٢﴾﴾ [الرحمن: ۶۲].
«و جز این دو باغ، دو باغ دیگر نیز هست».

یعنی علاوه بر این دو بهشت، دو بهشت دیگر که در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار دارند، نیز به آنان تعلق دارد. با اندکی درنگ می‌توان پی برد که این دو بهشت دارای فضیلت کمتری نسبت به دو بهشت پیشین می‌باشند. دو بهشت نخست برای مقربان و نزدیکان و دو بهشت بعد از آن، برای اصحاب یمین هستند. قرطبی می‌گوید: پس از وصف دو بهشت، به تفاوت میان آن دو اشاره کرد. درباره‌ی دو بهشت نخست می‌فرماید:

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾﴾ [الرحمن: ۵۰].

«در آن دو چشمه‌سارانی جاری است».

و درباره‌ی دو بهشت بعدی می‌فرماید:

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾﴾ [الرحمن: ۶۶].

«در آن دو باغ چشمه‌هایی است که از زمین می‌جوشند».

این دو چشمه جوشان، مانند دو چشمه‌ی جاری نیستند؛ زیرا «جوشیدن» با «جاری بودن» تفاوت دارد. درباره‌ی دو باغ نخست می‌فرماید:

﴿فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾﴾ [الرحمن: ۵۲].

«در آن دو از هر میوه‌ای دو گونه است».

آشنا و ناآشنا، خشک و تر، برای همه و برای افراد ویژه. درباره‌ی دو باغ دیگر می‌فرماید:

﴿فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾﴾ [الرحمن: ۶۸].

«در آن دو میوه و خرما و انار است».

به جای «از هر میوه‌ای»، عبارت «نخل و رمان» را بیان فرمود.

سپس درباره‌ی دو باغ نخست می‌فرماید:

﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾﴾ [الرحمن: ۵۴].

«بر رختخواب‌هایی آرمیده‌اند که آسترهایش از جنس حریر ضخیم است و میوه‌های دو باغ، نزدیک و در دسترس است».

و درباره‌ی دو باغ دیگر می‌فرماید:

﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى رُفْرِفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾ [الرحمن: ۷۶].

«بر بالش‌های سبز و بسترهای نیک آرمیده‌اند».

عبقری به معنای بسترهای رنگارنگ است و بی‌گمان دیباج از بسترهای رنگارنگ بهتر می‌باشد. رفر فرف یعنی خیمه و بی‌تردید، رختخواب‌هایی که بر روی آن‌ها آرمیده‌اند، از خیمه‌ها بهترند.

در وصف حوریان دو باغ نخست می‌فرماید:

﴿كَأَنَّهِنَّ أَلْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ [الرحمن: ۵۸].

«انگار که آن حوریان، یاقوت و مرجان هستند».

و در وصف حوریان دو باغ دیگر می‌فرماید:

﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ [الرحمن: ۷۰].

«در میان باغ‌های بهشت، زنان برگزیده و زیبایی هستند».

بی‌گمان هیچ زیبایی و جمالی مانند زیبایی یاقوت و مرجان نیست.

درباره‌ی دو باغ نخست می‌فرماید:

﴿ذَوَاتَا أَفْئَانٍ﴾ [الرحمن: ۴۸].

«دو باغ که پُر از شاخسارند».

و درباره‌ی دو باغ دیگر می‌فرماید:

﴿مُدْهَامَتَانِ﴾ [الرحمن: ۶۴].

«دو باغ سبز که - از انبوه درختان - به سیاهی می‌گراید».

دو باغ نخست را به فراوانی شاخه‌ها و دو باغ دیگر را تنها به سبز بودن وصف نموده است.

در صحیح بخاری و مسلم از ابو موسی الأشعری رضی الله عنه روایت شده است که رسول

الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«جَنَّاتٍ مِنْ فَضَّةٍ أُنْبِتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا وَجَنَّاتٍ مِنْ ذَهَبٍ أُنْبِتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَ

الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِذَاءُ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ»^۱.

دو باغ وجود دارد که ظرف‌ها و هرچه در آن‌هاست از نقره است و دو باغ دیگر

وجود دارد که ظرفها و هرچه در آنهاست از طلا است و در بهشت عدن بین مردم و نگاهشان به چهره‌ی پروردگار، فقط حجاب کبریایی وجود دارد.»

الله متعال می‌فرماید: ابرار و نیکان از پیاله‌هایی آمیخته به کافور می‌نوشند.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾﴾ [الإنسان: ۵].

«همانا نیکان، از جامی می‌نوشند که آمیخته به کافور، -نوشیدنی گوارای بهشتی- است.»

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾﴾ [الإنسان: ۱۷].

«و در بهشت از جام‌هایی که آمیخته به زنجبیل است، به آنان می‌نوشانند.»

چنین برداشت می‌شود که این چشمه از آن اصحاب یمین است. در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾﴾ [المطففين: ۲۷].

«آمیخته به آب گوارای تسنیم است.»

آری اصحاب یمین از شرابی می‌نوشند که آمیخته با تسنیم است. اما مقربان از تسنیم خالص می‌نوشند.

مطلب دوم: بالاترین و پایین‌ترین مقام بهشتیان

صحیح مسلم از مغیره بن شعبه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«سَأَلَ مُوسَى رَبَّهُ: مَا أَذْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ وَأَخَذُوا أَخْدَاتِهِمْ؟ فَيَقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكِ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ. فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ. فَقَالَ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِيتُ رَبِّ. فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ وَلَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ وَلَدَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ. قَالَ: رَبِّ فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةٌ قَالَ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ عَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٌ». قَالَ وَمِصْدَاقُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱
[السجدة: ۱۷].

موسی علیه السلام درباره‌ی پایین‌ترین مقام بهشتیان از پروردگارش سوال کرد. در جواب فرمود: او مردی است که پس از ورود بهشتیان به بهشت نزد الله متعال آورده می‌شود. به او می‌گویند: وارد بهشت شو. می‌گوید: پروردگارا! در حالی که مردم بهشت را پُر کرده‌اند و نعمت‌ها را از آن خود کرده‌اند، چگونه وارد شوم؟ به او گفته می‌شود: آیا اگر به اندازه‌ی دارایی یک پادشاه در دنیا و ده برابر آن به تو داده شود، خشنود می‌شوی؟ می‌گوید: پروردگارا! راضی هستم. الله متعال می‌گوید: آن و برابر آن، برابر آن، برابر آن، برابر آن به تو داده می‌شود. در دفعه‌ی پنجم می‌گوید: پروردگارا! راضی هستم. پروردگار می‌فرماید: این و ده برابر آن برای تو است و آن چه که دوست داری و از آن چه که از دیدن آنها لذت می‌بری مال توست. می‌گوید: پروردگارا! راضی هستم.

موسی علیه السلام پرسید: پروردگارا! آنان که جایگاه والاتری دارند چه کسانی هستند؟ می‌فرماید: کسانی هستند که من آنها را خواسته‌ام، درخت کرامت آنها را با دست‌های خودم نشاندم و بر کرامت آنها مهر زدم. چنان کرامتی که هیچ چشمی آنرا ندیده، هیچ گوشی آنرا نشنیده و به دل هیچ انسانی نیز خطور نکرده است. مصداق آن در کتاب الله چنین است: هیچ‌کس نمی‌داند که در برابر آن چه انجام می‌دهند، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است.»

مطلب سوم: بالاترین جایگاه بهشت

بالاترین جایگاه بهشت «وسیله» نام دارد و فقط یک شخص به آن دست می‌یابد که «ان شاء الله» محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود. ابن‌کثیر در «النهایه» می‌گوید: والاترین مرتبه در بهشت «الوسیله» است و جایگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن جاست. وی در این مورد حدیث جابر بن عبدالله رضی الله عنه را از بخاری نقل می‌کند:

«مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ النَّامِيَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

۱- صحیح مسلم، باب أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً فِيهَا، (۱/۱۲۱)، شماره (۱۸۹)

۲- صحیح بخاری، باب الدُّعَاءِ عِنْدَ النَّدَاءِ، (۲/۲۶)، شماره (۶۱۴)

«هرکس بعد از شنیدن اذان، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةَ التَّامَّةَ، وَالصَّلَاةَ الْقَائِمَةَ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ» روز رستاخیز از شفاعت من بهره‌مند خواهد شد.

در حدیث عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما در صحیح مسلم چنین آمده است: از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم که فرمود:

«إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ».

«هنگامی که صدای اذان را می‌شنوید، کلمات اذان را به پیروی از مؤذن تکرار کنید. سپس بر من درود بفرستید. تا الله متعال ده بار بر شما درود می‌فرستد. سپس از الله برای من وسیله را بخواهید؛ زیرا هرکس برای من وسیله را بخواهد، شفاعت من شامل حال او می‌شود».^۱

اصحاب رضی اللہ عنہم در مورد «وسيله» از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم سوال کردند. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: وسیله بالاترین جایگاه بهشت است. فقط یک نفر به آن می‌رسد و من معتقدم که آن یک نفر من هستم. در مسند از ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود:

«الْوَسِيلَةُ دَرَجَةٌ عِنْدَ اللَّهِ لَيْسَ فَوْقَهَا دَرَجَةٌ فَسَلُوا اللَّهَ أَنْ يُؤْتِيَنِي الْوَسِيلَةَ».

«(وسيله) درجه‌ای است نزد الله که درجه‌ای برتر از آن وجود ندارد. پس از الله متعال بخواهید تا وسیله را به من عطا نماید».^۲

مطلب چهارم: بلندترین درجات از آن چه کسانی است

از جمله کسانی که به درجات بلند در بهشت راه پیدا می‌کنند، شهیدان هستند و بهترین شهیدان کسانی هستند که در صفوف اول جبهه می‌جنگند و به پشت‌سر خود نگاه نمی‌کنند، تا این که به شهادت برسند. در مسند احمد و معجم طبرانی به سندی

۱- صحیح مسلم، کتاب: ایمان، باب: ادنی اهل الجنة منزلة فيها (۱/۱۷۶) شماره (۱۸۹)

۲- النهاية، ابن کثیر (۲/۲۳۳۲)

صحیح از نعیم بن همار رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ، وَلَا يَلْتَفِتُونَ بِوُجُوهِهِمْ حَتَّى يُقْتَلُوا، فَأُولَئِكَ يَتَلَبَّطُونَ فِي الْعُرْفِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ، يَضْحَكُ إِلَيْهِمْ رَبُّكَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا ضَحِكَ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ فَلَا حِسَابَ عَلَيْهِ»^۱.

«بهترین شهیدان کسانی هستند که در راه الله در صف می‌جنگند و به پشت سر توجهی نمی‌کنند تا این که شهید می‌شوند. این‌ها در جایگاه‌های بلند بهشت قدم می‌زنند. پروردگارت به طرف آنان تبسم می‌کند و هرگاه پروردگار به طرف بنده‌ی مؤمنی تبسم کند، دیگر مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد».

هم‌چنین سرپرست بیوه‌ها و مساکین، جایگاه شهیدان راه الله را دارد. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَأَحْسِبُهُ قَالَ - وَكَالْقَائِمِ لَا يَفْئُرُ وَكَالصَّائِمِ لَا يُفْطِرُ»^۲.

«سرپرست زنان بیوه و مساکین مانند مجاهدان در راه الله هستند. راوی می‌گوید: گمان می‌کنم که فرمود: مانند شب‌زنده‌داری که خسته نمی‌شود و روزه‌داری که افطار نمی‌کند».

جایگاه سرپرست یتیمان با جایگاه رسول الله صلی الله علیه و آله برابر است. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِعَيْرِهِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ». وَأَشَارَ مَالِكٌ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى»^۳.

«فاصله‌ی من و سرپرست یتیم - خواه مال خودش باشند یا مال دیگران - مانند فاصله‌ی دو انگشت سبابه و ابهام است».

الله متعال درجه‌ی پدران را به برکت دعای فرزندان بالا می‌برد. در مسند احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- مسند احمد (۲۸۷/۵) صحیح الجامع الصغیر (۳۶۳/۱) شماره (۱۱۱۸)

۲- صحیح مسلم، کتاب: الزهد، باب: الاحسان الی الارملة و المسکین و الیتیم (۲۲۸۶/۲) شماره (۲۹۸۲)

۳- قبلی، همان صفحه

«إِنَّ اللَّهَ لَيَرْفَعُ الدَّرَجَةَ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ: رَبِّ أَنْتَ لِي هَذِهِ الدَّرَجَةُ؟ فَيَقُولُ: بِدُعَاءِ وَلَدِكَ لَكَ».

«الله متعال در بهشت درجه‌ی بنده‌ی شایسته‌اش را افزایش می‌دهد. بنده می‌پرسد: پروردگارا! این افزایش از کجاست؟ الله متعال می‌فرماید: این حاصل استغفار فرزندان برای تو است».

ابن کثیر می‌گوید: سند حدیث صحیح است؛ هر چند که اصحاب سته آن را گزارش نداده‌اند، اما این حدیث در مسلم شاهی دارد:

«إِذَا مَاتَ بَنِي آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ وَعِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ»^۱.

«اگر انسانی بمیرد، اعمالش قطع می‌شوند، مگر از سه راه: صدقه‌ی جاریه، علم و دانشی که به کسی آموخته و دیگران از آن بهره می‌برند و فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند».

گفتار چهارم: خاک بهشت

در صحیح بخاری و مسلم از انس ابن مالک رضی الله عنه از ابوذری رضی الله عنه در حدیث معراج چنین نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِدُ اللُّؤْلُؤِ وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ».

«در شب معراج به بهشت وارد شدم. پس ناگهان چشمانم به گنبدهای مرواریدی افتاد و دیدم که خاک بهشت مانند مشک است».

در صحیح مسلم و مسند احمد از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که ابن صیاد درباره‌ی خاک بهشت از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«هِيَ دَرَمَكَةٌ بَيْضَاءُ مِسْكٌ خَالِصٌ».

«آردی ریز و سفید رنگ و مسکی خالص و ناب است».

در مسند احمد از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی بیهود فرمود:

«در مورد خاک بهشت از آنان سوال کردم و خاک آن سفید خالص است. پس پیامبر از یهود سوال کرد. یهودیان گفتند: ای ابو القاسم، خاک بهشت از نان است. رسول الله ﷺ فرمود: نانی که از مروارید است.^۱

ترمذی و دارمی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: از رسول الله ﷺ پرسیدم: جهان از چه چیز آفریده شده است؟ فرمود: از آب. پرسیدم: بهشت از چه چیز ساخته شده است؟ فرمود:

«لَيْنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلَيْنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَحَصْبَاؤُهَا الْيَاقُوتُ وَاللُّؤْلُؤُ وَتُرَابُهَا الرَّعْفَرَانُ مَنْ يَدْخُلُهَا يَخْلُدُ فِيهَا يَنْعَمُ لَا يَبُؤُسُ لَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ وَلَا تَبَلَى ثِيَابُهُمْ وَصَدَقَ اللَّهُ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾ [الإنسان: ۲۰].

«یک خشت از طلا و دیگری از نقره و ملاط میان دو خشت مشک بسیار خوشبو است و سنگ‌ریزه‌های آن جواهر و یاقوت و خاک آن زعفران می‌باشد. هرکس داخل آن شود، برای همیشه در آن می‌ماند، بهره‌مند می‌شود و بینوا نمی‌گردد، پیر نمی‌شود، لباس‌هایش کهنه نمی‌شوند؛ الله متعال در وصف آن درست فرمود:»

«و چون به آن جا نگاه کنی، نعمت فراوان و ملکی عظیم می‌بینی.»

گفتار پنجم: نه‌های بهشت

الله متعال به ما خبر داده است که در زیر درختان بهشت، رودهایی روان است:

﴿وَبَثِيرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [البقرة: ۲۵].

«و کسانی را که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام می‌دهند، به بوستان‌هایی مژده بده که زیر درختانش نه‌ها روان است.»

و گاهی چنین می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ﴾ [الکف: ۳۱].

«آنان کسانی هستند که بوستان‌هایی جاویدان دارند در زیر -کاخ‌ها و درختان- آن نه‌ها روان است.»

در حدیث معراج آمده است: «رَأَى أَرْبَعَةَ أَنْهَارٍ يَخْرُجُ مِنْ أَصْلِهَا نَهْرَانِ بَاطِنَانِ وَنَهْرَانِ ظَاهِرَانِ، فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ الْأَنْهَارُ يَا جِبْرِيلُ؟ فَقَالَ: أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَنَهْرَانِ فِي الْجَنَّةِ وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ فَالْنَّيْلُ وَالْفُرَاتُ»^۱.

«چهار رود را دیدم که از ریشه‌ی آن^۲ بیرون می‌آمدند؛ دو رود از بیرون و دو رود دیگر پنهانند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: از جبرئیل پرسیدم: این رودها چه هستند؟ فرمود: دو رود پنهان از نهرهای بهشتند، اما دو نهر نمایان نیل و فرات هستند.»
در صحیح مسلم آمده است: سبحان، جیحان، نیل و فرات همه از رودهای بهشتی هستند.

بهشتی بودن این رودها بدین معناست که اصل این رودها در بهشت است همان‌طور که اصل انسان از بهشت است؛ پس با توجه به این توجیه، حدیث تعارضی با این واقعیت که رودها از زمین می‌جوشند، ندارد و اگر منظور چنین نباشد، در آن‌صورت حدیث از امور غیبی به شمار می‌آید و ایمان بدان و تصدیق آن از جمله واجبات غیبی است.^۳

قاری می‌گوید: این چهار رود بدان جهت از رودهای بهشت هستند که در آن‌ها شیرینی آب، گوارایی و برکت الهی وجود دارد و پیامبران از آن‌ها گذر کرده و نوشیده‌اند.^۴

از دیگر رودهای بهشتی کوثر است که الله متعال آن‌را به رسولش ﷺ عطا نمود:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ [الکوثر: ۱].

«ما کوثر را به تو عطا کردیم.»

در صحیح بخاری از انس بن مالک^۵ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«بَيْنَمَا أَنَا أَسِيرُ فِي الْجَنَّةِ إِذَا أَنَا بِنَهْرٍ حَافَتَاهُ قَبَابُ الدَّرِّ الْمُجَوَّفِ قُلْتُ: مَا هَذَا يَا

۱- صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب إسرائ (۱۵۰/۱)، شماره (۱۶۴)

۲- منظور سدره المنتهی است.

۳- سلسله الاحادیث الصحیحه (۱۸/۱)

۴- تعلیمات شیخ ناصر و مشكاة المصابیح (۸۰/۳)

جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا الْكَوْثَرُ الَّذِي أَعْطَاكَ رَبُّكَ فَإِذَا طِينُهُ - أَوْ طَيْبُهُ - مِسْكٌ أَذْفَرٌ»^۱.

«در حالی که در بهشت راه می‌رفتم، ناگهان با رودی برخوردیم که گنبدهایی از مروارید آن‌را در برگرفته بود. پرسیدم: ای جبریل! این چیست؟ گفت: این همان کوثری است که پروردگار به تو داده است. دیدم که خاک آن از مسک است».

ابن عباس رضی الله عنهما کوثر را به همهی آن خیر و برکت تفسیر می‌کرد که الله متعال آن‌را به پیامبرش عطا کرده بود. ابو بشر به سعید بن جبیر راوی این تفسیر از ابن عباس رضی الله عنهما گفت: کسانی هستند که آن‌را به رودی در بهشت تفسیر می‌کنند. سعید گفت: آن رودی در بهشت است از جمله‌ی خیر و برکت فراوانی است که الله متعال به پیامبرش بخشیده است.^۲

حافظ ابن کثیر همهی روایت‌های مربوط به حوض کوثر را جمع نموده است. از جمله حدیثی است که مسلم از انس رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه‌ی: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾^۱ فرمود:

«أَتَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ». فَقُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ «فَاتَّهَ نَهْرٌ وَعَدَنِيهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ».

آیا می‌دانید کوثر چیست؟ گفتند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: آن رودی است که الله متعال آن را به من وعده داده است.

و در حدیث انس رضی الله عنه در مسند احمد چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أُعْطِيْتُ الْكَوْثَرَ فَإِذَا هُوَ نَهْرٌ يَجْرِي كَذَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ حَافَتَاهُ قَبَابُ اللَّوْلُوِّ لَيْسَ مَشْفُوفًا فَضَرَبْتُ بِيَدِي إِلَى تُرْبَتِهِ فَإِذَا مِسْكَةٌ ذَفِرَةٌ وَإِذَا حَصَاهُ اللَّوْلُوُّ»

«کوثر به من داده شد. وقتی بدان نگاه کردم، دیدم رودی است که بر روی زمین جاری است، گنبدهایی از مروارید آن‌را احاطه کرده‌اند و بدون سقف است. دستم را روی خاک آن گذاشتم، خاکش مسک و سنگ‌ریزه‌هایش مروارید بودند».

در روایت مسند از انس رضی الله عنه با سندی مرفوع آمده است:

«هُوَ نَهْرٌ أَعْطَانِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْجَنَّةِ تُرَابُهُ الْمِسْكُ مَاءُهُ أبيضٌ مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنْ

۱- صحیح بخاری، کتاب: الرقائق، باب فی الحوض. فتح الباری (۴۶۳/۱۱)

۲- قبلی، همان صفحه.

الْعَسَلِ تَرِدُهُ طَيْرٌ أَعْنَاقُهَا مِثْلُ أَعْنَاقِ الْجُرِّرِ»

«کوتر رودی در بهشت است. الله متعال آن را به من عطا نمود. خاکش مسک، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است. پرندگانی از آن می نوشند که گردن های درازی مانند گردن شتر دارند».

حافظ ابن کثیر روایات فراوان دیگری در این مورد نقل کرده است. اگر می خواهید به احادیث بیشتری دست یابید، به کتاب «النهاية: ۲/۲۴۶» مراجعه نمایید. همه ی رودهای بهشت آب نیستند؛ بلکه برخی شیر، برخی شراب و برخی عسل پاک می باشند.

الله متعال می فرماید:

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنهَرٌ مِن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنهَرٌ مِن لَبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنهَرٌ مِن خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنهَرٌ مِن عَسَلٍ مُّصَفًّى﴾ [محمد: ۱۵].

«وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است -چنین است که- در آن رودهایی از آب -زالال- است که گندیده و بدبو نگشته است و رودهایی از شیر است که طعم آن دگرگون نمی شود و رودهایی از شراب لذت بخش برای نوشندگان است و رودهایی از عسل خالص و پالوده است».

در سنن ترمذی با سند صحیح از حکیم بن معاویه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَحْرَ الْعَسَلِ، وَبَحْرَ الخَمْرِ، وَبَحْرَ اللَّبَنِ، وَبَحْرَ الْمَاءِ، ثُمَّ تُشَقَّقُ الْأَنْهَارُ بَعْدُ»^۱.

«در بهشت دریای عسل، دریای شیر، دریای شراب و دریای آب وجود دارد و سایر رودها از این دریاها سرچشمه می گیرند».

پس رودهای بهشت از این دریاها سرچشمه می گیرند. رسول الله ﷺ درباره ی رودی در بهشت بنام «بارق» به ما خبر داده است. بارق در بهشت قرار دارد و در عالم برزخ شهیدان در نزدیکی همین رود نگاه داری می شوند. در مسند احمد، معجم طبرانی و مستدرک حاکم از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«الشَّهْدَاءُ عَلَى بَارِقٍ نَهْرٍ بِيَابِ الْجَنَّةِ فِي قُبَّةٍ خَضْرَاءَ يُخْرَجُ عَلَيْهِمْ رِزْقُهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۱

«شهیدان روی «بارق» قرار می‌گیرند. بارق همان رودی است که در کنار دروازه‌ی ورودی بهشت در گنبدی سبز رنگ قرار گرفته است. هر روز صبح و شام، روزی آن‌ها از بهشت بیرون می‌آید».

گفتار ششم: چشمه‌های بهشت

در بهشت چشمه‌هایی بسیار با رنگ و طعم گوناگون وجود دارد.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ [الحجر: ۴۵].

«بی‌گمان پرهیزگاران در میان باغ‌ها و چشمه‌ساران - بهشت - به سر می‌برند».

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَ عُيُونٍ﴾ [المرسلات: ۴۱].

«پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و در کنار چشمه‌ساران هستند».

و در توصیف آن دو باغی که برای فرمانبرداران آماده کرده است، می‌فرماید:

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ [الرحمن: ۶۶].

«در آن دو، دو چشمه‌ی جاری است».

و در وصف دو باغ دیگر فرمود:

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ [الرحمن: ۶۶].

«در آن دو، دو چشمه‌ی جوشان است».

در بهشت دو چشمه وجود دارد که مقربان از آب پاک و ناب آن می‌نوشند و نیکان زمانی از آن دو چشمه می‌نوشند که آمیخته با نوشیدنی دیگری است.

چشمه‌ی نخست: چشمه‌ی کافور است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٦٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ

يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦٦﴾ [الإنسان: ۶-۵].

«همانا نیکان، از جامی می‌نوشند که آمیخته با کافور -نوشیدنی گوارای بهشتی- است. چشمه‌ای که بندگان الله از آن می‌نوشند و آن را به هر جا که بخواهند، جاری می‌کنند».

چشمه دوم: چشمه تسنیم است، الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَىٰ أَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْمُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمَرَجَاةٌ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [المطففين: ۲۲-۲۸].

«بی‌گمان نیکان در میان نعمت‌های فراوان بهشت خواهند بود. بر تخت‌ها تکیه می‌زنند و -به زیبایی‌های بهشت- می‌نگرند. خوشی و تازگی نعمت را در چهره‌هایشان می‌یابی. به آنان از شراب زلال و دست‌نخورده نوشانده می‌شود. مَهرش، از مسک است. مشتاقان چنین نعمت‌هایی باید در طلبش بر یکدیگر پیشی بگیرند. شرابی ناب آمیخته با آب تسنیم است. تسنیم چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند».

از دیگر چشمه‌های بهشت سلسبیل است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْجَاهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾﴾ [الإنسان: ۱۷-۱۸].

«در آن‌جا از جام‌های شرابی بدیشان می‌دهند که آمیخته به زنجبیل است. از چشمه‌ای در بهشت که سلسبیل نامیده می‌شود».

احتمال دارد این همان چشمه‌ی نخست باشد.

گفتار هفتم: کاخ‌ها و چادرهای بهشت

الله متعال در بهشت برای بهشتیان مسکن زیبا و پاکیزه ساخته است. همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ﴾ [التوبة: ۷۲].

«و مسکن‌های پاکی را در بهشت جاویدان به آنان وعده داده است».

الله متعال در بسیاری از آیه‌های قرآن این منازل را با عنوان «غرفه» یاد می‌نماید. از آن جمله:

﴿وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ ءَامِنُونَ ﴿٣٧﴾﴾ [سبا: ۳۷].

«و ایشان در جایگاه‌ها آرمیده‌اند».

و در بیان پاداش بندگان می فرماید:

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾ [الفرقان: ۷۵].

«چنین کسانی به پاس شکیبایی و صبرشان به جایگاه رفیعی می رسند و در آن با درود و سلامی - از سوی پروردگار و فرشتگان - روبرو می شوند».

و در توصیف این غرفه ها می فرماید:

﴿لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْوَعْدَ﴾ [الزمر: ۲۰].

«ولی کسانی که تقوای پروردگارش را در پیش گرفتند، خانه های بلند - کاخ هایی - دارند که بر فرازش خانه های بلند دیگری ساخته شده و فرودستش جویبارها روان است. این وعده را الله داده است و الله پیمان شکن نیست».

ابن کثیر می گوید: الله عزوجل درباره ی بندگان نیک بخت خود خبر داده است که در بهشت برای آنان غرفه هایی ساخته شده است. منظور از غرفه ها، کاخ های بسیار بلند است. ﴿لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ﴾ [الزمر: ۲۰].

آن ها ساختمان هایی چند طبقه، استوار، زیبا و بلند هستند. رسول الله ﷺ این ساختمان ها را برای ما توصیف کرده است. در مسند احمد و صحیح ابن حبان از علی رضی الله عنه نقل شده است:

«إِنَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَغُرْفًا يَرَى بُطُونَهَا مِنْ ظُهُورِهَا وَظُهُورَهَا مِنْ بُطُونِهَا فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَنْ هِيَ قَالَ لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَأَطَعَمَ الطَّعَامَ وَصَلَّى لِلَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ»^۱

«پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا در بهشت غرفه هایی هست که درون آن ها از بیرون و بیرون آن ها از درون شان دیده می شود. الله متعال آن ها را برای کسانی آماده کرده است که به نرمی با مردم سخن می گویند و روزی می دهند و در حالی که مردم در خواب به سر می برند، نماز می خوانند».

الله متعال به ما خبر داده است که در بهشت چادرهایی نیز وجود دارد:

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحَيَّامِ﴾ [الرحمن: ۷۲].

«سیاه چشمانی که هرگز از خیمه‌ها بیرون نمی‌روند».

این چادرها بسیار شگفت‌آور هستند؛ از یک مروارید گنبدی ساخته شده‌اند که طول آن ۶۰ میل و در برخی روایات عرض هرکدام ۶۰ میل آمده است. در صحیح بخاری از عبدالله بن قیس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْحَيْمَةُ ذُرَّةٌ مُجَوَّفَةٌ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ ثَلَاثُونَ مِيلاً فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا لِلْمُؤْمِنِ أَهْلٌ لَا يَرَاهُمْ الْآخَرُونَ»

«خیمه یک مروارید تو خالی است که طول آن در آسمان شصت میل است. در هر گوشه‌ی آن مومن خانواده‌ای دارد که دیگران آنان را نمی‌بینند».

مسلم از عبدالله بن قیس رضی الله عنه چنین روایت می‌کند:

«عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ حَيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا سِتُونَ مِيلاً لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا»

«رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن در بهشت خیمه‌ای دارد که از یک مروارید گنبدی ساخته شده است و طول آن ۶۰ میل می‌باشد. مؤمن در آن چند خانواده دارد و نزد آنان رفت و آمد می‌کند و هیچ‌کدام دیگری را نمی‌بینند».

رسول الله صلی الله علیه و آله کاخ‌های برخی همسران و اصحاب خویش را وصف کردند.

در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که:

«أَتَى جَبْرِيلُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةٌ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَافْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمَنِّي وَبَشَّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَحَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ»

«جبرئیل نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این خدیجه است که با ظرفی که شورها و طعام دارد نزد شما می‌آید. هرگاه نزد شما آمد، از طرف پروردگار و از طرف من به او سلام برسانید و نوید خانه‌ای در بهشت به او بدهید که در آن نه سر و صدایی وجود دارد و نه انسان از نشستن در آن احساس خستگی می‌کند».

در صحیح بخاری و مسلم از جابر رضی الله عنه روایت شده است که:

«قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: رَأَيْتُنِي دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِالرَّمِيصَاءِ امْرَأَةٍ أَبِي طَلْحَةَ وَسَمِعْتُ

حَشَفَةً فَقُلْتُ مَنْ هَذَا فَقَالَ هَذَا بِلَالٌ وَرَأَيْتُ قَصْرًا بِنَائِهِ جَارِيَةٌ فَقُلْتُ لِمَنْ هَذَا فَقَالَ لِعُمَرَ فَأَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَهُ فَأَنْظَرَ إِلَيْهِ فَذَكَرْتُ غَيْرَتَكَ فَقَالَ عُمَرُ يَا أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعَلَيْكَ أَعَارٌ»

«رسول الله ﷺ می فرماید: وارد بهشت شدم؛ دیدم که رمیصاء همسر ابو طلحه همراهم است. ناگهان صدای راه رفتن پاهای کسی را شنیدم؛ گفتم این کیست؟ گفته شد: این بلال است. کاخ باشکوهی را دیدم که در کنار آن کنیزی بود. گفتم: این کاخ از آن کیست؟ گفتند: از آن عمر بن خطاب است. می خواستم داخل آن شوم، اما ای عمر به یاد غیرت تو افتادم. عمر ﷺ گفت: پدر و مادرم فدایت شوند، آیا نسبت به تو غیرت داشته باشم؟»

رسول الله ﷺ راه و روشی را به ما نشان داده است که مومن با گام نهادن در آن راه، می تواند بیش از یک خانه در بهشت داشته باشد. در مسند احمد از ابن عباس ﷺ با سند صحیح روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَلَوْ كَمَفْحَصِ قَطَاةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۱

«هرکس مسجدی برای خشنودی الله بسازد و لو به اندازه‌ی لانه‌ی یک پرنده باشد، الله متعال برای او خانه‌ای در بهشت می سازد».

در مسند احمد، صحیح بخاری و مسلم، سنن ترمذی و سنن ابن ماجه از عثمان بن عفان ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَلَوْ كَمَفْحَصِ قَطَاةٍ لَيُبِضَّهَا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»

«هر کس مسجدی برای خشنودی الله بسازد، هر چند به اندازه‌ی لانه‌ی پرنده‌ای برای تخم‌گذاری باشد، الله متعال در بهشت برای او خانه‌ای می سازد».

در صحیح مسلم، مسند احمد، سنن ابو داود، سنن نسائی و سنن ابن ماجه از ام حبیبه ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ»

«هر کس مسجدی برای خشنودی الله متعال بسازد، الله متعال در بهشت برای او خانه‌ای می سازد».

در صحیح مسلم، مسند احمد، سنن ابو داود، سنن نسائی و سنن ابن ماجه از ام جیبه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ صَلَّى فِي يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا بُنِيَ لَهُ بِهِنَّ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ»^۱

«هر کس در شبانه‌روز ۱۲ رکعت نماز سنت بخواند، الله متعال با آن نمازها برای او خانه‌ای در بهشت می‌سازد».

گفتار هشتم: روشنایی بهشت

قرطبی به نقل از علما می‌گوید: در بهشت شب و روزی وجود ندارد و بهشتیان همواره در یک نور همیشگی هستند و اوقات شب را با پایین آوردن پرده‌ها و بستن درها و ساعات روز را با بلند شدن پرده‌ها و باز شدن درها می‌شناسند. ابوالفرج بن جوزی این مطلب را بیان کرده است.^۱

ابن کثیر در تفسیر آیه‌ی:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ ۱۳ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ۱۴ [مریم: ۶۲-۶۳].

«در بهشت هیچ سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند؛ بلکه تنها سلام و درود می‌شنوند و روزیشان در بهشت هر صبح و شام آماده است. این همان بهشتی است که از میان بندگانمان به کسی می‌دهیم که پرهیزکار باشد».

در آیه‌ی یادشده از عبارت «صبح و شام» استفاده شده است. منظور تمام اوقات است و این‌گونه نیست که صبح هوا روشن شود و شب تاریک.

ابن تیمیه در این زمینه می‌گوید: «وَالْجَنَّةُ لَيْسَ فِيهَا شَمْسٌ وَلَا قَمَرٌ وَلَا لَيْلٌ وَلَا نَهَارٌ، لَكِنَّ تَعْرِفُ الْبُكْرَةَ وَالْعَشِيَّةَ بِنُورٍ يَظْهَرُ مِنْ قِبَلِ الْعَرْشِ»^۲ «در بهشت خورشید و ماه و شب و روز وجود ندارد؛ البته صبح و شام با نوری که از طرف عرش می‌تابد، شناخته می‌شوند».

گفتار نهم: بوی بهشت

۱- التذكرة، قرطبی (۵۰۴)

۲- مجموع الفتاوى، شيخ الاسلام ابن تيميه (۳۱۲/۴)

بهشت بوی معطر و پاکیزه‌ای دارد که در گوشه گوشه‌ی آن می‌پیچد و مؤمنان این بو را از راه بسیار دور استشمام می‌کنند. در مسند احمد، سنن نسائی، سنن ابن ماجه و مستدرک حاکم با سند صحیح آمده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الدِّمَةِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ سَبْعِينَ عَامًا».

«هرکس شخصی از اهل ذمه را به قتل برساند، بوی بهشت را که از مسافت هفتاد سال قابل استشمام است، احساس نمی‌کند».^۱
در حدیثی دیگر آمده است:

«مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يُرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا».
«هرکس هم پیمانی را به قتل برساند، بوی بهشت را که از مسافت چهل سال قابل استشمام است، احساس نمی‌کند».^۲

گفتار دهم: درختان و میوه‌های بهشت

مطلب اول: میوه‌های بهشت

درختان بهشت بسیار، پاکیزه و گوناگون می‌باشند. الله متعال فرموده است که درختان بهشت عبارتند از: انگور، خرما، انار، صدر و طلح.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾﴾ [النبا: ۳۱-۳۲].

«بی‌گمان بهره‌ی پرهیزکاران رستگاری، باغ‌های خرم و درختان انگور است».

﴿فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَخَلٌّ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾﴾ [الرحمن: ۶۸].

«در آن دو - بوستان - انواع میوه‌ها و از جمله خرما و انار است».

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿٢٩﴾﴾

﴿وَطَلْحٍ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾﴾ [الواقعة: ۲۷-۳۲].

۱- صحیح الجامع الصغیر (۳۵۵/۵) شماره (۶۳۲۴)

۲- قبلی (۳۳۷/۵) شماره (۶۳۳۳)

«و افراد نیک‌بخت و نیک‌بختان چه وضعیتی دارند؟ در -سایه‌ی- درختان سدر بی‌خارند و -در کنار- درختان انبوه و پُربار موز و -زیر- سایه‌ی گسترده و -در کنار- آبی جوشان و روان و میوه‌های فراوان هستند».

«سدر»، همان درخت خارداری است که در بهشت بدون خار می‌باشد. «طلح» درختی است از درختان خاردار حجاز است. «منضود» یعنی بدون خار و بدون مشقت و آماده خوردن.

آن‌چه که در قرآن درباره‌ی درختان بهشت آمده است، اندک است؛ اما باغ‌های بهشت بیش از این درخت دارد. الله متعال می‌فرماید:

﴿فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ﴾ [الرحمن: ۵۲].

«در آن دو -بوستان- از هر میوه‌ای دو گونه است».

به دلیل زیاد بودن میوه‌های بهشت، بهشتیان هر آن‌چه که بخواهند، خواهند یافت.

﴿يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ﴾ [ص: ۵۱].

میوه‌های فراوان و نوشیدنی‌های را می‌طلبند».

﴿وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾ [الواقعة: ۲۰].

«هرگونه میوه‌ای که برگزینند».

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿۴۱﴾ وَفَوَاكِهٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ [المرسلات: ۴۱-۴۲].

«پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و کنار چشمه‌ساران هستند. و در میان میوه‌هایی که بخواهند».

بدین ترتیب، در بهشت انواع میوه‌ها و نعمت‌ها و هر آن‌چه که بهشتیان بخواهند، وجود دارد.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ

الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [الزخرف: ۷۱].

«پیرامونشان پیاله‌هایی زرین می‌گردانند و آن‌جا هرچه دلشان بخواهد و هرچه

برای دیدگان لذت‌بخش باشد، فراهم است و شما در آن جاودان خواهید بود».

این کثیر به نکته‌ی بسیار جالبی اشاره دارد که بر عظمت و فراوانی میوه‌های

بهشت دلالت دارد. وی بیان می‌دارد که درخت «سدر» که در دنیا میوه‌ی بسیار

کوچک و خارهای بسیار دارد و «طلح» که در دنیا تنها از سایه‌ی آن استفاده می‌شود،

در بهشت دارای میوه‌های بسیار و لذیذی دارند. آن‌گونه که یک میوه از آن‌ها، هفتاد رنگ و طعم دارد. پس درباره‌ی درختانی که در دنیا میوه‌های خوب و زیبا دارند چه گمان کنیم، درختانی مانند: سیب، خرما، انگور و...؟ و چه می‌پنداریم درباره‌ی گل‌های بهشت؟ حاصل سخن این‌که، در بهشت نعمت‌هایی وجود دارد که: «لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطِرٌ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ»

درختان بهشت همواره میوه می‌دهند. مانند درختان دنیا نیستند که در زمان خاصی میوه دهند. میوه‌های درختان بهشت ماندگار هستند.

﴿مَثَلُ الْحِجَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ﴾ [الرعد: ۳۵].

«مثال بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده، «چنین است که» از زیر آن نهرها و جویبارها روان است؛ و میوه‌ها و سایه‌اش همیشگی است. این، سرانجام پرهیزکاران است؛ و فرجام کافران، آتش است.»

﴿وَفَكَهْمَةٌ كَثِيرَةٌ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾﴾ [الواقعة: ۳۲-۳۳].

«و در میان میوه‌های فراوانی هستند که نه تمام می‌شود و نه منع می‌گردد». علاوه بر این‌که میوه‌ها ماندگار هستند، بهشتیان هرگز از آن‌ها منع نمی‌شوند. از جمله زیبایی‌ها و شگفتی‌های میوه‌های بهشت این است که بهشتیان آن‌ها را در ظاهر همسان و در لذت مختلف خواهند یافت.

﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا﴾ [البقرة: ۲۵].

«هرگاه از میوه‌های بهشتی به آن‌ها داده می‌شود، می‌گویند: این، مانند همان چیزی است که پیشتر به ما داده شده بود و به ایشان میوه‌ها و روزی مشابهی داده می‌شود.»

درخت‌های بهشت دارای شاخه‌های زیاد، بلند و دارای رشد هستند.

﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾ ذَوَاتًا أَفْنَانٍ

﴿٤٨﴾﴾ [الرحمن: ۴۶-۴۸].

«هرکس که از مقام پروردگارش بترسد، دو بوستان دارد. پس کدامیک از

نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟! دو بوستان که پُر از شاخسارند».
در توصیف این دو باغ چنین آمده است:

﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آءِ رَبِّكُمْ أَتَّكِبَانِ ﴿٦٣﴾ مُدْهَامَتَانِ ﴿٦٤﴾﴾
[الرحمن: ۶۲-۶۴].

«و جز این دو، دو باغ دیگر نیز هست. پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟! دو باغ سبز که -از انبوه درختان- به سیاهی می‌گراید»
باغ به تاریکی وصف نمی‌شود، مگر زمانی که درختانش بسیار سبز باشند، به گونه‌ای که از شدت سبزی و نزدیکی درختانش، به سیاهی می‌گراید.
اما میوه‌های این درختان نزدیک و در دسترس هستند، به گونه‌ای که بهشتیان به آسانی بدان‌ها دسترسی خواهند داشت.

﴿مُتَّكِبِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَاطِيئُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾﴾ [الرحمن: ۵۴].
«بر فرش‌هایی آرمیده‌اند که آسترهایش از جنس حریر ضخیم است و میوه‌های دو باغ، نزدیک و در دسترس است».

﴿وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾﴾ [الإنسان: ۱۴].

«و میوه‌های آن‌جا در دسترس است».

الله متعال در مورد سایه‌های بهشت می‌فرماید:

﴿وَوُذِّخِلَهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾﴾ [النساء: ۵۷].

«و آنان را به سایه‌ی گسترده‌ای داخل می‌گردانیم».

﴿وَوَظِلٍّ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾﴾ [الواقعة: ۳۰].

«و در میان سایه‌ی گسترده‌ای هستند».

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾﴾ [المرسلات: ۴۱].

«پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و در کنار چشمه‌ساران هستند».

مطلب دوم: توصیف برخی از درختان بهشت

رسول الله ﷺ درباره‌ی برخی از درختان بهشت برای ما سخن گفته‌اند. سخنی بسیار شگفت‌آور که حکایت از یک آفرینش نایاب دارد. اینک برخی از سخنان رسول الله ﷺ را بازگو می‌کنیم.

۱- درختی که یک سوار صد سال زیر آن می‌تازد

این درخت بسیار سترگ است. غیر از آفریدگارش کسی دیگر اندازه‌ی آن را نمی‌داند. رسول الله ﷺ در تشبیه بزرگی و گستردگی آن گفته‌اند که یک‌صد سال طول می‌کشد که اسبی تیزرو به پایان آن برسد. در بخاری و مسلم از ابی سعید روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا»

«در بهشت درختی است که یک اسب تیزرو و ورزیده یک‌صد سال زیر آن می‌تازد و باز هم به پایان آن نمی‌رسد».^۱

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ وَأَفْرَعُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿وَوَيْلٌ لِّمَمْدُودٍ

﴿۳۰﴾ [الواقعة: ۳۰].»

«در بهشت درختی است که یک اسب تیزرو و ورزیده یک‌صد سال زیر آن می‌تازد: بخوانید سخن الله را آن‌جا که می‌فرماید: در سایه‌ای گسترده.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه و سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا»

«در بهشت درختی است که یک اسب تیزرو و ورزیده یک‌صد سال زیر آن می‌تازد و باز هم به پایان آن نمی‌رسد».

۲- سدره المنتهی

در قرآن کریم در مورد این درخت سخن به میان آمده است. الله متعال فرموده است که رسول الله ﷺ بر بالای این درخت جبرئیل علیه السلام را در صورت واقعی او دید. این درخت «ماوی» نام دارد:

﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ

يَعْشَىٰ أَلْسِدْرَةَ مَا يَعَشَىٰ ﴿١٦﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَعَىٰ ﴿١٧﴾﴾ [النجم: ۱۳-۱۷].

۱- بخاری کتاب الفرقان باب صفة الجنة، فتح الباری (۴۱۶/۱۱) مسلم کتاب الجنة (۲/۲۱۷۶)

«و به راستی یک بار دیگر نیز او را دیده است. نزد «سدرۃ المنتهی» که بهشت سرشار از نعمت، آن جاست. زمانی که چیزی «سدره» را آن گونه که باید و شاید پوشانده بود. نگاه - پیامبر به چپ و راست - منحرف نشد و - از آن جا که باید می دید - تجاوز نکرد.»

و رسول الله ﷺ در مورد این درخت چنین می فرماید:

«ثُمَّ رُفِعَتْ لِي سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى، فَإِذَا نَبْهَهَا مِثْلُ قِلَالٍ هَجْرٍ وَإِذَا وَرْفُهَا مِثْلُ آذَانِ الْفَيْلَةِ. قَالَ: «أَي جَبْرِيلُ» هَذِهِ سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى، وَإِذَا أَرْبَعَةٌ أَنْهَارٌ، نَهْرَانِ بَاطِنَانِ وَنَهْرَانِ ظَاهِرَانِ، فَقُلْتُ مَا هَذَا يَا جَبْرِيلُ قَالَ أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَنَهْرَانِ فِي الْجَنَّةِ وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ فَالْتَّيْلُ وَالْفُرَاتُ.»^۱

«سپس به «سدره المنتهی» رسیدیم. ناگهان، میوه هایش را دیدم که به اندازه‌ی کوزه‌های شهر «هجر» و برگ‌های آن به اندازه‌ی گوش فیل است. جبریل گفت: این سدره المنتهی است. نگاهم به چهار نهر افتاد که دو تا پنهان و دو تای دیگر آشکار بودند. پرسیدم: ای جبریل! این‌ها چیست؟ گفت: دو نهر پنهان، نهرهای بهشت و دو نهر آشکار نیل و فرات می‌باشند.»

در صحیحین نیز چنین آمده است:

«ثُمَّ انْطَلَقَ حَتَّى أَتَى بِي السِّدْرَةَ الْمُنْتَهَى فَغَشِيَهَا أَلْوَانٌ لَا أَدْرِي مَا هِيَ ثُمَّ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِدُ اللَّوْلُؤِ وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ»

«سپس به پیش رفتم تا این که به سدره المنتهی رسیدم. آن را به گونه‌ای دیدم که با رنگ‌های گوناگونی پوشیده شده بود که تا به حال آن را ندیده بودم. سپس وارد بهشت شدم. در آن جا گنبدهایی از مروارید و خاک آن از مسک بود.»

۳- درخت طوبی

درخت طوبی درخت بسیار بزرگی است. لباس و پوشاک بهشتیان از این درخت می‌باشد. در مسند احمد، تفسیر ابن جریر و صحیح ابن حبان از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

۱- صحیح الجامع (۱۸/۳) شماره (۲۸۶۱) و آن را به بخاری، مسلم، ترمذی و احمد نسبت داده است.

«طُوبَى شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةُ مِائَةِ عَامٍ ثِيَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَخْرُجُ مِنْ أَكْمَامِهَا»^۱
 «طوبی درختی در بهشت است. مسافت آن صد سال است. لباس بهشتیان از خوشه‌های آن ساخته می‌شود».

در مسند احمد از عبدالله بن عمرو^{رضی الله عنه} روایت شده است که:
 «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ^ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ^ﷺ أَخْبِرْنَا عَنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَلَقًا تَخْلُقُ أَمْ نَسَجًا تُنْسَجُ؟ فَضَحِكَ بَعْضُ الْقَوْمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ^ﷺ: مِمَّ تَصْحَكُونَ مِنْ جَاهِلٍ يَسْأَلُ عَالِمًا؟ ثُمَّ أَكَبَّ رَسُولُ اللَّهِ^ﷺ ثُمَّ قَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ؟ قَالَ» هُوَ ذَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ^ﷺ قَالَ: لَا بَلْ تَشَقُّقُ عَنْهَا».

«مردی نزد رسول الله^ﷺ آمد و پرسید: ای فرستاده‌ی الله^ﷻ! پیرامون لباس‌های بهشتیان بگو، آفریده‌ای است که آفریده می‌شود و یا پارچه‌ای است که بافته می‌شود؟ برخی از حاضران خندیدند. رسول الله^ﷺ فرمود: خنده برای چه؟ آیا از این می‌خندید که یک بی‌خبر از یک دانا سوال می‌کند؟ سپس رسول الله^ﷺ به طرف سوال متوجه شده و فرمود: سؤال کننده کجاست؟ آن مرد گفت: ای پیامبر الله^ﷻ! من سؤال را پرسیدم. پیامبر^ﷺ فرمود: خیر، لباس بهشتیان نه آفریده می‌شوند و نه بافتنی است؛ بلکه از ثمرات و میوه‌های بهشت ساخته می‌شوند».

مطلب سوم: بهترین گل بهشت

الله متعال به وجود گل در بهشت اشاره می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾﴾ [الواقعة: ۸۸-۸۹].

«و اگر از پیشگامان مقرب باشد، بهره‌ی او آسایش و گل‌های خوشبو و بوستان‌های پر نعمت است».

در معجم طبرانی کبیر با سند صحیح و مطابق با شرایط شیخین، از عبدالله بن عمرو^{رضی الله عنه} روایت شده است که رسول الله^ﷺ فرمود:

«سَيِّدُ رِيحَانِ الْجَنَّةِ الْحَنَاءُ»

«بهترین گل بهشت حنا است».^۱

مطلب چهارم: تنه‌ی درختان بهشت از طلا است

از جمله موارد بسیار شگفت‌آوری که رسول الله ﷺ برای ما بیان داشته‌اند، این است که ساق و تنه‌های درختان بهشت از طلا است. در سنن ترمذی، صحیح ابن حبان و بیهقی با سند صحیح از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَا فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةٌ إِلَّا وَسَاقُهَا مِنْ ذَهَبٍ»^۲

«تنه‌ی تمام درختان بهشت از طلا است».

مطلب پنجم: راهی برای افزایش درختان بهشت

أبو الانبیاء ابراهیم خلیل علیه السلام در شب معراج به رسول الله ﷺ نشان داد که چگونه امتش می‌توانند درختان بهشت را زیاد کنند. ترمذی با سند حسن از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَفَرِي أُمَّتَكَ مِنِّي السَّلَامَ وَأَخْبِرُهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ عَذْبَةُ الْمَاءِ وَأَنَّهَا قِيَعَانٌ وَأَنَّ غِرَاسَهَا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»^۳

«در شب اسراء ابراهیم علیه السلام را دیدم. او به من گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله به امت خود بگو که بهشت زمینی است که خاک پاکیزه دارد. آبش شیرین و گواراست. دشت پهناوری دارد. نهال‌کاری آن با خواندن این کلمات است. «سبحان الله، والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر».

گفتار یازدهم: جانوران و پرندگان بهشت

در بهشت پرندگان و جانورانی وجود دارند که غیر از الله متعال کسی آن‌ها را نمی‌شناسد. الله متعال درباره‌ی نعمت‌هایی که بهشتیان از آن بهره می‌برند می‌فرماید:

۱- قبلی (۴۰۷/۴) شماره (۱۴۲۰)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۱۵۰/۵)

۳- قبلی (۳۴/۵) شماره (۵۰۲۸)

﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۲۱﴾ وَحُورٍ عِينٍ ﴿۲۲﴾﴾ [الواقعة: ۲۱-۲۲].

«و گوشت پرنده‌ای که بخوانند و حوریان چشم درشت بهشتی دارند».

در سنن ترمذی از انس رضی الله عنه روایت شده است که از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال شد: کوثر چیست؟ فرمود:

«ذَاكَ نَهْرٌ أَعْطَانِيهِ اللَّهُ يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ فِيهَا طَيْرٌ أَعْنَأُهَا كَأَعْنَأِ الْجُزْرِ قَالَ عُمَرُ إِنَّ هَذِهِ لَتَاعِمَةٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكَلْتُهَا أَحْسَنُ مِنْهَا»^۱.

«نهری است در بهشت که الله متعال به من عطا نموده است. از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است. در آن پرندگانی وجود دارد که گردن‌شان مانند گردن شتر - دراز - می‌باشد. عمر گفت: پس باید شترمرغ باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خوردن آن از شترمرغ بهتر است.

ابو نعیم در حلیه و حاکم در مستدرک از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده است:

«رَجُلٌ بِنَاقَةٍ مَحْطُومَةٍ فَقَالَ هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَحْطُومَةٌ»^۲.

«مردی یک شتر مهار شده را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آورد و گفت: این شتر را در راه الله صدقه می‌کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الله متعال در عوض، هفتصد شتر مهار شده را به شما خواهد داد».

در صحیح مسلم از ابو مسعود انصاری رضی الله عنه این‌گونه روایت شده است.

«لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَحْطُومَةٌ».

«روز رستاخیز در برابر این شتر، هفتصد شتر مهار شده به تو داده می‌شود».

۱- مشکاة المصابیح (۹۱/۲)

۲- حاکم گفته است: این روایت بنا به شرایط شیخین صحیح می‌باشد. ذهبی و شیخ آل‌بانی نیز با او موافقت.

بخش چهارم:

اهل بهشت

گفتار اول: اعمالی که موجب ورود به بهشت می شود

بهشتیان همان مؤمنان یکتاپرست هستند. پس هرکس برای الله متعال شریک قرار دهد، و یا اصلی از اصول ایمان را انکار کند، از بهشت محروم و وارد دوزخ خواهد شد. قرآن به وفور این مطلب را یادآور می شود که بهشتیان همان مومنانی هستند که عمل شایسته انجام می دهند. در برخی موارد نیز به شرح و تفسیر اعمال شایسته ای می پردازد که صاحب آن سزاوار بهشت می گردد. از جمله مواردی که قرآن بهشتیان را به خاطر ایمان و عمل صالح سزاوار بهشت می داند، آیات زیر است:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥﴾﴾ [البقرة: ٢٥].

«و کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام می دهند، به بوستان هایی مزده بده که زیر درختانش نهرها روان است. هرگاه از میوه های بهشتی به آنها داده می شود، می گویند: این مانند همان چیزی است که پیشتر به ما داده شده بود و به ایشان میوه ها و روزی مشابهی داده می شود و آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه دارند و برای همیشه در بهشت خواهند ماند».

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾﴾ [النساء: ٥٧].

«و کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به بوستان هایی وارد می کنیم که رودبارها در زیر -درختان- آنها جاری است. جاودانه در آن می مانند. در آن جا همسران پاکیزه ای دارند و آنان را به سایه ی گسترده ای داخل می گردانیم».

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ

الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾ [الأعراف: ٤٢].

«و کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کنیم. ایشان بهشتیان هستند و جاودانه در آن می‌مانند».

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾﴾
[التوبة: ٧٢].

«الله متعال به مردان و زنان مؤمن بوستان‌هایی را وعده داد که در زیر -کاخ‌ها و درختان - آن جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند و مسکن‌های پاکی را در بهشت جاویدان - به آنان وعده داد-. و خوشنودی الله بالاتر از هر چیز است. رستگاری بزرگ همین است».

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٩١﴾ دَعَوْنَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَعَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٠﴾﴾ [يونس: ٩-١٠٠].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پروردگارش آنان را به سبب ایمانشان به باغ‌ها و بهشت‌های پرنعمتی راهنمایی می‌کند که از فرودستان جویبارها روان است. دعایشان در آنجا این است: «یا الله! تو پاک و منزهی»؛ و درود و تحیتشان در آنجا سلام است و پایان دعایشان اینکه: «همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله، پروردگار جهانیان است».

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسَنَتْ مَرْتَفَعًا ﴿٣١﴾﴾ [الكهف: ٣١].

«ایشان باغ‌های پرنعمت و جاودانه‌ای دارند که در آن نهرها و جویبارها روان است؛ آنجا در حالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند، به دستبندهای زرین آراسته می‌شوند و لباس‌های سبزرنگی از جنس حریر نازک و ضخیم می‌پوشند. چه پاداش خوبی! و بهشت آرامگاه بسیار نیکی است».

﴿وَمَنْ يَأْتِهِءَ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ﴿٧٥﴾ جَنَّاتٌ

عَدْنِ نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ ﴿٧٦﴾ [طه: ۷۵-۷۶].

«و کسانی که با ایمان و کردار شایسته نزدش بیایند، برترین درجات از آن چنین کسانی است. بهشت‌های جاویدی که فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. و این پاداش کسی است که خودش را پاک و تزکیه نماید.»

در برخی آیات بیان می‌دارد که آنان به خاطر ایمان و اسلام به بهشت راه یافته‌اند:

﴿يَعْبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ مُخْبِرُونَ ﴿٧٠﴾﴾ [الزخرف: ۶۸-۷۰].

«ای بندگان من! امروز نه بیمی بر شما است و نه غم و اندوهی دارید. آن بندگان که به آیه‌های ما ایمان آوردند و مسلمان و فرمانبردار بودند. شما و همسران‌تان شادمان و بزرگوار به بهشت وارد شوید.»

در برخی دیگر از آیات، خالص کردن دین، مایه‌ی دستیابی آنان به بهشت معرفی شده است:

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿٤٠﴾ أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ ﴿٤١﴾ فَوَٰكِهِ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٤٣﴾﴾ [الصفات: ۴۰-۴۳].

«مگر بندگان مخلص الله» (که از دوزخ نجات می‌یابند). ایشان روزی ویژه و میوه‌های گوناگون دارند و به ایشان بزرگواری می‌شود. در میان بوستان‌های پر نعمت بهشت به سر می‌برند.»

در برخی دیگر از آیات، ارتباط مستحکم و علاقه‌ی شدید آنان به الله متعال و پرستش او را بهانه‌ی ورود به بهشت می‌داند:

﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾﴾ [السجدة: ۱۵-۱۷].

«تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هر زمان بدان‌ها پند داده شود، به سجده می‌افتند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و نافرمانی نمی‌کنند پهلوهایشان از بسترها به دور می‌شود و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از آن‌چه

که بدیشان داده‌ایم، می‌بخشند. هیچ‌کس نمی‌داند که در برابر کارهایی که آنان انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برایشان مقرر شده است».

از دیگر عوامل ورود به بهشت، صبر و توکل بر الله متعال می‌باشد:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ ﴿٥٨﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾﴾
[العنكبوت: ۵۸-۵۹].

«کسانی را که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند، در کاخ‌های بهشت جای می‌دهیم. کاخ‌هایی که در زیر آن‌ها رودبارها روان است. جاودانه در آن می‌مانند. پاداش آنان که - برای الله - کار می‌کنند چه پاداش خوبی است! آنان که - در برابر سختی‌ها - شکیبایی ورزیدند و بر پروردگارشان توکل کردند».

یکی دیگر از اعمال، پایداری و استقامت بر ایمان است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾﴾ [الأحقاف: ۱۳-۱۴].

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما فقط الله است، سپس - بر این اعتقاد - پایداری کنند، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌گردند. آنان به پاداش کارهایی که انجام می‌دهند، ساکنان بهشت بوده و جاودانه در آن می‌مانند».

فروتنی و کرنش در برابر الله متعال و اطمینان به عدالت و داوری او، از دیگر عوامل ورود به بهشت می‌باشد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [هود: ۲۳].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و با فروتنی به‌سوی پروردگارشان روی آوردند، آنان اهل بهشت هستند و در آن جاودانه می‌مانند».

دیگری ترس از الله متعال است:

﴿وَلِمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾﴾ [الرحمن: ۴۶].

«هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، دو بوستان دارد».

یکی دیگر از آن اعمال، قطع ارتباط با کافران و مشرکان و عدم دوستی با

آن هاست:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [المجادلة: ٢٢].

«هیچ گروهی را نمی‌یابی که با وجود ایمان به الله و رستاخیز، با کسانی دوستی نمایند که با الله و پیامبرش دشمنی می‌کنند؛ هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان ایشان باشند. «الله» در دل‌های چنین کسانی ایمان را نگاشته و آنان را به یاری و رحمتی از سوی خویش، قوت بخشیده است؛ و آنان را وارد بهشت‌ها «بوستان‌هایی» می‌گرداند که فرودستش نهرها جاری است و جاودانه در آن می‌مانند. الله، از آنان خشنود است و آنان از او خشنودند. آن‌ها، حزب و سپاهیان الله هستند. بدانید که بی‌گمان سپاهیان الله، همان رستگارانند.»

برخی آیات عوامل ورود به بهشت را به طور مفصل بیان کرده‌اند؛ برای نمونه، در سوره‌ی «رعد» به این نکته اشاره شده است که شایستگی برخی از بندگان برای ورود بهشت، این است که:

﴿۱۵﴾ أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٦﴾ الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿١٧﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِمْ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَعُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾﴾ [الرعد: ١٩-٢٤].

«آیا کسی که می‌داند آن‌چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، حق می‌باشد، همانند کسی است که نایبناست؟ تنها خردمندان پند می‌گیرند. آنان که به پیمان الله وفا می‌کنند و پیمان نمی‌شکنند و کسانی که پیوندهایی را که الله به برقراری آن دستور داده است، برقرار می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از حساب دشوار بیم دارند و آنان که به خوشنودی پروردگارشان شکیبایی نمودند و نماز را برپا

داشتند و از آن چه به ایشان داده‌ایم، در نهان و آشکار انفاق کردند و بدی را با نیکی پاسخ می‌دهند. سرانجام نیک سرای آخرت، از آن چنین کسانی است. بوستان‌های جاویدانی که آنان و پدران و همسران و فرزندان نیکوکارشان وارد آن می‌شوند و فرشتگان - برای خوشامدگویی - از هر دری نزدشان می‌آیند. سلام بر شما به پاس شکیبایی و صبرتان. پاداش این سرا چه نیکوست!».

در آغاز سوره‌ی «مؤمنون» بیان شده است که رستگاری از آن مؤمنان می‌باشد. سپس به بیان و توضیح اعمالی پرداخته شده است که موجب ورود به بهشت می‌شوند. در ادامه می‌فرماید که رستگاری آنان این است که وارد فردوس می‌شوند و برای همیشه در آن می‌مانند:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾﴾

[المؤمنون: ۱-۱۱].

«بی‌گمان مؤمنان رستگارند. کسانی که در نمازشان خشوع و خضوع دارند و کسانی که از کارهای بی‌پهلو روی‌گردان هستند و کسانی که زکات را می‌پردازند. و آنان که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند. مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت سرزنش نمی‌شوند؛ پس کسانی که در پی راه دیگری باشند، تجاوزکارند. و آنان که امانت‌ها و پیمان‌هایشان را رعایت می‌کنند. و آنان که مواظب نمازهای خود می‌باشند. آنان همان وارثان بهشت برین هستند. و جاودانه در آن خواهند ماند.».

رسول الله ﷺ درباره‌ی سه عمل، بیان داشتند که صاحب آن‌ها شایسته‌ی ورود به بهشت می‌شوند. مسلم در صحیح خود از عیاض بن حمار مجاشعی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ روزی در ضمن خطبه‌ی خود فرمود:

«... وَأَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُّقْسِطٌ مُّتَّصِدِّقٌ مُّوقِّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ

لِكُلِّ ذِي قُرْبَىٰ وَمُسْلِمٍ، وَغَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ»^۱.

«بهشتیان سه گروه هستند: ۱- حاکم دادگر صدقه‌دهنده‌ی کامیاب ۲- مرد مهربان و خوش‌قلب با خویشاوندان و با هر مسلمان دیگری ۳- پاکدامن و آن‌که پاک‌دامنی‌اش را نگه دارد و زن و فرزند دارد».

گفتار دوم: راه بهشت دشوار است

بهشت جایگاه بسیار والایی است و بی‌گمان صعود به بلندای آن، به سعی و تلاش فراوان نیاز دارد. رسیدن به بهشت، از راه مبارزه با هوای نفس تحقق می‌یابد و این کار به اراده‌ای آهنین و تصمیمی استوار نیازمند است. در حدیثی از بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ»^۲.

«دوزخ با لذایذ و شهوات و بهشت با ناملایمات احاطه شده است».

در سنن نسائی، ابوداود و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا. ثُمَّ حَقَّهَا بِالْمَكَارِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَقَدْ حَشِيتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ»^۳.

«هنگامی که الله متعال بهشت را آفرید، به جبرئیل علیه السلام فرمود: برو و آن‌را نگاه کن. جبرئیل علیه السلام رفت و نگاه کرد. سپس آمد و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و شکوه تو، هرکس درباره‌ی این نعمت‌ها بشنود، وارد آن می‌شود. سپس الله متعال دستور فرمود که بهشت با ناملایمات احاطه شود و به جبرئیل علیه السلام امر کرد: برو و به بهشت نگاه کن. جبرئیل علیه السلام رفت و نگاه کرد. سپس برگشت و گفت: پروردگارا!

۱- شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۷/۱۹۸)

۲- جامع الاصول (۵۲۱/۱۰) شماره (۸۰۶۹)

۳- قبلی (۵۲۰/۱۰) شماره (۸۰۶۸)

سوگند به جلال و شکوه تو، بیم آن دارم که کسی وارد بهشت نشود».

امام نووی در شرح مسلم، پیرامون حدیث نخست می‌گوید: این تمثیل بسیار زیبا نشان‌گر فصاحت و جامعیت کلام رسول الله ﷺ است. معنی و مفهوم آن، این است که انسان تا کارهای دشوار و ناملایم در این دنیا انجام ندهد، به بهشت نمی‌رسد و تا لذت‌ها را فدا نکند، از دوزخ نجات نمی‌یابد. آری، دوزخ در لذات و بهشت در ناملایمات پوشانده شده‌اند. هرکس از این پرده‌ها و موانع عبور کند، به محبوب می‌رسد. برداشتن موانع راه بهشت، یعنی روبرو شدن با مشکلات و برداشتن موانع دوزخ یعنی رسیدن به لذت‌ها.

ناملایمات و مشکلات عبارتند از: کوشش در عبادت و پایداری بر آن، صبر در برابر سختی‌های راه عبادت، فرو بردن خشم، عفو و گذشت، بردباری، صدقه، نیکی در حق کسی که نسبت به شما بدی کرده است و صبر در برابر لذت‌ها و امثال آن.^۱

گفتار سوم: بهشتیان در بهشت سهم دوزخیان را می‌گیرند

الله متعال برای انسان دو منزل ساخته است، یکی در بهشت و دیگری در دوزخ. کافران و مشرکانی که به دست خویش بدبختی را برای خود رقم زدند، در دوزخ سهم بهشتیان را از آن خود می‌کنند و کسانی که با ایمان و عمل صالح، تقدیر الهی، خوشبختی را برای آنان به ارمغان آورد، در بهشت وارث جایگاه دوزخیان خواهند شد. الله متعال درباره‌ی مؤمنان رستگار پس از بیان اعمالشان که موجب ورود آن‌ها به بهشت شد، می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۱﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۲﴾﴾

[المؤمنون: ۱۰-۱۱].

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌نویسد: ابن ابی حاتم به نقل از ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا لَهُ مَنْزِلَانِ مَنْزِلٌ فِي الْجَنَّةِ وَمَنْزِلٌ فِي النَّارِ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَبْنِي بَيْتَهُ الَّذِي فِي الْجَنَّةِ وَيَهْدِمُ بَيْتَهُ الَّذِي فِي النَّارِ».

«هرکس از شما دو منزل دارد، یکی در بهشت و دیگری در دوزخ. مؤمن خانه‌ی

بهشتش را می‌سازد و خانه‌ی دوزخش را ویران می‌کند».

از سعید بن حبیر رضی الله عنه نیز چنین روایت شده است: مؤمنان وارث خانه‌های کافران می‌شوند؛ زیرا آنان برای پرستش الله متعال آفریده شده‌اند و وقتی بهشتیان کارهای عبادی خود را انجام می‌دهند و دوزخیان آن‌چه را که برای آن آفریده شده‌اند ترک می‌کنند، پس بهشتیان سهم دوزخیان و بهتر از آن‌را کسب می‌کنند. در صحیح مسلم از ابو برده از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ فَيَغْفِرُهَا اللَّهُ لَهُمْ وَيَضَعُهَا عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى».

«در روز رستاخیز، گروهی از مسلمانان با گناहانی به اندازه‌ی کوه می‌آیند. الله متعال آنان را مورد مغفرت قرار می‌دهد و گناهان‌شان را برای یهود و نصاری ثبت می‌کند».

در حدیثی دیگر چنین آمده است:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ هَذَا فَكَأَنَّكَ مِنَ النَّارِ».

«در روز رستاخیز، الله متعال برای هر مسلمانی یک نفر یهودی یا مسیحی می‌آورد و به آن مسلمان می‌گوید: این «یهودی و مسیحی» وسیله‌ی آزادی تو از دوزخ است».

حدیث یادشده بیان‌گر این آیه است:

﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ [مریم: ۶۳].

«این است بهشتی که ما آن‌را به بندگان پرهیزگار خود می‌دهیم».

﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الزخرف: ۷۲].

«این بهشتی است که به سبب کارهایی که انجام می‌دادید، بدان دست یافته‌اید»^۱.

گفتار چهارم: ضعیفان بیشترین افراد اهل بهشت هستند

بیشترین اهل بهشت، ضعیفانی هستند که مردم به آنان توجهی ندارند. اما آنان به دلیل اطاعت از پروردگارشان و ادای حق عبادت، نزد الله متعال از جایگاه والایی

برخوردار می شوند. در بخاری و مسلم از حارثه ابن وهب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ صلی الله علیه و آله: كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَّعَفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ»^۱.

«آیا درباره‌ی بهشتیان به شما چیزی بگویم؟ گفتند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر ناتوان و مستضعفی که به نام الله متعال سوگند یاد کند، الله متعال او را از گناه پاک می‌کند».

نووی در شرح این حدیث گفته است: مردم او را ضعیف می‌پندارند و تحقیر می‌کنند و بر او تکبر می‌ورزند؛ زیرا در دنیا حال و وضعی ضعیف دارد. پس منظور همگی بهشتیان نیستند، بلکه منظور این است که بیشتر بهشتیان، این گونه افراد هستند.^۲

در بخاری و مسلم و مسند احمد از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «فُتِّ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا غَامَّةٌ مِنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ وَإِذَا أَصْحَابُ الْجَدِّ مَحْبُوسُونَ إِلَّا أَصْحَابَ النَّارِ فَقَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ وَقُفَّتْ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا غَامَّةٌ مِنْ دَخَلَهَا النِّسَاءُ»^۳.

«بر دروازه‌ی بهشت ایستادم و دیدم که بیشتر کسانی که وارد بهشت می‌شوند، مساکین هستند و ثروتمندان نگه داشته شده‌اند. البته بیشتر دوزخیان وارد دوزخ شده‌اند و بر دروازه‌ی دوزخ ایستادم و دیدم که بیشتر کسانی که وارد آن می‌شوند، زنان هستند»..

در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»^۴.

۱- جامع الاصول (۳۵/۱۰)

۲- شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۷۸/۱۱)

۳- مشکاة المصابیح (۶۶۳/۲) شماره (۵۲۳۴)

۴- صحیح بخاری؛ کتاب بدء الخلق، باب ما جاء فی صفة الجنة، فتح الباری (۳۱۸/۶)

«به بهشت نگاه کردم، دیدم که فقیران بیشتر اهل بهشت هستند و به دوزخ نگاه کردم، دیدم که زنان بیشتر اهل دوزخ هستند».

گفتار پنجم: در بهشت زنان بیشتر هستند یا مردان؟

در زمان حیات اصحاب رضی الله عنهم در مورد این مسأله میان مردان و زنان اختلاف به وجود آمد. در صحیح مسلم از ابن سیرین نقل شده است که: مردان و زنان در مورد این که تعداد کدام یک از آنان در بهشت بیشتر خواهد بود، اختلاف داشتند. در یک روایت چنین آمده است: به همدیگر می‌بالیدند و جدال می‌کردند، که بیشتر بهشتیان مردان هستند یا زنان؟ در این باره از ابوهریره رضی الله عنه سوال کردند. ابوهریره رضی الله عنه با استناد به حدیث زیر گفت: بیشتر بهشتیان زن هستند.

«إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَالَّتِي تَلِيهَا عَلَى أَضْوَاءِ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ ائْتَتَانِ يَرَى مَخَّ سَوْقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ وَمَا فِي الْجَنَّةِ أَغْرَبٌ».

«چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند مانند ماه تمام است و گروه بعدی مانند ستاره‌ی درخشان هستند. هر مرد بهشتی دو همسر دارد که از زیبایی و لطافت بدن، درون ساق پاهایشان از بیرون دیده می‌شود و آنچه در بهشت است، گواراتر می‌باشد».

این حدیث به طور صریح و روشن، به برتری تعداد زنان بهشتی بر مردان بهشتی اشاره دارد. برخی نیز بنا بر حدیث «رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ»^۱ بر این عقیده‌اند که تعداد مردان در بهشت بیشتر است.

در پاسخ این روایت گفته می‌شود: بیشتر بودن زنان در دوزخ، بدین معنا نیست که تعدادشان در بهشت کمتر از مردان است. همان طور که ابن حجر عسقلانی می‌گوید.^۲ جمع‌بندی میان این دو حدیث، این است که تعداد زنان در بهشت و دوزخ از تعداد مردان بیشتر است. ممکن است چنین گفته شود که حدیث ابوهریره رضی الله عنه دلالت بر این دارد که نوع زن در بهشت بیشتر است. خواه زنان دنیا باشند یا حوریان بهشت.

۱- شما زنان را بیشترین دوزخیان می‌بینم.

۲- فتح الباری (۳۲۵/۶)

قرطبی این دو حدیث را چنین هماهنگ کرده است: زنان پیش از شفاعت و پیش از بیرون آمدن مؤمنان گناهکار از دوزخ، بیشتر اهل دوزخ را تشکیل می‌دهند. اما وقتی مؤمنان گناهکار با شفاعت شفاعت‌کنندگان و رحمت ارحم الراحمین، از دوزخ بیرون می‌آیند، در بهشت زنان بیشتر از مردان می‌شوند.^۱

روایتی که احمد و ابو یعلی از عمرو بن عاص رضی الله عنه آورده‌اند، بیان‌گر این است که در بهشت تعداد زنان از مردان کمتر می‌باشد:

«بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي هَذَا الشَّعْبِ إِذْ قَالَ: انظُرُوا هَلْ تَرَوْنَ شَيْئًا؟ فَقُلْنَا: نَرَى غِرْبَانًا فِيهَا غُرَابٌ أَعْصَمُ أَحْمَرُ الْمِنْقَارِ وَالرَّجُلَيْنِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُنَّ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فِي الْغُرْبَانِ»^۲.

«در حالی که همراه پیامبر ﷺ راه می‌رفتیم، ناگهان پیامبر ﷺ به ما فرمود: نگاه کنید، آیا چیزی می‌بینید؟ عرض کردیم: چند کلاغ و در میان‌شان یک کلاغ سیاه با منقار و پاهای سرخ می‌بینیم. رسول الله ﷺ فرمود: تعداد زنان در بهشت مانند تعداد این نوع کلاغ در میان سایر کلاغ‌هاست.

گفتار ششم: کسانی که پیش از سن تکلیف می‌میرند

مطلب نخست: کودکان خانواده‌های مؤمن

کودکان خانواده‌های مسلمانی که پیش از سن بلوغ می‌میرند، ان شاء الله در بهشت خواهند بود. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ﴾ [الطور: ۲۱].

«کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان از ایمان ایشان پیروی کردند، -در بهشت- فرزندان‌شان را بدیشان ملحق می‌گردانیم؛ بی‌آنکه از عمل آنان چیزی بکاهیم. چراکه هرکس در گرو کارهایی است که انجام داده است.»

علی بن ابی طالب رضی الله عنه از آیهی: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾^۳ به بهشتی

۱- التذكرة، قرطبی: ص (۴۷۵)

۲- سلسله احادیث الصحیحه (۴۶۶/۴)

بودن کودکان مسلمانان استدلال نموده است. زیرا آنان عملی را انجام نداده‌اند که پاسخ‌گوی آن باشند.

امام بخاری باب مستقلی را تحت عنوان «فضل من مات له ولد فاحتسب» مطرح نموده است و حدیث زیر را از انس رضی الله عنه آورده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا مِنْ النَّاسِ مِنْ مُسْلِمٍ يُتَوَفَّى لَهُ ثَلَاثٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ».

«هر مسلمانی که سه فرزند نابالغ را از دست بدهد، الله متعال به فضل و رحمت خود او را وارد بهشت می‌کند».

در حدیث ابو سعید رضی الله عنه چنین آمده است: زنان از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کردند تا برای آن‌ها روزی را اختصاص دهد. رسول الله صلی الله علیه و آله خواسته‌ی آن‌ها را پذیرفت و فرمود:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ كَانُوا حِجَابًا مِنَ النَّارِ. قَالَتْ امْرَأَةٌ: وَأَثْنَانِ؟ قَالَ: وَأَثْنَانِ».

«هر زنی که سه فرزند «نابالغ» را از دست بدهد، این سه فرزند او را از ورود به دوزخ باز می‌دارد. زنی سوال کرد: درباره‌ی دو فرزند چه می‌فرمایید؟ فرمود: حکم دو فرزند نیز همان است».^۱

امام بخاری بحث دیگری را تحت عنوان «ما قيل في أولاد المشركين» مطرح نموده و حدیث انس رضی الله عنه و حدیث ابوهریره رضی الله عنه را در آن آورده است و به این حدیث براء رضی الله عنه اشاره می‌کند:

«لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ لَهُ مَرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ».^۲

«وقتی ابراهیم فوت کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: او در بهشت شیردهنده‌ای دارد». وجه استدلال به احادیثی که بخاری در مورد کودکان خانواده‌های مؤمن می‌آورد، چنین است: آنان که مانع ورود والدین به آتش می‌شوند، شایسته‌تر آن است که خودشان هم وارد دوزخ نشوند؛ زیرا این فرزندان نابالغ هستند که اصل و علت رحمت

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب فضل من مات له ولد فاحتسب، فتح الباری (۱۱۸/۳)

۲- قبلی، باب ما قيل في أولاد المسلمين، فتح الباری (۲۴۴/۳)

در این مورد می‌باشند.^۱

نوشتارهای صریح و روشن پیرامون بهشتی بودن کودکان مسلمانان، وارد شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: از علی رضی الله عنه با سندی مرفوع روایت شده است:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَأَوْلَادَهُمْ فِي الْجَنَّةِ»

«مسلمانان و کودکان‌شان در بهشت هستند».^۲

در مسند احمد از ابوهریره رضی الله عنه با سندی مرفوع روایت شده است:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُمَا ثَلَاثَةٌ أَوْلَادٍ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللَّهُ وَإِيَّاهُمْ

بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ الْجَنَّةَ».

«هر پدر و مادر مسلمانی که سه فرزند نابالغ از آن‌ها وفات کند، الله متعال به فضل

و رحمت خود آنان را همراه با کودکان‌شان وارد بهشت می‌کند».

امام مسلم و امام احمد در مسند از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

«صِغَارُهُمْ دَعَامِيصُ الْجَنَّةِ يَتَلَقَّى أَحَدُهُمْ أَبَاهُ - أَوْ قَالَ أَبَوَيْهِ - فَيَأْخُذُ بِثَوْبِهِ - أَوْ قَالَ

بِيَدِهِ - كَمَا آخُذُ أَنَا بِصَنْفَةِ ثَوْبِكَ هَذَا فَلَا يَنْتَاهِي - أَوْ قَالَ فَلَا يَنْتَهِي - حَتَّى يُدْخِلَهُ اللَّهُ

وَأَبَاهُ الْجَنَّةَ».^۳

«کودکان خانواده‌های مسلمان، خدمت‌گزاران بهشتیان هستند. آنان پدر خود - یا

والدین خود - را دیده، لباس آنان - یا دست‌شان را می‌گیرند، همان‌طور که من الان

گوشه‌ی لباس تو را گرفته‌ام، تا این که الله متعال آن کودک و والدینش را وارد بهشت

می‌نماید».

امام احمد، ابن حبان و حاکم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ذَرَارِيُّ الْمُسْلِمِينَ فِي الْجَنَّةِ يَكْفُلُهُمْ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام».^۴

«در بهشت ابراهیم عليه السلام سرپرست فرزندان نابالغ مسلمانان می‌باشد».

۱ - فتح الباری (۳/۲۴۴)

۲ - قبلی (۳/۲۴۵)

۳ - سلسله الأحادیث الصحيحة (۱/۱۷۴)، شماره (۴۳۲)

۴ - قبلی (۲/۱۵۶)، شماره (۶۰۳) حاکم و ذهبی آن را صحیح و شیخ آلبنی آن را حسن می‌دانند.

ابو نعیم در اخبار اصفهان، دیلمی و ابن عساکر از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَطْفَالُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجَنَّةِ يُكَلِّفُهُمْ إِبْرَاهِيمُ وَ سَارَةُ، حَتَّى يَدْفَعُوهُمْ إِلَى آبَائِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

«ابراهیم و ساره کودکان خانواده‌های مؤمن را در بهشت سرپرستی می‌کنند تا این‌که در روز رستاخیز، آنان را به پدرانشان می‌سپارند».

نووی به نقل از اجماع علمای معتبر می‌فرماید: هر کودکی از مسلمانان که می‌میرد، به بهشت می‌رود. از وی نقل شده است که برخی از علما در این باره سکوت کرده‌اند.^۲

قرطبی، پیرامون این موضوع از حماد بن زید، حماد بن سلمه و اسحاق بن راهویه سکوت را نقل کرده است.^۳

نووی می‌فرماید: برخی با استناد به حدیث عایشه رضی الله عنها، که امام مسلم آن را نقل کرده است، در این مساله سکوت کرده‌اند. مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌فرماید:

«تَوَفَّى صَبِيًّا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقُلْتُ: طُوبَى لَهُ لَمْ يَعْمَلْ سُوءًا وَ لَمْ يُدْرِكْهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله:
إَوْ غَيْرَ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ، أَنْ اللَّهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلًا...».

«کودکی از انصار مدینه فوت کرد. گفتم: خوشا به حالش که کار بدی انجام نداد و کار بدی هم به او نرسید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه! غیر از این هم ممکن است. الله متعال برای بهشت کسانی را آفریده است...».

در پاسخ این حدیث، دو توجیه نقل شده است: یکی این‌که رسول الله صلی الله علیه و آله عایشه را از داوری شتابزده و بی‌دلیل در این مساله نهی فرمود. دوم این‌که این نهی پیش از خبر دادن الله متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد این کودکان بود.

ممکن است حدیث عایشه به این مطلب اشاره داشته باشد که ما نباید به طور قطع درباره‌ی کسی داوری کنیم و بگوییم: او بهشتی است؛ هر چند که از بهشتی بودن

۱- قبلی (۴۵۱/۳) شماره (۱۴۶۷)

۲- فتح الباری (۲۴۴/۳)

۳- التذکره، قرطبی (۵۱۱)

آنان مطمئن باشیم.

جواب دیگر این که، پیرامون چنین موضوعاتی شتابزده عمل نکنیم، تا مردم نیز به چنین قضاوت‌هایی نپردازند؛ همچنان که امروزه این کار رایج شده است؛ زیرا نوحه‌خوانان و بازماندگان برای مردگانشان ادعای بهشت می‌کنند؛ هر چند که مردگانشان اهل فسق و فجور نیز باشند.

ابن تیمیه می‌فرماید: برای هیچ‌یک از کودکان مسلمان گواهی بهشت داده نمی‌شود. هر چند که به طور مطلق و در مجموع، عقیده بر آن است که آن‌ها بهشتی هستند.^۱

مطلب دوم: کودکان خانواده‌های مشرک

امام بخاری بابی را تحت عنوان «ما قيل في أولاد المشركين» مطرح نموده و حدیث زیر را از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است:

«سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْ أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ، فَقَالَ: اللَّهُ إِذْ خَلَقَهُمْ أَعْلَمَ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ». «درباره‌ی فرزندان نابالغ مشرکان از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال شد. ایشان فرمود: الله متعال در آن هنگام که آنان را آفرید، می‌دانست که چه انجام می‌دهند».

ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يُمَجَّسَانِهِ كَمَثَلِ الْبُهَيْمَةِ تُنْتَجِجُ الْبُهَيْمَةَ هَلْ تَرَى فِيهَا جَدْعَاءَ».^۲

«هر نوزادی با فطرتی سالم به دنیا می‌آید و پدر و مادرش هستند که او را یهودی، نصرانی و یا مجوسی می‌کنند. مانند حیوانی که نوزادی را متولد می‌کند، آیا در میان آن‌ها حیوانی را دیده‌اید که گوشش بریده شده باشد».

براساس گفتارهای ابن حجر، بخاری با نقل این روایات اشاره به این دارد که او در این مساله اظهار نظر نمی‌کند. اما پس از تفسیر سوره‌ی روم، بهشتی بودن آن‌ها را قاطعانه اعلام می‌کند. ایشان احادیث این باب را به گونه‌ای ترتیب داده است که حکایت از بهشتی بودن کودکان مشرکان دارند؛ زیرا امام بخاری در آغاز، احادیث دال

۱- مجموع الفتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه (۲۸۱/۴)

۲- بخاری، کتاب الجنایز. فتح الباری (۳/۲۴۶)

بر سکوت را بیان می‌دارد. پس آن احادیث را می‌آورد که بهشتی بودن آنان را ترجیح می‌دهد و در پایان احادیثی یقین‌بخش در مورد بهشتی بودن آنها نقل کرده است. از آن جمله حدیث زیر:

«وَأَمَّا الْوِلْدَانُ الَّذِينَ حَوْلَهُ فَكُلُّ مَوْلُودٍ عَلَى الْفِطْرَةِ. قَالَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ؟ قَالَ: «وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ»^۱.

«و فرزندانی که پیرامون آنها هستند. پس هر فرزندی با فطرت پاک به دنیا می‌آید. برخی پرسیدند: آیا کودکان مشرکان نیز آن‌جا هستند؟ فرمود: آری.»

ابن حجر می‌گوید: حدیث روایت شده از ابو یعلی از انس رضی الله عنه با سند مرفوع، مؤید دیدگاه امام بخاری است. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«سَأَلْتُ رَبِّيَ اللّٰهِيْنَ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْبَشَرِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُمْ فَأَعْطَانِيهِمْ».

«از پروردگارم خواستم تا فرزندان نابالغ انسان را عذاب ندهد. پروردگار این درخواست مرا پذیرفت.» «اللاهین» بنا بر تفسیر ابن عباس رضی الله عنه، همان کودکان هستند.

احمد با سندی حسن از طریق خنساء دختر معاویه بن صریم از عمه‌اش نقل کرده است که: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای رسول خدا! چه کسی در بهشت است؟ فرمود:

«الَّتِي فِي الْجَنَّةِ، وَالشَّهِيدُ فِي الْجَنَّةِ، وَالْمَوْلُودُ فِي الْجَنَّةِ»^۲.

«پیامبران، شهیدان و نوزادان - نابالغ - در بهشت هستند.»

برای بهشتی بودن فرزندان مشرکان، به حدیث زیر نیز استدلال شده است:

«أَطْفَالُ الْمُشْرِكِينَ حَدَمُ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

«کودکان مشرکان خدمت‌گزار بهشتیان هستند.»

این دیدگاه که فرزندان مشرکان در بهشت هستند، دیدگاه جمع زیادی از علما مانند ابوالفرج بن جوزی می‌باشد. امام نووی در این باره می‌گوید:

«دیدگاه درست و مورد تأیید محققان نیز همین است که فرزندان مشرکان وارد

بهشت می‌شوند؛ زیرا الله متعال بیان می‌فرماید که: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ

۱- فتح الباری (۲۴۶/۳)

۲- قبلی، همان صفحه

رَسُولًا ﴿١٥﴾ [الإسراء: ١٥] «تا پیامبری به میان قومی نفرستیم، هرگز آن قوم را عذاب نمی‌دهیم».

در این زمینه، به دلایل امام بخاری نیز استدلال شده است. امام قرطبی نیز همین دیدگاه را انتخاب می‌نماید و میان نوشتارهایی که به ظاهر متعارض هستند، به شرح زیر توافق ایجاد می‌کند: نخست رسول الله ﷺ فرمود: فرزندان نابالغ مشرکان همراه با پدران‌شان در دوزخ هستند. سپس در این باره به این نتیجه رسیدند که سکوت کنند. لذا فرمود: «الله أعلم بما كانوا عاملين» سپس وحی نازل شد که هیچ کس به خاطر گناه دیگری مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الزمر: ٧].

هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد». آن‌گاه به بهشتی بودن آنان حکم فرمود.^۱ ایشان در این خصوص، حدیثی از عبدالرزاق روایت کرده است، اما همان‌گونه که ابن حجر بیان داشت، آن حدیث ضعیف می‌باشد.

البته توافقی که ابن حجر بیان داشت، بیان‌گر این است که این مسأله از مسایل نظری و اجتهادی نیست؛ بلکه مسأله‌ای کاملاً غیبی و جزو وحی است و کسی حق ندارد در این خصوص اظهار نظر نماید.

نوشتارهایی که در مورد بهشتی بودن کودکان مؤمنان و مشرکان آمده‌اند، بیان‌گر علم ازلی الله متعال نسبت به بهشتیان و دوزخیان می‌باشد. هنگامی که فرشته، به رحم مادر می‌رود، رزق، مدت زندگی، بدبختی یا خوشبختی جنین را می‌نویسد. البته در جواب آن گفته شده است: کسانی که در دوران کودکی و پیش از انجام گناه یا ثوابی می‌میرند، در حالی که در شکم مادرشان هستند، از سعادت‌مندان می‌باشند. الله متعال حق را بهتر می‌داند.

تعداد زیادی از علما، مانند: حماد بن زید، حماد بن سلمه، ابن المبارک و اسحاق بر این عقیده‌اند که سرانجام فرزندان مشرکان، به خواست الله متعال است. ابوالحسن اشعری نیز همین دیدگاه را از اهل سنت و جماعت نقل کرده است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز همین دیدگاه را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: سرانجام کودکان مشرکان به خواست الهی بستگی دارد. آنان در روز رستاخیز مورد امتحان قرار می‌گیرند. وی این سخن را به ابوالحسن اشعری و امام احمد نسبت می‌دهد و در ادامه می‌گوید:

«بهتر این است که درباره‌ی آن‌ها گفته شود: الله متعال بهتر می‌داند که چه کاری را انجام می‌دادند و درباره‌ی فرد مشخصی از آن‌ها نمی‌توان قضاوت نمود که بهشتی است یا دوزخی».

در احادیث بسیاری درباره‌ی فرزندان مشرکان آمده است که در روز رستاخیز از آن‌ها امتحان به عمل می‌آید. در میدان رستاخیز به آن‌ها امر و نهی می‌شود؛ هرکس اطاعت کند وارد بهشت و هرکس سرکشی کند وارد دوزخ خواهد شد. امام ابوالحسن اشعری عقیده‌ی اهل سنت و جماعت را چنین بازگو کرده است.^۱

شیخ الاسلام در جایی دیگر می‌فرماید: کودکان مشرکان که در دنیا به سن بلوغ نرسیده‌اند، در روز رستاخیز به آنان تکلیف داده می‌شود. همان‌طور که از رسول الله ﷺ ثابت است، فرمود: «الله أعلم بما كانوا عاملین» الله متعال کارهایشان را بهتر می‌داند.^۲

ابن حجر می‌گوید: در روز رستاخیز، فرزندان نابالغ مشرکان به این صورت امتحان می‌شوند که آتشی برای آنان افروخته و به آن‌ها حکم می‌شود تا داخل آن شوند. هرکس داخل شود، آن آتش برای او خنک و مایه‌ی سلامتی می‌گردد و هرکس از داخل شدن به آن سر باز زند، عذاب داده می‌شود. این حدیث را طبرانی از معاذ نقل کرده است و امتحان شخص دیوانه و کسانی که در دوران فترت مرده‌اند، از احادیث صحیح ثابت است و امام بیهقی در کتاب «الاعتقاد» امتحان روز رستاخیز را دیدگاه درستی می‌داند.^۳

داستان بنده‌ی صالحی که موسی عليه السلام برای دیدار او به مجمع البحرین رفت، این دیدگاه را تأیید می‌کند؛ زیرا آن بنده‌ی صالح، راز کشتن فرزند نابالغ را چنین بیان کرد:

۱- مجموع الفتاوی، شیخ الاسلام (۳۷۲/۲۴)

۲- قبلی (۲۸۱/۴)

۳- فتح الباری (۲۴۶/۳)

﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ [الكهف: ۸۰].
 «و اما آن کودک، پدر و مادرش باایمان بودند؛ می ترسیدیم که سرکشی و کفر را بدانان تحمیل کند».

در صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی پسری که به دست خضر رضی الله عنه کشته شد، فرمود:

«طبع يوم طبع كافراً، ولو ترك لأرهق أبويه طغيانا وكفراً».

«از همان روز ازل، برای او حکم کافر نوشته شده بود؛ لذا اگر زنده می ماند، بر اثر طغیان و کفری که دنبال می کرد، پدر و مادرش را به هلاکت می انداخت».
 ابن تیمیه پیرامون این حدیث می گوید: الله متعال در لوح محفوظ او را کافر نوشته است. یعنی اگر زنده می ماند، کافر می شد.

قرطبی دیدگاه امتحان در آخرت را، به دلیل این که آخرت روز جزا است نه روز امتحان، رد کرده است. در التذكرة، در مورد ضعیف بودن جریان امتحان در روز رستاخیز می گوید: «آخرت جای تکلیف نیست، بلکه جای رسیدن به پاداش و عقاب است.»

حلیمی نیز می گوید: این حدیث ثابت نیست و مخالف با اصول مسلمانان است. چراکه آخرت محل امتحان نیست. چون آگاهی الهی در آن جا بدیهی است و در امور بدیهی هیچ گونه امتحانی صورت نمی گیرد.
 البته این که می گویند: تکلیف با مرگ تمام می شود، درست نیست. شیخ الاسلام ابن تیمیه این دیدگاه را رد کرده و می فرماید:

«تکلیف با وارد شدن به دار الجزاء که همانا دوزخ و بهشت است، پایان می یابد؛ اما در میدان رستاخیز امتحان به عمل می آید. همان طور که در عالم برزخ امتحان به عمل آورده می شود. مثلاً سوال می شود: پروردگار تو کیست؟ چه دین و آیینی را برگزیدی؟ از چه پیامبری پیروی کردی؟ الله متعال می فرماید:

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ [القلم: ۴۲].

«روزی که حجاب از ساق برداشته می شود و به سجده فرا خوانده می شوند، نمی توانند -سجده کنند-».

در احادیث صحیح به طرق متعدد چنین آمده است:

رسول الله ﷺ فرمود: وقتی گفته می‌شود: هر قومی به دنبال معبود خودش برود، مشرکان به دنبال معبودان خود می‌روند. مومنان در آن جا می‌مانند. پس الله متعال در میدان محشر به شکلی که مومنان او را نشناسند، نمایان می‌شود. لذا مومنان او را نمی‌شناسند. سپس به شکلی که مومنان آن را می‌شناسند، نمایان می‌گردد. پس مومنان او را سجده می‌کنند. اما ستون فقرات کافران مانند شاخ‌های گاو سخت و انعطاف‌ناپذیر می‌شود. می‌خواهند پروردگار را سجده کنند اما نمی‌توانند. این است تفسیر:

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ [القلم: ۴۲].

آری، امتحان پایان نمی‌یابد، مگر زمانی که انسان‌ها وارد بهشت یا دوزخ شوند. قرطبی بیان می‌دارد که معرفت الله متعال در آن روز یک امر بدیهی است. این سخن درست است؛ اما این کار و پاداش یا عذاب، با امر و نهی تحقق می‌یابد. همان‌طور که در برخی نوشتارها آمده است: الله متعال در روز رستاخیز فرزندان مشرکان و کسانی را که در زمان فترت از دنیا رفته‌اند، به ورود در آتش دستور می‌دهد. پس کسانی که اطاعت می‌کنند، از اهل سعادت می‌گردند و کسانی که نافرمانی می‌کنند، اهل شقاوت.

گفتار هفتم: تعداد بهشتیان از امت اسلام

جمع زیادی از امت اسلام، که تعداد دقیق آن را الله متعال بهتر می‌داند، وارد بهشت می‌شوند. در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَّمُ فَأَخَذَ النَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْأُمَّةُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ النَّفَرُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْعَشْرَةُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْخُمْسَةُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ وَحَدَهُ. فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ كَثِيرٌ قُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ هَؤُلَاءِ أُمَّتِي؟ قَالَ: لَا وَلَكِنَّ انْظُرِي إِلَى الْأُفُقِ فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ كَثِيرٌ قَالَ: هَؤُلَاءِ أُمَّتُكَ وَهَؤُلَاءِ سَبْعُونَ أَلْفًا قَدَّمَاهُمْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ»^۱.

«تمام امت‌ها به من نشان داده شدند. برخی از پیامبران همراه امت خویش، برخی همراه با چند نفر، برخی با ده و برخی با پنج نفر و برخی تنها بودند. ناگهان جمعیت

۱ - صحیح بخاری، کتاب: الرقائق، باب: يدخل الجنة سبعون ألفا بغير حساب. فتح الباری (۴۰۵/۱۱)

زیادی را دیدم. گفتم: ای جبرئیل! این‌ها امت من هستند؟ گفت: خیر. اما به سمت افق نگاه کن. نگاه کردم، جمعیت زیادی را دیدم. جبرئیل گفت: این‌ها امت تو هستند و این هفتاد هزار نفر که پیشاپیش آن‌ها هستند، هیچ‌گونه حساب و کتاب و هیچ‌گونه عذابی بر آن‌ها نیست.»

گروه نخست که رسول الله ﷺ آن‌ها را امت خود می‌پنداشت، بنا بر برخی روایات، بنی اسرائیل هستند. چون در برخی روایات آمده است: «فَرَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ أُمَّتِي فَقِيلَ: هَذَا مُوسَى وَقَوْمُهُ». «امید داشتم که امت من باشند، ولی به من گفته شد که آن‌ها موسی و امت او هستند».^۱

بدون تردید، امت محمد ﷺ از بنی اسرائیل بیشتر می‌باشد. چون الفاظ حدیث بیان‌گر این دیدگاه است: «فَتَنَظَّرْتُ فَإِذَا سِوَادُ عَظِيمٍ. فَقِيلَ لِي: أَنْظُرْ أَلَى الْأَفُقِ الْآخِرِ مثله» «نگاه کردم؛ در این هنگام جمع عظیمی را دیدم. به من گفته شد: به افق دیگر نگاه کن. جمع دیگری به اندازه‌ی آن‌ها دیدم».

و در روایت ابن فضیل آمده است: «فَإِذَا سِوَادٌ قَدْ مَلَأَ الْأَفُقَ فَقِيلَ لِي: أَنْظُرْ هَاهُنَا وَهَاهُنَا فِي آفَاقِ السَّمَاءِ». «ناگهان جمع عظیمی را دیدم که تمام افق را فرا گرفته بود. به من گفته شد: به این جا و آن جا از افق آسمان نگاه کن». در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه آمده: «فَإِذَا الْأَفُقُ قَدْ سَدَّ بُجُوهَ الرَّجَالِ». «ناگهان دیدم که تمام افق با چهره‌های مردان پوشانده شده بود».

و در برخی روایات با این الفاظ آمده است: «فَرَأَيْتُ أُمَّتِي قَدْ مَلَأُوا السَّهْلَ وَالْجَبَلَ فَأَعَجَبَنِي كَثْرَتُهُمْ وَهَيَأَتُهُمْ فَقِيلَ: أَرْضَيْتَ يَا مُحَمَّدٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبَّ». «امت خودم را دیدم که کوه‌ها و صحراها را فرا گرفته بود. فراوانی و انسجام آن‌ها مرا شگفت‌زده کرد. از من سوال شد: ای محمد! راضی هستی؟ عرض کردم: پروردگارا! آری».^۲

در برخی دیگر از روایات آمده است: «إِنَّ مَعَ كُلِّ أَلْفٍ مِنَ السَّبْعِينَ أَلْفًا سَبْعِينَ أَلْفًا وَ

۱- قبلی، فتح الباری (۴۰۶/۱۱)

۲- فتح الباری (۴۰۸/۱۱)

ثَلَاثَ حَيَّاتٍ مِنْ حَيَّاتِ اللَّهِ». «همانا با هر هزار نفر از هفتاد هزار نفر، هفتاد هزار و سه مشت از مشت‌های الله متعال همراه است».

در سنن ترمذی و ابن ماجه از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«وَعَدَنِي رَبِّي سُبْحَانَهُ أَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ مَعَ كُلِّ أَلْفٍ سَبْعُونَ أَلْفًا وَثَلَاثَ حَيَّاتٍ مِنْ حَيَّاتِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ»^۱.

«پروردگار به من وعده داد که هفتاد هزار نفر از امتم را بدون حساب و عذاب به بهشت وارد کند؛ همراه هرکدام از آنها هفتاد هزار نفر و سه مشت پُر از مشت‌های پروردگار هستند». بی‌گمان سه مشت از مشت‌های الله، افراد زیادی را شامل می‌شود.. رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرمود که «امت اسلام»، نیمی از بهشتیان را تشکیل دهد. در حدیثی متفق علیه از ابوسعید رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در بیان گروهی که به بهشت فرستاده می‌شوند، فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي أَرْجُو أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَكَبَّرْنَا فَقَالَ أَرْجُو أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَكَبَّرْنَا فَقَالَ أَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَكَبَّرْنَا فَقَالَ مَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ السُّودَاءِ فِي جِلْدِ ثَوْرٍ أَبْيَضٍ أَوْ كَشَعْرَةِ بَيْضَاءٍ فِي جِلْدِ ثَوْرٍ أَسْوَدٍ»^۲.

«سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست، من امید دارم که یک چهارم جمعیت بهشت را شما تشکیل دهید. ابو سعید می‌گوید: با شنیدن این خبر شعار تکبیر را سر دادیم. سپس پیامبر فرمود: امید دارم که یک سوم جمعیت بهشت شما باشید. ابو سعید می‌گوید: با شنیدن این خبر شعار تکبیر را سر دادیم. سپس فرمود: امید دارم که شما نصف جمعیت بهشت باشید. چون شما در میان مردمان دیگر مانند موی سیاه در پوست گاو سفید و یا مانند موی سفید در پوست گاو سیاه هستید».

در برخی روایات آمده است که این جمعیت، دو سوم بهشتیان را تشکیل می‌دهند. در سنن ترمذی، با سندی حسن و سنن دارمی و کتاب «البعث و النشور» بیهقی آمده

۱- صحیح الجامع (۱۰۸/۶) شماره (۶۹۸۸)

۲- مشکاة المصابیح (۵۸/۳) شماره (۵۵۴۱)

است: «أَهْلُ الْجَنَّةِ عِشْرُونَ وَمِائَةٌ صَفٌّ ثَمَانُونَ مِنْهَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَرْبَعُونَ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ»^۱

«بهشتیان صد و بیست صف هستند. هشتاد صف از امت اسلام و چهل صف از سایر امت‌ها می‌باشد.

در صحیح مسلم آمده است:

«أَنَا أَوَّلُ شَفِيعٍ فِي الْجَنَّةِ لَمْ يُصَدَّقْ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَا صُدِّقْتُ وَإِنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيًّا مَا يُصَدِّقُهُ مِنْ أُمَّتِهِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ»^۲.

«من نخستین شفاعت‌کننده در بهشت خواهم بود. پیروان من از پیروان تمام پیامبران بیشترند. از میان پیامبران کسانی هستند که تنها یک پیرو داشته‌اند».

راز فراوانی مؤمنان این امت، معجزه‌ی بزرگ رسول الله ﷺ و وحی الهی بود که عقل‌ها و قلب‌ها را مخاطب قرار می‌داد و این معجزه تا رستاخیز ماندگار است.

در بخاری و مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أُعْطِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا مِثْلُهُ أَمِنْ عَلَيْهِ الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْ وَحْيًا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳.

به هر پیامبری معجزه‌ای داده شد که انسان‌های گذشته بنا بر چنین معجزه‌هایی ایمان آوردند؛ اما آن‌چه که به من داده شد وحی الهی متعال است. لذا من بر آنم که روز رستاخیز پیروانم از پیروان سایر پیامبران بیشتر باشد.

گفتار هشتم: سرداران بهشت

مطلب اول: سردار سالخوردگان بهشت

از جمع زیادی از اصحاب مانند: علی بن ابی طالب، انس بن مالک، ابو جحیفه، جابر بن عبدالله و ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ سَيِّدَا كَهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَالْآخِرِينَ»

۱- قبلی (۹۲/۳) شماره (۵۶۴۴)

۲- قبلی (۱۲۴/۳)، شماره (۵۷۴۴)

۳- قبلی، (۱۲۴/۳)، شماره (۵۷۴۶)

«ابوبکر و عمر رضی الله عنهما سردار سالخوردگان بهشت هستند».

محدثین و کارشناسان علم حدیث، این حدیث را با تمام طرق روایت شده صحیح قرار داده‌اند.

مطلب دوم: سردار جوانان بهشت

رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرمود که حسن و حسین رضی الله عنهما سردار جوانان بهشت هستند. این حدیث به طرق متعدد نقل شده و به حدّ تواتر رسیده است. شیخ ناصر الدین آلبانی در کتاب خود «سلسله الاحادیث الصحیحه»، تمام طرق آن را نقل کرده است.

ترمذی، حاکم و طبرانی از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

«حسن و حسین سردار جوانان بهشت هستند».

ترمذی، ابن حبان، احمد، طبرانی و... از حذیفه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت:

نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم و نماز مغرب را با ایشان خواندم. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله به نمازهایش ادامه داد تا این که وقت نماز عشا فرا رسید. سپس بیرون تشریف برد و من نیز همراه او بودم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«عَرَضَ لِي مَلَكٌ اسْتَأْذَنَ رَبِّي أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ وَيُبَشِّرَنِي أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

«فرشته‌ای بر من نمایان شد و از پروردگارش اجازه گرفت تا پیش من آید و به من سلام گوید و بشارت دهد که: حسن و حسین سردار جوانان بهشت هستند».

حاکم و ابن عساکر از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنِّي هَذَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۱

«این دو فرزند من، سردار جوانان بهشت هستند».

مطلب سوم: سردار بانوان بهشت

سردار واقعی کسی است که پروردگار برای او گواهی دهد و او را تمجید نماید و

زن برتر کسی است که الله از او خوشنود باشد و او را به درگاه خویش بپذیرد. بهترین زنان کسانی هستند که وارد بهشت می‌شوند. از طرفی، زنان بهشت برخی بر برخی دیگر برتری دارند و بانوان برتر بهشت، خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه هستند. در مسند احمد، مشکل الآثار طحاوی و مستدرک حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که:

«خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أخطط، ثُمَّ قَالَ: تَدْرُونَ مَا هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مَرْحَمٍ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ»^۱.

«رسول الله صلی الله علیه و آله روی زمین چهار خط کشید. سپس فرمود: آیا می‌دانید این‌ها چه هستند؟ اصحاب رضی الله عنهم فرمود: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: بهترین زنان بهشت خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون هستند».

مریم و خدیجه، برترین این چهار زن هستند. در صحیح بخاری از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«خَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَخَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ»^۲.

«بهترین بانوان بهشت، مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد هستند».

مریم نخستین سردار بانوان بهشت است و بی‌گمان و مطلقاً برترین زنان است. طبرانی با سند صحیح مطابق با شرایط امام مسلم، از جابر رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«سَيِّدَاتُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَاطِمَةُ، وَخَدِيجَةُ، وَآسِيَةُ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ»^۳.

«سردار بانوان بهشت پس از مریم دختر عمران، فاطمه، خدیجه و آسیه همسر فرعون هستند».

۱- قبلی (۱۳/۴)، شماره (۱۵۰۸)

۲- صحیح بخاری، مناقب الانصار، تزویج النبی خدیجه و فضلها - فتح الباری (۱۳۳/۷)

۳- سلسله الاحادیث الصحیحه (۴۱۰/۳) شماره (۱۴۲۴)

و این که مریم دختر عمران مطلقاً بهترین زنان است، به نص قرآن ثابت می‌باشد:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَأِكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۴۲].

«و هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! الله تو را برگزید و پاکیزه گرداند و بر همه‌ی زنان جهان برتری داد.»

چرا چنین نباشد؟ حال آن که الله متعال واضح و روشن بیان داشته که او را پذیرفته است: ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا﴾ [آل عمران: ۳۷].

«خداوند متعال او را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته‌ای او را پرورش داد.»

آری، این چهار بانو، نمونه و الگوی کاملی برای دیگر بانوان حق طلب هستند. الله متعال مریم دختر عمران را چنین توصیف نموده است:

﴿وَمَرِيَمَ أُمَّةً عَمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ﴾ [التحریم: ۱۲].

«و مریم دختر عمران را -مثال زده است- که دامنش را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم و او، سخنان پروردگارش و کتاب‌های او را باور کرد و از فرمانبرداران بود.»

خدیجه‌ی صدیقه، کسی بود که بی‌درنگ و بدون تردید به رسول الله ﷺ ایمان آورد و به کمک او شتافت و با مال و جان خود رسول الله ﷺ را یاری داد. الله متعال در حیات وی، او را به قصر باشکوهی در بهشت نوید داد؛ جایگاهی که هیچ‌گونه خستگی و آشوبی در آن وجود ندارد. در بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که:

«أَتَى جَبْرِيلُ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَأَقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمِنِّي وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَحَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ»^۱.

۱ - صحیح بخاری، کتاب المناقب، باب تزویج النبی ﷺ خدیجه و فضلها، فتح الباری (۱۳۳/۷). این حدیث از طریق عائشة و عبد الله بن ابی اوفی نیز روایت شده است.

«جبرئیل نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است که با ظرفی از شورها و طعام نزد شما می‌آید. هرگاه نزد شما آمد، از طرف پروردگارش و از طرف من، به او سلام برسان و نوید خانه‌ای در بهشت به او بده که در آن نه غوغایی وجود دارد و نه خستگی».

دنیا و نعمت‌های دنیوی در نظر آسیه همسر فرعون بی‌ارزش بود، منکر خدا بودن فرعون شد و فرعون او را به همین خاطر شکنجه کرد. اما او صبر نمود تا این که روحش به سوی الله عزوجل پرواز کرد:

﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَمْرَاتٌ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۱﴾﴾ [التحریم: ۱۱].

«و الله درباره‌ی مؤمنان، همسر فرعون را مثال زده است؛ آن‌گاه که گفت: «ای پروردگرم! برای من، نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش نجات بده و مرا از مردم ستم‌پیشه رهایی بخش».

فاطمه‌ی زهرا، دختر رسول الله ﷺ زنی شکیبا، خویشتن‌دار، خداترس، پرهیزگار، شاخه‌ای از درخت پاک نبوت و تربیت‌یافته‌ی معلم بشریت است.

گفتار نهم: ده نفر بهشتی

رسول الله ﷺ تصریح نمودند که ده تن از یارانشان از بهشتیان هستند. در مسند احمد از سعید بن زید رضی الله عنه و سنن ترمذی از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ، وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ، وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ، وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ، وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ، وَسَعْدٌ فِي الْجَنَّةِ، وَسَعِيدٌ فِي الْجَنَّةِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ، وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ»^۱.

ابوبکر در بهشت است، عمر در بهشت است، علی در بهشت است، طلحه در بهشت است، زبیر در بهشت است، عبدالرحمن بن عوف در بهشت است، سعد بن وقاص در بهشت است، سعید بن زید در بهشت است، ابو عبیده بن جراح در بهشت است».

در کتاب‌های سیره آمده است: روزی رسول الله ﷺ کنار چاه اریس نشسته بود و ابوموسی اشعری نگرهبانی می‌داد. ابوبکر صدیق آمد و اجازه‌ی ورود خواست. رسول الله ﷺ فرمود: «بگو وارد شود و مژده‌ی بهشت به او بده». سپس عمر آمد. رسول الله ﷺ به ابوموسی اشعری فرمود: «بگو وارد شود و مژده‌ی بهشت به او بده». سپس عثمان آمد، رسول الله ﷺ فرمود: «بگو وارد شود و در برابر مشکلاتی که برایش پیش می‌آید، بشارت بهشت به او بده»^۱.

ابن عساکر با سند صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «الْقَائِمُ بَعْدِي فِي الْجَنَّةِ وَالَّذِي يَقُومُ بَعْدَهُ فِي الْجَنَّةِ وَالثَّالِثُ وَالرَّابِعُ فِي الْجَنَّةِ»^۲. «کسی که پس از من اداره‌ی امور را در دست می‌گیرد، در بهشت است و او که پس از وی اداره‌ی امور را به عهده می‌گیرد، در بهشت است. سومی و چهارمی نیز در بهشت هستند».

این چهار نفر عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم. ترمذی با سند صحیح از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: رسول الله ﷺ خطاب به ابوبکر رضی الله عنه فرمود: «أَنْتَ عَتِيقٌ مِنَ الْمَارِ». «تو از آتش دوزخ آزادی».

گفتار دهم: افرادی دیگر که مژده‌ی بهشت را دریافت کردند

۱ و ۲- جعفر و حمزه:

جعفر بن ابی طالب و حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنهما از جمله کسانی هستند که رسول الله ﷺ آن‌ها را مژده‌ی بهشت داد. در سنن ترمذی، مسند ابو یعلی و مستدرک حاکم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«رَأَيْتُ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَلَكًا يَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ بَجَاحَيْنِ»^۳.

«جعفر بن ابی طالب را در بهشت همچون فرشته‌ای دیدم که با دو بال پرواز می‌کرد».

۱- بخاری، ترمذی، مسلم، جامع الاصول (۵۶۲/۸) شماره (۶۳۷۲)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۱۴۹/۴)، شماره (۴۳۱۱)

۳- سلسله الأحادیث الصحیحة (۲۲۶/۳)، شماره (۱۲۲۶)

طبرانی، ابن عدی و حاکم از ابن عباس روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود:
 «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ الْبَارِحَةَ، فَتَنَزَّطْتُ فِيهَا فَإِذَا جَعْفَرُ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَإِذَا حَمْرَةٌ مُتَكِيَةٌ
 عَلَى سَرِيرٍ»^۱.

«دیشب وارد بهشت شدم. ناگهان جعفر را دیدم که همراه با فرشتگان پرواز می‌کند و حمزه بر بالشتی تکیه داده بود».

و با سندی صحیح ثابت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةُ بِنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ»^۲.

«حمزه بن عبدالمطلب، سردار شهیدان است».

۳- عبدالله بن سلام:

احمد، طبرانی و حاکم با سند صحیح از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول
 الله ﷺ فرمود:

«عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ عَاشِرُ عَشْرَةِ فِي الْجَنَّةِ».

«عبدالله بن سلام، دهمین نفری است که در بهشت است».^۳

۴- زید بن حارثه:

رویانی و ضیاء، از بریده رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود:

«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَاسْتَقْبَلَتْنِي جَارِيَةٌ شَابَّةٌ، فَقُلْتُ: لِمَنْ أَنْتِ؟ قَالَتْ: لِرَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ»^۴

«وارد بهشت شدم. دختر جوانی جلوی من آمد. از وی پرسیدم: تو از آن چه کسی هستی؟ گفت: از آن زید بن حارثه».

۵- زید بن عمر بن نفیل:

ابن عساکر با سندی صحیح از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول الله ﷺ

۱- صحیح الجامع (۱۴۰/۳) شماره (۳۳۵۸)

۲- قبلی (۲۱۹/۳) شماره (۳۴۶۹)

۳- قبلی، (۲۴/۴) شماره (۳۸۷۰)

۴- قبلی (۱۴۱/۳) شماره (۳۳۶۱)

فرمود:

«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ لَزِيدَ بْنَ عَمْرٍو بْنِ نُفَيْلٍ دَرَجَتَيْنِ»^۱.

«وقتی وارد بهشت شدم، برای زید بن عمرو بن نفیل دو درجه دیدم».

زید بن عمرو بن نفیل یکتاپرست جاهلیت نامیده می‌شود. در دوران پیش از اسلام، مردم را به یکتاپرستی دعوت می‌کرد و بر دین حنیف ابراهیمی بود.

۶- حارث بن نعمان:

ترمذی از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَسَمِعْتُ فِيهَا قِرَاءَةً. فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: حَارِثَةُ بْنُ نُعْمَانَ،

كَذَلِكَمُ الْبِرِّ، كَذَلِكَمُ الْبِرِّ»^۲.

«وارد بهشت شدم. صدای قرائت -قرآن- را شنیدم. گفتم: این کیست؟ گفتند:

حارثه بن نعمان است. این است نیکی، این است نیکی».

۷- بلال بن ابی رباح:

طبرانی و ابن عدی با سند صحیح از ابی امامه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَسَمِعْتُ خَشْفَةً بَيْنَ يَدَيَّ، فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ الْخَشْفَةُ؟ فَقِيلَ: بِلَالُ يَمَشِي

أَمَامَكَ»^۳.

«وارد بهشت شدم. پیشاپیش خود صدای راه رفتن پاهای کسی را شنیدم. گفتم:

این صدا چیست؟ گفته شد: این بلال است که پیشاپیش شما راه می‌رود».

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي فَسَمِعْتُ مِنْ جَانِبِهَا وَجْسًا. فَقُلْتُ: يَا جَبْرِيلُ مَا هَذَا؟

قَالَ: بِلَالُ الْمُؤَذِّنُ».

«شبی که به بیت المقدس برده شدم، وارد بهشت شدم؛ از طرف بیت المقدس

۱- قبلی (۱۴۱/۳) شماره (۳۳۶۲)

۲- قبلی (۱۴۲/۳) شماره (۳۳۶۴)

۳- قبلی، همان صفحه.

آوازی شنیدم. گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟ گفت: او بلال مؤذن است.»

۸- ابوالدحداح:

مسلم، ابو داود، ترمذی و احمد از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«كَمْ مِنْ عَدُوٍّ مُعَلَّقٍ لِابْنِ الدَّحْدَاحِ فِي الْجَنَّةِ»^۱

«بسیاری از خوشه‌های خرما که در بهشت آویزان هستند، از آن ابوالدحداح است.»
ابوالدحداح کسی بود که باغش به نام «بیرحا» را در راه الله صدقه کرد. باغی که از بهترین باغ‌های مدینه بود؛ زیرا با شنیدن این آیه دگرگون شد:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ وَأُضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۵].

«چه کسی به الله وام نیکی می‌دهد تا آن‌را برایش چندین برابر کند؟ و الله روزی بندگانش را محدود و گسترده می‌سازد و به سوی او بازگردانیده می‌شوید.»

۹- ورقه بن نوفل:

حاکم با سند صحیح از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تُسْبَوُا وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلٍ، فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ لَهُ جَنَّةً أَوْ جَنَّتَيْنِ»^۲.

«در مورد ورقه بن نوفل بدگویی نکنید؛ زیرا من در بهشت برایش یک یا دو باغ دیدم.»

ورقه بن نوفل به رسول الله صلی الله علیه و آله ایمان آورد و آرزو کرد که الله متعال او را تا زمان پیروزی رسول الله صلی الله علیه و آله و اسلام زنده بدارد تا بتواند به رسول الله صلی الله علیه و آله یاری رساند.

گفتار یازدهم: بهشت، بهای اعمال نیست

بهشت بسیار باارزش است و ممکن نیست که انسان با اعمال خود، آن‌را بدست آورد. البته انسان با رحمت و الطاف الهی است که وارد بهشت می‌شود.

۱- قبلی (۱۸۵/۴) شماره (۴۴۵۰)

۲- قبلی (۱۵۳/۶) شماره (۷۱۹۷)

مسلم در صحیح خود از ابوهریره روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:
 «لَنْ يُدْخَلَ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ». قَالُوا وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ
 يَتَعَمَّدَنِي اللَّهُ مِنْهُ بِفَضْلِ وَرَحْمَةٍ»^۱.

«هیچ‌کدام از شما به وسیله‌ی عملش هرگز وارد بهشت نمی‌شود. گفتند: شما نیز
 ای پیامبر خدا؟ فرمود: آری من هم همین‌طور، مگر این‌که الله متعال فضل و رحمتش
 را شامل حال من گرداند.»

نوشتارهایی که بهشت را بهای اعمال معرفی می‌نمایند، مطالب فوق را دچار
 اشکال می‌کنند:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾﴾
 [السجدة: ۱۷].

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
 الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۴۲﴾﴾ [الأعراف: ۴۲].

«کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند به هیچ کس - از آنان - جز
 به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کنیم. ایشان بهشتیان هستند و جاودانه در آن
 می‌مانند.»

اما میان روایات و آیه‌های یادشده، تعارضی وجود ندارد؛ زیرا آیه‌ها حکایت از آن
 دارند که اعمال سبب ورود به بهشت هستند نه بهای آن و حدیث یادشده نیز اشاره
 دارد به این‌که بهشت بهای اعمال نیست.

در این خصوص دو گروه با گمراهی مواجه شدند: یکی جبریه که به حدیث
 استدلال می‌کنند و معتقدند که پاداش به خاطر اعمال نیست؛ زیرا که انسان در عمل
 خود هیچ اختیاری ندارد. گروه دوم قدریه هستند که به آیات استدلال می‌کنند و
 بهشت را بهای اعمال می‌دانند و معتقدند که بنده در برابر اعمالی که انجام داده است،
 سزاوار ورود به بهشت می‌باشد و پروردگار باید او را وارد بهشت نماید.

شارح عقیده طحاوی می‌گوید: در مورد پاداش اعمال، دو گروه «جبریه و قدریه» با
 گمراهی مواجه شده‌اند. سپاس الله را که اهل سنت را به راه راست هدایت کرده است.

دو مورد از کاربردهای حرف «باء»، «نفی» و «اثبات» است. پس آنچه در حدیث «لن یدخل الجنة احد بعمله» «نفی» شده است، «باء عوض» می باشد؛ نفی این که انسان در عوض عملی که انجام می دهد، وارد بهشت می شود. همان طور که معتزله عقیده دارند که عامل، به خاطر اعمالش سزاوار ورود به بهشت می باشد؛ اما ورود به بهشت به خاطر فضل و رحمت الهی است و حرف «با» در ﴿جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و امثال آن، «باء» سبب است نه بقاء عوض. یعنی به سبب اعمالی که انجام داده اید. و الله متعال آفریننده‌ی اسباب و مسببات است، پس همه به فضل و رحمت ایزدی بر می گردند.

بخش پنجم:

ویژگی بهشتیان و نعمت‌هایشان

بهشتیان به بهترین و زیباترین شکل و صورت، یعنی: شکل و صورت پدر خود آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ، وارد بهشت می‌شوند. پس هیچ شکل و صورتی کامل‌تر و زیباتر از صورتی که الله متعال آدم ابوالبشر عَلَيْهِ السَّلَامُ را بر آن آفرید، وجود ندارد. الله متعال آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را با دست‌های خود آفرید، آفرینش وی را به اتمام رساند و او را به زیباترین صورت در آورد. لذا هرکس که وارد بهشت شود، به صورت آدم و ساختار جسمی او خواهد بود. الله متعال آدم را بسیار قد بلند، مانند درخت خرماى بلند آفریده است و قامتش شصت ذراع می‌باشد. در صحیح مسلم از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ طُولُهُ سِتُونَ ذِرَاعًا فَكُلُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ آدَمَ وَطُولُهُ سِتُونَ ذِرَاعًا فَلَمْ يَزَلِ الْخَلْقُ يَنْقُصُ بَعْدَهُ حَتَّى الْآنَ»^۱.

«الله متعال آدم را به صورتی که خواست آفرید. بلندی قدش شصت ذراع است... هرکس که وارد بهشت می‌شود مانند آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ است و قدش شصت ذراع می‌باشد. پس از آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ، قامت انسان‌ها همواره کوتاه می‌شود».

آری، همان‌طور که شکل ظاهری انسان‌ها یکی است، سیرت و درون آن‌ها نیز یکی می‌باشد. در صحیح مسلم از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«أَخْلَقُهُمْ عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَلَى صُورَةِ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ»^۲.

«بهشتیان همه دارای یک خوی و خصلت خواهند بود. به شکل پدرشان آدم که شصت ذراع قامتش بود، هستند.»

از جمله زیبایی‌های بهشتیان این است که جوان هستند، گویا چشمانشان سرمه

۱- قبلی، کتاب: الجنة، باب يدخل الجنة اقوام افندتهم مثل افئدة الطير، (۲۱۸۳/۴) شماره (۲۸۴۱)

۲- قبلی، باب أول زمرة يدخلون الجنة، (۲۱۷۹/۴) شماره (۲۸۳۴)

کشیده است و همه‌ی آن‌ها نیرومند و بانشاط و ۳۳ ساله وارد بهشت می‌شوند.
در مسند احمد و سنن ترمذی از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ جُرْدًا مُرْدًا، كَأَنَّهُمْ مُكْحَلُونَ، أَبْنَاءَ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ»^۱

«بهشتیان در حالی وارد بهشت می‌شوند که مجرد و بدون ریش هستند. چنان زیبا خواهند بود که گویی سرمه به چشم کشیده‌اند و ۳۳ سال دارند».

بهشتیان، بنا به روایتی که بخاری از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است، آب دهان و آب بینی را نمی‌اندازند و نیازی به قضای حاجت ندارند.

در احادیث آمده است که بهشتیان نمی‌خوابند:

«التَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ وَ لَا يَتَأَمُّ أَهْلُ الْجَنَّةِ».

«خواب مانند مرگ است و بهشتیان نمی‌خوابند».^۲

۱- قبلی (۳۳۷/۶) شماره (۷۹۲۸)

۲- صحیح الجامع (۷۴/۳) شماره (۱۰۸۷)

بخش ششم:

نعمت‌های بهشتیان

گفتار نخست: نعمت‌های بهشت بهتر از کالای دنیاست

کالاهای دنیا وجود واقعی و خارجی دارند و قابل دیدن هستند؛ اما نعمت‌های بهشت بر مردم پنهان است و در مورد آن‌ها، فقط وعده‌هایی به آنان داده می‌شود؛ مردم به آن چه که می‌بینند دلخوش می‌کنند و برای آن‌ها دشوار است آن چه را که در دست دارند را برای بدست آوردن چیزی در زمان آینده، رها کنند. پس وعده‌هایی که پس از مرگ به آن‌ها داده می‌شود، چگونه است؟

این جاست که الله متعال میان نعمت‌های بهشت و دنیا به مقایسه می‌پردازد و بیان می‌فرماید که نعمت‌های بهشت از نعمت‌های دنیا بهتر هستند و در نکوهش دنیا و بیان برتری آخرت مفصل سخن گفته است، تا بندگان برای طلب آخرت و رسیدن به نعمت‌های آن، سعی و تلاش فراوان به خرج دهند.

این است که شما با مطالعه‌ی قرآن، در بسیاری از آیات با نکوهش دنیا و برتری نعمت‌های آخرت روبرو می‌شوید:

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۸].

«ولی آنان که از -شم- پروردگارشان می‌پرهیزند، بوستان‌هایی دارند که در زیر - کاخ‌ها و درختان- آن رودها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. -این فقط- یک پذیرایی از جانب الله است و آن چه در پیشگاه الله است برای نیکان بهتر است.»

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ [طه: ۱۳۱].

«به زینت زندگی دنیا که برخی از کافران را از آن بهره‌مند ساخته‌ایم تا آنان را بیازماییم، چشم مدوز. و روزی پروردگارت، بهتر و ماندگارتر است.»

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ ﴿١٤﴾ قُلْ أُوْتِبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٥﴾﴾ [آل عمران: ۱۴-۱۵].

«برای مردم، محبت خواسته‌های درونی اعم از زنان، فرزندان و ثروت‌های هنگفت طلا و نقره و اسب‌های مرغوب و نشاندار و چارپایان و زراعت، آراسته شده است. این کالای زندگی دنیاست و بازگشت و پاداش نیک، نزد الله می‌باشد. بگو: آیا شما را از چیزی باخبر سازم که از همه‌ی اینها بهتر است؟ برای کسانی که تقوا پیشه کنند، نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که در آن جویبارها روان است و نیز همسرانی پاک و رضایتی از سوی الله. و الله به کردار بندگان بیناست.»

دلایل برتری نعمت‌های بهشت بر کالای ناچیز دنیا بسیار است و اینک به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۱- کالای دنیا بسیار اندک است

الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾﴾ [النساء: ۷۷].

«بگو: کالای دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است و کمترین ستمی به شما نمی‌شود.»

پیامبر ﷺ، بی‌ارزشی کالاهای دنیا در برابر نعمت‌های آخرت را چنین ترسیم فرمود:

﴿وَاللَّهِ مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدَكُمْ إِصْبَعَهُ هَذِهِ - وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ - فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمِ تَرْجَعُ﴾.

«به الله سوگند که دنیا در برابر آخرت بیش از این نیست که کسی از شما انگشت سبابه را در دریا فرو برده و آن‌گاه بنگرد که انگشتش از آب دریا چقدر را با خود بیرون آورده است؟»

از آن جهت که کالای دنیا در برابر نعمت‌های آخرت اندک و بی‌ارزش هستند، الله

متعال کسانی را که دنیا را ترجیح می دهند، نکوهش می کند و می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [التوبة: ۳۸].

«ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: در راه الله حرکت کنید، سستی می کنید و دل به دنیا می دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ کالای این جهان در برابر کالای آن جهان چیز اندکی است.»

۲- نوع کالای آخرت از هر کالای دیگری بهتر است

پس لباس، خوردنی، نوشیدنی، زیورآلات و کاخ‌های بهشتیان از مشابه آن‌ها در دنیا، بهتر هستند.

در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَوْضِعُ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۱

«محل یک تازیانه در راه الله، در بهشت از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد.»

در روایت دیگری که بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه آورده اند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَلَقَابُ قَوْسٍ أَحَدِكُمْ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»^۲

«اندازه‌ی کمان هرکدام از شما، در بهشت از تمام آنچه که آفتاب بر آن تابیده است، بهتر می باشد.»

در حدیث مقایسه‌ی زنان و همسران بهشتی با زنان و همسران دنیا، بخاری از

انس رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَلَوْ أَطَّلَعَتْ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى الْأَرْضِ لَمَلَأَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا وَلَتَصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۳

۱- مشکاة المصابیح (۸۵/۳) شماره (۵۶۱۳)

۲- قبلی (۸۵/۳) شماره (۵۶۱۵)

۳- قبلی (۸۵/۳) شماره (۵۶۱۴)

«اگر زنی از زنان بهشت بر روی زمین ظاهر شود، میان زمین و آسمان را روشن و معطر می‌گرداند و نقابش از دنیا و آفریده‌های آن بهتر است».

۳- بهشت از آلودگی و ناراحتی‌های دنیا خالی است

خوردنی و نوشیدنی‌های دنیا، ادرار، مدفوع و بوهای نامطبوعی را به دنبال دارد. اگر انسان شراب دنیا را بنوشد، عقلش را از دست می‌دهد، زنان دنیا نیز به بیماری‌هایی دچار می‌شوند و کودک می‌زایند. اما بهشت از همه‌ی این دشواری‌ها خالی است. بهشتیان هیچ نیازی به قضای حاجت ندارند. آب دهان و بینی نمی‌اندازند. الله متعال شراب بهشت را چنین وصف کرده است:

﴿يَبِضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّرِيبِينَ ﴿٤٦﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنَزَّفُونَ ﴿٤٧﴾﴾ [الصافات: ۴۶-۴۷].

«سفیدرنگ و خوشگوار برای نوشندگان است. نه در آن فساد عقل است و نه میخواران از آن به بدمستی می‌افتند».

آب بهشت بدبو نمی‌شود و طعم آن تغییر نمی‌کند:

﴿أَنْهَرٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ وَأَنْهَرٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾ [محمد: ۱۵].

«رودهای آن از آبی است که بدبو نمی‌شود و رودهایی از شیری است که طعم آن دگرگون نمی‌شود».

زنان بهشتی از هرگونه آلودگی و حیض و نفاس پاک هستند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ ﴿٢٥﴾﴾ [البقرة: ۲۵] «و در آن جا همسران پاکی دارند».

دل و درون بهشتیان صاف، گفتارشان پاکیزه و اعمالشان نیکو است. سخنی که دل را برنجانند، در بهشت شنیده نمی‌شود. انسان از شنیدن سخنان بهشتیان خسته نمی‌شود و نمی‌رنجد. بهشت از سخنان و کارهای بیهوده خالی است.

﴿لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ ﴿٢٣﴾﴾ [الطور: ۲۳].

«در آن جا نه بیهوده‌گویی است و نه گناه».

جز سخن پاکیزه و خالی از عیوب سخنان دنیا، حرفی به گوش بهشتیان نمی‌رسد:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا ﴿٣٥﴾﴾ [النبا: ۳۵].

«بهشتیان در آن جا سخن پوچ و دروغی نمی‌شنوند».

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا﴾ [مریم: ۶۲].

«در آن جا گفتار بیهوده‌ای نمی‌شنوند، ولی درود -الله و فرشتگان- را می‌شنوند».

﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَّةً﴾ [الغاشية: ۱۱].

«در آن جا سخن یاوه‌ای نمی‌شنوند».

بی‌گمان بهشت خانه‌ی سلامتی، پاکیزگی و خالی از هرگونه رنج و ناراحتی است.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا﴾ [الواقعة: ۲۵-۲۶].

«در آن جا سخن یاوه و گناه‌آلود نمی‌شنوند. فقط سلام! سلام! را می‌شنوند».

وقتی بهشتیان از دوزخ رها می‌شوند، روی پلی که میان دوزخ و بهشت نصب شده است، نگاه داشته می‌شوند. سپس با هم تسویه حساب نموده و در حالی وارد بهشت می‌شوند که دل‌هایشان نسبت به همدیگر پاک شده است و کینه و حسد از میان آن‌ها برداشته می‌شود. در بخاری و مسلم درباره‌ی ویژگی‌های بهشتیان، هنگام ورود به بهشت، چنین آمده است:

﴿لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾^۱

«هیچ گونه اختلاف و کینه‌ای میان آن‌ها وجود ندارد، دل‌هایشان مانند دل یک انسان است. صبح و شام پروردگار را به پاکی یاد می‌کنند».

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ [الحجر: ۴۷].

«و کینه‌توزی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم می‌نشینند».

از ابن عباس و علی بن ابی طالب رضی الله عنهما نقل شده است که بهشتیان هنگام ورود به بهشت، از چشمه‌ای می‌نوشند که الله متعال کینه‌ی دل‌هایشان را برطرف می‌سازد و از چشمه‌ای دیگر می‌نوشند که رنگ و چهره‌هایشان از نوشیدن آن می‌درخشد. شاید این دو بزرگوار سخن خود را از آیه‌ی زیر برداشت کرده باشند آن‌جا که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَسَقَّوْنَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ [الانسان: ۲۱].

۱- صحیح بخاری؛ کتاب: بدء الخلق، باب ما جاء فی صفة الجنة. فتح الباری (۳۱۸/۶)

«و پروردگارش بدیشان شراب پاک می‌نوشاند».

۴- نعمت دنیا رفتنی و نعمت آخرت پایدار است

این‌جاست که الله متعال زیورات دنیا را متاع و کالا نامیده است؛ چون مدت کوتاهی از آن‌ها استفاده می‌شود و سپس نابود می‌گردند و این نعمت آخرت است که پایدار می‌ماند و از بین نمی‌رود.

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ [النحل: ۹۶].

«آن‌چه نزد شماست از بین می‌رود و آن‌چه نزد الله است، ماندگار است».

﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ تَفَادٍ﴾ [ص: ۵۴].

«این عطای ماست و هرگز پایانی ندارد».

﴿أَكُلْهَا دَائِمٌ وَظُلُّهَا﴾ [الرعد: ۳۵].

«خوراکی و سایه‌اش همیشگی است».

خداوند متعال سرعت زوال و نابودی دنیا و نعمت‌هایش را در آیه زیر مثال زده است:

﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ [۴۵] ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾ [۴۶] [الکهف: ۴۵-۴۶].

«مثال زندگی دنیا را برایشان بیان کن که همانند آبی است که از آسمان فرو فرستادیم و آن‌گاه گیاهان زمین به وسیله‌ی آن آب به صورت انبوه می‌روید و سپس خشک می‌شود؛ به گونه‌ای که باد، آن‌را به هر سو پراکنده می‌کند. و الله بر همه چیز تواناست. مال و فرزندان، زیور زندگی دنیا هستند و کارهای نیک پایدار، نزد پروردگارت از نظر پاداش بهتر و امیدبخش‌تر است».

آری، الله متعال سرعت زوال دنیا و نابود شدن آن‌را به آبی تشبیه نمود که از آسمان نازل می‌شود، گیاهانی را می‌رویاند، گل و میوه می‌دهند و دیری نمی‌گذرد که این گیاهان شادابی و طراوت خود را از دست می‌دهند، خشک و خرد می‌شوند و بادها به آسانی آن‌ها را پراکنده می‌کنند. یعنی زینت و آرایش دنیا از قبیل جوانی، مال،

فرزند، املاک و غیره، همه و همه پس از مدت کوتاهی متلاشی شده و از بین می‌روند. جوانی به پیری و تندرستی به بیماری تبدیل می‌شود. انسان از مال و فرزندان جدا می‌شود، اما آخرت زوال و نابودی ندارد.

﴿وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعَمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۰﴾ جَنَّتْ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [النحل: ۳۰-۳۱].

«و بی‌گمان سرای آخرت، بهتر است. و سرای نیکوکاران چه نیک است! باغ‌های همیشگی و جاویدی که وارد آن می‌شوند و فرودستش جویبارها روان است. آنجا هر چه بخواهند، خواهند داشت. الله این چنین به پرهیزگاران پاداش می‌دهد.»

۵- کار و کوشش برای بدست آوردن دنیا و فراموش کردن آخرت افسوس و پشیمانی را در پی دارد و سرانجام انسان را به سوی دوزخ خواهد کشاند

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ ﴿۱۸۵﴾﴾ [ال عمران: ۱۸۵].

«هر جاننداری طعم مرگ را می‌چشد و روز رستاخیز پاداشتان را به طور کامل خواهید گرفت. پس هر که از آتش جهنم دور گردد و وارد بهشت شود، رستگار است. زندگی دنیا تنها بهره‌ای فریبنده است و بس.»

گفتار دوم: خوردنی و نوشیدنی بهشتیان

پیرامون درختان و میوه‌های در دسترس بهشت، حق انتخاب بهشتیان از میان میوه‌ها و این که هر خوردنی و نوشیدنی که بخواهند، به آن‌ها می‌رسد، بحث کردیم. اکنون در این زمینه به تفصیل سخن می‌گوییم:

﴿وَفَلَكِهِ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿۲۰﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [الواقعه: ۲۰-۲۱].

«و هر میوه‌ای که برگزینند و گوشت پرندگان از هر نوعی که بخواهند.»

﴿وَفِيهَا مَا كَتَبْنَاهُ الْإِنْسُ وَتَلَدُّ الْأَعْيُنُ﴾ [الزخرف: ۷۱].

«و در آنجا هر چه دلشان بخواهد و هر چه برای دیدگان لذت‌بخش باشد وجود

دارد.»

الله متعال، خوردن انواع نوشیدنی‌ها و خوراکی‌ها را برای آنان مباح کرده است:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿۲۴﴾﴾ [الحاقة: ۲۴].

«در برابر کارهایی که پیشتر انجام دادید، بخورید و بنوشید، بر شما گوارا باد!».
در مباحث گذشته اشاره نمودیم که در بهشت دریای آب، شراب و شیر وجود دارد.
الله متعال به بهشتیان اجازه داده است که از هر طعام و شرابی که بخواهند، انتخاب کنند و بخورند.

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾﴾ [الإنسان: ۵-۶].

«بی‌گمان نیکان، جام‌های شرابی را سر می‌کشند که آمیخته به کافور است. از چشمه‌ای است که بندگان الله از آن می‌نوشند و هر جا که بخواهند با خود روان می‌کنند».

و می‌فرماید:

﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾﴾ [الإنسان: ۱۷-۱۸].

«در آن جا از جام‌های شرابی بدیشان می‌دهند که آمیخته به زنجبیل است. از چشمه‌ای که در بهشت است و سلسبیل نامیده می‌شود».

و می‌فرماید:

﴿وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [المطففين: ۲۷-۲۸].
«آمیخته با تسنیم است. تسنیم چشمه‌ای است که مقربان - بارگاه یزدان - از آن می‌نوشند».

مطلب اول: شراب‌های بهشت

از جمله شراب‌هایی که الله متعال از روی فضل خود بر بهشتیان ارزانی می‌دارد، خمر است و خمر بهشت خالی از عیب و نقص‌های مشروبات دنیا می‌باشد. شراب دنیا عقل را از بین می‌برد، سر و شکم را به درد می‌آورد و موجب بیماری می‌شود و گاهی در رنگ و ساخت آن نقص و عیب پدید می‌آید. اما خمر و شراب بهشت، از همه‌ی این عیب‌ها خالی است. شراب بهشت، درخشان، گوارا و زیباست:

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ﴿٥٥﴾ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ﴿٥٦﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا

هُمَّ عَنْهَا يُنَزَّفُونَ ﴿٤٧﴾ [الصفات: ۴۵-۴۷].

«پیاله‌های شراب برگرفته از رودبار جاری شراب، گردها گرد آنان در گردش است. شراب سفیدرنگ و خوش‌گوار برای نوشندگان. نه در آن فساد عقل است و میخواران از آن بدمست نمی‌شوند».

الله متعال زیبایی شراب بهشت را بیان نموده و می‌فرماید: هرکس از آن بنوشد عقلش آسیب نمی‌بیند و از آن لذت می‌برد: ﴿وَأَنْهَرُ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّرِيبِينَ﴾ [محمد: ۱۵].

«و رودبارهایی از شرابی است که سراپا لذت برای نوشندگان است».

و در وصف شراب‌های بهشت می‌فرماید: کسی از نوشیدن آن‌ها خسته نمی‌شود:

﴿وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنَزَّفُونَ﴾ [الصفات: ۴۷].

«و میخواران از آن بدمست نمی‌شوند».

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾﴾

[الواقعة: ۱۷-۱۸].

«خدمت‌گزاران همیشه نوجوان، پیرامونشان می‌گردند؛ با جام‌ها و پارچه‌ها و پیاله‌های -سرشار- از شراب ناب و گوارا».

ابن کثیر در تفسیر آیه‌های فوق می‌فرماید: بهشتیان با نوشیدن این شراب‌ها، دچار سر درد نمی‌شوند و عقل‌شان را از دست نمی‌دهند.

ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند که:

«فِي الْحَمْرِ أَرْبَعُ خِصَالٍ: السُّكْرُ، الصُّدَاعُ، الْقَيْءُ وَ الْبَوْلُ، فَذَكَرَ اللَّهُ حَمْرَ الْجَنَّةِ، وَ نَزَّهَهَا

عَنْ هَذِهِ الْخِصَالِ».

«شراب چهار خصلت دارد: مستی، سردرد، استفراغ و ادرار. الله متعال شراب

بهشت را از این خصلت‌ها پاک و منزّه کرده است».^۱

الله متعال در آیه‌ی دیگری در وصف شراب بهشت می‌فرماید:

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْمُومٍ ﴿٥٥﴾ خِتْمُهُ مِسْكَ ﴿٥٦﴾ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ

﴿المطففين: ۲۵-۲۶﴾.

«به آنان از شراب زلال و دست نخورده نوشانده می‌شود. مَهرش از مشک است. مشتاقان چنین نعمت‌هایی باید در طلبش بر یکدیگر پیشی بگیرند».

الله متعال برای این شراب دو ویژگی بیان فرمود: نخست این که مختوم است. یعنی سر به مهر و دست‌نخورده است و دوم این که کسانی که آن را می‌نوشند، در پایان نوشیدن، بوی عطر را احساس می‌کنند.

مطلب دوم: نخستین خوراک اهل بهشت

جگر ماهی نخستین غذایی است که الله متعال آن را به بهشتیان عطا می‌کند. بخاری و مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«تَكُونُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْفِيَامَةِ حُبْرَةً وَاحِدَةً يَكْفُوهَا الْجَبَّارُ بِيَدِهِ كَمَا يَكْفُو أَحَدَكُمْ حُبْرَتَهُ فِي السَّفَرِ نُزُلًا لِأَهْلِ الْجَنَّةِ».

«در روز رستاخیز زمین به صورت یک قرص نان در می‌آید. الله متعال به قصد مهمانی برای بهشتیان، آن را در دست خود می‌گیرد؛ همان‌گونه که شما در سفر نان خود را در دست می‌گیرید». مردی یهودی آمد و گفت: ای ابوالقاسم! خدا از برکت خود تو را بهره‌مند گرداند، آیا درباره‌ی رستاخیز و مهمانی بهشتیان در آن روز چیزی به تو بگویم؟ فرمود: بلی. گفت: زمین به صورت یک قرص نان در خواهد آمد - همان‌گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود - رسول الله صلی الله علیه و آله به ما نگاه کرد و تبسم نمود، به گونه‌ای که دندان‌های مبارکش دیده شد. سپس فرمود: آیا درباره‌ی خوراک بهشتیان به شما چیزی بگویم؟ پرسیدند: آن چیست؟ فرمود: گاو نر و جگر ماهی است. هفتاد هزار نفر از گوشه‌ی جگر آن استفاده می‌کنند.^۱

امام نووی در شرح این حدیث می‌نویسد: نُزْلٌ: پذیرایی و آن چه که برای مهمانی تدارک دیده می‌شود. یتکفأها بیده: از این دست به آن دستش می‌دهد تا جمع شود و مرتب گردد؛ زیرا در اصل همانند نان، صاف نیست. پس معنی و مفهوم حدیث چنین است: الله متعال زمین را به صورت یک قرص نان بسیار بزرگ در می‌آورد و آن را به عنوان خوراک و مهمانی بهشتیان قرار می‌دهد. زائد کبد الحوت: یک تکه‌ی جداگانه و

آویزان به کبد است و لذیذترین قسمت جگر می باشد.

در صحیح بخاری آمده است که عبدالله بن سلام رضی الله عنه در نخستین روز ورودش به مدینه، چند سوال از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید، از آن جمله: «مَا أَوَّلُ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ أَهْلُ الْجَنَّةِ؟» نخستین غذایی که بهشتیان می خورند چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زِيَادَةُ كَبِدِ الْحَوْتِ». زایده‌ی جگر ماهی است.

در صحیح مسلم از ثوبان رضی الله عنه روایت شده است که مردی یهودی از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: «فَمَا تُحَفَّتُهُمْ حِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ؟» هدیه‌ی بهشتیان هنگام ورود به بهشت چیست؟ فرمود: «زِيَادَةُ كَبِدِ الْحَوْتِ». زایده‌ی جگر ماهی است.

گفت: «فَمَا غِذَاؤُهُمْ عَلَى إِثْرِهَا؟» پس از آن غذای آن‌ها چیست؟ فرمود: «يُنْحَرُ لَهُمْ ثَوْرُ الْجَنَّةِ الَّذِي كَانَ يَأْكُلُ مِنْ أَطْرَافِهَا» همان گاو نری که در اطراف بهشت می چرد، برای آن‌ها سر بریده می شود.

آن مرد یهودی پرسید: «فَمَا شَرَابُهُمْ عَلَيْهِ؟» نوشیدنی آن‌ها پس از این غذا چیست؟ فرمود: «عَيْنٌ تُسَيِّ سَلَسِبِيلاً» چشمه‌ای که سلسبیل نام دارد. آن مرد گفت: درست فرمودی.^۱

مطلب سوم: غذا و نوشیدنی بهشتیان ادرار و مدفوع به دنبال ندارد

این سؤال به اذهان خطور می کند که خوردنی و نوشیدنی‌های بهشت مانند خوردنی و نوشیدنی‌های دنیا است که چیزهایی از قبیل: مدفوع، ادرار، آب دهان، آب بینی و غیره به دنبال دارد؛ حال آن که چنین نیست. بهشت جایی است که هیچ گونه آلودگی در آن جا وجود ندارد و بهشتیان از آلودگی‌های دنیا پاک و منزّه هستند.

در حدیثی متفق علیه از ابوهریره رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَبْزُقُونَ».

«چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می شوند، مانند ماه تمام است. آنان در

بهشت نه آب دهان می‌اندازند و نه آب بینی و نه نیازی به قضای حاجت دارند». لازم به یادآوری است که این موهبت مخصوص نخستین گروهی نیست که وارد بهشت می‌شوند، بلکه تمامی کسانی که وارد بهشت می‌شوند چنین ویژگی‌ای دارند.

در روایتی که امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است، می‌آید:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ إِصْاءَةٌ ثُمَّ هُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مَنَازِلٌ لَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَبْزُقُونَ»^۱.

«چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند مانند ماه تمام است. چهره‌ی گروه بعدی مانند درخشانده‌ترین ستاره‌ی آسمان می‌باشد و گروه‌های پس از آنها دارای مقام و جایگاهی هستند؛ به این صورت که آب دهان و آب بینی نمی‌اندازند و نیازی به قضای حاجت ندارند».

تفاوت بهشتیان در میزان روشنایی آنهاست. اما در مورد این که ناراحتی ندارند و در آسایش به سر می‌برند، همه مشترکند.

البته ممکن است این سؤال مطرح شود که ادرار و مدفوع بهشتیان به کجا می‌رود؟ همین سؤال از طرف اصحاب رضی الله عنهم نیز مطرح شد. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود که بقایای غذا و نوشیدنی در بهشت، به ترشحاتی تبدیل می‌شوند که بوی عطر از آنها به مشام می‌رسد و مانند عرق از بدن بهشتیان بیرون می‌آید و برخی از این بقایا، به صورت هوای معطر از بدن خارج می‌شود.

مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ وَلَا يَتْفُلُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ». قَالُوا فَمَا بَالُ الطَّعَامِ قَالَ «جُشَاءٌ كَجُشَاءِ الْمَسْكِ»^۲.

«بهشتیان در بهشت می‌خورند و می‌نوشند، اما آب دهان و آب بینی نمی‌اندازند، ادرار نمی‌کنند و مدفوع ندارند. اصحاب رضی الله عنهم سؤال کردند: پس غذاها چه می‌شوند؟ فرمود: به آروغی که بوی عطر می‌دهد، تبدیل می‌شوند».

۱- صحیح مسلم (۲/۴۱۸۸) شماره (۲۸۳۴)

۲- قبلی (۲/۴۱۸۰) شماره (۲۸۳۵)

مطلب چهارم: چرا بهشتیان می‌خورند، می‌نوشند و شانه می‌زنند؟

اگر بهشتیان برای همیشه ماندگارند و بهشت از هرگونه درد، رنج و بیماری، گرسنگی و تشنگی به دور است و در آنجا آلودگی وجود ندارد، پس چرا بهشتیان به خوردن و نوشیدن نیاز دارند و عطر می‌زنند و موها را شانه می‌کنند؟ قرطبی در پاسخ به این سوال می‌گوید: نعمت و لباس‌های بهشتیان به‌خاطر نیاز بهشتیان نیست. خوردن برای رفع گرسنگی و نوشیدن برای رفع تشنگی و استفاده از عطر برای برطرف ساختن بوی بد نیست، بلکه همه‌ی این‌ها، لذت‌های پی‌درپی هستند.^۱

الله متعال به آدم عليه السلام می‌فرماید:

﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿١١٨﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ ﴿١١٩﴾﴾

[طه: ۱۱۸-۱۱۹].

«بی‌گمان در بهشت نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه و در آن دچار تشنگی و آفتاب‌زدگی نمی‌گرددی».

مطلب پنجم: ظروف طعام و شراب اهل بهشت

ظروف خوردن و آشامیدن بهشتیان از طلا و نقره است. الله متعال می‌فرماید:

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ ﴿٧١﴾﴾ [الزخرف: ۷۱].

«برایشان بشقاب‌های زرین آورده می‌شود».

﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِإِنْيَاءٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ

قَدْرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾﴾ [الإنسان: ۱۵-۱۶].

«جام‌های سیمین شراب و قدح‌های بلورین می‌میانشان به گردش درمی‌آید.

قدح‌های بلورینی که از نقره‌اند. - خدمتکاران بهشتی - آن‌ها را به اندازه پیموده‌اند».

بخاری و مسلم از ابو موسی اشعری رضي الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

﴿إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَحِيْمَةً مِّنْ لُّؤْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُّجَوَّفَةٍ... وَجَنَّتَانِ مِّنْ فِضَّةٍ أُنِيَتْهُمَا وَمَا

فِيهِمَا وَجَنَّتَانِ مِّنْ ذَهَبٍ أُنِيَتْهُمَا وَمَا فِيهِمَا﴾.

«هر مؤمنی در بهشت خیمه‌ای از مروارید گنبدی شکل دارد... و دو بهشت دارند آن‌گونه که ظروف و تمام آن‌چه که در آن دو وجود دارد، از نقره و دو بهشت دیگر که همه‌ی وسایل و امکانات آن از طلا می‌باشند».

برخی از ظروفی که بهشتیان از آن‌ها می‌نوشند عبارتند از: «أَكْوَابٍ»: جمع کوب، به معنای قَدَح و لیوان. «أَبَارِيقَ»: جمع إبریق، به معنای کوزه دسته‌دار و لوله‌ای و «كَأْسٍ» به معنای جام:

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾﴾
[الواقعة: ۱۷-۱۸].

«خدمت‌گزاران همیشه نوجوان، با جام‌ها و پارچه‌ها و پیاله‌های -سرشار- از شراب ناب و گوارا پیرامونشان می‌گردند».

گفتار سوم: لباس و زیورآلات اهل بهشت

بهشتیان لباسی فاخر بر تن می‌کنند و از انواع زیورآلات طلا، نقره و مروارید استفاده می‌کنند. از جمله لباس‌های آن‌ها ابریشم و از جمله زیورآلات مورد استفاده: النگوهای طلا، نقره و مروارید است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَجَزَّوْنَهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿٢٢﴾﴾ [الإنسان: ۱۲].
«و در برابر صبری که نمودند، الله متعال بهشت و جامه‌ی ابریشمین را پاداششان می‌کند».

﴿يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٢٣﴾﴾ [الحج: ۲۳].
«آنان با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و جامه‌هایشان در آن‌جا از حریر است».

﴿جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٣٣﴾﴾ [فاطر: ۳۳].

«- پاداش پیشگامان در کار خیر- باغ‌های ماندگاری است که بدن‌ها داخل می‌شوند و در آن‌جا با دستبندهای طلا و مروارید آراسته می‌گردند و جامه‌هایشان در آن‌جا ابریشمین است».

﴿وَحُلُوعًا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقْلَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ [الإنسان: ۲۱].

«و با دستبندهای سیمین آراسته می‌شوند و پروردگارشان به ایشان شراب پاک می‌نوشاند».

لباس‌های بهشتیان رنگ‌های گوناگونی دارد. لباس سبز رنگ از سندس و استبرق به بهشتیان پوشانده می‌شود:

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعَمَ الْأَثْوَابِ وَحَسَنَتٌ مُرْتَفَقًا﴾ [الكهف: ۳۱].

«ایشان باغ‌های پُر نعمت و جاودانه‌ای دارند که در آن نهرها و جویبارها روان است؛ آنجا در حالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند، به دستبندهای زرین آراسته می‌شوند و لباس‌های سبزرنگی از جنس حریر نازک و ضخیم می‌پوشند. چه پاداش خوبی! و بهشت آرامگاه بسیار نیکی است».

﴿عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوعًا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ [الإنسان: ۲۱].

«بر تن ایشان لباس‌های ابریشم نازک سبز و دیبای ضخیم است و با دستبندهای سیمین آراسته شده‌اند».

لباس‌های بهشتیان از لباس‌هایی که ساخته‌ی دست انسان‌هاست، به مراتب نرم‌تر، بهتر و پیشرفته‌تر است. بخاری از براء بن عازب رضی الله عنه روایت می‌کند:

پارچه‌ای ابریشمی را خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند. اصحاب رضی الله عنهم از زیبایی و نرمی آن شگفت‌زده شدند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مندیلهای سعد بن معاذ در بهشت بهتر از این خواهند بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله به ما خبر داده است که برای بهشتیان شانه‌هایی از طلا و نقره آماده شده است و بهشتیان با عودی خوشبو، خود را معطر می‌کنند، در حالی که بوی عطر بدن پاکشان همواره به مشام می‌رسد.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی ویژگی کسانی که وارد بهشت می‌شوند، چنین فرمود:

«آيَتُهُمُ الدَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَأَمْشَاطُهُمُ الدَّهَبُ وَوَقُودُ مَجَامِرِهِمُ الْأَثْوَةُ - قَالَ أَبُو الْيَمَانِ

يَعْنِي الْعُودَ - وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ»^۱.

«ظروف و شانه‌های بهشتیان از طلا و نقره، سوختشان از عود و عرقشان از مشک است.

از جمله‌ی زیورآلاتشان تاج است. در سنن ترمذی و ابن ماجه از مقدم بن معدی کرب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی ویژگی‌های شهید در بهشت فرمود:

«وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ: الْيَاقُوتَةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۲.

«تاج وقار بر سرش گذاشته می‌شود، تاجی که هرکدام از یاقوت‌های آن از دنیا و آن چه در آن است بهتر و برتر می‌باشد».

لباس و زیورآلات بهشتیان، کهنه نمی‌شود و از بین نمی‌رود. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ لَا يَبَأْسُ لَا تَبَلَّ ثِيَابُهُ وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ»^۳

«هر کس داخل بهشت شود، بهره‌مند می‌شود و بینوا نمی‌گردد، لباس‌هایش کهنه نمی‌شود و پیر نمی‌گردد».

گفتار چهارم: فرش‌های اهل بهشت

ساختمان‌های بهشت در میان بوستان‌ها با فرش‌هایی که رنگ‌های گوناگونی دارند، ساخته شده‌اند. فرش و بالش‌ها در بهترین نوع خود، برای بهشتیان آماده شده است. تخت‌های زیاد و بلندمرتبه و فرش‌های بزرگ با آسترهای ابریشمی هستند. آری اگر آستر از ابریشم باشد، ظاهر را خودتان قضاوت کنید! پستی و بالش‌ها به گونه‌ای که با دیدن آن‌ها دل‌ها شادمان می‌شوند، چیده شده‌اند و فرش‌ها با نظم و ترتیب خاصی گذاشته شده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿۱۳﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿۱۴﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿۱۵﴾ وَزُرَائِي مَبْتُوثَةٌ

﴿الغاشية: ۱۳-۱۶﴾.

۱- قبلی، همان صفحه.

۲- مشکاة المصابیح (۳/۳۵۸)، شماره (۳۸۳۴) شیخ آلبنی آن را صحیح دانسته است.

۳- مسلم، کتاب الجنه باب دوام نعیم الجنه (۴/۲۱۸۱) شماره (۲۸۲۶)

«و آن جا تخت‌های بلندی وجود دارد و سبوهایی که نزدشان نهاده‌اند و بالش‌هایی که منظم چیده‌اند و فرش‌های فاخری که پهن کرده‌اند.».

﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾﴾ [الرحمن: ۵۴].
 «بر فرش‌هایی آرمیده‌اند که آسترهایش از جنس حریر ضخیم است. و میوه‌های دو باغ، نزدیک و در دسترس است.».

﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾﴾ [الطور: ۲۰].
 «بر تخت‌های چیده‌شده تکیه زده‌اند و زنان زیبای بهشتی را همسرشان نموده‌ایم.».
 ﴿ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾ عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَّكِعِينَ عَلَيْهَا مُتَّقِلِينَ ﴿١٦﴾﴾ [الواقعة: ۱۳-۱۶].

«گروهی از پیشینیان و اندکی از آیندگان، بر تخت‌های زربافت و گوهرنشان، که روبه‌روی هم بر آن‌ها آرمیده‌اند.».

تکیه دادن آن‌ها به آن شیوه و سبک، گونه‌ای از نعمت‌های بهشت است که بهشتیان از آن لذت می‌برند. همان‌گونه که الله متعال فرمود:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [الحجر: ۴۷].
 «و کینه‌توزی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم می‌نشینند.».

﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾﴾ [الرحمن: ۷۶].
 «بهشتیان بر بالش‌های گرانبهای سبز رنگ تکیه می‌زنند و بر فرش‌های بی‌نظیر بسیار زیبا می‌آرامند.».

﴿مُتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَآئِكِ ﴿٣١﴾﴾ [الکهف: ۳۱].
 «در حالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند.».

گفتار پنجم: خدمت‌گزاران اهل بهشت

الله متعال نوجوانانی را برای خدمت‌رسانی به بهشتیان آفریده است. این نوجوانان بسیار زیبا هستند و کارشان را به نحو احسن انجام می‌دهند. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿١٨﴾﴾ [الواقعة: ۱۷-۱۸].

«خدمت‌گزاران همیشه نوجوان، با جام‌ها و پارچه‌ها و پیاله‌های -سرشار- از شراب ناب و گوارا پیرامونشان می‌گردند».

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا ﴿١٩﴾﴾
[الإنسان: ۱۹].

«همواره نوجوانان جاودانه‌ای میانشان می‌گردند، که هرگاه ایشان را بنگری، چنین می‌انگاری که مروارید غلتانند».

ابن‌کثیر می‌فرماید: نوجوانانی که برای خدمت به بهشتیان رفت و آمد دارند، آفریدگان بهشت می‌باشند و همواره به یک شکل می‌مانند. یعنی همواره نوجوان هستند. پیری و کهولت هرگز به سراغ آن‌ها نمی‌آید و عمر آن‌ها از این مقطع سنی تغییر نمی‌کند. معنی و مفهوم آیه‌ی: ﴿إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا ﴿١٩﴾﴾ [الإنسان: ۱۹]، این است که وقتی شما پراکندگی و گسترش آنان را در خدمت و تامین نیازهای بهشتیان، چهره‌ی زیبا، لباس، رنگ و زیورآلات آنان را می‌بینید، گمان می‌برید که آن‌ها مرواریدهای پراکنده هستند. تشبیهی بهتر از این و زیبایی بهتر از زیبایی مروارید پراکنده وجود ندارد.^۱

برخی از علما بر این عقیده‌اند که این نوجوانان همان فرزندان مسلمانان و کافران هستند که پیش از رسیدن به سن بلوغ از دنیا رفته‌اند. شیخ الاسلام ابن تیمیه این دیدگاه را رد نموده و بیان می‌دارد که:

«نوجوانانی که نزد بهشتیان رفت و آمد دارند، از آفریدگان الله در بهشت هستند. از فرزندان دنیا نیستند. فرزندان دنیا وقتی وارد بهشت می‌شوند، مانند سایر بهشتیان آفرینش آن‌ها کامل می‌شود و به شکل پدر خود، آدم عليه السلام در می‌آیند».^۲

گفتار ششم: بازار اهل بهشت

در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ فَتَهُبُ رِيحُ الشَّمَالِ فَتَحْتُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ

۱- تفسیر ابن کثیر (۱/۱۸۴/۷)

۲- مجموع الفتاوی (۴/۲۷۹)

فَيَزِدُّونَ حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَرِجُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ وَقَدْ اِزْدَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُهُمْ
وَاللَّهِ لَقَدْ اِزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا. فَيَقُولُونَ وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ اِزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا
وَجَمَالًا»^۱.

«همانا در بهشت بازاری است که بهشتیان هر جمعه در آن جا جمع می‌شوند. باد صبا می‌وزد و از خاک بهشت به چهره و لباس‌های آنان می‌ریزد؛ پس به زیبایی آنان افزوده می‌شود. آنان در حالتی نزد خانواده‌هایشان برمی‌گردند که زیبایی‌شان افزوده شده است. خانواده‌ها به آنان می‌گویند: به الله سوگند زیبایی شما پس از این که از ما جدا شدید، افزون گشته است. آن‌ها در جواب می‌گویند: به الله سوگند زیبایی شما نیز پس از این که از شما جدا شدیم، افزون گشته است».

امام نووی در شرح این حدیث می‌گوید: منظور از بازار، محلی است که بهشتیان در آن گرد هم می‌آیند؛ آن گونه که در دنیا گرد هم می‌آمدند. این که هر «جمعه» می‌آیند، به معنای فاصله‌ی یک هفته است؛ زیرا به دلیل نبودن خورشید و شب و روز، هفته‌ی واقعی در آن جا وجود ندارد. باد، بدان دلیل «صبا» نامیده شد که این باد در بلاد عرب، باران آور است و از سمت شام می‌وزد و موجب به وجود آمدن ابرها می‌شود. در حدیث، این باد با صفت «باردار» آمده است؛ زیرا این باد نعمت و عطر بهشت را به همراه دارد و بر چهره‌ها و اندام بهشتیان می‌پاشد.^۲

گفتار هفتم: اجتماع بهشتیان و گفتگوی آنان

بهشتیان با هم دیدار می‌کنند و در محفل‌ها گرد هم می‌آیند و از سرگذشت دنیا برای همدیگر سخن می‌گویند. بهشتیان در مورد مَنّت و احسان الله متعال، که آنان را وارد بهشت کرده است، سخن می‌گویند. الله متعال در وصف گردهم‌آیی بهشتیان می‌فرماید:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ [الحجر: ۴۷].

«و کینه‌توزی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم می‌نشینند».

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب فی سوق الجنة، (۲/۱۷۸) شماره (۲۸۳۳)

۲- شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۷۰/۱۷)

الله متعال درباره‌ی موضوع گفتگوی بهشتیان می‌فرماید:

﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَفَنَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾﴾
[الطور: ۲۵-۲۷].

«و به یکدیگر روی می‌کنند و از هم -درباره‌ی گذشته- می‌پرسند. می‌گویند: ما بیشتر در میان خانواده و خویشان خویش -از عذاب پروردگار- بیمناک بودیم. پس الله بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سوزان نگاه داشت. ما بیشتر او را می‌خواندیم. بی‌گمان او نیکوکار و مهرورز است.»

از جمله موضوعات مورد گفتگوی آنان، انسان‌های شروری هستند که اهل ایمان را مشکوک می‌کردند و آنان را به کفر دعوت می‌دادند. الله متعال می‌فرماید:

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَأَنَّا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ أُنْتُمْ مُّظْلِمُونَ ﴿٥٤﴾ فَأُطْلِعَ فَرَّاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدْتَ لَتُرْدِينِ ﴿٥٦﴾ وَوَلَا نِعْمَةَ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ﴿٦١﴾﴾
[الصافات: ۵۰-۶۱].

«بهشتیان رو به یکدیگر می‌کنند و -از حال- همدیگر می‌پرسند. یکی از آنان می‌گوید: من هم‌نشینی داشتم که می‌گفت: آیا تو واقعاً از تصدیق‌کنندگان هستی؟ آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم، کيفر و پاداش خواهیم یافت؟ -این بهشتی به سایر بهشتیان- می‌گوید: آیا -با من- به دوزخ سر می‌کشید؟ و به دوزخ سر می‌کشد و او را در میان دوزخ می‌بیند و می‌گوید: سوگند به الله که نزدیک بود مرا به هلاکت بیندازی و اگر فضل و نعمت پروردگارم نبود، به‌طور قطع من نیز از احضارشدگان -در دوزخ- بودم -و آن‌گاه رو به دوستان بهشتی خویش می‌گوید: -بی‌شک جز همان مرگ نخستین، دیگر نمی‌میریم و هرگز عذاب نمی‌شویم. به‌راستی که این همان رستگاری بزرگ است. پس عمل‌کنندگان باید برای چنین پاداشی عمل کنند.»

گفتار هشتم: آرزوهای اهل بهشت

برخی از بهشتیان خواسته‌ها و آرزوهایی را مطرح می‌کنند که به نحو شگفت‌آوری تحقق می‌یابد؛ آن‌گونه که با تحقق یافتن آرزوها و خواسته‌های دنیایی مشابهتی ندارند. رسول الله ﷺ درباره‌ی برخی از این خواسته‌ها و چگونگی تحقق یافتن آن‌ها برای ما سخن گفته است. برای نمونه، یکی از بهشتیان درخواست کشاورزی می‌کند. پس به او اجازه‌ی این کار داده می‌شود. به محض این‌که تخم را در زمین می‌ریزد، ریشه می‌دواند، بزرگ می‌شود و در همان لحظه میوه می‌دهد. در صحیح بخاری از ابوبهریره رضی الله عنه روایت شده است که یک مرد روستایی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ فِي الزَّرْعِ فَقَالَ لَهُ أَلَسْتَ فِيمَا شِئْتَ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَزْرَعَ قَالَ فَبَدَّرَ فَبَادَرَ الظَّرْفَ نَبَاتُهُ وَاسْتَوَاؤُهُ وَاسْتِحْصَادُهُ فَكَانَ أَمْثَالَ الْجِبَالِ فَيَقُولُ اللَّهُ دُونَكَ يَا ابْنَ آدَمَ فَإِنَّهُ لَا يُشْبِعُكَ شَيْءٌ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ وَاللَّهِ لَا تَجِدُهُ إِلَّا قُرْشِيًّا أَوْ أَنْصَارِيًّا فَإِنَّهُمْ أَصْحَابُ زَرْعٍ وَأَمَّا نَحْنُ فَلَسْنَا بِأَصْحَابِ زَرْعٍ فَضَحِكَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله»^۱

«مردی از بهشتیان، از پرودگارش اجازه می‌خواهد که کشاورزی نماید. الله به او می‌فرماید: آیا خواسته‌ات برآورده نشده است؟ می‌گوید: آری، ولی دوست دارم کشاورزی کنم». پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «او بذر می‌افشاند. آن‌گاه روییدن، رشد کردن و برداشت آن، کمتر از یک چشم به هم زدن پایان می‌یابد و خرمنی مانند کوه، فراهم می‌گردد. الله متعال می‌فرماید: این‌ها را بردار و -بدان که در بهشت- هیچ چیز تو را سیر نخواهد کرد». آن مرد بادیه نشین گفت: به الله سوگند، آن مرد غیر از قریش یا انصار، کسی دیگر نخواهد بود؛ زیرا آن‌ها کشاورزند ولی ما کشاورز نیستیم. نبی اکرم صلی الله علیه و آله از شنیدن این سخن تبسم نمود».

شخص دیگری آرزوی فرزند می‌کند. الله متعال خواسته‌اش را تحقق می‌بخشد. در همان لحظه حامله شده و وضع حمل می‌کند.

ترمذی در سنن، احمد در مسند و ابن حبان در صحیح خود با سند معتبر از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْمُؤْمِنُ إِذَا اشْتَهَى الْوَلَدَ فِي الْجَنَّةِ كَانَ حَمْلُهُ وَوَضَعُهُ وَسِنَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ كَمَا يَشْتَهِي»^۱.

«هرگاه مؤمنی در بهشت آرزوی فرزند کند، در یک لحظه، باردار می‌شود، می‌زاید و داندان‌های فرزندش درمی‌آید».

گفتار نهم: زنان اهل بهشت

مطلب نخست: حال و وضع همسران دنیا در سرای آخرت

هرگاه فرد مؤمنی وارد بهشت شود، اگر همسر دنیایی او صالح و مؤمن باشد، در بهشت نیز همسر او خواهد بود:

﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ﴾ [الرعد: ۲۳].

«باغ‌های بهشت جای ماندگاری است و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدان جا وارد می‌شوند».

بهشتیان همراه همسران خود هستند و در زیر سایه‌های بهشت با شادی و خوشی زندگی می‌کنند:

﴿هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِّئُونَ﴾ [یس: ۵۶].

«آنان و همسرانشان در زیر سایه‌ها بر تخت‌ها تکیه زده‌اند».

﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ [الزخرف: ۷۰].

«شما و همسرانتان به بهشت وارد شوید، در آن جا شادمان و بزرگوار خواهید بود».

مطلب دوم: زنان، همراه آخرین شوهر دنیایی خود هستند

ابو علی حرانی در «تاریخ الرقة» از میمون بن مهران روایت می‌کند که: «معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه از ام درداء خواستگاری کرد. ام درداء از ازدواج با وی خودداری نمود و گفت: ابو درداء رضی الله عنه گفت که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم:

«المرأة في آخر ازواجها، او قال: لاخر ازواجها».

«زن در بهشت همراه آخرین شوهر خود است».

راویان این سند غیر از عباس بن صالح که ناشناس است، همه معتبرند. ابو شیخ در «التأریخ» با سندی صحیح و مرفوع و طبرانی با سندی ضعیف در «معجم الوسط»، آن را روایت کرده‌اند. اما در مجموع، طرق آن قوی و قابل استناد است و دو شاهد معتبر به شرح زیر دارد:

نخست: ابن عساکر از عکرمة نقل می‌کند:

«اسماء دختر ابوبکر همسر زبیر بن عوام بود. ابن عوام خشن و تند با اسماء برخورد می‌کرد. اسماء نزد پدرش ابوبکر رضی الله عنه آمد و از شوهرش شکایت کرد. پدرش فرمود: شکایا باش؛ زیرا اگر زنی شوهر صالحی داشته باشد و پیش از همسرش فوت کند و همسرش پس از وی ازدواج نکند، آن دو در بهشت با هم خواهند بود». رجال این سند صحیح هستند. اما در سلسله‌ی آن «مرسل» وجود دارد؛ زیرا عکرمة، ابوبکر رضی الله عنه را ندیده است، اما ممکن است که آن را از اسماء شنیده باشد. شاهد دوم: بیهقی در «السنن» گفتار زیر را نقل می‌کند:

«إن حذیفة قال لزوجته: إن شئت أن تكونی زوجتی فی الجنة فلا تزوجی بعدی، فان المرأة لآخر أزواجها فی الدنيا»^۱.

«حذیفة رضی الله عنه به همسرش گفت: اگر می‌خواهی که در بهشت نیز همسر من باشی، پس از مردن من ازدواج نکن. زیرا زن در بهشت از آن آخرین شوهرش در دنیا، خواهد بود».

آری، به همین دلیل است که الله متعال به همسران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که پس از ایشان، ازدواج نکنند؛ زیرا همسران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت نیز همسران ایشان هستند.

مطلب سوم: حوریان

الله متعال علاوه بر همسران دنیوی، از حوریان بهشتی نیز به نکاح مردان بهشت درمی‌آورد:

﴿كَذَٰلِكَ وَرَزَوْنَهُمْ بِحُورٍ عِینٍ ﴿۵۴﴾﴾ [الدخان: ۵۴].

۱ - بصورت مختصر از سلسله الاحادیث الصحیحه گرفته شده است (۲۷۵/۳) شماره (۱۲۸۱)

«بهشتیان این چنین هستند و زنان بهشتی سیاه‌چشم چشم‌درشت را نیز به همسری آنان درمی‌آوریم».

«حور» جمع «حوراء» است. حوراء به زنی گفته می‌شود که سفیدی چشمانش بسیار سفید و سیاهیش نیز بسیار سیاه باشد. «عین» جمع «عیناء» و به معنای چشم‌درشت می‌باشد. الله متعال حوریان بهشتی را با صفاتی مانند: نورسیده و هم سن و سال با شوهران، وصف نموده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾﴾ [النبا: ۳۱-۳۳].

«بی‌گمان رستگاری از آن پرهیزگاران است. باغ‌های سرسبز و درختان انگور و دخترانی نورسیده و هم‌سن و سال دارند».

﴿إِنَّا أَنْشَأْنَهُنَّ إِنْسَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾﴾ [الواقعة: ۳۵-۳۷].

«و زنان بهشتی را چنان که باید، پدید آورده‌ایم و آنان را دوشیزه قرار داده‌ایم. شیفته‌ی همسرانشان و هم‌سن و سالند».

دوشیزه بودن آن‌ها بدین معناست که در گذشته با هیچ‌کس ازدواج نکرده‌اند. الله متعال می‌فرماید:

﴿لَمْ يَطْمِئُنُّنَّ إِنْسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾﴾ [الرحمن: ۵۶].

«پیش از بهشتیان، دست هیچ انسان و جنی به آنان نرسیده است».

این معنا، دیدگاه کسانی را که می‌گویند: حوریان همان همسران دنیوی هستند که الله متعال آن‌ها را پس از پیری بار دیگر جوان می‌آفریند، رد می‌کند. درست است که الله متعال زنان مؤمن را در سن جوانی وارد بهشت می‌کند. اما آن‌ها غیر از حوریانی هستند که الله متعال آن‌ها را می‌آفریند.

قرآن درباره‌ی زیبایی همسران بهشتی می‌فرماید:

﴿وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَلِ اللَّوْلِيِّ الْمَكُونِ ﴿٢٣﴾﴾ [الواقعة: ۲۲-۲۳].

«و زنان زیباچشم همانند مروارید نهفته در صدف».

منظور از مکنون، پنهان و محفوظ است. یعنی نور خورشید، رنگ‌های آن‌ها را دگرگون نکرده است. در جایی دیگر، الله متعال حوریان بهشتی را به یاقوت و مرجان تشبیه کرده و می‌فرماید:

﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئُنَّ إِنْسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّهِنَّ أَلْيَافُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ [الرحمن: ٥٦-٥٨].

«در آن‌ها زنانی هستند که دیده فرو انداخته‌اند و پیش از بهشتیان، دست هیچ انسان و جنی به آنان نرسیده است. پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ گویا آن‌ها یاقوت و مرجان هستند».

یاقوت و مرجان دو سنگ بسیار صاف و زیبا هستند. علاوه بر این، در آبهی بالا حوریان به «قاصرات الطرف» وصف شده‌اند. این ویژگی کسانی است که فقط به همسرانشان نگاه می‌کنند و چشم طمع به غیر از همسران خود نمی‌دوزند. الله متعال به زیبایی حوریان گواهی داده است و گواهی الله متعال برای هر مؤمنی کافی و قانع‌کننده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾ فَبَائِيَّ ءَآلَاءِ رَبِّكُمْ أَتُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾﴾ [الرحمن: ٧٠-٧٢].

«در آن‌ها، زنان برگزیده و زیبایی هستند. پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ زنان زیباچشمی که در سراپرده‌ها -دور از چشم بیگانگان- مانده‌اند».

زنان بهشتی مانند زنان دنیا نیستند. آنان از حیض، نفاس، مدفوع، پیشاب، آب دهن و آب بینی پاکند. الله متعال چنین می‌فرماید:

﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ﴿٢٥﴾﴾ [البقرة: ٢٥].

رسول الله ﷺ درباره‌ی زیبایی زنان بهشتی برای ما سخن گفته‌اند. در روایتی که بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَعَوَّطُونَ فِيهَا آيَاتُهُمْ وَأَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَحَمَامِرُهُمْ مِنَ الْأَلْوَةِ وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكُ وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يَرَى مِثْلَ سَاقِيهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحَسَنِ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^١

«چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، مانند ماه تمام است. آنان در بهشت نه آب دهن می‌اندازند و نه آب بینی و نه نیازی به قضای حاجت دارند. ظرف‌ها

١ - بخاری. کتاب: بدء الخلق، باب: ماجاء في صفة الجنة. فتح الباری (٣١٨/٦)، مسلم و ترمذی نیز آن را روایت کرده‌اند.

و شانه‌هایشان از طلا و نقره است. عرق بدن‌شان مانند عنبر خوشبو است و هر کدام‌شان دو همسر دارند که از زیبایی و لطافت بدن، درون پایشان از بیرون دیده می‌شود. میان بهشتیان هیچ‌گونه اختلاف و کدورتی وجود ندارد. دل‌هایشان یک دل است «یعنی همه همدل و خیرخواه همدیگر هستند» صبح و شام به تقدیس و تسبیح الله متعال مشغول‌اند».

به این جمال و زیبایی بنگر که پیامبر ﷺ از آن سخن می‌گوید. آیا در دنیا نظیری برای آن می‌یابی؟

«لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِظْلَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ لِأَصْءَاتِ مَا بَيْنَهَا، وَ لَمَلَّتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَ لَتَصِفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۱

«اگر زنی از زنان بهشت بر روی زمین ظاهر شود، میان زمین و آسمان را روشن می‌کند و معطر می‌گرداند و نقابش از دنیا و آفریده‌های آن بهتر است».

مشخص کردن تعداد همسران بهشتی به دو همسر، حکایت از حداقل همسران دارد؛ زیرا در حدیث آمده است که شهید راه الله با هفتاد و دو تن از حوریان بهشتی ازدواج می‌کند. در سنن ابن ماجه با سند معتبر از مقدم بن معدی کرب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ وَبِرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ الْيَاقُوتَةُ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَيُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَيُسْفَعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقَارِبِهِ»^۲

«شهید در نزد الله متعال شش مرتبه دارد: با افتادن نخستین قطره خونش، الله او را می‌آمرزد، جایگاهش در بهشت به او نشان داده می‌شود، از عذاب قبر پناه می‌یابد و از بزرگترین ترس و وحشت «ترس روز رستاخیز در میدان محشر و حساب و کتاب» در امان می‌ماند. تاج وقار بر سر او نهاده می‌شود. تاجی که یک یاقوت آن، از دنیا و آنچه در آن‌ست، بهتر است و با هفتاد و دو تن از حوریان بهشتی ازدواج می‌کند و می‌تواند

۱- فتح الباری (۱۵/۶)

۲- مشکاة المصابیح (۳۵۸/۳) شماره (۳۸۳۴)

برای هفتاد نفر از خویشاوندانش شفاعت کند».

ترانه خواندن حوریان بهشت

رسول الله ﷺ به ما خبر داده‌اند که حوریان در بهشت با لحنی بسیار زیبا و شیرین ترانه می‌خوانند. در معجم طبرانی با سند معتبر از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَزْوَاجَ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيُعَنِّينَ أَزْوَاجَهُنَّ بِأَحْسَنِ أَصْوَاتٍ سَمِعَهَا أَحَدٌ قَطُّ إِنَّ مِمَّا يُعَنِّينَ: نَحْنُ الْحَيَّرَاتُ الْحِسَانُ أَزْوَاجُ قَوْمٍ كِرَامٍ يَنْظُرُونَ بِفُرَّةِ أَعْيَانٍ، وَإِنَّ مِمَّا يُعَنِّينَ بِهِ: نَحْنُ الْحَالِدَاتُ فَلَا يَمِيتُهُ، نَحْنُ الْآمَنَاتُ فَلَا يَحْفَنُهُ، نَحْنُ الْمُقِيمَاتُ فَلَا يَطْعَنُ»^۱.

«همانا همسران اهل بهشت برای شوهرانشان با بهترین لحن و صدایی که هنوز شنیده نشده است، ترانه می‌خوانند. بخشی از ترانه‌های آنان چنین است: ما زنان نیکو و زیبا هستیم، همسران شوهرانی شریف هستیم، با شادی و طراوت نگاه می‌کنند. در ترانه‌ی دیگری می‌گویند: ما جاودان هستیم، مرگ هرگز به سراغ ما نمی‌آید، ما در امان و امنیّت هستیم، هرگز نمی‌ترسیم، ما می‌مانیم و هرگز کوچ نمی‌کنیم».

سمویه در «فوائد» از انس روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ الْخَوْرَ الْعَيْنَ لَيُعَنِّينَ فِي الْجَنَّةِ، يَقُلْنَ: نَحْنُ الْخَوْرُ الْحِسَانُ جِئْنَا لِأَزْوَاجِ كِرَامٍ»^۲.
«حوریان بهشت آواز می‌خوانند و می‌گویند: ما حوریان زیبایییم، برای شوهران بزرگواری آمده‌ایم».

غیرت حوریان در برابر همسران دنیا

رسول الله ﷺ فرموده‌اند که اگر زنی در دنیا شوهرش را مورد آزار و اذیت قرار دهد، همسر بهشتی او -حوری- نسبت به همسر دنیایی خشمگین می‌شود.
در مسند احمد و سنن ترمذی با سند معتبر از معاذ روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تُؤْذِي امْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْخَوْرِ الْعَيْنِ: لَا تُؤْذِيهِ، قَاتَلَكِ اللَّهُ،

۱- صحیح الجامع الصغیر (۴۸/۲)، شماره (۱۵۵۷) شیخ آلبنی آن را به طبرانی در الأوسط، أبو نعیم و الضیاء در کتاب صفة الجنة، نسبت داده است.

۲- قبلی (۵۸/۲) شماره (۱۵۹۸)

وَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يُوشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ إِلَيْنَا»^۱.

«هرگاه زنی در دنیا شوهرش را اذیت کند، همسر حوری او - که در بهشت است - به همسر دنیوی می‌گوید: -شوهرم - را اذیت نکن، الله تو را نیامرزد. او نزد تو مهمان است. به زودی تو را به قصد آمدن نزد ما رها می‌کند.

مطلب چهارم: در بهشت قدرت و توان یکصد مرد به مؤمن داده می‌شود

از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يعطي المؤمن في الجنة قوة كذا وكذا من الجماع. قيل يا رسول الله! أو يطيق ذلك؟ قال: يعطي قوة مائة رجل»^۲.

«به مؤمن توان جماع با چندین همسر داده می‌شود. سوال شد: ای پیامبر خدا! چگونه یک مرد می‌تواند این اندازه نزدیکی کند؟ فرمود: به هر مرد توان جماع صد مرد داده می‌شود».

گفتار دهم: مورد استهزا قرار گرفتن اهل دوزخ از طرف اهل بهشت

پس از این که الله متعال بهشتیان را وارد بهشت می‌کند، بهشتیان، دشمنان دوزخی و کافران را ندا می‌دهند و برای تنبیه آنان می‌گویند:

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [الأعراف: ۴۴].

«بهشتیان، دوزخیان را صدا می‌زنند که ما آن چه را پروردگارانمان به ما وعده داد، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آن چه را پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ می‌گویند: آری! نداده‌ای در میانشان ندا می‌دهد که نفرین الله بر ستمگران باد!»

کفار در دنیا با مؤمنان دشمنی داشتند و آنان را مورد تمسخر قرار می‌دادند. امروز - روز رستاخیز - مؤمنان از کافران انتقام می‌گیرند. در شرایطی که مؤمنان در میان

۱- صحیح الجامع الصغیر (۱۲۵/۶) شماره (۶۹/۷۰)

۲- مشکاة المصابیح (۱۲۵/۳) شماره (۷۰۶۹)

نعمت و آسایش ماندگار بهشت به سر می‌برند، به کافران نگاه می‌کنند و آن‌ها را به باد استهزا می‌گیرند.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۲۲﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿۲۳﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿۲۴﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَحْتُومٍ ﴿۲۵﴾ خِتْلَمُهُمْ مِسْكًَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿۲۶﴾ وَمِرَاجُهُ مِنَ تَسْنِيمٍ ﴿۲۷﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿۲۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿۲۹﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿۳۰﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿۳۱﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿۳۲﴾ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿۳۳﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿۳۴﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿۳۵﴾ هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۳۶﴾﴾ [المطففين: ۲۲-۳۶].

«بر تخت‌ها تکیه می‌زنند و به هر سو می‌نگرند. در چهره‌هایشان شادابی و تازگی نعمت را می‌یابی. از شرابی ناب و دست‌نخورده به آنان می‌نوشانند. مهرش از مشک است. مشتاقان چنین نعمت‌هایی باید در طلبش بر یکدیگر پیشی بگیرند. شرابی ناب که آمیخته با آب «تسنیم» است. همان چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند. بدکاران - و مشرکان - همواره به مؤمنان می‌خندیدند و چون از کنارشان می‌گذشتند، آنان را با اشاره‌ی چشم و ابرو مسخره می‌کردند و آن‌گاه که نزد خانواده‌ی خویش باز می‌گشتند، به ناز و نعمتی که داشتند «و به سبب مسخره کردن مؤمنان» شادمان می‌گشتند. و هنگامی که مؤمنان را می‌دیدند، می‌گفتند: این‌ها واقعاً گمراهند. در صورتی که به نگهبانی مؤمنان، فرستاده و گماشته نشده بودند. پس امروز مؤمنان به کافران می‌خندند. در حالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند، «به مشرکان» می‌نگرند. آیا کافران پاداش اعمالشان را گرفتند؟!».

آری، به الله سوگند که کافران به سزای کردار زشت خود رسیدند. پاداش هرکس از نوع عمل اوست. مؤمن که در باغ‌های پر از نعمت بهشت به سر می‌برد، از آن دوست و همنشین خود که در دنیا کفر را برای او زیبا جلوه می‌داد و او را به این اصول گمراه کننده دعوت می‌کرد، یادی می‌کند و برادرانش را درباره‌ی این همراه زشت‌کردار، آگاه می‌سازد و آن‌ها را برای نگاه کردن به او، که قرارگاهش جهنم است، فرامی‌خواند و در حالی که عذاب سخت او را می‌بینند، به نهایت نعمت‌های الله متعال که بر وی روا داشته است، پی می‌برد. می‌فهمد که الله متعال چگونه او را از آن حالتی که دوست

دنیا بيش بدان دچار است، نجات داد. سپس با تنبيه و نكوهش متوجه آن همنشين مى شود:

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ
 أَءِنتَكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ
 مُّطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَأَلَّهَ إِن كِدْتَ لَتُرْدِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ
 رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ
 بِمُعَذِّبِينَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾﴾ [الصافات: ۵۰-۶۰].

«بهشتیان رو به یکدیگر می کنند و -از حال- همدیگر می پرسند. یکی از آنان می گوید: من هم نشینی داشتم که می گفت: آیا تو واقعا از تصدیق کنندگان هستی؟ آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم، کیفر و پاداش خواهیم یافت؟ -این بهشتی به سایر بهشتیان- می گوید: آیا- با من- به دوزخ سر می کشید؟ و به دوزخ سر می کشد و او را در میان دوزخ می بیند و می گوید: سوگند به الله که نزدیک بود مرا به هلاکت بیندازی و اگر فضل و نعمت پروردگارم نبود، به طور قطع من نیز از احضارشدگان -در دوزخ- بودم -و آن گاه رو به دوستان بهشتی خویش می گوید: -بی شک جز همان مرگ نخستین، دیگر نمی میریم و هرگز عذاب نمی شویم. به راستی که این همان رستگاری بزرگ است».

گفتار یازدهم: تسبیح و تکبیر، از نعمت های بهشت می باشد

بهشت جای پاداش و انعام است، نه محل تکلیف و امتحان. از این رو حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله در وصف نخستین گروهی که وارد بهشت می شوند، مطلب فوق را دچار اشکال می کند. رسول الله صلی الله علیه و آله در پایان این حدیث می فرماید:

«يسبحون الله بكرة و عشياً» «آن ها صبح و شام تسبیح می گویند و الله متعال را به پاکی یاد می کنند».

ولی در واقع، حدیث یادشده مورد اشکال نیست. چون این تسبیح از باب تکلیف نیست. ابن حجر در شرح این حدیث می گوید: امام قرطبی بر این باور است که این تسبیح از روی تکلیف نیست و در حدیثی که امام مسلم آن را آورده است، این تسبیح را چنین تفسیر می کند:

«يَلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّكْبِيرَ كَمَا يَلْهَمُونَ النَّفْسَ».

«بهشتیان و یا نخستین گروه از بهشتیان، این تسبیح را به صورت الهام می‌گویند. همان‌گونه که تنفس مشقتی را به همراه ندارد، بلکه نوعی سکون و آرامش و برای زنده ماندن لازم است. بنابراین تنفس آن‌ها تسبیح می‌باشد و دلیلش این است که دل‌های بهشتیان منور به معرفت الله متعال و سرشار از محبت اوست: «من أحب شيئاً أكثر من ذكره» و هرکس چیزی را دوست داشته باشد، آن‌را به وفور یاد می‌کند.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه بر این نکته تاکید دارد که این تسبیح و تکبیر، گونه‌ای از نعمت‌های الله متعال است که بهشتیان از آن بهره‌مند می‌شوند. او می‌گوید: این تسبیح و تکبیر از باب تکلیفی نیست که پاداش جداگانه‌ای داشته باشد؛ بلکه خود این عمل از جمله نعمت‌هایی است که انسان با انجام آن خوشحال می‌شود و لذت می‌برد.^۲

گفتار دوازدهم: بهترین پاداش بهشتیان، خشنودی الله متعال و نگاه کردن به ذات حق است

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ لَتَيْبِكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ. فَيَقُولُ هَلْ رَضِيتُمْ فَيَقُولُونَ وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبَّ وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ نُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ فَيَقُولُ أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ فَيَقُولُونَ يَا رَبَّ وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ فَيَقُولُ أَحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا».^۳

«الله متعال به بهشتیان می‌فرماید: «ای اهل بهشت! آن‌ها می‌گویند: بفرما حاضریم. تو منبع تمام خیرات هستی. می‌فرماید: آیا خشنود هستید؟» می‌گویند: چرا خشنود نباشیم ای پروردگار، تو آن‌چه که به هیچ‌یک از بندگانت نداده‌ای، به ما عطا نمودی. الله متعال می‌فرماید: آیا بهتر از این را به شما بدهم؟ آن‌ها می‌گویند:

۱- فتح الباری (۳۲۶/۶)

۲- مجموع الفتاوی شیخ الإسلام (۳۳۰/۴)

۳- مشکاة المصابیح (۸۸/۳) متفق علیه.

پروردگارا چه چیز بهتری وجود دارد؟ پروردگار می‌فرماید: من از شما خوشنودم، به گونه‌ای که دیگر هرگز از شما ناراضی نخواهم شد.»

و بزرگترین نعمت بهشت نگاه کردن به پروردگار است. ابن اثیر می‌گوید: مقصد نهایی نعمت‌های آخرت، دیدار با الله متعال است و این دیدار، والاترین درجه از عطایای فاخر الله متعال است. از الله متعال می‌خواهیم که ما را به این آرزو برساند. الله عزوجل در آیه‌ی زیر به طور صریح و روشن، دیدار بندگان با خود را بیان می‌فرماید:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ [القيامة: ۲۲-۲۳].

«در آن روز چهره‌هایی شادابند و به پروردگار خود می‌نگرند.»

کافران و مشرکان از این نعمت عظیم محرومند.

﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾﴾ [المطففين: ۱۵].

«چنین نیست - که می‌پندارند-؛ بلکه آنان در آن روز از دیدار پروردگارش محروم و در پرده‌اند.»

امام مسلم در صحیح و ترمذی در سنن خود از صهیب رومی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ - قَالَ - يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ فَيَقُولُونَ أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ - قَالَ - فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ». زاد في رواية: ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [يونس: ۲۶].

«وقتی بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، الله متعال به آن‌ها می‌فرماید: آیا می‌خواهید چیز بیشتری به شما بدهم؟ می‌گویند: پروردگارا! مگر شما ما را خوشحال نکردی؟ ما را وارد بهشت نکردی و از دوزخ نجات ندادی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: سپس الله متعال پرده و حجاب را بر می‌دارد. بهشتیان احساس می‌کنند که نعمتی بهتر از نگاه کردن به سوی پروردگار به آن‌ها داده نشده است. در روایتی دیگر آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن، آیه‌ی زیر را تلاوت فرمود:

«برای نیکوکاران بهترین پاداش و پاداشی افزون بر آن است.»

بخاری و مسلم از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَحِيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ عَرَضُهَا - وَ فِي رِوَايَةٍ طُولُهَا - سِتُّونَ مِيْلًا لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ، جَنَّتَانِ مِنْ فِضَّةٍ آيْتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا وَجَنَّتَانِ مِنْ ذَهَبٍ آيْتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِذَاءُ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ»^۱.

«هر مؤمنی در بهشت چادری از یک مروارید گنبدی شکل دارد. عرض - و در روایتی: طول - آن، شصت میل است. در هر گوشه‌ای از آن خانواده‌ای نشسته‌اند که خانواده‌ی گوشه‌ی دیگر را نمی‌بینند. مؤمن پیرامون آن‌ها در حرکت است. دو بهشت دارد که ظرف‌ها و هر آنچه که در آنهاست از نقره می‌باشد و دو بهشت دیگر که همه‌ی آنچه در آنهاست، از طلا می‌باشد و میان بهشتیان و دیدن پروردگار جز پرده‌ی کبریایی مانعی دیگر وجود ندارد».

نعمت نگاه کردن به سوی پروردگار، پاداش افزون است که الله متعال آن‌را به نیکوکاران وعده داده است.

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ [ق: ۳۵].

«هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست و افزون بر آن نزد ما نعمت‌های دیگری وجود دارد».

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶].

«برای نیکوکاران بهترین پاداش و پاداشی افزون بر آن است».

«حسنی» به بهشت و «زیاده» به نگاه کردن به سوی پروردگار تفسیر شده است. دیدار پروردگار، دیدار حقیقی است. نه آن‌طور که برخی از فرقه‌های منکر دیدار، با مقیاس‌ها و معیارهای عقلی باطل و تحریفات لفظی بی‌مورد گمان می‌کنند.

از امام مالک، امام دارالهجره درباره‌ی تفسیر آیه: ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ [القیامة: ۲۳]. سوال شد: که برخی آن‌را به پاداش تفسیر کرده‌اند، یعنی: به پاداش الهی نگاه می‌کنند. امام فرمود: دروغ می‌گویند. تفسیر این گروه درست نیست. اگر چنین است پس آن‌ها درباره‌ی آیه‌ی: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ [المطففين: ۱۵]. «چنین نیست - که می‌پندارند-؛ بلکه آنان در آن روز از دیدار پروردگارشان

محروم و در پرده‌اند».

چه می‌گویند؟ اگر مؤمنان نیز مانند کافران از دیدار و نگاه کردن به پروردگار ممنوع باشند، همان‌گونه که آیه‌ی بالا بدان اشاره دارد، آن‌گاه میان مؤمن و کافر چه تفاوتی وجود دارد؟ امام مالک می‌فرماید: مؤمنان در روز رستاخیز به پروردگارش نگاه می‌کنند. وی می‌فرماید: اگر در روز رستاخیز مؤمنان پروردگارش را نمی‌دیدند، الله متعال در مورد دیدارش، از واژه‌ی «حجاب» برای کافران استفاده نمی‌کرد.

و از جمله کسانی که درباره‌ی دیدن و نگاه کردن اهل ایمان به سوی پروردگارش به صراحت و روشنی سخن گفته است، امام طحاوی می‌باشد که در کتاب مشهورش «العقیده الطحاویة» به این موضوع می‌پردازد و می‌فرماید: دیدن پروردگار برای بهشتیان حق است. بدون احاطه و بدون کیفیت. همان‌گونه که کتاب الله می‌فرماید:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٤﴾﴾ [القیامة: ۲۲-۲۳].

«در آن روز چهره‌هایی شادابند. به پروردگار خود می‌نگرند».

ما نباید در تفسیر این آیه به تاویل و توجیه و تحلیل بپردازیم. چون راه درست در دین، تسلیم شدن به الله متعال و پیامبر و اعلام ناآگاهی در امور مشکوک می‌باشد. شارح العقیده الطحاویة، در ردّ فرقه‌های گمراه پیرامون این مسأله و توضیح مذهب اهل حق، می‌فرماید: مخالفان دیدن الله، مانند جهمیة، معتزله و پیروان آن‌ها از خوارج و امامیه، در گمراهی به سر می‌برند. زیرا دیدگاه آنان از نظر کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ مردود است. صحابه رضی الله عنهم، تابعین، ائمه‌ی مشهور به امامت و مرجعیت در دین، اهل حدیث و فرقه‌های کلامی منتسب به اهل سنت و جماعت، همه و همه به دیدن پروردگار در بهشت و روز رستاخیز اعتقاد دارند.

سپس شارح العقیده الطحاویة به اهمیت مسأله‌ی «رؤیت» پرداخته و می‌گوید:

مسأله‌ی «رؤیت» از مهمترین و بزرگترین مسائل اصول دین می‌باشد و این هدفی نهایی است که برخی افراد کوشا برای دفاع از آن، کمر همّت بسته و به رقابت پرداخته‌اند و کسانی که از پروردگار خود محجوب و از درگاه او مردودند، از اعتقاد به آن محروم گشته‌اند.

وی ادامه می‌دهد: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٤﴾﴾ [القیامة: ۲۲-۲۳].

از بارزترین دلایل بر این مدعا است و اما کسانی که تصمیم به تحریف آیه‌ی فوق

گرفته و این تحریف را «تاویل» نامیده‌اند، بی‌گمان راه را برای تاویل نوشتارهای مربوط به معاد، بهشت، دوزخ و حساب باز می‌کند.

شارح العقیده الطحاویه در مورد خطرهای «تاویل» می‌گوید: همین تاویل است که دین و دنیا را به فساد کشانده است. یهود و نصارا در نوشتارهای تورات و انجیل چنین تاویلاتی را انجام دادند و الله متعال ما را از روی آوردن بدان برحذر داشته است؛ اما اهل باطل تصمیم به پیمودن راه آن‌ها «یهود و نصارا» گرفتند. پس مرتکب تاویلاتی فاسد در دین شدند. آیا قتل عثمان رضی الله عنه نتیجه‌ی تاویل فاسد نبود؟ و هم چنین حوادث جنگ جمل، صفین، شهادت حسین رضی الله عنه و ماجرای حره در اثر تاویلات فاسد نبود؟ و آیا بیرون رفتن خوارج و کناره‌گیری معتزله و گوشه‌گیری روافض و تقسیم امت به هفتاد و سه فرقه، در پی همین تاویلات فاسد نبود؟

دلالت آیه‌ی فوق بر دیدن الله تعالی، از دو جهت است: نخست: فهم نوشتار. دوم: برداشت علمای سلف از این نوشتار. درباره‌ی درک و فهم نوشتار، شارح طحاویه می‌گوید: نسبت دادن نگاه به «وجه» که چشم در آن قرار دارد و متعدی شدن آن با حرف «الی»، دلیلی روشن بر «نگاه کردن با چشم» است و خالی بودن کلام از قرینه‌ای که بر خلاف آن دلالت کند، در واقع نشان‌گر این است که منظور الله متعال، نگاه کردن با چشم است.

آری، «نظر» با توجه به ارتباط و متعدی بودنش، در چند شکل به کار می‌رود: اگر بدون استفاده از کلمه‌ی دیگری متعدی شد، به معنای توقف و انتظار است:

﴿أَنْظُرُونََا نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ﴾ [الحديد: ۱۳].

«منتظرمان بمانید تا از نور شما پرتوی بهره ببریم!».

اگر متعدی به «فی» باشد، به معنای اندیشیدن و پند گرفتن است؛ مانند این سخن الله متعال که می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الأعراف: ۱۸۵].

«آیا آنان به ملک آسمان‌ها و زمین نمی‌اندیشند».

اگر متعدی به «الی» باشد، آن‌گاه معنایش نگاه کردن با چشم است:

﴿أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ﴾ [الأنعام: ۹۹].

«بنگرید به میوه‌اش آن‌گاه که رسید».

اگر به «وجه» که چشم در آن قرار دارد، اضافه شود، چه حالتی دارد؟ پیرامون جهت دوم، برداشتها و تفسیرهای بسیاری از سلف نقل شده است. حسن بصری می‌گوید: «نظرتُ الی رها فنضرت بنوره» «به پروردگار نگاه کرد و با او شاداب گشت». ابوصالح به نقل از ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: ﴿إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ «به چهره‌ی پروردگارش می‌نگرد».

عکرمه می‌گوید: ﴿وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاطِرَةٌ﴾ «چهره‌ها به خاطر دیدن نعمت‌ها، خرم و شادند». ﴿إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ به سوی پروردگار خود نگاه می‌کنند. این دیدگاه مفسران اهل سنت و اهل حدیث بود. الله متعال می‌فرماید:

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ [ق: ۳۵].

طبری می‌گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه و انس بن مالک رضی الله عنه واژه‌ی «مزید» در آیه‌ی فوق و «زیاده» در آیه‌ی ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶] را به «نگاه کردن به پروردگار» تفسیر کرده‌اند. در حدیث مسلم از صهیب رومی رضی الله عنه نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ - قَالَ - يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ فَيَقُولُونَ أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ - قَالَ - فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ». زاد في رواية: ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶].

«وقتی بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، الله متعال به آن‌ها می‌فرماید: آیا می‌خواهید چیز بیشتری به شما بدهم؟ می‌گویند: پروردگارا! مگر شما ما را خوشحال نکردی؟ ما را وارد بهشت نکردی و از دوزخ نجات ندادی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سپس الله متعال پرده و حجاب را بر می‌دارد. بهشتیان احساس می‌کنند که نعمتی بهتر از نگاه کردن به سوی پروردگار، به آن‌ها داده نشده است. در روایتی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن، آیه‌ی زیر را تلاوت فرمود: «برای نیکوکاران بهترین پاداش و پاداشی افزون بر آن است».

از جمله دلایل دیدن باری تعالی، آیه‌ی زیر است:

﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ [مطففين: ۱۵].

«چنین نیست - که می‌پندارند-؛ بلکه آنان در آن روز از دیدار پروردگارشان محروم و در پرده‌اند».

مؤلف العقیده الطحاویه می‌فرماید: امام شافعی و برخی دیگر از علما، از این آیه برای دیدن و نگاه کردن بهشتیان به پروردگارشان استدلال کرده‌اند. از امام شافعی درباره‌ی آیه‌ی: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾^(۱۵) سوال شد، ایشان فرمود: «وقتی کافران، به دلیل ناخشنودی الله متعال نسبت به آن‌ها، از دیدن پروردگار محروم هستند. پس دوستان الله متعال در صورت خشنودی الله نسبت به آن‌ها، قطعاً او را خواهند دید».

معتزله به دو آیه‌ی زیر استدلال می‌کنند و می‌گویند: الله متعال در روز رستاخیز دیده نمی‌شود:

﴿لَنْ تَرِنِي﴾ [الأعراف: ۱۴۳] «هرگز مرا نمی‌بینی».

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ [الأنعام: ۱۰۳] «چشم‌ها او را در نمی‌یابند».

امام شافعی در پاسخ به دو آیه‌ی فوق می‌فرماید: این دو آیه دلیلی به زیان خودشان است؛ زیرا آیه‌ی نخست ﴿لَنْ تَرِنِي﴾ به چند دلیل بر دیدن الله دلالت دارد:

۱- درباره‌ی موسی عليه السلام که کلیم الله، پیامبر و فرستاده‌ی الله متعال و آگاه‌ترین مردم زمان خود نسبت به پروردگارش بود، هرگز گمان نمی‌رود که از پروردگارش چیز غیر معقول و محالی بخواهد. چنین چیزی محال بلکه برای شخص دانایی همچون موسی عليه السلام از بزرگترین محالات است. یعنی محال است که چیز محالی را بخواهد.

۲- الله متعال خواسته‌ی موسی را رد نکرد. در حالی که وقتی نوح عليه السلام نجات فرزندش را از پروردگار خواست، الله متعال درخواست او را نپذیرفت و فرمود:

﴿إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [هود: ۴۶].

«من تو را نصیحت می‌کنم که از نادانان نباشی».

۳- الله متعال به موسی عليه السلام فرمود: ﴿لَنْ تَرِنِي﴾ تو هرگز مرا نمی‌بینی و نفرمود:

«انی لا أری» من دیده نمی‌شوم. یا «لا تجوز رویتی» رؤیت من جایز نیست. یا

«لست بمأی» من دیدنی نیستم. تفاوت میان این دو نوع پاسخ، بسیار روشن

و واضح است.

پر واضح است که اگر کسی سنگی در آستینش باشد و کسی دیگر آنرا طعامی تصور کند، می‌توان گفت: «انك لن تاكله» تو هرگز آنرا نمی‌خوری. پس «لن ترانی» دلالت بر این مطلب دارد که الله متعال قابل رؤیت هست؛ اما موسی عليه السلام در این دنیا توان دیدن او را ندارد. چون بشر در این دنیا از دیدن الله متعال ناتوان است.

۴- آیه‌ی: ﴿وَلَكِنِ أَنْظَرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِي﴾ [الأعراف: ۱۴۳].

«اما به کوه بنگر؛ اگر - در برابر تجلی ذات من - بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید».

دلیل سوم را بیشتر توضیح داده و آنرا روشن‌تر می‌سازد. الله متعال در این آیه به موسی اعلام داشت که کوه با وصف صلابت و سختی خود، توان پایداری در برابر تجلی الله متعال را ندارد، پس کسانی که بنیاد درون‌شان ضعیف‌تر است، چگونه می‌توانند در این دنیا در برابر تجلی پروردگارش استوار و پابرجا باشند؟

۵- الله متعال توان این را دارد که کوه را پابرجا کند و در آیه بیان داشت که اگر کوه پابرجا بماند، مرا می‌بینی. حال اگر رؤیت جزو محالات می‌بود، مانند این می‌ماند که بگویند: اگر کوه ایستاد، پس می‌خورم، می‌نوشم و می‌خوابم. خوردن و نوشیدن و خوابیدن، برای الله محال است و نگه داشتن کوه ممکن. پس همان‌طور که نگه‌داشتن کوه ممکن است، دیدن الله نیز امکان دارد.

۶- الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾ [الأعراف: ۱۴۳].

«اما هنگامی که پروردگارش خویشتن را به کوه نشان داد، آنرا در هم کوبید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید».

اگر تجلی پروردگار بر کوه ممکن باشد، کوهی که جماد است و ثواب و عذابی ندارد، چگونه تجلی او بر رسول و دوستانش که انسان‌هایی بزرگوارند، محال است؟ البته الله متعال به موسی فرمود که وقتی کوه در این دنیا توان پایداری در برابر تجلی پروردگارش را ندارد، پس انسان که از کوه ناتوان‌تر است چگونه توان آن را دارد؟

۷- الله متعال با موسی سخن گفت و او را صدا زد؛ اگر سخن گفتن با الله و

شنیدن صدای او امکان دارد، پس دیدن او نیز ممکن است. آری، انکار رؤیت الله متعال، انکار سخن گفتن اوست. اما معتزله معتقدند که سخن گفتن الله ممکن و دیدن او غیر ممکن است. آن‌ها میان این دو ویژگی (سخن گفتن و عدم رؤیت) جمع کرده‌اند

سپس در پاسخ به ادعای معتزله که گفته‌اند: حرف «لن» به معنای نفی ابد^۱ است و بر عدم رؤیت در آخرت دلالت دارد. شیخ الاسلام ابن تیمیه پاسخ می‌دهد که: اگر «لن» در آیهی ﴿لَنْ تَرِنِّي﴾ به معنای نفی ابد باشد، باز هم بر عدم رؤیت الله در آخرت دلالت نمی‌کند، پس چگونه در صورت مطلق بودن بر دوام نفی دلالت دارد؟ در این زمینه، نمونه‌های بسیاری در قرآن وجود دارد. از یک طرف قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا﴾ [البقرة: ۹۵] «ولی آنان هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند» اما در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَنَادَوْا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ [الزخرف: ۷۷] «فریاد می‌زنند که ای مالک، از پروردگارت بخواه که ما را بکشد». اگر «لن» برای نفی ابد باشد، دوزخیان تا ابد آرزوی مرگ نمی‌کردند؛ چون آیه می‌گوید: ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا﴾، اما دیدید که در آیهی بعدی آرزوی مرگ کردند.

اگر «لن» برای «نفی ابد و هرگز» باشد، مشخص کردن فعل بعد از آمدن «لن» درست نیست. حال آن‌که در قرآن، بعد از «لن»، فعلی مشخص شده است و انجام این فعل، معنای ابدی بودن فعل قبل (که همراه با لن آمده است) را رد می‌کند. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِیَ أَبِي أَوْ يَحْكَمَ اللَّهُ لِي﴾ [یوسف: ۸۰] «هرگز از این سرزمین نمی‌روم تا پدرم به من اجازه دهد». اگر «هرگز» به معنای انجام ندادن کار برای همیشه باشد، آمدن کلمه‌ی «تا» درست نیست؛ چون با معنای «هرگز» در تضاد است.

إن شاء الله که با این توضیحات، بر خواننده روشن شده باشد که «لن» همیشه برای «نفی ابد» نیست.

ومن رأى النفي بلن مؤيداً
قفوله اردد وسواه فاعضدا
«هرکس معتقد است که «لن» برای نفی ابد است، پس سخن او را رد و سخن

۱- لَنْ يَذْهَبَ: هرگز (تا ابد) نمی‌رود. یعنی انجام این کار تا ابد نفی شده است.

دیگران را تایید کن».

اما آیهی دوم: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ [الأنعام: ۱۰۳] «چشم‌ها - کُنهِ ذات- او را در نمی‌یابند».

به یک شیوهی بسیار زیبا و لطیف، بر رؤیت دلالت می‌کند و آن این که الله متعال این آیه را برای مدح آورده است و مسلم است که مدح همراه با صفات ثبوتی تحقق پیدا می‌کند نه با صفات سلبی^۱؛ زیرا نداشتن یک هنر، کمالی نیست که قابل مدح باشد. البته الله متعال زمانی با صفات سلبی مدح می‌شود، که معنای صفت ثبوتی را در برداشته باشد. مانند: مدح به نفی مرگ، اثبات حیات ابدی، نفی درماندگی و خستگی، اثبات بی‌نیازی و نفی ظلم، اثبات کمال عدل و انصاف به همراه دارد. چیزی که عدم است و با نفی آن، چیز دیگری اثبات نشود، مورد مدح قرار نمی‌گیرد. چون در غیر این صورت، ممدوح، با صفتی که معدوم است و وجود ندارد مدح می‌شود و معنی آیه این است که الله متعال دیده می‌شود، اما ذات او درک نمی‌گردد. این معنا، بر کمال عظمت و بزرگی او دلالت دارد. الله متعال به دلیل کمال عظمتش، قابل درک نیست، چون ادراک یک چیز، به معنای احاطه بر همه‌ی جوانب آن است و این معنا چیزی بیش از دیدن است. الله متعال می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا تَرَأَ الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَبُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ [الشعراء: ۶۱].

«چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، اصحاب موسی گفتند: حتماً آن‌ها را به چنگ می‌آوریم».

موسی علیه السلام دیدن را نفی نکرد، بلکه ادراک را نفی کرد. دیدن و ادراک، هرکدام همراه با دیگری و یا به تنهایی تحقق پیدا می‌کند. پس الله متعال دیده می‌شود، ولی ادراک نمی‌گردد. همان‌گونه که می‌توان حکم کرد که الله وجود دارد اما نمی‌توان فهمید که وجود و ذات او چگونه است. آن چه که صحابه و ائمه از این آیه درک کردند همین است.

شارح طحاوی در ادامه‌ی سخنانش می‌افزاید: احادیث روایت شده از رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحاب رضی الله عنهم پیرامون دیدن الله، متواتر هستند. تمام اصحاب صحاح، مسانید و

۱- صفت ثبوتی: صفتی که برای الله متعال اثبات می‌شود. مانند رحیم بودن، رحمان بودن. صفت

سلبی: صفتی که از الله متعال نفی و سلب می‌شود. مانند ظالم نبودن، غافل نبودن.

سنن، آن‌ها را روایت کرده‌اند. از آن جمله حدیث ابوهریره رضی الله عنه می‌باشد که می‌گوید:

«برخی از مردم سوال کردند: ای پیامبر خدا! آیا در روز رستاخیز پروردگار را می‌بینیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: آیا در دیدن ماه شب چهارده مشکلی دارید؟ عرض کردند: یا رسول الله! خیر. فرمود: آیا برای دیدن خورشید، در روز آفتابی با مشکلی رووبرو می‌شوید؟ عرض کردند: ای رسول خدا! خیر. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «فانکم ترونه كذلك» همان‌طور که ماه شب چهارده و خورشید را می‌بینید، الله را نیز خواهید دید.

حدیثی دیگر از ابو سعید خدری رضی الله عنه مشابه حدیث فوق آمده است:

«نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودم، چهاردهم ماه بود. رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی ماه نگاه کرد و فرمود: «انکم سترون ربکم عیاناً کما ترون هذا لا تضامون فی رؤیته» شما پروردگارتان را با چشم‌ها چنین می‌بینید که ماه شب چهارده را می‌بینید و شما برای رؤیت پروردگار هیچ مزاحمت و مشکلی نخواهید داشت.

گفتار سیزدهم: دست‌یابی به نعمت‌های بهشت، مستلزم ترک نعمت‌های دنیوی نیست

برخی می‌پندارند که دست‌یابی به نعمت‌های آخرت، جز از طریق ترک نعمت‌ها و لذت‌های دنیا ممکن نیست. پیروان این تفکر بر خود مشقت روا داشته و به روش‌های گوناگون، جسم خود را آزار می‌دهند؛ پیاپی روزه می‌گیرند و در تمام لحظه‌های زندگی به نماز می‌ایستند. حتی برخی از ناآگاهان و بی‌خردان، حلال الله مانند خوردن، آشامیدن و لباس را بر خود حرام می‌دانند و کار و ازدواج را رها می‌کنند. این یک تصوّر و تفکر بسیار اشتباه و زیان‌بار است؛ چون الله متعال چیزهای پاک را برای مؤمنان آفریده است و کسانی را که حلال الله را بر خود حرام می‌کنند، مورد نکوهش قرار می‌دهد.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۲].

«بگو: چه کسی زینت الهی و پوشیدنی‌هایی را که برای بندگانش پدید آورده و

خوراکی‌های حلال و پاک را حرام نموده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا از آن مؤمنان است و روز قیامت ویژه‌ی آنان می‌باشد. این چنین آیات را برای کسانی که می‌دانند، شرح می‌دهیم».

دنیا زمانی ناپسند و نکوهیده است که انسان را از آخرت باز دارد؛ اما اگر انسان دنیا را گذرگاه و پلی برای رسیدن به آخرت قرار دهد، آن طور که برخی‌ها می‌پندارند، نکوهیده نیست.

گفتار چهاردهم: آخرین خواسته‌ی اهل بهشت

مؤمنان در ایستگاه عظیم رستاخیز با خطرهای هولناکی روبرو می‌شوند. سپس از پل «صراط» می‌گذرند، با صحنه‌های دهشناکی روبرو می‌شوند. سپس الله متعال آن‌ها را از اندوه و پریشانی نجات می‌دهد و به بهشت پرنعمت و جاویدان روانه می‌کند. نعمتهای بسیار عظیمی را می‌بینند که الله متعال برای آن‌ها تدارک دیده است. پس به تعریف و تمجید الله متعال لب می‌گشایند و می‌گویند: الله متعال ناراحتی‌ها را زدود. وعده‌هایش را تحقق بخشید و ما را وارث بهشت گردانید.

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [الذی اَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ] ﴿۳۵﴾ [فاطر: ۳۴-۳۵].
«و می‌گویند: حمد و ستایش از آن الله است که غم و اندوه را از ما برطرف کرد؛ بی‌گمان پروردگاران آمرزنده و قدرشناس است. ذاتی که از فضل خویش، ما را در این سرای همیشگی اقامت داد و در آن هیچ خستگی و رنجی به ما نمی‌رسد».

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ [الزمر: ۷۴].

«و -بهشتیان- می‌گویند: حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که به وعده‌اش با ما وفا کرد و زمین بهشت را به ما بخشید که هر جای بهشت که بخواهیم، سکونت می‌کنیم؛ پس پاداش عمل‌کنندگان چه نیکوست!».

و آخرین دعای بهشتیان این است که الله را سپاس می‌گویند:

﴿دَعَوْنَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَعَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یونس: ۱۰].

«دعایشان در آنجا این است: «یا الله! تو پاک و منزّهی»؛ و درود و تحیتشان در آنجا سلام است و پایان دعایشان اینکه: «همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله، پروردگار جهانیان است»».

بخش هفتم:

دعوی بهشت و دوزخ

رسول الله ﷺ به ما خبر داده‌اند که بهشت و دوزخ نزد پروردگار به جدال پرداختند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«تَحَاجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ: أُورِثْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ. وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فَمَا لِي لَا يَدْخُلْنِي إِلَّا ضِعْفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهُمْ وَغِرَّتُهُمْ؟ قَالَ اللَّهُ لِلْجَنَّةِ: إِنَّمَا أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ مَنْ عِبَادِي. وَقَالَ لِلنَّارِ: إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي. وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا مَلُؤَهَا. فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رِجْلَهُ تَقُولُ: قَطُّ قَطُّ قَطُّ. فَهُنَالِكَ تَمْتَلِي وَيُزَوَّى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا»^۱

«بهشت و دوزخ مناقشه کردند. دوزخ گفت: من برای سرکشان و ستمگران انتخاب شدم. بهشت می‌گوید: پروردگارا چرا من محل اقامت ضعیفان و درماندگان هستم؟ الله متعال می‌فرماید: تو رحمت من هستی. هرکس از بندگانم را که بخواهم، به وسیله‌ی تو مورد رحمت قرار می‌دهم. به دوزخ می‌فرماید: همانا تو عذاب من هستی؛ هرکس را که بخواهم، به وسیله‌ی تو عذاب می‌دهم. انسان‌ها و جن‌هایی هستند که هر یک از شما را پُر می‌کنند. اما دوزخ پُر نخواهد شد؛ تا وقتی که الله متعال پایش را بر روی آن می‌گذارد. آن‌گاه دوزخ می‌گوید: کافی است، کافی است. وقتی پُر شد، اطراف آن جمع و مچاله می‌شود. الله عزوجل به هیچ یک از آفریدگانش ستم نمی‌کند».

و در روایت بخاری چنین آمده است:

«بهشت و دوزخ برای داوری مناقشه‌ی خویش، نزد الله متعال رفتند. بهشت گفت: خداوند! چرا فقط مستضعفان و درماندگان نزد من می‌آیند؟ دوزخ گفت^۲:

۱- بخاری و مسلم از ابوهریره. جامع الاصول (۵۴۴/۱۰)

۲- محقق جامع الاصول می‌گوید: در نسخه‌های خطی اصول و عقاید آمده است: برای سرکشان برگزیده شدم. ابن حجر در الفتح الباری می‌گوید: در این‌جا به صورت اختصار آمده است. ابن

سرکشان و ستمگران نزد من می‌آیند. الله متعال به بهشت فرمود: تو نماد رحمت من هستی. و به دوزخ فرمود: تو نماد عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو هر کسی را بخواهم عذاب می‌دهم. هرکدام از شما را پُر می‌کنم. الله به آفریدگانش ستم نمی‌کند. او برای دوزخ^۱ مخلوقاتی را می‌آفریند و آن‌ها را به دوزخ می‌اندازد. دوزخ می‌گوید: آیا افزون بر این هم هست؟ باز در آن انداخته می‌شود و باز هم می‌گوید: آیا افزون بر این هم هست؟ تا این‌که الله متعال پایش را بر دوزخ می‌گذارد. دوزخ پر می‌شود و گوشه‌هایش به هم می‌آیند و مچاله می‌شود. آن‌گاه می‌گوید: بس است، بس است. در روایتی دیگر آمده است: به دوزخ گفته می‌شود: آیا پُر شده‌ای؟ می‌گوید: آیا بیشتر هم هست؟ آن‌گاه پروردگار پای خود را بر دوزخ می‌گذارد. دوزخ می‌گوید: بس است، بس است.^۲

بطل می‌گوید: در این‌جا سخن دوزخ در تمامی نسخه‌ها حذف شده است ولی در اصل حدیث محفوظ می‌باشد. الفتح الباری (۴۳۴/۱۳)

۱- بیشتر علما این را خطای راویان دانسته‌اند و کلمه‌ی «بهشت» درست می‌باشد.

۲- جامع الاصول (۵۴۴/۱۰-۵۴۷) ن.ک: صحیح بخاری (۴۵۸/۸) در تفسیر سوره‌ی (ق)، باب قوله تعالی: ﴿وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ [ق:۳۰] و در التوحید، باب ما جاء فی قول الله تعالی: ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الأعراف:۵۶]. صحیح مسلم: شماره: (۲۸۴۶) فی الجنة، باب النار ویدخلها الجبارون والجنة یدخلها الضعفاء. الترمذی، شماره (۲۵۶۴) فی صفة الجنة، باب ما جاء فی احتجاج الجنة والنار.

فهرست منابع

- ١- ابن الأثير، جامع الأصول في أحاديث الرسول، تحقيق: عبد القادر أرناؤوط، انتشارات: كتاب فروشى حلوانى و ملاح، چاپ نخست، ١٩٣٢-١٩٧٢.
- ٢- ابن الجوزى، ابو الفرج، التخويف من النار والتعريف بدار البوار، بيروت، مكتبة العلمية.
- ٣- ابن تيمية، مجموع فتاوى شيخ الاسلام، جمع آورى: ابن قاسم، چاپ عربستان سعودى، چاپ نخست.
- ٤- ابن جرير طبرى، تفسير طبرى، چاپ دوم، چاپخانه: مصطفى البابى الحلبى، ١٩٧٣-١٩٥٤م.
- ٥- ابن حجر عسقلانى، تقريب التهذيب، چاپخانه: مكتبة العلمية، مدينه منوره.
- ٦- ابن حجر عسقلانى، فتح البارى، چاپخانه: المكتبة السلفية، قاهره، چاپ نخست.
- ٧- ابن حزم، مراتب الاجماع، چاپخانه: المكتبة العلمية، بيروت.
- ٨- ابن كثير، تفسير ابن كثير، چاپخانه: دارالاندلس، بيروت، چاپ نخست، ١٣٨٥هـ/١٩٦٦م.
- ٩- ابن كثير، نهاية البداية، انتشارات: مكتبة النهضة الحديثة، رياض، چاپ نخست، ١٩٦٨م.
- ١٠- ابن ماجه، سنن ابن ماجه، چاپخانه: دار إحياء الكتب العربية، قاهره، ١٣٧٢هـ/١٩٥٢م.
- ١١- أبوالعز حنفى، محمد بن محمد، شرح العقيدة الطحاوية، انتشارات: المكتب الاسلامى، چاپ نخست، بيروت، ١٣٩١هـ.
- ١٢- احمد فائز، اليوم الآخر فى ظلال القرآن، چاپخانه: مؤسسة الرسالة، دمشق، چاپ هفتم، ١٤٠٥هـ/١٩٨٤م.
- ١٣- آلبانى، ناصر الدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة، انتشارات: المكتب الاسلامى، چاپ نخست، بيروت، لبنان.

- ١٤- بخاری، صحیح بخاری، «براساس متن فتح الباری» چاپخانه سلفیه، قاهره، چاپ نخست.
- ١٥- خطیب تبریزی، مشکاة المصابیح، چاپخانه: المکتب الاسلامی، دمشق، چاپ نخست، ١٣٨١هـ/١٩٦١م.
- ١٦- سفارینی، لوامع الانوار البهیه، چاپ دولت قطر، چاپ نخست.
- ١٧- سیوطی، صحیح الجامع الصغیر، تحقیق: محمد ناصر الدین آلبنی، انتشارات: المکتب الاسلامی، چاپ نخست، بیروت، ١٣٨٨هـ/١٩٦٩م.
- ١٨- صدیق حسن خان، یقظة اولی الاعتبار مما ورد فی ذکر الجنة و النار، چاپخانه: دار الانصار، قاهره، چاپ نخست، ١٣٩٨هـ/١٩٧١م.
- ١٩- صنعانی، رفع الأستار لإبطال أدلة القائلین بفناء النار، تحقیق: شیخ ناصر الدین آلبنی، چاپ: المکتب الاسلامی، بیروت.
- ٢٠- قرطبی، التذکره فی احوال الموتی و أمور الآخرة، چاپ مکتبه سلفی، مدینه منوره.
- ٢١- مسلم، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، چاپخانه: دار إحياء الکتب العربیه، بیروت، چاپ دوم، ١٩٧٢م.
- ٢٢- منذری، الترغیب و الترهیب، چاپ: مکتبه التجاریه، قاهره چاپ نخست.
- ٢٣- نووی، شرح النووی علی مسلم، چاپ: المکتبه العصریه، قاهره.